














195















نوع خامس کیفیت تغیر ابدانی و بقای روح و روان مثالیله بیان آید ۸۱	نوع سادس بوجهای بزی والد مشقه کبی تربیه ایله بیان آید ۸۱	فصل ثالث کیفیت ترکب ابدانی وماهیته طبایع اعضا نشی نوع آیه بیان و عیان آید ۸۱	نوع اول کیفیت ترکب ابدانی وماهیته طبایع اعضا ارکانی بیان آید ۸۱
نوع ثانی ماهیته طبایع اعضای بدن انسانی بیان آید ۸۱	نوع ثالث کیفیت مزجه اسنان انسانی علامتیه بیان آید ۸۲	نوع رابع کیفیت تولد اخلاط و بخارات که حاصل روح طبیعی بی بیان آید ۸۲	نوع خامس اسباب تولد اخلاط و بخارات که حاصل روح طبیعی بی بیان آید ۸۲
فصل ثالث کیفیت و ماهیت و منافع اعضای دور و نفعه بیان آید ۸۳	نوع اول کیفیت و ماهیت اعضای انسانی بیان آید ۸۳	نوع ثانی اسما و قوای اعضا انسانی بیان آید ۸۳	نوع ثالث کیفیت ترکب اعضای جنینی بیان آید ۸۳
نوع رابع خواص و فواید اعضای بدن انسانی بیان آید ۸۴	باب ثانی کیفیت ترکب عظام بدن انسانی اوج فضله تفصیل آید ۸۴	فصل اول کیفیت ترکب عظام رأسی و اسما و خواص آنی نفعه بیان آید ۸۴	نوع اول اجمال فواید عظام اعضای بدن انسانی بیان آید ۸۴
نوع ثانی کیفیت ترکب عظام فک انسانی قاعده و محیطی اولان عظام نخسه بی بیان آید ۸۵	نوع ثالث رأس انسان قاعده و محیطی اولان عظام نخسه بی بیان آید ۸۵	نوع رابع فک اعلی کیفیت ترکب عظام بیان آید ۸۵	نوع خامس منافع انفی و ترکب عظام منی و فک اسفل بی بیان آید ۸۵
نوع سادس کیفیت ترکب اسنان و اسما و اسکان بیان آید ۸۶	فصل ثالث کیفیت ترکب عظام عظام عنقی و ضلع و زقونی نشی نوع آیه بیان آید ۸۶	نوع اول کیفیت ترکب عظام صلب انسانی بیان آید ۸۶	نوع ثانی عظام عنقی نظام و انتظامیه بیان و عیان آید ۸۶
نوع ثالث فقر صدر و کیفیت ترکب و نظام بیان آید ۸۶	نوع رابع عظام اضلاع انواع نظامیه بیان آید ۸۷	نوع خامس عظام ترقوه نظام و انتظام بیان و عیان آید ۸۷	فصل ثالث کیفیت ترکب عظام یدنی و جلیبی و اسما و خواص بی بیان آید ۸۷
نوع اول عظام عضدنی نظام و انتظامیه بیان و عیان آید ۸۷	نوع ثانی عظام ساعدنی نظام و انتظامیه بیان و عیان آید ۸۸	نوع ثالث عظام رسی و یدنی نظام و انتظامیه بیان و عیان آید ۸۸	نوع رابع عظام اصابع یدنی نظام و انتظامیه بیان و عیان آید ۸۸

نوع خامس عظام عاله و فخذنی نظام و انتظامیه بیان و عیان آید ۸۹	نوع سادس عظام ساقینی و مفصل رکتینی بیان آید ۸۹	نوع سابع عظام قدیمی و نظام اصابع بیان آید ۸۹	باب ثالث کیفیت حرکتان اعضا وماهیته عضلات و لغز اسنی اوج فضل بیان و عیان آید ۹۰
فصل اول کیفیت تألف عضلات و رأس و رقبه اولان حرکاتی بی بیان آید ۹۰	نوع اول تألف عضلاتی و تألف حاصل اولان حرکات بیان آید ۹۰	نوع ثانی بعض عضلات و تألف حاصل اولان حرکاتی بی بیان آید ۹۰	نوع ثالث حرکات خین و خین و رقبه و سیله اولان عضلات بی بیان آید ۹۰
نوع رابع فک اسفل حرکتی و فوائد عضلاتی بلدر ۹۰	نوع خامس رأس و رقبه ثلث حرکات و عضلات بیان آید ۹۰	نوع سادس محل صوت اولان خجیه عضلاتی و عضلات و حرکات بلدر ۹۰	نوع سابع حلقوم و عظم لائی نك عضلات و حرکات بلدر ۹۰
فصل ثانی کیفیت عضلات و کفین و یدنی و اسما و حرکاتی آنی نفعه بیان آید ۹۲	نوع اول صدری قبض و بسط عضلاتی بیان آید ۹۲	نوع ثانی مفصل کفی عضله تحریک آید عضلات بلدر ۹۲	نوع ثالث عصلات ساعدی و حرکاتی بی بیان آید ۹۲
نوع رابع عضلات رسی و حرکاتی تفصیل و بیان آید ۹۲	نوع خامس عضلات اصابع و حرکاتی تفصیل و بیان آید ۹۲	نوع سادس عضلات کفی و فوائد تفصیل و بیان آید ۹۲	فصل ثالث کیفیت عضلات بطنی و رجبینی و حرکات و منافعی بی بیان آید ۹۳
نوع اول عضلات صلیبی و حرکات و منافعی بیان آید ۹۲	نوع ثانی عضلات بطنی و حرکات و منافعی بی بیان آید ۹۲	نوع ثالث عضلات انشینی و حرکات و منافعی بیان آید ۹۲	نوع رابع عضلات فخذنی و حرکات و منافعی بیان آید ۹۲
نوع خامس عضلات مفصل رکبی و حرکات بیان آید ۹۵	نوع سادس مفصل قدیمی این عضلاتی بیان آید ۹۵	نوع سابع عضلات اصابع قدیمی و حرکات و منافعی بلدر ۹۵	باب رابع کیفیت اعصاب و حرکات و قوای و قیافه اعضا بی بیان آید ۹۵
فصل اول منابت و منافع اعصاب ابدانی نشی نفعه بیان آید ۹۶	نوع اول حکمت اوضاع و اشکال اعصابی بیان آید ۹۶	نوع ثانی دماغین نشات این اعصاب مقلد مقلدینی بیان آید ۹۶	نوع ثالث دماغین نشات این اعصاب از اوج خسته باقیه سن بلدر ۹۶







نوع رابع پیر لک زالتن و موتک کرامتن و روح سلامتن بیان اید ۱۴۵	نوع خامس موتک کیفیتن و روح بدنک مفارقتن بیان اید ۱۴۵	نوع سادس مبدأ و معاد روح انسانی حکیمان بیان و بیان اید ۱۴۷	نوع سابع بعد الموت ارواح اخلاقی اقتضا سنج اولان احوالن بلند ۱۴۷
نوع ثالث مرآت القلوب اولوب نقص اعتقاد و ایمانی و عرفان یزدانی بنیاد بیان و بیان اید ۱۴۸	باب اول کتاب و سنته اقتدای و ترویج دینی و حقیقت دل و جان دور و فضل بیان اید ۱۴۸	فصل اول کتاب و سنته اقتدای و ترویج دینی و حقیقت دل و جان دور و فضل بیان اید ۱۴۸	نوع اول انسان جاهل و غفلت شامل و معرفت انسان کامل اولدین بلند ۱۴۸
نوع ثانی کتاب کیم یله اهدای آیات کرم و احادیث شریفه بیان اید ۱۴۹	نوع ثالث حضرت پیغمبر اقتدای و بعتلن دن ابائی آیات و احادیث یله بیان اید ۱۴۹	نوع رابع اعتقاد قلبی و تحقیق و اهل سنت و جماعت مذهب تطبیق بیان اید ۱۴۹	نوع خامس آداب و فن فن طهارت و کیفیت اداء صلوای امام اعظم مذهبی اوز و بلند ۱۴۹
فصل اول که و ماهیت دینی و آنک مذکور اولان اشیای سکر نوع اید بلند ۱۵۰	نوع اول دنیا نیک فانی و مغرب انانی اولدین آت و احادیث قرستیه اید بلند ۱۵۰	نوع ثانی دنیا دار بلا و جفا و آخرت عالم بوقر وصفا اولدین احادیث مصطفی یله بلند ۱۵۰	نوع ثالث دنیا نیک فانی و مغرب انانی اولدین آت و احادیث قرستیه اید بلند ۱۵۰
نوع رابع دنیا نیک فانی و مغرب انانی اولدین آت و احادیث قرستیه اید بلند ۱۵۱	نوع خامس مذکور اولان دنیا غفلت و سحر اولدین و اهل سعادتن قناعت سکر بولدین بلند ۱۵۱	نوع سادس حب دنیا مانع حضور مولی اولدین و آنک زهد ایل کمال خلاص بولدین بلند ۱۵۱	نوع سابع دنیا و اهل دنیا و غفلت مؤمن اعدا و مانع حضور خدا اولدین بلند ۱۵۱
نوع خامس دنیا نیک فانی و مغرب انانی اولدین آت و احادیث قرستیه اید بلند ۱۵۲	فصل ثالث محل فیوض عرفان درون دل و جان انسان اولدین یک نوعله بیان و عیان اید ۱۵۲	نوع اول موضع فیوض عرفان درون دل و جان انسان اولدین و اولدین اولدین آت بنیاد اید بلند ۱۵۲	نوع ثانی محل عرفان قلب انسان اولدین و اولدین اولدین آت بنیاد اید بلند ۱۵۲
نوع ثالث محل معرفت یزدان درون دل انسان اولدین احادیث شریفه ایل بلند ۱۵۳	نوع رابع محل معرفت الله اولان قلب انسان کینه و ماهیتن بلند ۱۵۳	نوع خامس مکان عرفان اولان قلب انسان احوال و خواصن بیان اید ۱۵۳	نوع سادس جوهر قلب انسان اولان عقل معادیت حد و حقیقتن بلند ۱۵۳
نوع سابع منشأ عقل انسان عقل کلک عظم شایان و جله یه لطف و احسان بلند ۱۵۴	فصل رابع معرفت حقیقت دل و جان شرط راه یزدان اولدین اون دورت نوعله بیان اید ۱۵۴	نوع اول قلب انسانک اقتدای مقل القلوبک نصرت قایم اولدین بلند ۱۵۴	نوع ثانی قلب انسانک حقیقت مفاسن و سن استوار بلند ۱۵۴

نوع ثالث قلب انسانک عظمت و وسعتن و مقبلته قرینتی نسبتن ۱۴۶	نوع رابع قلب انسانک فضل و کمالن و شرف حالت بلند ۱۴۶	نوع خامس قلب انسانک اطوار سبعه سی احوالن بیان اید ۱۴۶	نوع سادس قلب انسانک نال و عرفان اولدین نصرت قایم بعد فارغ اولدین بلند ۱۴۶
نوع سابع قلب انسانک کمال خواب و موت و الهام ایله عزت و لذت جان بولدین بلند ۱۴۷	نوع خامس قلب انسانک کمال ریاضتله روان اولوب عقل کلک حکمت اولدین بلند ۱۴۷	نوع ثانی قلب انسانک کمال و تکریم قیلدین بلند ۱۴۷	نوع رابع قلب انسانک معرفت یزدان ایله عزت و لذت جان بولدین بلند ۱۴۷
نوع خامس روح انسانک کمال نیجه نقصان و کمال بولدین بلند ۱۵۱	نوع ثانی روح انسانک کمال نیجه نقصان و کمال بولدین بلند ۱۵۱	نوع رابع روح انسانک کمال نیجه نقصان و کمال بولدین بلند ۱۵۱	نوع سادس روح انسانک کمال نیجه نقصان و کمال بولدین بلند ۱۵۱
باب ثالث ارکان سنته طریق عرفانی فضول سنته ایله تفصیل اید ۱۵۱	فصل اول ارکان سنته و عرفان اولی کنی اولان تفصیل طعنه فرائد و غرض سکر نوعله بیان اید ۱۵۱	نوع اول فضائل جوی برآیه کریم و نیجه احادیث شریفه ایل بلند ۱۵۱	نوع ثانی آفات شعی و کرامات جوی بیان اید ۱۵۱
نوع رابع رذائل شعی و فضائل جوی بیان اید ۱۵۲	نوع خامس تقلیل طعامک کیفیت و مقدارن و فوائدن اسرارن بلند ۱۵۲	نوع سادس ملازمات شعی و کرامات جوی بیان اید ۱۵۲	نوع سابع آفات شعی و منافع جوی و فوائدن بیان اید ۱۵۲
نوع سابع کثرت اکلک آفات عشر سن و قلت اکلک کرامات و اسباب بیان اید ۱۵۳	نوع خامس جوهرن اقسامک و حال و مقامن بیان اید ۱۵۳	نوع ثانی ارکان سنته ره عرفانک ایکنی کنی اولان تفصیل منامن منافدن اون نوعله بلند ۱۵۳	نوع اول فضائل جوی برآیه کریم و نیجه احادیث شریفه ایل بلند ۱۵۳
نوع ثانی فضائل قیام لیل احادیث شریفه ایل بیان اید ۱۵۴	نوع رابع تقلیل منای و کجه قیامی و نوم کرامی و غفلت عوای بیان اید ۱۵۴	نوع خامس موجب تقلیل منام اولان قیام لیلک فوائدن بیان اید ۱۵۴	نوع سادس تقلیل منام خلصت کرام اولدین بیان اید ۱۵۴
نوع سادس نوم نوم و کثرت شوم اولدین بیان اید ۱۵۵	نوع سابع تقلیل منام حلاوت قلوب انام و کمال بصیرت کرام اولدین بیان اید ۱۵۵	نوع ثانی نوم انسانک اسرار و فوائدن بیان اید ۱۵۵	نوع رابع حقیقت منام نال و کثرت و نفوس عوام برزخ قالدین بیان اید ۱۵۵



نوع خامس سنة اقسامك وحال ومقامك بيان ابدر ١٥٧	نوع ثالث اركان سنة راه عرفانك او چنكي ركني اولان تفصيل كلامك فوائدك التي نوع ايله بيانك ١٥١	نوع ثاني تفصيل كلام موجب اجتناب اتمام ومورث بلدر ١٥١	نوع ثالث حفظ لسانك حفظ اعضا وحفظ اوقات وسر اسرار اولديفن بلدر ١٥١
نوع ثالث حفظ لسانك حفظ اعضا وحفظ اوقات وسر اسرار اولديفن بلدر ١٥١	نوع رابع تفصيل مقام مورث عز واقبال ومنهج نيل كمال اولديفن بلدر ١٥١	نوع خامس صمت لسان حفظ احوال دل وجان اولديفن وطالب عرفان تزيه حجاب فوائد بلدر ١٥١	نوع سادس صمت اقسامي وحال و مقايي اولديفن واهل عرفان احوال قلبي موز ايلم اشارت فوائديفن بلدر ١٥١
نوع رابع اركان سنة راه عرفانك دور وچنكي ركني اولان عز انامك منافقن اون نوع ايله بيانك ١٥١	نوع اول عزت ناسي آيات قرآنيه واحاديث قدسيه ايله بيانك ١٥١	نوع ثاني عزت انام موجب عز احترام اولديفن احاديث شريفه ايله بلدر ١٥١	نوع ثالث عزت انام سبب قربيت رب الانام ومورث اني مدام اولديفن بلدر ١٥١
نوع رابع عزت انام شين كرام ولدت مدام وحضور نام اولديفن بلدر ١٥١	نوع خامس عزت انام موجب عز رب الاحام ومورث حضور نام اولديفن بلدر ١٥١	نوع سادس عزت انام عادت كرام وموجب حضور نام ومورث نيل مرام اولديفن بلدر ١٥١	نوع سابع عزت انام موجب كرام ومعين توبه نام اولديفن بلدر ١٥١
نوع خامس عزت ناسي ايله عارفان ايكي صفت اولديفن بلدر ١٥١	نوع خامس تلك اقسام وحال بيان وعيان ايدر ١٥١	نوع خامس لغات عزت اولان خلوة دخولك شروط وركان وصول بلدر ١٥١	نوع خامس اركان سنة راه عرفانك لشني ركني اولان فكر مدامك فوائدك طفوف نوع ايله بلدر ١٥١
نوع اول ذكر مدعي آيات قرآنيه واحاديث قدسيه ايله بلدر ١٥١	نوع ثاني ذكر مدام سبب اني رب الانام اولديفن احاديث شريفه ايله بلدر ١٥١	نوع ثالث ذكر مدام فضائل وفوائدك بيان وعيان ايدر ١٥١	نوع رابع ذكر مدام خواص و تأثيرات بيان وعيان ايدر ١٥١
نوع خامس ذكر مدام نتائج واستفرا وحالات وكرامات بيانك ١٥١	نوع سادس ذكر مدام مراتب تلاذه سن بلدر ١٥١	نوع سابع ذكر مدام نهايتي علاماتك بيان ايدر ١٥١	نوع خامس ذكر مدام ادب وشتات وتأثيرات وحوال بيانك ايدر ١٥١
نوع خامس كلام توحيدك فضائل وكراماتك وخواص تأثيراتك بيان ايدر ١٥١	نوع سادس اركان سنة راه عرفانك التي ركني اولان فكر نام فوائدك تزيه مدام بيانك ايدر ١٥١	نوع اول مكرر واستله قلبي حفظ وعزت اتقيدك طريق بلدر ١٥١	نوع ثاني فهيكن خواصك منشأ واساكن وخبير وشرار علاماتك بيان ايدر ١٥١

نوع ثالث اصل اصول اولان قلب اسانك الزواجات حفظ وحرمان بلدر ١٥١	نوع رابع حفظ بدنتك حفظ قلب اهم والزم اولديفن بيان ايدر ١٥١	نوع خامس قلبك اصول آياتي واضاف علاجاتي واسما وصفاتي بلدر ١٥١	نوع سابع اصول مقامات روح انسان فصول اربعة ايله تفصيل ايدر ١٥١
نوع رابع اصول راه عرفانك اولكي اصلي اولان توكلا فضائلك بدني وعمله بلدر ١٥١	نوع اول فضائل توكلي آيات قرآنيه واحاديث نبويه ايله بلدر ١٥١	نوع ثاني كمال توكلك تعريفات وكرامات وتأثيرات حالان بيان ايدر ١٥١	نوع ثالث حق تعالى به توكلي ورفق امرته هم اهم والزم اولديفن بلدر ١٥١
نوع رابع توكلي نامك حذر حقيق ووجو حكمتك بيان ايدر ١٥١	نوع خامس توكلي نامك تأثيرات وكرامات واهل توكلك بعض حكاياتك بيان ايدر ١٥١	نوع سادس كمال توكلي رزق امرته هم جمله به اهم والزم اولديفن بيان ايدر ١٥١	نوع سابع توكلي نامك تفصيل نظامن واهللك راحت مدام بيان ايدر ١٥١
نوع رابع اسوار بعد راه عرفانك ايكني اصلي اولان تقويك فوائدك نوع ايله بلدر ١٥١	نوع اول فضائل تقويي آيات بيانات واحاديث شريفة ايله بيان ايدر ١٥١	نوع ثاني تقويك وتسلطك تقريب وحققك وتأثيرات ومنفعتك بيان ايدر ١٥١	نوع ثالث تقويك وتسلطك شروط وفوائدك بيان وعيان ايدر ١٥١
نوع رابع تقويك وتسلطك اهم والزم اولديفنك سبب وسر بلدر ١٥١	نوع خامس تقويك وتسلطك عظيم بلكه حجتك لغيم اولديفن بيان ايدر ١٥١	نوع سادس تقويك وتسلطك تأثيرات وفوائدك بيان ايدر ١٥١	نوع سابع تقويك وتسلطك ايچون جميع امورك جلدن اهم والزم اولديفن بلدر ١٥١
نوع خامس تقويك وتسلطك كيفية وتأثيراتك واسباب ودرجات بيانك ١٥١	نوع اول اصول رابعة راه عرفانك او چنكي اولان صبر فوائد وعوايك التي تزيه بلدر ١٥١	نوع ثاني فضائل صبري آيات بيانات واحاديث شريفة ايله بيان ايدر ١٥١	نوع ثالث صبر وتخلل وحذر حقيق وحالات وكرامات بيان ايدر ١٥١
نوع ثالث صبر وتخلل تأثيرات وفوائدك بيان ايدر ١٥١	نوع رابع صبر وتخلل اقسام ومنافقن وچنك فنك آياتك بيانك ١٥١	نوع خامس صبر ايله هر حال اصل اولديفن وتأثيراتك اولديفن بلدر ١٥١	نوع سادس صبر وتخلل تفصيل طريقك نيجله تمثاله بيان ايدر ١٥١
نوع رابع اصول رابعة راه عرفانك دور وچنكي اولان رضائي التي نوع ايله بيانك ١٥١	نوع اول فضائل رضائي آيات واحاديث ايله بيان ايدر ١٥١	نوع ثاني فضائل رضائك تقريب وحققك بيانك ١٥١	نوع ثالث فضائل رضائك فوائدك وعلايمك وافاسدك بيان ايدر ١٥١



نوع نهم فضایه رضایت ناتیرات و فوائد بلند	نوع هفتم رضایت منافع و هزاران و ستم انواع ضرر و بلند	نوع ششم خلاصه اصول اربعه مذکور بلند	باب سیم مطلب اعلا اولاد معرفت مولای فیض خلقه ایله تفصیل اید
نوع هفتم معرفت نفس منافع معرفت رب اولاد طهور نوعه بلند	نوع ششم فضائل معرفت مولای آیات واحادیث ایله بیان اید	نوع پنجم معرفت نفس موجب معرفت الله اولاد بیان اید	نوع چهارم معرفت مولای مطلب اعلی اولاد یعنی بیان اید
نوع ششم عارف ماسوا و نود حضرت مولای بولاد بیان اید	نوع پنجم عارف کندی وجود کیچوب معرفت قالدین بیان اید	نوع چهارم عارف خوف و حزن امین اولاد یعنی بیان اید	نوع سیم رشد ایله اهل عرفان فرق و تفاوت بیان اید
نوع پنجم اهل عرفان علق شان و کمال ایقان بیان اید	نوع چهارم اهل عرفان معرفت حضرت باری اولاد یعنی بلند	نوع سیم حجت الله مفضل اولاد یعنی ورت نوعه بلند	نوع دوم فضائل تحت مولای آیات واحادیث قدس ایله بلند
نوع چهارم حجت مولای فضائل وفوائد احادیث شریف ایله بلند	نوع سیم حجت مولای حد و حقیقت بیان و عیان اید	نوع دوم حجت مولای کثر و ماهیین و انواع حیوانات و منافع و مقامات بلند	نوع یکم حجت مولای بعض علامات و کرامات بیان اید
نوع سیم حجت مولای کمال ظهور و جلال بلند	نوع دوم حجت مولای تعریف و حقیقت بیان و عیان اید	نوع یکم حجت مولای انواع و اقسام بیان و عیان اید	نوع نهم حجت مولای القاب و اسمان بیان و عیان اید
نوع دوم حجت مولای خواص و عجایب بیان و عیان اید	نوع یکم حجت ذاتی بیانات و عیان اید	نوع نهم حجت صفاتی بیان و عیان اید	نوع هفتم حجت افعالی بیان و عیان اید
نوع یکم حجت آناری بیان و عیان اید	نوع نهم حجت اقسام و تدریس برای ایله تلازم بلند	نوع هفتم حجت اربعه آثار و اثرات بیان اید	نوع ششم حجت مولای مراتب اعتبار ایله اقسام و اسمان بلند

نوع نهم عشر

نوع نهم عشر شجره تحت او را اولاد شوق و اشتیاق بلند	نوع نهم شجره تحت سر اولاد عشق حقیقی بلند	نوع هفتم حضرت مولای عقل بیش دن اشرف و اعلی اولاد یعنی بیان اید	نوع ششم نوع حادی و عشق عشق حالت و کرامات و عاشق و ملاقات بلند
نوع ششم عشق مولای خواص و شان بیان اید	نوع پنجم عشق مولای مجاز و حقیقت بیان بلند	نوع چهارم عشق مولای وصول طریقک اصول بلند	نوع سیم حکمت اولیا علم صدور اولاد یعنی دورت نوع ایله بیاید
نوع پنجم حکمت اولیا فضائل وفوائد آیات و احادیث بیان اید	نوع چهارم حکمت اولیا حد و علامت و قیام بیان اید	نوع سیم حکمت اولیا علو و نفاذ الذ و انتع اولاد بلند	نوع دوم حکمت اولیا آثار و لطائف الذ و احلا اولاد بلند
نوع چهارم اولیای کرامت فضائل و برکات آیات و احادیث ایله نوعه بلند	نوع سیم اولیای کرامت فضائل رسم و عادات و تقویات و وجود حالات بلند	نوع دوم اولیای کرامت رسوم و عادات و تقویات و وجود حالات بلند	نوع یکم اولیای کرامت حد و تقویات و وجود حالات بلند
نوع ششم اولیای کرامت اوصاف و عادات و حضور و سلامت بلند	نوع پنجم اولیای کرامت خارق عادت و امن و راحت بلند	نوع چهارم اولیای کرامت حرکات و سکات و برکات و عبادات بلند	نوع سیم اولیای کرامت مراتب و مقامات بلند
نوع پنجم اولیای کرامت غایت مفاهات بیان اید	نوع چهارم اولیای کرامت فنا صفتان و بقا زوان بیان اید	نوع سیم اولیای کرامت خواص اولیا تختاری اولاد نوعه بلند	نوع دوم اولیای کرامت طریق نقشبند بیات ارکان و حقایق بلند
نوع چهارم نقشبندی طرق تلازم سنک اولی طریق بیان اید	نوع سیم نقشبندی طرق ایکینجی طریق بیان اید	نوع دوم نقشبندی طرق و جنتی طریق بیان اید	نوع یکم نقشبندی طرق طریق نقشبندی ساکی هر کماله مالک اولاد یعنی بلند
نوع ششم طریق عرفانه ضلاله و ستر بلند	نوع پنجم نصوف اولی فرقه اولاد یعنی بیان اید	نوع چهارم حضرت مایه ملوک در کاهنه سلوک سکر فضله بیان اید	نوع سیم احوال و اطوار سکر و سلوک سکر نوع ایله بلند



نوع اول مبدأ ومعاد روح انسانی بیان اید ۲۲۲	نوع ثانی انسانك وجودك بولسا نفس شهوتیه ايله نفس ناطقه یی بلدر ۲۲۲	نوع ثالث نفس ناطقه نك بولسا انسانك اولان نعلقون بیان ایدر ۲۲۵	نوع رابع قلب ايله مقلد آردسته اولا حجب اولدیغون بلدر ۲۲۵
نوع خامس اجال مقامات سبعة نفس انسانی بیان اید ۲۲۲	نوع سادس خلیه و خلیه عین کمال اولدیغون و ب سلوک اول کمال حال اولدیغون بلدر ۲۲۲	نوع سابع مقامات سبعة نك مقام اولد بولسا اماره یی بلدر ۲۲۱	نوع ثامن نفس انسانی نك مقام اولد خلاصی علاجر بلدر ۲۲۱
نوع ثانی مقامات سبعة نك مقام ثانی بولسا نفس لواءه یی طغور نوع بلدر ۲۲۲	نوع اول نفس لواءه نك وجه تسمیه سنی وصفاتی بیان ایدر ۲۲۱	نوع ثانی مقام ثانی بولسا ایک ابرار ايله مقربینك فرق بلدر ۲۲۲	نوع ثالث نفس لواءه نك مقام ثانی بولسا ثالثه نك قیسی علاجر بلدر ۲۲۰
نوع رابع مقام ثانی بولسا مولانا قاطع اولان موانعی بلدر ۲۲۱	نوع خامس مقام ثانی بولسا لواءه نك عالم مثاله و خولین بلدر ۲۲۱	نوع سادس عالم مثاله اولان فهمانیته یی و علامه تفسیر یی بلدر ۲۲۲	نوع سابع تفسیر فطری و تزکیه نفسك وجه احسنه طریقك بلدر ۲۲۲
نوع ثامن مقام ثانی بولسا بولسا غضبك منشأ و علاجر یی بلدر ۲۲۲	نوع تاسع مقام ثانی بولسا فطری دفع ایدر امور بلدر ۲۲۲	نوع ثالث مقامات سبعة نك مقام ثانی بولسا نفس مله یی اولدیغون بلدر ۲۲۵	نوع اول نفس مله نك وجه تسمیه سنی وصفات و تزکیسی بلدر ۲۲۵
نوع ثانی مقام ثانی بولسا سالک مرتبه شلیم بلدر ۲۲۲	نوع ثالث مقام ثالث سالک اتباع شریعت رفتار بلدر ۲۲۲	نوع رابع شریعت باطن سیر حقیقت اولدیغون بر مثاله بلدر ۲۲۲	نوع خامس مقام ثالث بولسا اولان اسم ایدر شفا بلدر ۲۲۲
نوع سادس مقام ثالث بولسا مله نك حسن اوصاف بلدر ۲۲۲	نوع سابع مقام ثالث سالک روحانی لایله خط بلدر بلدر ۲۲۱	نوع ثامن مقام ثالث اولان سالک عشق حالات بلدر ۲۲۱	نوع تاسع مقام ثالث سالک انقباض و افقار بلدر ۲۲۱
نوع عاشق مقام ثالث بولسا سالک اسم ثالث نازنین بلدر ۲۲۱	نوع رابع نفس طمینه نك وجه تسمیه سنی وصفاتی بلدر ۲۲۰	نوع اول مقام رابع بولسا کامل کماله سیلی آفاق بلدر ۲۲۰	نوع ثانی مقام رابع بولسا کامل کماله سیلی آفاق بلدر ۲۲۰

نوع ثالث مقام رابع بولسا کامل کماله سیلی آفاق بلدر ۲۲۱	نوع رابع تزوج سلوک ازکیای و تطبیق طرق اولیای بلدر ۲۲۱	نوع خامس مقامات سبعة نك مقام خامس بولسا نفس راضیه یی اولد نوع بلدر ۲۲۱	نوع اول نفس راضیه نك وجه تسمیه سنی وصفاتی بلدر ۲۲۱
نوع ثانی مقام خامس بولسا کامل کماله سیلی بیان ایدر ۲۲۲	نوع ثالث علم الیقین و عیان الیقین و حقایق اطوار بلدر ۲۲۲	نوع سابع مقامات سبعة نك مقام سادس بولسا نفس راضیه یی اولد بلدر ۲۲۲	نوع اول نفس راضیه نك وجه تسمیه سنی وصفاتی بیان ایدر ۲۲۲
نوع ثانی مقام سادس بولسا کامل کماله سیلی اید ۲۲۲	نوع ثالث طبیعت و ظل و نور رحمانی بواجبی بر جوهر اولدیغون بلدر ۲۲۲	نوع خامس مقامات سبعة نك مقام سابع بولسا نفس کماله یی سکون نوع بلدر ۲۲۲	نوع اول نفس کماله نك وجه تسمیه سنی وصفاتی بیان ایدر ۲۲۲
نوع ثانی مرتبه کماله علامه و کرامات و عبادات بلدر ۲۲۲	نوع ثالث سالک قابل متانت و علامتین بیان اید ۲۲۵	نوع رابع سالک قابل حروف ایله منشأ اولدیغون بلدر ۲۲۵	نوع خامس سالک مقام نفس اشاره ده اکن شیطان انی قطع ایدر بلدر ۲۲۱
نوع سادس سالک مقام نفس لواءه ده اکن شیطان انی قطع ایدر بلدر ۲۲۲	نوع سابع سالک مقام نفس مله ده اکن شیطان انی اضلال ایدر بلدر بلدر ۲۲۲	نوع ثامن سالک مقام نفس مطمینه یی کماله مولایه داخل اولدیغون بلدر ۲۲۸	نوع ثانی حضرت غوث علوی شیخ اسمعیل علوی احوال اولدیغون بیان اید ۲۲۸
نوع اول حضرت غوث علوی نسب و مذهب و شرح و سنانك بلدر ۲۲۱	نوع ثانی حضرت غوث علوی حکایت برین سن بیان ایدر ۲۲۱	نوع ثالث حضرت غوث علوی شمال و عبادات بلدر ۲۲۱	نوع رابع حضرت غوث علوی عادات و قیام بلدر ۲۵۰
نوع خامس حضرت غوث علوی مریدی عثمان افندی اوایل جان بلدر ۲۵۲	نوع سادس حضرت غوث علوی مریدی عثمان افندی مرشد آرزو قیلدیغون بلدر ۲۵۲	نوع سابع حضرت غوث علوی مریدی عثمان افندی آنکله ملاقات بلدر ۲۵۲	نوع ثامن حضرت غوث علوی بعض کرامات بیان اید ۲۵۲
نوع تاسع حضرت غوث علوی وفاق بلدر ۲۵۱	نوع عاشق حضرت غوث علوی استقامتین و زمان رحلتی بلدر ۲۵۱	نوع رابع حضرت غوث علوی وفاق بلدر ۲۵۱	نوع خامس حضرت غوث علوی وفاق بلدر ۲۵۱









154







الحمد للرحمن الرحيم ربنا المستعین  
 حمدی حدی و تشکر کی حدی و ثناء کی مؤید بر واحد فرد واحد حضرت ربنا و سونکر مرثیہ  
 اکی علم از سبیل قدرت و مبین قیوب اعیان جہان حقین از سبیل معرفت و مبین قیوب  
 طش علی کلامه معطر و زین فیکند و جملہ جمال انسا لیجون و آن کندی مرثیون  
 و ایدو حقایق اشیا ایلہ دقیق معانی بالکمال اند جمال و ظہار ایدو روح انسا  
 جامع اسماء صورت و حامل امانت و محل سرار تمسک و مبدی عالمہ و لان نیچہ یک حکمت  
 عالی و فایلیوب کتاب جہان مرثیون آیات معرفت و طافہ یسری عارف قیوب کوکل عالمند  
 دخول ایک عبادی تکلمہ حضورند عاکف ایشد و افضل صلوات و اکمل تحیات و احسن تسلیما  
 و سبک کائنات و اشرف خلوق و خلاصہ موجودات بغیر حضرت ربنا اسم اعظم و عقل اول و لان  
 روح اکملہ و سونکر لولاک لولاک لولاک خلق الافلاک خطایہ مستطاف اولاد و خلق ظلم  
 جہانک انوار هدایت اخراجیہ کندی نفس بیل امتی معرفت حق بولشد و اول اصحابہ ہم  
 تخت و سونکر اقوال و افعال و عقاید و اخلاق جملہ سندہ کتاب و ایلوب نور ایمان  
 و حضور عرفان ایلہ کوکری طولشد رضوانہ تعالیٰ علیہم اجمعین بر خفیر حقین  
 بر ایم حق اول عزیز شریف خدوی السید احمد نعیمی لیجون بوکاب کتاب ایلہ کا خط  
 ایدر کہ عزیز اعزہ الله و الدارین اولاد و سونکر حق تعالیٰ کی علی بن آدم لیجون و اندر  
 انجی کندی معرفت حق بیل یک جلیہ طپور شد نہ کم لطف و کریمہ کنت کرا خفیا فاجبت  
 ان اعرف خلقت خلق یعرفونی بپور شد پس خلقت علم و آدمی مقصد قضی و مطلب علم معروف  
 و اولاد لکن بود و تابد و سعادت سرمدی کہ جلد دن اولاد انجی معرفت نفس مربوط  
 اولوب معرفت نفس حق معرفت بدنه منوط اولوب معرفت بدن هم معرفت علم موقوف و لو  
 معرفت عالم ایسہ علو حقیقتہ ایلہ موصوف اولد لیجون بر مقدار علم هیکت و حکمت اخذ و جمع  
 ایدو بر مقدار حق علم شرح ابدان و انفس التقاد و انتخاب ایدو بر مقدار هم علم قلوب و عرفان  
 اقباس و انتخاب ایدو لسان ترکی ترجمہ ایلد بوکاب سطران فیکند و قدیمه و اوج فن و بر خاتمه  
 اوزر تالیف و تصنیف ایلد کہ مقدمہ سی معرفت هیکت اسرار و احوال و جہان و فی اول  
 معرفت مبدی عالم و تفصیل حکایا و اعیان و فن ثان معرفت انکال ترک ابدان و مابیت نفس

نکته و تامل

انسان و فن ثالث معرفت کیفیت نسل عرفان و حقیقت حضور یزدان و خاتمه سی معرفت  
 آداب و ارکان صحبت یاران و افاض جہان اولی و زین و ترتیب و تنظیم ایلد تاکم و لا مقصد دن آیات  
 بیانات ایلہ ثابت اولان عجایب طوار کوانی لاجلا بلوب غراب حلال و جہان تیقن فیکند اعتماد  
 بر لہ اعتقاد تا ایدو جملہ ملک خالق و صانع بلدس و غفلت و غفلت تفکر و تامل فیکند  
 بدنه فن اولد بدایع صانع خالق عالم آفاق لیچہ تفصیل سیر ایدو اسرار جمال و فایلیوب  
 عالم فیکند و آدرب عالم اولدین بلوب جلد دن فارغ اولدس و کندی کیک کلدس بدنه  
 فن ثانی عجایب قدرت صانع کندی جسم و جانکہ اجمال اکوروب عالم کیدیہ هر و ارایسہ  
 مثال کندی وجود کدی بولقد و وجود کدی بر کدی عالم اولدین بلوب کندی شک کلدس و علم  
 انفس آيات بنیان مولای ماث ایدس و کندی روحی قلم وجود کلدس کلدس و قدر و فیکند  
 و فایلیوب معرفت نفس مرتبہ سن بولدس و کندی عالم کلدس سلطه اولدس بدنه فن ثالث حضرت  
 مقل القبول تحت الامان و غراب نصرتان و فلو بہ قرب ذات و صفات عالم کلدس و علم  
 الیقین بلوب ماسودان ایدو بلوب جلدی و بود و بیدار ایدو ایلد تصرف بران بولقد عالم  
 صحت ایدو اول و احد فرد و وحدانیت بصیرت کلدس عین الیقین کور و معرفت ایدد و لشد ناکل اولدس  
 و سعادت قرب حق یقین بلوب ایدو کلدس آخر خاتمه دن علم کلدس و لان حکم رب وجود  
 بلوب حدودی حفظ و صیقل و خلوق جلدیہ رفیع و مدارت ایلد خوب و ایلد سلامت  
 جہت خاطر بولدس و راجلہ عزیز عالم اولدس چونکہ بوکاب شریک نظامی بولوب و نام اولوب  
 تصرف ایلہ طالعہ یسری حقیقت مولیٰ مطلع ایشد پس بوکاب معرفت نامہ نام اولوب تاریخ لغت  
 بیک یوزیتند یسند دیر بوکاب معرفت حق تاریخ معرفت نامہ دہ بلدی هو



آیات قرآنیہ و احادیث نبویہ و سونکر اعتقاد و اعتقاد اولد حق موردینہ و نور و شہادت و لان هیکت  
 اسرار و زین ترتیب خلقت عزیزی و کرسی و جہان و سموت و زمین و جہان و بران و شریعت و حلال  
 و احوال قیام و خراب و فانی جہان و بقای عالمی رحمان فضول ایلد تفصیل  
 احوال زین خلقت عالی و کیت عظم عز اعظمی و حلال عزیزی و لاکر و نبون بحر و وحید و لاکر  
 انوار و سونکر و سونکر و تخت اولان کرسی و سدر و لوح و قلم و انجی ایلہ بیاید نوع اول  
 خلایق جہانک عالم اولان بدایع صانع تفکر و تامل هادی و بادی اولان آیات جہان بیلد بر  
 عزیز معلوم و سونکر حق تعالیٰ بوعلی وجود و وحدانیت علامت ایدو جمع شبانہ و لاکر  
 ظہار معتاد حقایق حکم طپور شد و کندی معرفت ساد قرع لیجون کلام فیکند تفصیل بپور شد  
 الا ایام المکتوبه علی الترتیب الذی فی الصحن الشریف سونکر لرحمن الرحیم الحمد لله رب  
 العالمین ان تعلم ان کلدس ملک سموت و الارض و مالک من و من کلدس و لا یصبر کلدس لا تد  
 الا هو لکن شیوہ لا یخاف سده و لا نوہ لدمای سموت و مای الارض من الذی شیخ عبد الازاد یعلم  
 مابین ایدیم و ما بینهم و لا یحیطون بشی من علمه الا بما شاء و سکر سده سموت و الارض و لا یؤدہ  
 حفظها و هو العلی اعظم ان تہد لا یخفی علیہ شی فی الارض و لا فی سماء و لکن یصور کدی الارواح































نورانی

شیعہ مذہب



کدوسته  
خداوند  
جواب دادند  
نقشه نشان دادی و کتاب موتائی و خشر اجدادی و دفتر عالی و حساب و منزلت و شرط و اعراض اجمالاً بداند و می  
معلوم و گویند که اهل تفسیر و اهل روایت شافعی اند که حق تعالی برونوزی بروج شدید اید مستور اید و صحیح  
و منقول بر کجمنه خشر برین برونوزی که در اید و بعد عرش است و ذکر کتاب بحر جوانات و فرق کون علی التوالی  
منی بحال شالی بودید اید و مل ترو اید و بیج وجه اضریا یکی طول و در طبع طینه ده قراب و الا جمیع ابدان انسان  
و حیوان اول و اخر و جنب اید و جمله عرسی بریده کلید هر جیاد و کی هستند اولوب دیوزنه بقله عالی بز و هر یک کند  
کانه بر بعد حق تعالی اول که کردی نمایی و بجای دیو سرفرازی علیه السلام به صورت فتح ایلد ایلد بزل اولی فتحه نشان  
بیلد یق و الطیف الخ اینکه تسوید دیوزنه سار اول و اربع اول و اقل انشور اولوب هر یک کند حسد بولوز بجه و غم  
کند و بجه هر یک کند انسانی بوز کند و هر یک کند جسمی بوز بولوز اکلد فالور و خنقوا اولین و آخرین و مسکندر و  
دروجن و شیاطین و خبیثا بحار حیوانا زمین و خشران اربعین بزن سانه تمام اروح بولوز و خشر بر جمیع اهل  
جمع اولوز و نبیا و اولیا و علما و اصحابه خشت حمل لبوب اقر کوب کیون و نبین ظل بر کوب و منبر و کرسی و زرنه



























[illegible]

برسید ناقصه

[illegible]

٤







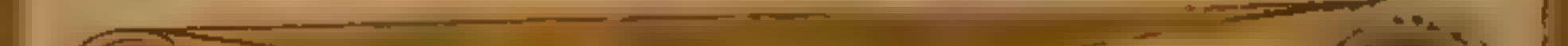




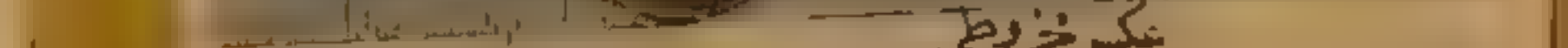
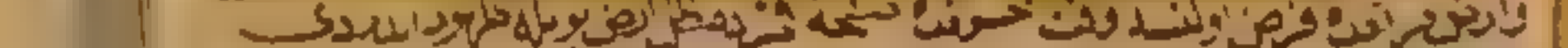




1



رضی شما مستند در حق و الله وقت سکونت و تسبیح و عمل و حق و شکوه و حضور و ایداد



1800 1810 1820 1830 1840 1850 1860 1870 1880 1890 1900

1804 Napoleon Bonaparte crowned Emperor of France

1809 Battle of Wagram

1812 War of 1812

1815 Battle of Waterloo

1819 First Reform Bill

1820 First Opium War

1825 First Railway Act

1826 First Steam Locomotive

1830 First Industrial Revolution

1832 Second Reform Bill

1835 First Railway Act

1836 First Steam Locomotive

1840 First Industrial Revolution

1842 First Opium War

1845 First Railway Act

1846 First Steam Locomotive

1848 First Industrial Revolution

1849 First Opium War

1850 First Railway Act

1851 First Steam Locomotive

1852 First Industrial Revolution

1853 First Opium War

1854 First Railway Act

1855 First Steam Locomotive

1856 First Industrial Revolution

1857 First Opium War

1858 First Railway Act

1859 First Steam Locomotive

1860 First Industrial Revolution

1861 First Opium War

1862 First Railway Act

1863 First Steam Locomotive

1864 First Industrial Revolution

1865 First Opium War

1866 First Railway Act

1867 First Steam Locomotive

1868 First Industrial Revolution

1869 First Opium War

1870 First Railway Act

1871 First Steam Locomotive

1872 First Industrial Revolution

1873 First Opium War

1874 First Railway Act

1875 First Steam Locomotive

1876 First Industrial Revolution

1877 First Opium War

1878 First Railway Act

1879 First Steam Locomotive

1880 First Industrial Revolution

1881 First Opium War

1882 First Railway Act

1883 First Steam Locomotive

1884 First Industrial Revolution

1885 First Opium War

1886 First Railway Act

1887 First Steam Locomotive

1888 First Industrial Revolution

1889 First Opium War

1890 First Railway Act

1891 First Steam Locomotive

1892 First Industrial Revolution

1893 First Opium War

1894 First Railway Act

1895 First Steam Locomotive

1896 First Industrial Revolution

1897 First Opium War

1898 First Railway Act

1899 First Steam Locomotive

1900 First Industrial Revolution







































[illegible][illegible]

کوکب منبجک فلک خارج المریکی هیت و حرکت بدلت و در حایره و سوسوکه اهل بیت دیشتر درم بود که  
منبجک فلک حلی چون فلک منبجک خفی دخله حامل امبله تعیین اولی فلک ثانی دیگر ارضه شامل و مرکز عالم  
مکمل و اجزای که اول آنکه درجه مسافه ابله جهت اجنه فلک ایکی سطح متوازی به سطح بحر کرید و کوکب مذک  
سطح حلی فلک اولک سطح حلی ابله بر نقطه مشرکه ده تا منبجک که اول نقطه اوج اعلا یکن و اول نقطه مرکز  
سالمه قیاس ابله بعد فضا که از فلک کوکب منبجک حرکت حاصلید اول نقطه مرکز ارضه بغایت بعد و عالی و نور  
کذات بوفلن ثانی سطح افق فلک اولک سطح افق بر نقطه مشرکه ده و اسلکه اول نقطه جضیع بدلت دیگر که  
مرکز عالم منبجک و قرب نقاط اولوب کوکب مرقوم بوفلن حاملی که اول نقطه زوال ایتکه مرکز ارضه بغایت  
مشرقی و منسل اولی و نور پس وجه مشرق اوزن فلک اولک فلک ثانی اولی اولوب صورت مذکوره افق اولی و اولی  
فلک اولک بالشرق منبجک افق ایکی که حادث بود که بری فلک ثانی جا و بوی فلک ثانی بالبحرین و کره حایره  
رفق جانب وجه و غلطی جانب جضیع و نور و کره بحیره و غلطی کره حایره بدلت خلا فز کوز و بوی کره دنا تمام فلک  
مدخلی تمام و الملقه بریده منجم حای و برین منجم بحیره و و هر فلک بدلت مخصوص حرکتی متعین اولوب کندید  
مخصوص محور و قطب اوزن دوران بدلت و درین تمام اتمک امحقق و الملقه فلک مائل منبجک در فلک کل مشرق  
زیرین کثرت فلک منبجک کروی مرکز حولند حرکت و ضعیف ذاتی سهله فلک مشرق حرکت بدلت کوکب منبجک معا

مختار

شرح اید: پس کوب بر توده استقامتند بر بر جبهه و بر کوه مقدس می کشد بدو می بجوی حائنه بر جبهه بدو آفرین  
مقیم و ایچ تقریباً یکی سنده دره در دوره سی تمام اید و قلعه مشهور کنگ درین سده بودله و فلاک نسبت به اصله اید  
و دانه می واسع اولدینجین حرکت کوب مرخ خشنده اولان میلات سالکون حرکت کنند انقل و ایضا کورینو

[illegible]

کوکب مرتجک سرعت و استقامت و بطور و افاقش و رجوع و حیزون و شمس و انوار ارتباط و احاطه و انوار  
معلوم و مشهور که اهل هیئت دیشند در کوکب مرتجک در خیال و سرعت و کاه استقامت و کاه بطور و کاه افاق  
و کاه رجوع و کاه سیرند حیزون عارض و احاطه و انوار و بطور و کاه در کوکب مرتجک و سیر و عارض و انوار  
کوکب مرتجک حرکتی غلط اند و برین حرکتی حرکتی غلط اند و برین موافقت و موافقت تقسیمه و کوکب مرتجک  
کوکب یونور و چون کوکب جانب ندیده بر مقدار امیلیاتی او در مستقیم حرکتی کوکب یونور و کوکب سفلند و دیده نزد  
نقطه یسره بطی حرکتی کوکب یونور و در کوکب حرکتی حرکتی غلط اند و کوکب حرکتی کوکب یونور و کوکب سفلند و دیده نزد  
مرتجک و یونور و کوکب سفلند و دیده غلط اند و کوکب حرکتی حرکتی غلط اند و کوکب حرکتی کوکب یونور و کوکب سفلند و دیده نزد  
بطی حرکتی کوکب یونور و کوکب سفلند و دیده غلط اند و کوکب حرکتی حرکتی غلط اند و کوکب حرکتی کوکب یونور و کوکب سفلند و دیده نزد  
زول و سفلند و کوکب حرکتی حرکتی غلط اند و کوکب حرکتی حرکتی غلط اند و کوکب حرکتی کوکب یونور و کوکب سفلند و دیده نزد  
یکی حرکتی کوکب یونور و کوکب سفلند و دیده غلط اند و کوکب حرکتی حرکتی غلط اند و کوکب حرکتی کوکب یونور و کوکب سفلند و دیده نزد  
ساعد و افلاک حرکتی کوکب یونور و کوکب سفلند و دیده غلط اند و کوکب حرکتی حرکتی غلط اند و کوکب حرکتی کوکب یونور و کوکب سفلند و دیده نزد  
بر کوکب حرکتی کوکب یونور و کوکب سفلند و دیده غلط اند و کوکب حرکتی حرکتی غلط اند و کوکب حرکتی کوکب یونور و کوکب سفلند و دیده نزد  
مقتضای و بسط و مستقیم و کوکب حرکتی کوکب یونور و کوکب سفلند و دیده غلط اند و کوکب حرکتی حرکتی غلط اند و کوکب حرکتی کوکب یونور و کوکب سفلند و دیده نزد  
و چون یکی و او را حرکتی کوکب یونور و کوکب سفلند و دیده غلط اند و کوکب حرکتی حرکتی غلط اند و کوکب حرکتی کوکب یونور و کوکب سفلند و دیده نزد  
و مثاله بر درجه مائل یکی فلک یک و برین حرکتی حرکتی غلط اند و کوکب حرکتی حرکتی غلط اند و کوکب حرکتی کوکب یونور و کوکب سفلند و دیده نزد  
جانب شماله مائل انوار و کوکب حرکتی کوکب یونور و کوکب سفلند و دیده غلط اند و کوکب حرکتی حرکتی غلط اند و کوکب حرکتی کوکب یونور و کوکب سفلند و دیده نزد  
و آفتاب شماله سفلند و کوکب حرکتی کوکب یونور و کوکب سفلند و دیده غلط اند و کوکب حرکتی حرکتی غلط اند و کوکب حرکتی کوکب یونور و کوکب سفلند و دیده نزد  
ند و برین حرکتی کوکب یونور و کوکب سفلند و دیده غلط اند و کوکب حرکتی حرکتی غلط اند و کوکب حرکتی کوکب یونور و کوکب سفلند و دیده نزد  
ند و برین حرکتی کوکب یونور و کوکب سفلند و دیده غلط اند و کوکب حرکتی حرکتی غلط اند و کوکب حرکتی کوکب یونور و کوکب سفلند و دیده نزد







اوج و حضيض هر بری از بیاسکر درجه حرکت کنند. اوج شمس مرطوبانک دور و بخار درجه سنه و حضيض بری جابلانک دور و بخار درجه سنه کنند. چونکه شمس مبرک خارج مرکزی منطقه سی منطقه البروج و سطحی بود که بولنگ بود که جرم عقد ملوی لبحق منطقه البروج علیه عدل النهار که یکی تقاطع افق و عدل باشند که بری اول بری حمله و بری اول بری میزانند پس شمس مبرک ابتدای حمله کند که رأس وجود هر یک کس اولوز و ابتدای مبرک اند و بولنگ ذنب و دوبر نقطه کند و مثل اولوز انعامی است از سائر مبرک جود هر نقطه لری افلاک مایل علیه منطقه البروج و تقاطع ملوک حاصل اولان یکی نقطه مقابل بود که منطقه دن افلاک مایل شماله مائل اولوز قری نقطه عقد رأس و جنوبه مائل و دهنری نقطه عقد ذنب شمس باشند که ذنبکم بالاده تفصیل اوزره بلینند پس بولنگ حرکت شمس ابد الخلفا عرضی می بولید پس از سائر مبرکانش اختلاف عرضیه مشاهده اولیند که حرکت شمس آنجق اختلاف طولی می بولیند یعنی بروج شمالی است که محل و کور و جوزا و سرطان و اسد و سنبله دن و بروج سقره حرکت شمس بطی کور شد و بروج جنوبیه که میزان و مقرب و قوس و جدی و دلو و حرمه و بروج سنده حرکت شمس سریع بولیند پس حرکت افلاک مجلد مشابه و مملد اینک شمس حرکت اختلاف قوس عانی بود که اوج شمس وجه شرقی و اولوز افلاک بروج دن بری سلطان اولاند و حضيضی درخی بری جدی که اولاند بولنگه شمس بروج جنوبی قطعی ملوک بروج شمالی قطعی قطع بر هفته قدر زیاده عوق اولوز و فلک بیابان بود که چون مرکز شمس ویند بر دایره محیط اولوز تخرید و دوار بود که اولوز دایره مرکز عالمک خارج پس بولنگ البروج بر هفتد و خارج مرکز شمس زیاده بولنگ و بر اول هفتد که اوج شمس نه حسا و نهند و فلک البروج نصف قمریه و خارج مرکز شمس قمری باشند و بر اول هفتد که حضيض شمس اکلیبت که چون شمس یکد افلاک بروج نصف قطعی اید مر فاکند که اولوز ملوک بولنگ نصفی قطع و کج که پس از یکایک مرکز البروج بر نصفی شمس مبرک قطعی زمانی یکی نصفی قطعی زمانه مخالف اوله لاجرم فلک بروج حضيض اولان نصفی اوج اولان هفتد حرکت شمس ابطی کوریند و یکایک اوج نصفی قطعی زمانی حضيض نصفی قطع زمانه سکر کون طول بولوز حال بولکم حرکت شمس خارج مرکز دایره مختلف اولیب دور و دایره مشاهده در ذنب تغییر از غیر العلمی فسیحان الضمانه حکمک حلاشان

دود

فمنه ينبت حليب وصفان وسانع وقايرن وقعد وعلمن بلبلدراي **بريز** مفلو اوسونكه اقل نجومديت روزه  
يتراعل طبعي اعتلا وروعدا وباب اولوب مذخر وغازي بونمشن وسعد اوسطرا ميل ضمير الهمسة وتو  
ضلك لوت وشنت وقير واستطان وعصب ورجن وحسن ودفن وهيا وعفت بونمشن وبلا ده بيا اولين  
اوزه بونك حصا كد طالع وشدنيك نظف لوه عيانا مشاهد يلفنن وتكمن منبر حاكم يومر اهد وليه خمس  
بونمشن والكيومك وبوليدن اوكي اعتبار بونا نبت اولنمشن ويندر حركم فدي ايله اجرام النيرة نك احسام  
سفيله انواع التامني كنبر لوب هر كوي كنج حاصيلة تاثير بونكاه واصلع اعلم بونير اعظمه هر كوي كنبر  
شبهه حاصلة وروشدنك شمس تاثيرن اجرام علويه واهسام سفيله ده كديشك اظهرد وسيا اوسونك  
اگزود انسا لوتايده جمع كوكي الحفاد وقرم نور واز عطايه واما سليات دريال اشراق ايدون انكاس فعاله  
بعلت بخادر جفوب طبقات زهر برته ده سحاب امطار اولوز وارض سيات وديون بيا وانهار وانبهار ونامار  
اولوز وولوج واطلاحت عيون وانهار اولوز ويا اوجوانه خايش ربه ركه جبال واديره دن سوبوسيا اولوز  
وتحريك معادن تكون ايدون بيا شبت حر ايله منطج اولوز وروكه حالات بولوز وولوج شمس ايله حيوان  
وان لوت بونب حرارت وضيله منطج اولوز وعب شمس ايله جلمسي منظر مختل اولوب اموات منطلي مكانه  
اويوز فالوز وشمس ايله الميم انكاه ايلسي جلمباه اولوب شلت حرارتيل خول وجماع اولوز وسمت واسارينه  
شمس ريب انديشك لوي خفف وعقلري صيف ولوب خويلري ينيق ومشر بر بيز وحديد اولوز ولبقتر  
سابع اعالي قد وشديد اولوز ممال سودان وحسن اها ليسي اعالي عينا اولوز واما اقليم سابع اها ليسانك سم واسارنك  
شمس بيزيد اولوب حرارت ضعيف وتاثير قبل اولينك جلمسي ستر باصف اولوز وخلق وطبعنا هر يري فرغ كن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ابرو وید اولور و مانند مغایبه و دوس امتیاز خلق و اختلافی بی رونق و هر اولور و شمس منیر و اولور که در آن بیرون  
 این شمس بی شمایند و الهیچه اراضی شمایند و مورد اولوب جنوبی سی میزاید و مغز اولور و آبی شمس بی جنوبی به  
 عبور اندک اول اراضی کشف و مورد اولوب بواضی ماکبر ایله مستور و مغز خود پس ایله بیرون حرکت  
 بله و کبر و شریک و یکوز نسته شمس منده بکر و زجر تمام تبدیل و تحویل اولوب عالم حکیماننه نظام جدید اولور و  
 قایلر شمس ایلم ایام و یای و حرارت و غلار و نور و ضیا و صیف و مشیا و تلخ و طار و معادن و تجارت و نبات  
 و اشجار و حوره طوب امتزاج طایع و ارکان و عیش و حیوان و نبات و حکما و ارباب و دهور و معدن و شهر و  
 و تجربه و نفع و نعم و با تقدیر عز و علیج با جمله آفتاب حرکت و حرارت و ضیا سده طرب و مربوط و موقر  
 اولند و آتش شمس منیر عظمی مقدار وید و فلک مثلک بعدی مسافت سده ارباب و ارباب و اهل و اعدا و  
 شقایق اوزنه و دیمشرد که فلک مثل سطح محدثه مکرر عالم مسافت بعدی تقریباً یکی یک کر بیک و دیگر  
 طغوزین و یکی یوز الی فرسخ یک اولند و فلک مربوط سطح معقیند مکرر بزرگ کردن مسافت بعدی  
 تقریباً یک کر بیک و سکر یوز الی یک و یوز الی دوش فرسخ اولند و بوفلک مثل شخی تقریباً یوز  
 بیش طغوزین و الی یکی فرسخ بولند و و حرره کر شمس تقریباً یوز الفلک الی حرره کر  
 ارض مقداری بولوب جمله سی بر اهرین هندسیه ایله اثبات اولند و الله اعلم اما بزوم  
 بومعقل ایراد مزین مقصود و مراد من بولیم اعظمی بوعظمتیله کونه بکر اهر شده و دور اند  
 اند و شبانته و دند و قادی و غیره حضرت لعل و نور و عظمی ایلمک و انیم اولو الامبار رب الارباب بدایع  
 و صایع تفکر و تذکر آسان اولوب صنعتی صانی بولوب جمله دنیا کار و احوال و کماله

فصل در بیان

تثبت متواتر و کشا حکم بدین کوب زهره در خورشید پس نوع این به جلاک باشد و زهره زهره غلبه متغیر باشد  
 از هر زهره معلوم و معلوم که اهل هفت دیشم در که سبعة قیاس به اسم او این جمله است معد و دیشم زهره در که قیاس  
 در هفت سبعة غلبه است و قیاس خورشید کشا اولوب سفتین نامیده معروف اولان کی فلک علی اس و غلبه سبعة قیاس بود  
 و زهره زهره غلبه است حکم اولوب سعد و سبعة اسمیده قیاس است و اسحاق بن جلیلی کشا غلبه سبعة قیاس بود کی کوب  
 زهره چون در خورشید غلبه است و غلبه سبعة قیاس است و غلبه سبعة قیاس است و غلبه سبعة قیاس است و غلبه سبعة قیاس است  
 غلبه سبعة قیاس است و غلبه سبعة قیاس است و غلبه سبعة قیاس است و غلبه سبعة قیاس است و غلبه سبعة قیاس است  
 مرکز تدویر سماوی و قیاس غلبه سبعة قیاس است و غلبه سبعة قیاس است و غلبه سبعة قیاس است و غلبه سبعة قیاس است  
 او زنده حرکت و متغیر سید دور و غلبه سبعة قیاس است و غلبه سبعة قیاس است و غلبه سبعة قیاس است و غلبه سبعة قیاس است  
 و مرکز غلبه سبعة قیاس است و غلبه سبعة قیاس است و غلبه سبعة قیاس است و غلبه سبعة قیاس است و غلبه سبعة قیاس است  
 بر لم محاط بر وجه کره الشکل و سطح افلاک در اولان غلبه سبعة قیاس است و سطح افلاک در اولان غلبه سبعة قیاس است  
 غلبه سبعة قیاس است و سطح محاط بر وجه کره الشکل و سطح افلاک در اولان غلبه سبعة قیاس است و سطح افلاک در اولان غلبه سبعة قیاس است  
 حرکت ذاتیه یومینه تابع اولوب حرکت ارضی بله مرکز عالم حولان شرقی غلبه حرکت ارضی و ذاتیه افلاک بروجه  
 حرکت بطیة سی قدر حرکت ذاتیه سید مرکز عالم حولان غلبه شرقی غلبه حرکت ارضی و ذاتیه افلاک بروجه  
 حرکت حرکت حرکت ارضی و سطح محاط بر وجه کره الشکل و سطح افلاک در اولان غلبه سبعة قیاس است و سطح افلاک در اولان غلبه سبعة قیاس است

فولاد

[illegible]



و قال الشمس اولوز كمانت بوهنت نانی تن سطح مقری فلان اولك سطح مقریه برهقه ستمركه نه ماسدكه بورنه  
 حسیضه برنه و برك اولن فلان مرك ماله سسته اولن نه اولوز كو كمره قورق قلمی مركه اولن فیه برنه اولن كمره مركه ارضه  
 بغایت قریب و منغل اولوز سهر كه مشرق اوزنه هن اولك فلان نانی الرز اولنوب صولامد كوره به شرح اولن  
 فلان اولن بلاضر و مختلف النسخ ایك كمره اولوز كو بری فلان نانی و حاوی و برنه فلان نانی بالحریر و كمره حاوی به نك  
 رقی جانب اوجه و غلظتی جانب منته اولوز و كمره تحویه نك رقی و غلظتی كمره حاویه نك خلاف كنوز و كمره ایك كمره تمام و كمره  
 در طرفه تمام اولن فلان برینه منم حاوی و برینه منم تحوی برنه و هر فلان كمره مخصوص مركی متعین اولوز كمره به مخصوص  
 محود و قبل اوز منه و دولت اید كمره و برنی تمام ایك كمره مشرق اولن فلان مائل زهره هن فلان كلی مشرق اشته كمره فلان  
 خشنده كمره كمری حوله مرك و عقیده نایه سید عرب شرقی نك مرید خارج المركی مركه موقوف و مطابق مرك اید كو كمره  
 زهره و معاشرك اید به زهره زهره مركی و كمره كمری و بقیه برهقه تده دایله آند و نانی اقامت اید  
 سنده برده و نك شمس ایل به برنه تمام اید و كو كمره كمره كمره و كو كمره شمس اید امفارق اید و نك شمس ایل به برنه  
 و مرك اید ایكی جهك كو كمره شمس بعدین اكثر مسافه تقربا نصف قطر دایره كمره بعد اوسطانه سكه  
 دور فلان نك نانی دایره نك و برنه بعدین اوسطانه ایك شمس كمره قریب درجه دره . .

کوک زهره ند فلک ند و برقی شکل و حرکت بداند <sup>از</sup> فلك و اوسونکه اصل جبلت کوکب زهره ند دخی  
تظیم او خانه شش علیه کبی تعیین مقدار مذکور بلیه کشف الیمو الضمیر شامل بر کوکب فلک دخی اثبات یلدوب  
اگافند تد و بدی بمنزله جد بظن تد و بر فلک مثل زهره در ارض ضمیر شامل بر کوکب فلک بکه بر کوکب کینه حاصل  
و حاکم مرکز اولان فلک مائل ثانی فلک منطقه سنا مرکز و برجیتة فخر که فطر تد و بر سطحین اسم ماس و مساوی  
و خط تد و بر سطح واحد بله محاط بر هر سمت کبی و فلان مائلت جرم تد کبی مرکز و جوند حرکت و ضعیف الیم عزید  
شرط فلک بروج و زره دوران یلدوب بر جانند مرکز اولان کوکب مذکور معاند ویر لیه التوب کب و بر فلک تد و بر  
کک مرکز جوند حرکت عزیم مذکور علیه کوکب مذوری بر کون بلیمه ده کده منطقه سنا و جیور التمش در جند  
منطقه وجه تد زیاد مده و بر و تحریک یلدوب تقریباً اول طول و خطی یلدوب در دوره تمام اید و بر حرکت  
اختلاف کوکب و حرکت خاصه کوکب میریز و کوکب زهره دخی سطح واحد بله محاط بر هر کبی و سمت و منبر  
و فلک تد و بر برجیتة فخر که سطح کوکب بوند و بر یکی قضی نصفه منطقه سنا عمد تد بر طرفه واقع  
بر نقطه مشترک در سطح تد و بر ماسد یعنی کوکب بمایله جرم تد و بر واقع اولوب سطحی سطحی تمام  
استند و حاکم بر طرف فلک تد و بر بله با اول حاکمی کبی کوکب زهره ند دخی تد و بری جانند و کد مرکز  
حکوم تد و بر بروج و زره حرکت و ضعیف و در نه سنی اصل ارض احد مد رأی لعن مشاهده التمش در

[illegible]

کنندگی

کند مرکز واقع ندویره صاعد و خلفه حرکتی کور می شود و لو بود آنجی مرکز شد بر لایه حرکتی کور می شود و بعد از بطور  
یافته مستقیم و وسیع کور می شود حال بود که کوب حرکتی ندویره در ویدی بر می آید و زره افتاد و شریک نام این نیز که حرکت  
یافته و نجوم حرکتی که در می منظم شده نسبت به مشابه و بسط و مستقیم و کوب که در جفت مقدم افتاد مستقیم اول  
و ثانی مقدم ثان بدو و آنرا کوب لغز حرکت در جوی بر می آید و او را بر کوبند و مکتب استقامتی حرکتی بر می آید و بر کوب که  
طایفه حامی منطفه البروج جنوب و شماله ربع و ربع قد مائل اینک ندویره در می آید و در ویدی و حقیقت بر می آید  
فان مکتب کاه جنوبی نام و کاه جانب جنوبی مائل و لو بود نقطه ای که حرکتی در ربع افتاد حرکتی در می آید و بر کوبند  
پس کواهی الله بود کوب سیرین منطفه شمالی کور می شود آنکه تسمیه او المشرق و آنرا اعظم المشرق بود کوب که در  
مارض اولان ارتباط و اختراق بود که بسیار افتاد در کوب بود که حرکتی حامی ابداء حرکتی خارج المشرق می آید مساوی  
او خلفه مرکز ندویره در می آید مرکز شمس مسامت بودند و پس بود در هر دو طرف شمس حرکتی در می آید  
حرکتی در دوران الیله که نصف قطر ندویره در کوب الیله ای طواف آید و بدین واسطه که در کوب کاه صیبه  
و کاه مساوی منطفه شمالی برین از و بر کاه منقسم الیله حشرق و لو بود سیتا که سائر که قطره شمس جدا و شمیر و هر  
بر دو مرکز ای که شمس الیله مقارن اولور بر کوب نصف سمرقند یعنی ندویره در می آید و در می آید و بر کوبند  
فران و اختراق واقع اولور و بر کوب در می نصف رجوعند یعنی ندویره در برین حقیقت می رسند اولور و ابداء شمس الیله  
فران و اختراق می خورد و آنکی اختراق می باشد اولان حرکت طغورانی و تقریباً بر می آید و در تمام حقیقت

[illegible]

فصل ثانی

هیکت سماواتا فی بی و الله حاکم اولان ککه عطارد که اهرالی بیترق ایلله بیان ادرین **فرا** ککه عطارد که هیکت



مقالی و هیئت و حرکتی بلندی از مرکز معلوم و لیسونیکه اصل هیئت دیشدر که سبعة سیاه سمنوا شد  
 معدود فلک عطارد در که فلک شمس سیله فلک فلک در و فلک زهره فلک آینه اولوب سفلیین نامیدند  
 اولان یکی فلک اندامی و فلک قمر اقرب بولندند و کوکب عطارد فقط آینه حاکم اولوب مترج اسمیه  
 اولان و فلک مرقوم وضع و هیئت اجزا جمیله آله اسانوه به نوعا مخالف بولندند آریاب فی هیئت کوکب  
 عطارد یعنی ارشد شامل اوج عدد بیون فلک و لویه غیر شامل بر کوکب فلک اثبات ایدوب زو  
 حسبیه احوال مختلفه سنی بوالا فلک اربعه قیسیله ضبط ایدوب نظام و بر مندر و آینه فلک اولی فلک  
 کلید که مرکز به و منتظر ده و قطره و مرکز فلک بروجه موافق و مثلث بر فلک مغالات سانه  
 کی ارضه شامل و مرکز مرکز عالم و یکی سطح متواری برله خطای بر مرکز که سطح اعلاسی فرقه اولان  
 فلک زهره فلک سطح اسفند و سطح اسفل نخده اولان فلک قمر سطح اعلاسیه ماسد و بوق فلک مثل  
 کندی فرقه و منتظر بولند فلک متعلقه کی اولان اعظم حرکت سربیه یومیه سنه تابع اولوب  
 حرکت اولی ابله مرکز عالم حولده شرق غرب بجه و حرکت ایدوب و ثانیاً فلک بر وجه حرکت بطیعی فرقه  
 کندی حرکت دایره سیله مرکز عالم حولده شرق غرب استه کندی کانه فلک بر وجه حرکت یکله حرکت ایدوب  
 اوج و حقیقتی بجز هر نقطه ای بومر که مواز مذکور اوزر هشت سنه شمس به بر درجه مسافه قطع ایدوب  
 بر عطارد بیان اناحق فلک مدینه بولند اوج ثانی سنه عیری و فسرک بیان اولان اوج و جند  
 و مثلث و هیئت مرکز عیری زیاده بود و که آله مخالف بولوب شرق فلک غرب حرکت ایدوب

نوع اول

کوکب عطارد خارج مرکز اولان فلک مدبری و فلک حاملی هیئت و حرکتی بلندی از مرکز معلوم  
 و لیسونیکه اصل هیئت دیشدر که فلک عطارد فلک سیله محوی بر فلک در که خارج مرکز اولان فلک  
 اولان و یکی فلک ایدوب و فلک اربعه عطارد در دایره و بوق فلک مدبری و اولی خارج مرکز فلک  
 مرکز شرق غرب حرکت ایدوب اولان بید بجه بولامید بر و طر مشرق اوزر خارج مرکز اولان فلک  
 سانه مغالات مختلفه ممکن اولان کندی بوق فلک مدبری مثلث نخده مکان طو مشد و فلک  
 سطح اولی مثلث سطح تحت اوج اولان ابله مشهور اولان نقطه مشد که ماسد و مایه سطح مقتر  
 سطح مقترینه حقیقتی اولان سیله معروف اولان نقطه مشد که ماسد و مایه سطح مقتر مرکز مرکز  
 کندی قمری اجزا سیله اوج درجه در اوج سمت خارج و بر وجه مقتر اوزر فلک مثلث فلک مدبری اولان  
 اولان مغالات سانه بی متر اولان یکیش مرکز مشد بجه بوق فلک دخی جانت اولان شد  
 فلان یکی خارج مرکز ابله ناسی کوکب عطارد فلک فلک ایدوب که محوی فلک مدبری و حامل مرکز بر در و فلک  
 مدبره فلک مثلث مشد بولند فی هیئت مذکور اوزر بوق فلک حامل دخی فلک مدبری غنی در و لویه  
 ممکن اولان و ماسد اوج ثانی ناسیله معروف بر نقطه ده بجه ماسد و مایه سطح مقتر  
 مدبره سطح مقترینه حقیقتی ثانی تغییر اوزر بر نقطه ده ماسد و مایه سطح مقتر مرکز مرکز اوج در  
 و مرکز علان طو در وجه مقدار جانبی و جند خارج پس طو مبره اوزر فلک مدبره فلک حامل  
 اوج اولان فلک مدبره شکل مرکز اوزر یکی که قالور که اوج ثانی و فلک عطارد بوق  
 و تحریه ابله بومر که هیئت اوج اولان فلک عطارد ده اوجین و حقیقتی بولند که یکی مثلث جزئی  
 اولان فلک اوج مثلث و حقیقتی مثلثان و ناسیله مشد و بری دخی مدبره مرکز یکی اولان فلک  
 اوج مدبری و حقیقتی مدبری سیله مشد و لیسونیکه اوج و حقیقتی مثلثی به اوج اولان حقیقتی اولان اوج  
 و حقیقتی مدبری به اوج ثانی و حقیقتی فلک دخی بر و هر فلک بر خصوص حرکتی متعین اولوب کندی و بر خصوص  
 مرکز و منتظر و قطره اوزر در و در بی تمام اوج اولان حقیقتی اولان مدبره عطارد در فلک  
 اوج و لویه کی مثلث مشد و مرکز مرکز حرکت و وضع فلک سیله شرق غرب خلاصی اوزر اوج ثانی عطارد

معدود فلک وسط شمس مقدار حرکت ایدوب سنه شمس به و بر دو سنی تمام ایدوب و فلک حامل عطارد دخی  
 فلک مدبری دخی و فلک اربعه حاکم سانه کی کندی مرکز حرکت و مرکز سیله مرکز شرق اوج  
 اوزر مرکز در و بر عطارد معدود ابله صفت و سلاش حرکت ایدوب مرکز حرکت دخی حرکت خلاصی مدبره  
 معارض و مقابل ایدوب نصف باقیسی و وسط شمس بر اوب کوکب عطارد هر مبره اولان یکی کون مکت ایدوب  
 بعضی بر وجه نرد ابله یکی اوج مقیم اولوب سنده بر دو سنی شمس ابله معارض ایدوب مرکز مدبره عطارد  
 مرکز مدبره کی ایدوب مرکز جرم شمس مطابق کوکب هر مرکز مختلف ایدوب کوکب عطارد هر نصف قطر  
 در و بر مرکز شمس ایدوب مرکز و نصف قطر ایدوب سطح یکری درجه در زیاده بود و لویه اوج

نوع دوم

کوکب عطارد فلک مدبری و حرکتی بلندی از مرکز معلوم و لیسونیکه اصل هیئت کوکب عطارد در  
 تنظیم لوانه حقیقتی سانه کی قیسی مرکز مدبره ایدوب ایدوب ارضه غیر شامل بر کوکب فلک دخی ایدوب  
 ایدوب ایدوب و بر مدبره مرکز فلک مدبره مرکز ایدوب ارضه غیر شامل بر کوکب فلک که عطارد  
 اولان اربعه سنه فلک ایدوب و جرم کوکب حامله مرکز اولان فلک ثالث حامله منطقه سنه ایدوب  
 یکی قضی باشد بر طر ایدوب مرکز در که قطرین و بر سطح حامله مساک اولوب سطح در و بر سطحی حامله  
 زبر و بالاده بر نقطه ماسد و فلک در و بر سطح واحد ایدوب خطای بر مرکز مکت کرین و فلک حامله جرم  
 کندی مرکز حرکت و حقیقتی دایره سیله مرکز شرق غرب اوزر و در ایدوب بوجانند مرکز  
 اولان کوکب عطارد معارض ایدوب و فلک مذکور کوکب مرکز بر وجه ده کندی منطقه سنه ایدوب  
 ایدوب در وجه اوج درجه و زیاده مسافه ایدوب تقریباً ایدوب بود و تمام ایدوب و بوق مرکز حرکت  
 ایدوب کوکب و مرکز حقیقتی دخی مدبره و کوکب عطارد دخی سطح واحد بر خطای بر مرکز مکت و مرکز  
 تدبیر جرمه حقیقتی حقیقتی سطح کوکب تدبیر یکی قضی منطقه سنه ایدوب بر طر ایدوب واقع و  
 بر نقطه مشد که سطح مدبره ماسد ایدوب یعنی جرم کوکب ایدوب جرم مدبره داخل بولندند و فلک حامله  
 بوجانند تدبیر شمس اولان و لویه کی کوکب عطارد دخی تدبیر و بری جانند کندی مرکز حولده و لویه  
 اوج اوزر علی اند و مرکز حرکت و وضع دور سنی معارض ایدوب ایدوب نصف ایدوب و لویه و لویه

نوع سوم

کوکب عطارد سرعت و استقامت و قطره و اقامت و رجوع و حقیقتی و لیسونیکه اولان ارضه و لوانه اقامت  
 بلندی از مرکز معلوم و لیسونیکه اصل هیئت دیشدر که بوق کوکب عطارد در که سرب و کاه استقامت و کاه  
 بطو و کاه اقامت و کاه رجوع و کاه سیرین حقیقتی و لوانه اولان و بوجانند بوق کوکب و بری  
 اعلام سنه بلندی کندی مرکز حرکتی فلک تدبیر مرکز مرکز تدبیر اوزر موافق و مراقت  
 ایدوب کوکب سیرین مرکز تدبیر و چون کوکب جانب تدبیر بر مقدار میل ایدوب مستقیم مرکز اولان  
 و کوکب اسفل تدبیر تدبیر متوسط ایدوب یعنی حرکت کوری کوری تدبیر که کوکب مرکز تدبیر اولان ایدوب حرکت  
 کوری تدبیر ایدوب ایدوب حرکت مرکز تدبیر کوری و کوکب اسفل تدبیر و بر خراب اولان کندی مرکز تدبیر  
 حرکتی تدبیر مرکز تدبیر حقیقتی ایدوب اولان حرکت مساک کوکب ایدوب حرکت بری بری معارض و مقابل ایدوب  
 کوکب قمر کوری و کوکب اسفل تدبیر و بر فلک ایدوب کندی مرکز حرکتی مرکز تدبیر حرکتی زیاده اولوب کوکب  
 رجوع کوری و بر حرکتی تمام اولوب ایدوب حرکت تدبیر مساک کوکب تدبیر کوری و بر فلک ایدوب مدبره سطح  
 کوری و بر مرکز کوکب حرکتی ایدوب تدبیر صاعد ایدوب حرکتی کوری و لویه حقیقتی مرکز تدبیر کوری  
 و بر لویه مستقیم و بعد سیرین اولان حال کوکب کندی تدبیر در و بری بسیار اوزر ایدوب  
 تمام ایدوب تدبیر حرکت ایدوب و ماسد کندی کندی لویه منطقه سنه سینه سینه و ماسد و کندی  
 رجوع ایدوب اقامت مقام اول و تدبیر مقام ثانی تدبیر و ایدوب کوکب عطارد در که مکت و رجوع کوری







في القاموس

نوع و ابع

دستور در کینتیدر

1887







تکمیل اسم الله با الحی الخضر  
نور سول و آل و صحبته مداد  
چار عنصر اوزره نه جبر کرات  
مرکز زمین و شش اشکال جذوب  
چهار اعظم که محیط جسمند  
کونیه برد و درینکه پر شوقند  
هم بخند اولان افلاک بیلند  
قطب عالم اوزره دورن اولوب  
هم نوبت اول اولش مختصر  
اولسه بختل یل کید بردجه  
منتریم غریب شرقه کین  
برس اون برآید برده کید  
غریب شرقه کونش دخی کید  
غریب شرقه عطاردهم کید  
غریب شرقه دخی آید و راید  
صان قانون اون ایکی دلم بولور  
چون حمل نور ایلد جودا در بهار  
هم شتاد برین حدی و دلو و جت  
بوبروجه ایتمدن خویل کون  
یای هر یان و نور و طخ حار  
بهره کیه قیچی برجه کون کید  
اولش ایاتی اوتور برکون کنار  
اول برج حمل نوز و اولور  
اولش ایاتی و نوز کون ای بجه  
ماه مایس آخر فصل ایشار  
برج جوزا ده اوتور برکون کید  
اون برنده شمس هم خویل اید  
اولش ایاتی اوتور برکون تمام  
بل آستوس آخر فصل اول زمان  
سنبله برج اوتور برکون کچر  
اون ایکی کون کونش خویل اید  
اول کجه یه هم برابر اوتور  
اون ایکی کون کونش خویل اید  
اول اوتور کونک تمام اول ماه  
ماه کانون اول فصل شت  
اربعینک اول اول کون اولور  
اول کون نایبه فیصلت

ابتدا اختیارات القصر  
تکمیل دیر حق با کمالی که  
قابله مشیری برین صیقل طلق  
اول وسط مرکز عالم هات  
هاد السلسله دیمه اشکال  
هم یگری دوش ساعت مدام  
دویند در کید شرقی غربیه  
چرخ نامند اون ایکی بر جیل  
قطب عالم جلا قطب اوزره هم  
غریب شرقه زحل دخی کید  
اون ایکی سیل همان برد و راید  
چرخ نامن قطب طلوع و سده تا  
بیلد بر اون ایکی بر جیل اید  
جمله نک ختند دور شمس  
دور سن بگری سکر کون کید  
هر قسم بر برج آید اصل اولور  
فصل یای سرطان لید شمس دار  
اون ایکی برج اول ایکی تید مدام  
اون کون فقه روه کن با شمس  
هم حریف ایلد و شش برین نام  
هر یک فاجده کون خویل اید  
اون بر جی کون کونش خویل اید  
بس بر اول شمس اول و اولور  
عاشور شمس هم خویل اید  
بل و نوز بر در اکایل و نهار  
بل حریفان و نصف ای بصر  
سرطان برج اوتور برکون کچر  
اون ایکی کون کونش خویل اید  
اولش ایاتی اوتور برکون همان  
ماه یاول اول فصل خریف  
برج میزان اچره و نوز کون کید  
ماه شربن اول وسط کوره  
برج عقرب اول و نوز کون کچر  
اون برنده شمس هم خویل اید  
هم اوتور برکون ای بیل ایفت  
کون دوز اوزانه ای شمس اوز  
هم اوز برکون ای صایشت

حمد لله چرف صاف و چرف سلاه  
اهل محبت فوئید بودیدیکم  
بس فصل مثل اولور و جوی طوب  
هم ختند سفل اول نقطه هان  
هم ختند اول خلد فوقید  
شرق غریب اید دورین تمام  
کجه کونش طلوع و غروب  
منطقه ده هر برین سیم بر جیل  
غریب شرقه و نوز است جده  
اون ایکی بر جی اوتور بیل فقه  
غریب شرقه هم دوران اید  
شمس بر جیل دور ایلر مدام  
بیلد بر هر جی دهر دور اید  
سرعت اوزره کید جی خلد و  
چرخ نامن اون ایکی قسم اید  
کون هر اوجده ایکن بر فصل اولور  
فصل کوز میزان و مشرب قوت  
روم این اوتور کون اید برین تمام  
بله بار اوز و نینسان و ابار  
قیش و کانون و شب اولش تمام  
ماه آذر اول فصل بهار  
هم حمل بجه اوتور کون کید  
ایستاق وسط فصل ربیع  
برج ثور اچره اوتور برکون کید  
اون بر جی کون کونش خویل اید  
هم اوتور کون اون اوجده کون  
ماه ثور وسط صیف ای همام  
هم لید برج اوتور برکون کسر  
اون ایکی سنبله کونش خویل اید  
اولش ایاتی اوتور کون ای غریب  
برج میزان اولینه کلسه کون  
ایر مای اوتور برکون کوره  
بل کون شربن نای آخری  
برج قوس بجه اوتور کون کید  
اون برنده برج جیه کون کلد  
برج جد اچره کون اوتور کون  
عاشور برج دله کون کید

هم اوتور کون ای بیل ایفت  
مسابع دیر ربیع برکون اولور  
هم اوتور کون اوتور برین اید  
ایستاق سال شمس مارت بل  
هر بری بر آید مخصوص و نوز  
لا و ایلد و و شربن با وها  
هر اید نوز اید هات اید  
بل نوز انش آید نای سال  
هم برین باور و نوز دیر  
کیم اوتور اید اوتور اید  
عربی جمع اید باور حریف  
ایکی هفتد و نوز کون غایت بولور  
غریب شرقه هم ملام  
بارج شمس نای هات اید  
هر بری بر سنه حاکم اولان  
ابرین سیم حاکم سال الف  
حرفی حاکم جمع ایت غریب بولور  
ایستاق شمس مکان بولور سن  
ای کید اون اوج درجه اوز  
برین بولور و نوز بل شمس  
ماه نه برجک فاجده سیه  
بایک کچش شمس تقصیر فیل  
فقی برج اولش خویل شمس  
برج حمل بجه خوش بولور  
فیل تجارت هم با خیر و صلح  
سرطان خوش شمس ارسال خبر  
زنج و خیر و حیات ختند  
کلسه میده میزان فیل بیع و شل  
عزت و صمت و فیل اشکاف  
کلسه برج جدی صید و کار  
وضع بنیاد و دخول اید خوب  
بل نوز انش ای نای خنده نام  
حقه هر اید فیل اید همان

بل ختند صیقل شمس اید  
بس سبط اید بری صفوی بولور  
چون حمل بجه کون فیل و اولور  
هم شهور دوی استخار فیل  
مارت هات برین الفجیم مایرک  
هم دکانون زاجیم خبا و اوغما  
کیم بوی کون سکر حرف کیری  
مارتد در یاز اید فقه دال  
اولسه آرد خیر و بر او بیل  
سال ختند اوتور دیر بولور  
ایستاق هفتد در یوم لحد  
غریب سی اول اید اول کون اولور  
زاجیم با صفر حیم هاد راک  
زای شوال فقه الفجیم خلد  
بیلد نوز انش آید چون کون  
دور نایده هیچ اولان ختند  
غریب سیم ای هم تمام  
نایر و مای اید بیلد سن  
ای کون هر کون اون ایکی  
فیل کجه کچش هلال اولور  
ایستاق ایکن میده شمس اختیار  
بشور هم ضم اید اولان اولور  
منسلد باشد بشر هر بری  
هر ایشی بیل ایکی سن ختند  
کلسه میده جوزا فیل اید نای  
شرب مسجل ختند نقل سفر  
سنبله برج اید اولسر کید  
ایستاق کید لکله اید اید  
فیل حیات کلسه برج قوس اید  
حرف اید و زاعت اید کار  
خوتنه کلسه اید در یای سفر  
بویک یوز بیت اید تقویم اختار  
عالم ایستاق چون بولور ختند

اوج بیل اید سکر کون ربیع  
نایستاق برج حوت کون کید  
بیل تمام اولور برین نوز و اولور  
لغظ اید هوز اولش هوز  
واو عزیزان هر نموز آید دال  
حقوق اید نوز و نوز هوز  
حرف بازار اول هر اید بری  
برین سال اول بازار هاید کید  
سال نای اید برین اید  
کون دیر سیم شهر و مدن غریب  
باشله اول شمس اید اید  
چون حرم کید عرب دال سال  
دور ربیع و اولان دوجا  
حرف اید اید اید  
حاکم سال اول حرم اید دال  
بیل سیم سالان کون اولور  
ایستاق هفتد کون نایده بولور  
بردرجه کون کید هر کون  
چون کچر بیلد حسا اید هر کچر  
نایستاق اول اید جای ماه  
کیم اید هر بجه بچکی وار  
ایستاق کون کونش اولور  
ایستاق اید صایر بجه هر اید  
کلسه برج نوز و نوز و نگاه  
علم و ایستاق اید و اب  
ماه اسد و عرب حیات ختند  
صحب سول مناسب اید  
برج عقرب کید طهر و عفا  
ایستاق و حلی ختند  
کلسه برج دله و خوسن رکوب  
عهد و شکر نایستاق معتبر  
حق اید اختیار اید بیان  
عالم اید کونش بولور قال

توضیح  
تبعه سیه مایه بری بریده سنبله شمس هات و جلا اید افاق اختیار اید فیل ایستاق اید  
ایستاق اید و کونش ختند اید و کونش ختند اید و کونش ختند اید و کونش ختند اید  
نایستاق اید و کونش ختند اید و کونش ختند اید و کونش ختند اید و کونش ختند اید

ایستاق اید









کوکب سبعة ستاره نك و كفتات اربعه نك مبد تاثيراتن بالذکر معلوم اولسونكه  
متكلمون ديمشدر دك "اول نجمتم و اول طبعيكم كه معرفت خالق و باريدن محروم و عاری اولمش  
اتلج جمع اموري نجوم و طبایعه اسناد ایدوب ضلالت و فالتشدر در بوندن مثالی اولای که فرخنده  
برگانه اوزرن یوردکن برافتن ظاهر اولوب پس فرخنده نك بری شاد اولوب دیركه حقیقت  
الخالق مطلع اولد مکه فلک وجود کلورایش بوقرخه درجه اخیر ده اولان طبعی نالید  
همی نصر فانی حرارت نور و دت و رطوبت و یوسنه حواله ایتشد و فرخنده نك اولوب  
دخی قلله نظر ایدوب کوررکه حرکات قلم کند بسندن دکلر بلکه ارادت اصابعله حاصلد  
پس فرخه اولوب اولای فرخه یه دیركه سن غلط ایتش سن و حقیقت حالی ادرانک ایدای کمن سن  
زیرکه صدور افعال علمد دکلر بلکه جمع نصر فانی اصابعله و قلم ایسه میان  
اصابعه مجوز و مسخر در بوقرخه اول مجتم نالید که جمع نصر فانی اموری کوکب  
اسناد ایتشد بلکه کندی دخی بیوب خطایه کمتشد زیرکه کوکب ملرکه نك  
یدن مجبور و مضطر در و ملرکه حفا نك مرینه مطیع و مسخر در و جملة سی نك ارادت  
و قدر بلکه ساکن و متحرکه اما اینجا طبعی کوکب نصر فی طبایعه اسناد ایتشد اول سوز  
کرجک سوبلشد زیرکه صابعه نصر فانی مدخلی وار در اگر مدخلی اولسر ایدوب  
علم طب باصل اولوب علاج امراض مزك و عاقل اولور دخی حال بوکیم علم ابدان مشر و  
انکه ماز و نر پس اول طبعین خطایه اخفی بودرکه نظر ضعیف ایدوب هر نك مثالی  
اول مزك یا ایتشد آن بلمشد که طبایع دخی حق تعالی کید قدرند در و نصر فانی  
نك تاثير یه در و اما اینجا منجم دیمشد که شمس بر کوکب دکه عالم حرارت انکه یه  
و هیا انکه در اگر شمس اولسد ایدی نبات و حیوان بولماز دی و لیل و نهار فر  
اولماز دی و شمس بر کوکب دکه لذات امار انکه در و توز سب نار انکه در اگر قصر  
اولسه ایدی زیاهین و اغارده رواج طیبه و الوان غریبه و لذات عجیبه بولماز دخی  
و همنه و ماه و سال فرق اولماز دی و شمس کیه و خشکد و قمر سرد و نر در تو  
کوکب بوکینات ایله عالمه منصفند و منجم بوسوز لرند صادق انجمن کاند  
جمع اموری نجومه اسناد ایتشد و نجوم ایسه اذن حق ایله نصر فانی بتمشد  
اذ ارادت ایتشد که جمیع اشیا ده منصف و مؤثر ان حق تعالی در و تو منجمه  
طبعین اختلاطی اولای که اعمیه مکررکد بری فیک خورطون و تری یاغن طوشت  
تکی دیرکه فیر بر اولوب کچنستند و اتری دیرکه فیل بر دیرک مثالیست در هر  
بری کندی شبت ایلدی عضوک و صفند صادق لکن فیک بر عضویه عامه فیل  
بودد دید کچن خط ایتشد در پس نجوم و طبایع تاثير و نصر فانی مدخلی  
وارد لکن تاثير و نصر فانی مختصر و مخصوص دکلر بلکه نجوم و طبایع  
اول حکیم صانع آلات انسانی خدا مید مثلا بر باد سناه بر عظیم سرای بناید و ب  
آنه کندی و تری اینجا بر خاص گوشه مهیا ایسه و اول گوشه اطرافه بر  
حلی پیدا ایدوب آنه اون ایکی حجره بنا ایسه و هر حجره ده بر نال نصب ایسه  
ناکیم وزیر اعظم ایچرین هر نه بیورسه آنک امرین طشر یه بلخ ایدو لر اول  
حجره لرک ابوابی اوزرن یدی سوار بقیر بعضی بکر تعین ایسه ناکم خدمت سفیر  
اوله لر و پادشاهین وزیر و اذن نالید و اذن نالید و اذن اولان و امر و حکم















والا برف ولا نیم کجه بلد کوکک سطوع ایدردی و نلک مضایسه بنوطی اوج کوکک مسافردن دوه لون  
کودردی و کاشیبالاندی باقوت کوندنری خدای کورسوبن کجه لوی نار اووردی پس حضرت اسمعیل علیه  
السلام خلدن سابرین حق حیرت بر او افشاری تالفا بختی و بید ما خلق انی سیرلک دی بقعه و نار او بر  
یخچا غایب اویدی و حاسا نار شهاب شبنم ذکر ماس انی القضا ک کوکب زم ایدل خال بوکم اول انضه هویه  
چقوت کاجووت تاثیر یسوب طبقه نار بالغ اولان دخاله و جاتسا نار احمد

[illegible]

فضل ثانی

طبق منصف هوایی و باید کیفیت اخلاقی و طبقه ششم سنگ طبقه عباسی و او را یکی طبقه ده نگون اینا کالات  
 حوی در انواع یله بیاید و اوله هوائی حیدر و بعد از او می و هر کس یله در اینا معلوم اولسونکه  
 حیدر حکن و اهل هبلت شاق اوزده دیملرد که عناصرا رجه رفو هوند اینکسی عنصر هوادر که ابکی سطح  
 ترازو بدلتا بر جوهر سیط جسم کرید و سطح حیدر استوی بهون کره نار که سطح مقعر است و امان اینست و سطح  
 مقعر در یوزده اوله جبر ارض سطحه ماس اینکینچون نظا دیر اوج و جبال حسب سطح هوادی عنصر سد پد  
 هوند حیدر صبی می کره این شختند و کره مایه فو قده در و کد حیدر صبیتر ساکنند و کره مختلفه یله میکرند  
 این المذبح سی هوادر جوهر که حرکت یله اربع دیلور و بد عنصر هو الطیف و شفاف و بی رنگ و طبیعت دخی و در  
 منسلوی و لطف لغوه غافلند و کون و ضد یله صورت یله یوسفه قابلند و آید که هر اک و حیدر یک یله اخوانیه  
 لایند و منقب و نور و اتحاد ارضاد و آب هوند و حیدر افسا اوزده دیملرد که جمیع کره هوند مسافر حیدر  
 قوی غریبه اوان بلید و کبریا الی فرجه بلوب و سطح ارضاد و اوشند اما سطح علیا بجاور و اوبلفه اوله حیدر  
 ثوب اکلام کره غلظت تمیز بلوب شرق غربی و جنوب یله دوران یله و طبقه ده فوق طرفه اوه فیله ارض  
 یله در اوه و صیر لمر که و سمت سفلی ناردن بعد المذبح حرارت قبل و ثوب اکد طبعی اوان یکفیتند و افسا و کره  
 اینه حیدر سی سطح یله اونی اوان طرف سفلی اکن اوشند و بطبقه ده حیدر حقی اوان یک فرج بلوب طبقه ناره سفلی  
 قد نایع اوشند و سطح افرشع اوان یله یون افرق و مثلا اوله یون بوکاطیه صغایه تمیز یله در و بلوب یون افرق

١٠٠  
 ١٠١  
 ١٠٢  
 ١٠٣  
 ١٠٤  
 ١٠٥  
 ١٠٦  
 ١٠٧  
 ١٠٨  
 ١٠٩  
 ١١٠  
 ١١١  
 ١١٢  
 ١١٣  
 ١١٤  
 ١١٥  
 ١١٦  
 ١١٧  
 ١١٨  
 ١١٩  
 ١٢٠  
 ١٢١  
 ١٢٢  
 ١٢٣  
 ١٢٤  
 ١٢٥  
 ١٢٦  
 ١٢٧  
 ١٢٨  
 ١٢٩  
 ١٣٠  
 ١٣١  
 ١٣٢  
 ١٣٣  
 ١٣٤  
 ١٣٥  
 ١٣٦  
 ١٣٧  
 ١٣٨  
 ١٣٩  
 ١٤٠  
 ١٤١  
 ١٤٢  
 ١٤٣  
 ١٤٤  
 ١٤٥  
 ١٤٦  
 ١٤٧  
 ١٤٨  
 ١٤٩  
 ١٥٠  
 ١٥١  
 ١٥٢  
 ١٥٣  
 ١٥٤  
 ١٥٥  
 ١٥٦  
 ١٥٧  
 ١٥٨  
 ١٥٩  
 ١٦٠  
 ١٦١  
 ١٦٢  
 ١٦٣  
 ١٦٤  
 ١٦٥  
 ١٦٦  
 ١٦٧  
 ١٦٨  
 ١٦٩  
 ١٧٠  
 ١٧١  
 ١٧٢  
 ١٧٣  
 ١٧٤  
 ١٧٥  
 ١٧٦  
 ١٧٧  
 ١٧٨  
 ١٧٩  
 ١٨٠  
 ١٨١  
 ١٨٢  
 ١٨٣  
 ١٨٤  
 ١٨٥  
 ١٨٦  
 ١٨٧  
 ١٨٨  
 ١٨٩  
 ١٩٠  
 ١٩١  
 ١٩٢  
 ١٩٣  
 ١٩٤  
 ١٩٥  
 ١٩٦  
 ١٩٧  
 ١٩٨  
 ١٩٩  
 ٢٠٠  
 ٢٠١  
 ٢٠٢  
 ٢٠٣  
 ٢٠٤  
 ٢٠٥  
 ٢٠٦  
 ٢٠٧  
 ٢٠٨  
 ٢٠٩  
 ٢١٠  
 ٢١١  
 ٢١٢  
 ٢١٣  
 ٢١٤  
 ٢١٥  
 ٢١٦  
 ٢١٧  
 ٢١٨  
 ٢١٩  
 ٢٢٠  
 ٢٢١  
 ٢٢٢  
 ٢٢٣  
 ٢٢٤  
 ٢٢٥  
 ٢٢٦  
 ٢٢٧  
 ٢٢٨  
 ٢٢٩  
 ٢٣٠  
 ٢٣١  
 ٢٣٢  
 ٢٣٣  
 ٢٣٤  
 ٢٣٥  
 ٢٣٦  
 ٢٣٧  
 ٢٣٨  
 ٢٣٩  
 ٢٤٠  
 ٢٤١  
 ٢٤٢  
 ٢٤٣  
 ٢٤٤  
 ٢٤٥  
 ٢٤٦  
 ٢٤٧  
 ٢٤٨  
 ٢٤٩  
 ٢٥٠  
 ٢٥١  
 ٢٥٢  
 ٢٥٣  
 ٢٥٤  
 ٢٥٥  
 ٢٥٦  
 ٢٥٧  
 ٢٥٨  
 ٢٥٩  
 ٢٦٠  
 ٢٦١  
 ٢٦٢  
 ٢٦٣  
 ٢٦٤  
 ٢٦٥  
 ٢٦٦  
 ٢٦٧  
 ٢٦٨  
 ٢٦٩  
 ٢٧٠  
 ٢٧١  
 ٢٧٢  
 ٢٧٣  
 ٢٧٤  
 ٢٧٥  
 ٢٧٦  
 ٢٧٧  
 ٢٧٨  
 ٢٧٩  
 ٢٨٠  
 ٢٨١  
 ٢٨٢  
 ٢٨٣  
 ٢٨٤  
 ٢٨٥  
 ٢٨٦  
 ٢٨٧  
 ٢٨٨  
 ٢٨٩  
 ٢٩٠  
 ٢٩١  
 ٢٩٢  
 ٢٩٣  
 ٢٩٤  
 ٢٩٥  
 ٢٩٦  
 ٢٩٧  
 ٢٩٨  
 ٢٩٩  
 ٣٠٠  
 ٣٠١  
 ٣٠٢  
 ٣٠٣  
 ٣٠٤  
 ٣٠٥  
 ٣٠٦  
 ٣٠٧  
 ٣٠٨  
 ٣٠٩  
 ٣١٠  
 ٣١١  
 ٣١٢  
 ٣١٣  
 ٣١٤  
 ٣١٥  
 ٣١٦  
 ٣١٧  
 ٣١٨  
 ٣١٩  
 ٣٢٠  
 ٣٢١  
 ٣٢٢  
 ٣٢٣  
 ٣٢٤  
 ٣٢٥  
 ٣٢٦  
 ٣٢٧  
 ٣٢٨  
 ٣٢٩  
 ٣٣٠  
 ٣٣١  
 ٣٣٢  
 ٣٣٣  
 ٣٣٤  
 ٣٣٥  
 ٣٣٦  
 ٣٣٧  
 ٣٣٨  
 ٣٣٩  
 ٣٤٠  
 ٣٤١  
 ٣٤٢  
 ٣٤٣  
 ٣٤٤  
 ٣٤٥  
 ٣٤٦  
 ٣٤٧  
 ٣٤٨  
 ٣٤٩  
 ٣٥٠  
 ٣٥١  
 ٣٥٢  
 ٣٥٣  
 ٣٥٤  
 ٣٥٥  
 ٣٥٦  
 ٣٥٧  
 ٣٥٨  
 ٣٥٩  
 ٣٦٠  
 ٣٦١  
 ٣٦٢  
 ٣٦٣  
 ٣٦٤  
 ٣٦٥  
 ٣٦٦  
 ٣٦٧  
 ٣٦٨  
 ٣٦٩  
 ٣٧٠  
 ٣٧١  
 ٣٧٢  
 ٣٧٣  
 ٣٧٤  
 ٣٧٥  
 ٣٧٦  
 ٣٧٧  
 ٣٧٨  
 ٣٧٩  
 ٣٨٠  
 ٣٨١  
 ٣٨٢  
 ٣٨٣  
 ٣٨٤  
 ٣٨٥  
 ٣٨٦  
 ٣٨٧  
 ٣٨٨  
 ٣٨٩  
 ٣٩٠  
 ٣٩١  
 ٣٩٢  
 ٣٩٣  
 ٣٩٤  
 ٣٩٥  
 ٣٩٦  
 ٣٩٧  
 ٣٩٨  
 ٣٩٩  
 ٤٠٠  
 ٤٠١  
 ٤٠٢  
 ٤٠٣  
 ٤٠٤  
 ٤٠٥  
 ٤٠٦  
 ٤٠٧  
 ٤٠٨  
 ٤٠٩  
 ٤١٠  
 ٤١١  
 ٤١٢  
 ٤١٣  
 ٤١٤  
 ٤١٥  
 ٤١٦  
 ٤١٧  
 ٤١٨  
 ٤١٩  
 ٤٢٠  
 ٤٢١  
 ٤٢٢  
 ٤٢٣  
 ٤٢٤  
 ٤٢٥  
 ٤٢٦  
 ٤٢٧  
 ٤٢٨  
 ٤٢٩  
 ٤٣٠  
 ٤٣١  
 ٤٣٢  
 ٤٣٣  
 ٤٣٤  
 ٤٣٥  
 ٤٣٦  
 ٤٣٧  
 ٤٣٨  
 ٤٣٩  
 ٤٤٠  
 ٤٤١  
 ٤٤٢  
 ٤٤٣  
 ٤٤٤  
 ٤٤٥  
 ٤٤٦  
 ٤٤٧  
 ٤٤٨  
 ٤٤٩  
 ٤٥٠  
 ٤٥١  
 ٤٥٢  
 ٤٥٣  
 ٤٥٤  
 ٤٥٥  
 ٤٥٦  
 ٤٥٧  
 ٤٥٨  
 ٤٥٩  
 ٤٦٠  
 ٤٦١  
 ٤٦٢  
 ٤٦٣  
 ٤٦٤  
 ٤٦٥  
 ٤٦٦  
 ٤٦٧  
 ٤٦٨  
 ٤٦٩  
 ٤٧٠  
 ٤٧١

اول وصال

وله خائف فوق طرفه در جنوب مایه بولغیه دکن مشعل اولور پس اول شعله اول خائف طرف خرم و اول دخی  
هله اول سنده مسد اولوب قشنگ مانی مختد کورینور که شهاب بیگلری بود و اول خائف اولان اهرای  
رضبه محل اولوب عنصری کادی خالص یاری رنک اولدند کورمن اولور و اگر شعله ناره باغ اولان بخاند  
کیند و غلیظ ایدک اکانار و اصل اولدند غلظتی مقداری بر مدت فالدر و پنجه ناده و مشهور منطقی و اولور  
ماده و خائف مقنض اولان لون ایلد ظاهر اولور یا اولی ساج و یا کوب مدحرج و یا کوب دودوب و یا  
رح قمبر و یا عود خراط اشکالند و یا احبوان صورند کورینور و اگر ماده خائف سی کیند سیه ابتدا  
ناره و اصل اولدند نیک اویله عظیم شعله ظهور ایدک درون عمو و روی زمین ضیا نور کیند نازک بولور  
و مشهور در که حقیقت عیسی علیه السلام حق صکر سماره قطب شمالی سمتد بر ناره مشعل و منضطر غلظ  
ایلی بر سنده تمام فالندی و نیک ظنی و جراحی بر مرتبه احاطه ایشیدیک نهار دظفوز ساعت صکر کست بر سنده  
کوره مزایش و جوسدان رما دلسانی اجازت اولد اونا را خسته ناس طوره مزایش لغو بانته من غیباله  
و کوبه ناره و اصل اولد خائف و غلیظ اولوب طرف اسفل ارضه مشعل بولور پس مثلا منطقی اولان شعله  
دخایله فخره بولن شعله نیک شعله سی تر اولد اول شعله منطقی شعله و یزدی کبی عنصر ارضی  
اول خائف مشعل جنوب اشکله ارضه ناز اولور که اکا حریق دیور چه که جمیع کانت اجزاسا عناصر بر  
مزاجین حاصل اولور پس کچون بوز کورات اول عناصر دیک مزاج ایلد که یک ایلد بواید شعله کبی بر دما ثواب  
اولوب همان اول کف فانی و اولور عمو اولور و یا صورت حقیقت عارف اولوب صورت اجزای کبر کور و کشت طاهر اولور

نومائش

[illegible]























و بعد رمضان شریف بر مبارک شهر روزه یکدیگر بدین کجه سی لیلہ قدر در و اندک ملاطفت  
 شوق سعید روزه ابتدای یوم عید روزه و بعد شهر ذالقعده در که آنک رفیق ذی لیلہ در و آن  
 کون حاجیلر بر امید و تو شهر منته ختامید و اما شهر عربیة و رومیه نذ استغفار اهل  
 یکیش بیت ایلہ اذا ایدت غرة نامد من خانکة فصل اولی مناسب کو رشتک و یا هولون عومر بود

نظم حقان و حبیبیه سلام	هر آید روز و شب ساعت بساعت	چود و بیت یکی غرة مجلیه
عروف شهر حاکم بلبلسد	شهر و حاکم جمع ابللسن	یکی هفته آنکه کتلیسن
اوجوئی نگویند کیم بودون	اوشهر غرة سن اول کون بودون	فاجند شهر و روم غرة دیل
بروج یا منده آنک مقل قبل	بول آنک رومیت شهر غرة	بروجی اصل بل هر شهر غرة
مقل بیت اون یکی کدر نام	عروف شهر و روم ارقام	ایکینجی بیت سکن کله در اک
عروف شهر غرة حاکم سال	اوجوئی بیت در تزیین منظور	شهر و رومید آنکه معلوم
اون یکی کله در بیت اون یکی	اول غرة شهر ارقام بودون	شهر و رومده اذ رومیه بدایت
عروف شهر غرة حاکم کیت	شهر و رومده تابع بیت رابع	اویک هفته عروف اولی جامع
چون یکی سکن حرف اولی غرة	شهر و رومده حاکم بودیل	ایچ رن بود اوسکر حرف اولی
شهر و رومده حاکم کیم	چو غریب سالی بود غرة و غریب	بوشهر حاکم او در غریب شهر
بوسر چو غریب بودون	جند جمیده رومده حاکم اولی	چو غریب اتی اولور سال هجرت
یکی حاکم یکی دال اولور بیت	بو ترتیب اوز حاکم کیم	ایچ رن بود اولی و رومیه
ولیکن حاکم روم غریب چون	بوسال هجر ایلہ دور ایلد کیم	بوسال شهر اید چون غریب
اوتوز اوج بیلک بوسال غریب	من بق کله از رله محترم	بوشهر سالی بوشهر بیت

اوجوئی غرة نامده در نظم ایندی حقیق شهر و رومیه بدین منع حقیق

بیت اولی	بیت ثانی	بیت ثالث	بیت رابع	بیت خامس	بیت ششم	بیت سابع	بیت ثامن	بیت تاسع	بیت عاشر
بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم
بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم
بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم
بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم
بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم
بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم
بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم
بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم
بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم

بیت اولی	بیت ثانی	بیت ثالث	بیت رابع	بیت خامس	بیت ششم	بیت سابع	بیت ثامن	بیت تاسع	بیت عاشر
بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم
بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم
بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم
بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم
بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم
بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم
بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم
بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم
بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم

بیت اولی	بیت ثانی	بیت ثالث	بیت رابع	بیت خامس	بیت ششم	بیت سابع	بیت ثامن	بیت تاسع	بیت عاشر
بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم
بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم
بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم
بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم
بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم
بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم
بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم
بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم
بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم	بیت یازدهم	بیت دهم











[illegible][illegible]

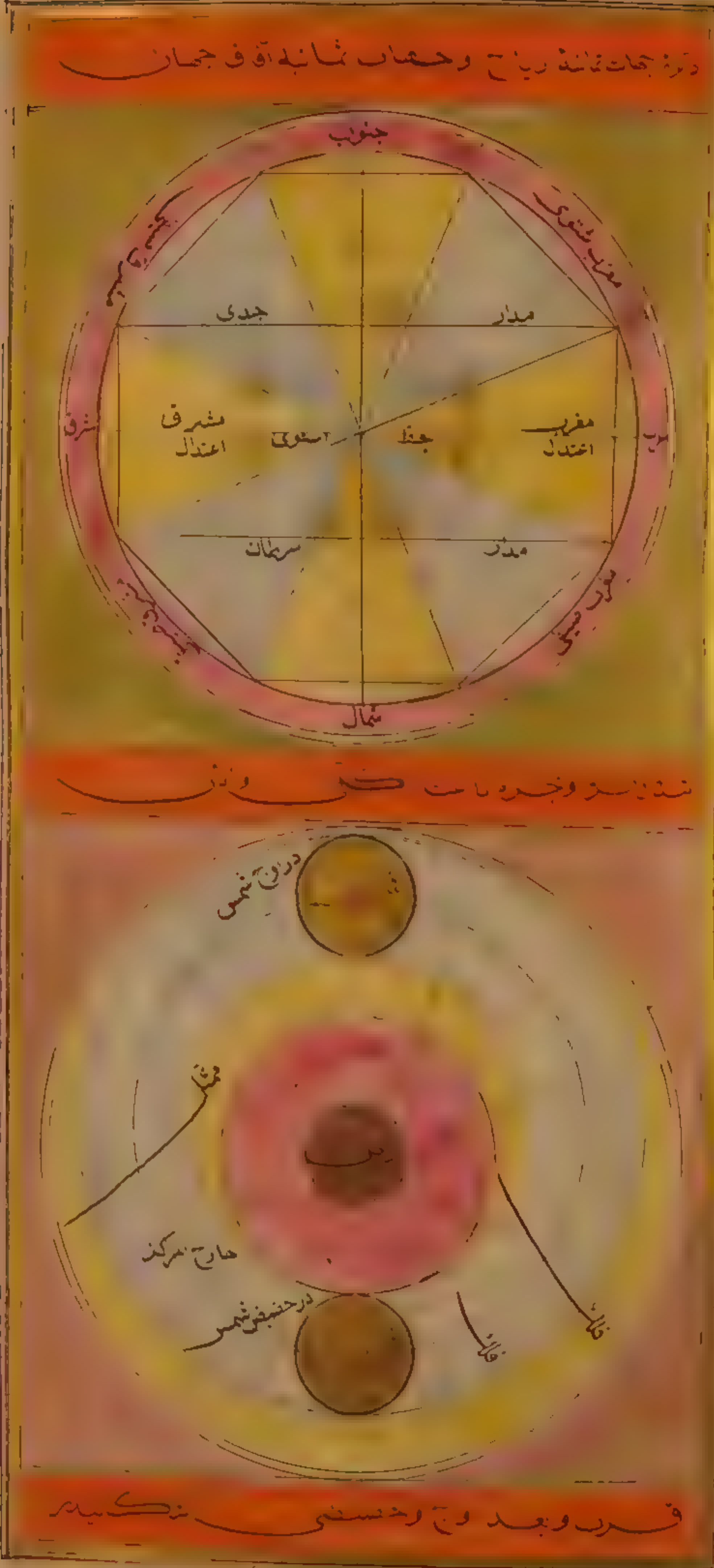
خصوصی







قمران سمنند آتی سیک فولا حید یقین دین بولمیشند و غیر و هند و چین ناحیه لرند عیس  
 مفریون عقی شریک فولا حید معنای بولمیشند و آقا جرحیط شرقینک عقی چین و تونکه و خطای  
 و فاندان ناحیه لرند بعضی برتری بشیر فولا حید زیاده و بعضی برتری التیور فولا حید زیاده  
 بولمیشند و آقا جرحیطین شمالینک عقی بعضی برتری او جیور فولا حید و بعضی برتری دور و دور  
 اسخان بولمیشند و یکی دنیا اطراف جرحیط عقی نقیض و جرحیط اولمیشند شمالی ناحیه لری دور  
 فولا حید بولمیشند و جنوبینک عقی بیک فولا حید زیاده کیل و بولمیشند و آقا جرحیط عقی  
 اولان او اسطیقا بغایت عقی اولان برتری سیک فولا حید ناقص کیل اولوب بولمیشند که  
 لغایت عقی جرحیط مقدار ارتفاع اعظم جبال ارض بیک جرحیط سید سید بولمیشند و سیک جرحیط  
 اولان جبال عالیله رک دوسی کورمیشند و آندره جزائر و اطله لر بولمیشند و آقا جرحیط مسافان  
 معتدل و ورکار ایله شرقینک عقی برکون برکجه ده یور میل قدر مسافر سیر سینه بولور که نوکا  
 بر جری دینور و آون کوند بیک میل و برکیده اوج بیک میل مقداری مسافر جرحیط اولور و بولور  
 اوزده سکر اید کره زمینی تمامه و رایتک مکانک بلور برک عیله ارض بیضه شمالی کره واحد حکم  
 و فرض اولوب براهین هند سینه ایله منطقه کره زمین بیک میل مسافر قیاس اولور که  
 سکر بیک فرسخ مسافر بولور که نیم تاج فخرین طغور یور بیکری سکر سکره موغلیا ناند  
 قیودان یور اول کسر الوب ایلک سفینه ایله خارج سکر به کلشک و ساحل جرحیط عربیه سوبلیا  
 جنوب مسقط شمسی کور و بر موافق روز کار ایل و یور سکر کون سیر اید و تمامه و بیک میل جرحیط  
 ساحلک بعد اولوب بر جزیره بولمیشند بعد عرب و جنوب آن سینه اولور اوج کون کید و بیک دنیا جنوب  
 قریبه عزت بولور نام جزیره ده یخه کون راحت اید و آنک بولمیشند و جنوب طغوری اولور کون بیک کید  
 بیک دنیا جایت جنوبینک و بر اقی قدر راحت ایتشک و بیک دنیا جایت جنوبی تمامه افرق کون ایچنده  
 مرد و بولور ایلک ها بولمیشند یمن قریبه جنوب بولور ایلک راحت و حضور ایتشک و آنک تمام افرق کون عرب و  
 ده سکر کیمت کدر بر جزیره عالیله کور و آقا جنوب یخه کون راحت ایتشک و بعد کالاول مسقط شمسی کور و  
 طغوری جایت عیله و بر اعتبار ایل جایت شرقینک و بره سینه عقی ارض مغربینک جرحیط جزائر هند  
 و عقی ارض ایشاک سیرند بیک اطله لر او عربیوب هر برندی یخه الوان اجار و انواع اجار  
 و ریلین و جرحیط نفیل و ریلین و دار جایت الوب جنوب هند کلوب هند سینه جان ایتشک و آنک  
 جرحیط ایل و عرب و حبش ناحیه لری جنوبینک جرحیط ایل مرور اید و جبال قمر و سودان  
 جنوب کید و تمامه مغرب و بلاد سینه نک مغربینک عبور ایتشک و سینه بوغازی مقابل کلد  
 ایتشک سفینه سی دیبایر بولمیشند و کیم سفینه سی بولور کسر ایلک سکر ایتشک و پس طغور یور اولور  
 سکر ایل سوبلیا قریبه ساحل قریبه ایلک کلوب کندی مکانک فولا حید و جرحیط مدین سکر ایل  
 سند در اول دور کون ناقص و بولمیشند و بولمیشند الی بیک میل مسافر جرحیط سیر و سکر ایل  
 موغلیا قیودان سفینه خط مستقیم اوزده سیر ایلک کاه جنوبیه و کاه شماله صالک انجکون اولور  
 سکر ایل مسافر جرحیط الی بو جرحیط ایلک جرحیط سیر ایلد کره زمینی دور ایلک عالمه کام ایتشک و مدین  
 ایلک باقی سینه ایلک سکر ایلک و بر جزیره بیج و شر ایلک جرحیط ایتشک و جرحیط ارض سیر و سکر ایل  
 ابتدا سی قیودان مرمر ایتشک انجکون بر یور ایلک بولمیشند و آسیا ایلک ایل  
 آنک خط اید و بولمیشند و آقل سفینه یه بر عالی تر سانه بنا اید و بولمیشند  
 قریبه جرحیط ایلک سکر ایتشک و کیم زمینی سیر ایلک تمامه دور اید و دور  
 آمدن بر اولمیش بر ایل ایتشک دیو اول ناحیه ده اولمیش اول سفینه یی زیاده  
 کتمش و بیان احوال جرحیط بولمیشند و احوال قریبه بود و از مرمر و بولمیشند













زخم و سوزن به بلند پس بسوزد آنتر و همه در سوب صله منظر المشرور و بونک خبر میسوزی  
 ساعت کوفت نفس واقع اولغم بالجمیل کی خورده ذاب اولوب قولون هدی لر لک کرد و وصل بید  
 کما مقاد اولوب مروجه لم اطاعت کینشد در و جلدی عیناد اصناد اراکن اکثری مالکی امالیسی و نون  
 قولون کینشه بقیت ایدو مله نصارادن المشرور و قولون اتباعی یکی دیناده قالوب بیکری  
 سنه ده اکثر مالکی ضبط ایدو اشک و نصف شمالیسی امالیسی بیض و اسیر و نصف جنوبی ساکنیسی  
 و اسود و فامتری اون دور قاشق زیاده عوما اوزون بویلی بولشد در و یکی سنانک بغایت جوق الما جاریم  
 و شیر مزه سی و جبال عالیسی و و هاد عیتر و اردور و کک انج و خوشی و لوان طیوری و جلی جی حیات اولور  
 و ننگ قروبلار دینک نمایا و بودی و و حادیلک غلیظ بنی خلق بلور و اول مالک بی پایان و سفت و شکنجه  
 راع مسکونه معادن و کزنت عانده یکا اقلیه مالک بر اتم جدید العبد اند که اطرا و غریبی و لعل و حیرتی  
 حضرت خلاق انار صنعت خلق و آن قدر بنمیدن بکشد و ساحة ساحت کمال و سستی قوه و کینه  
 لعل عربن یقینی زیاده بکشد مع هنک اندمین و نیز اقلین آن خبیرنک نعی اولوب دور و امک بر و کور  
 و انیشیش دکلین و انیشی عالمک اولدایخه کلجیه دکلین کیدیش دکلین باقلد رحی خجد او رهند  
 جدید ظاهر و بید اولوب یکی دینا امده شعوب بولشد عجز خط انضک اکثری ستر و احاطه الملی اکبر  
 مسکون و یکی دیناده و بنجه بیون آله لره بنجه بیک جبال و اجار و اودیه و المار و فلو و جبراز و انج  
 اشجار و بنای صنایع پروردگار هنر ان هنر اولفده و اردور که نقیضه لغز او ایلینشد و مقابل لیل و النهار و  
 مکنون الشرائع و الارض و البحار بلور که کلاه فایمنده و استسقا من و بوقه الا یصلها بیور مشید

فوق وایم

[illegible]

جس اولیہ

جود اولو بازوق ميانفت وياست وياطول ويايورو اولور واصفهاك بيله شميز از ارضه بصير جيفيك  
 چا صانع بايلايك صيرج صوبي بايلايك مشهور در چي برادرش چكره مستولي و لوقه محصولان اكل البسه  
 بر كره داروق اول صودن بر فقه الكوب وراسته التفات ايقوب اول فقهه بي بره قوسيب اول ارضه كره  
 اول صوبه سابع طير و زونق اولوب اول جركه قش ايديك قواقره نقل ايدور و افتادرون اولوب  
 نكوت ايدو و ختيس اولاي بخار و بيه بر مره غلبه اولسه كه بخاري ارضه تفوز ايدو چقي ممكن اولسه  
 يا خور ارض كيف و صلب اولوب حرجي بخار و مالح اولسه و بخار ايسله درون ارضه مجتمع اولوب  
 حريمه و حريمه زراعت اولسه اول بخار حريمه حرجي ايجون ارضه عطف ايلر شوق و دفع ايلر كره اول  
 مكان حركه ايلر و زراعت زين اود و درون ارضه نكوت ايك اوغنه و يا حاك حكاكي بخارات اريك بيه اويان احكاو  
 كيد كاه اولو كه سوز قومه بنات قوتلي اولوب ارضه ايله عطف ايله شوق ايك كه ايك و عظم صرف هولا ايدو اولو و كاه  
 اولو كه طبقت حرم اولو و جمع ايلان بخار و حلال اشتغال ايقاب حركه شين مله ايلان اقل ظاهر اولو و كره عطف  
 ايله ايشه اقل عامه حرجي ايلخير ايك ايام صوبه سابع ايلر قطع ايلر و شين و زراعت ايلر بال صوبه و ايلر ايلر انساب

فضل سامع

کره ارض اورزند **تعیین** فرض اولان دواتر و قطبانی و دور زمین اف اف امر سده به انفس امر  
 انضایک است و روح مسکون افالم سبعة حقیقی به تقسیم اولدغنی و افالم سبعة حقیقی الیه هر یک  
 بنجد نالک و جبال و انهار عظام و نه شکل ناس و نام بولدیغنی و افالم سبعة کما و کما احوالی و غیره بنسبت  
 کشف و انکشاف لایغنی و افالم سبعة کما هر یک کما طول و ناری استغلام و اطوار و ناری استغنی  
 اولدیغنی و افالم سبعة و از جبهه بلاد و مساکن مختلف بولند یعنی اتی نوع الیه حکیمانند **بیان** **فصل اول**  
 کره ارض اورزند **تعیین** فرض اولان دواتر و افق اولان **فصل اول** در کره ارض و سوره که افق است امور  
 افلاک ضبط ایچند کره ارض اورزند اقبان اولان کره دواتر و افق است سکران و ابکی قطب کره ارض اورزند  
 هم تعیین فرض ایچند در افالم اولان امور ارض یعنی مضبوط اولان افالمی قطب بری خط نالک و بولند  
 مقابل خط جنوبی و انحراف سکران نالک دور و کره عظیمه و دور و کره صغیره در و دور و کره عظیمه و کره صغیره  
 خط استوا و ابکی می دانند بر وجه و ابکی می دانند افق و دور و کره صغیره و کره عظیمه هر یک از کره  
 بیان اولانست و دور و کره صغیره ابکی می دانند افق و دور و کره صغیره و کره عظیمه هر یک از کره  
 یعنی متوازیه در کره هر یک از کره بولند بعد است و دور و کره صغیره و کره عظیمه هر یک از کره  
 و بولند ابکی یعنی دانند افق و دور و کره صغیره و کره عظیمه هر یک از کره  
 وضع اولانست و دور و کره صغیره و کره عظیمه هر یک از کره  
 خط اعظم اولان دانند معادل انهار سطح و واقع اولوب سوره و کره صغیره و کره عظیمه هر یک از کره  
 اکثر معمره و لیل و نهار و حرکت فلان کره مساک و مستقیم اولان بود که خط استوا اولان و کره صغیره و کره عظیمه  
 اعتدال کلیدی زمانه بری ابتدای برج حمل و بری ابتدای برج میزان و کره صغیره و کره عظیمه هر یک از کره  
 عظیمه سید و ارض ابکی قطب بقا برابر اولوب کره ارض جنوب و شمالی ابکی بر تقسیم تقسیم بینند و دور  
 برج بله ابکی خط تقاطع اینست که اول تقاطع خطی اعتدال نقطه لری مقادیر در و انحراف در برج کره  
 ارض اورزند هم اولانست و معادل نهار الیه تقاطع اید و ابکی انحراف نقطه لری بله لیل و نهار  
 میل اینست و اول بله میل کلیدی در کره یک بری و ابکی بوجوب درجه دن جنوب و شماله کشتند و دور  
 دانند کره قطب لری یعنی خط عظیمه عدد مرقه قدر در برجانه و دور و کره صغیره و کره عظیمه هر یک از کره  
 اولانست و هر یک از کره بیان اولان بر سطح بله برج دینست و ابکی بری و کره صغیره و کره عظیمه هر یک از کره  
 جنوبی و شمالی و هر برج و انحراف درجه و هر درجه انحراف درجه و کره صغیره و کره عظیمه هر یک از کره







الجوب خط شرق جزائرتك واسفنه واصل بولشند و بوقلمند يك ميه جبل عالي و بكرى برك  
 نهر عظيم سمر و تماشاقلمند و اهل باجه سياهه سائل اسم مشاهده اولمشند و اما اقليم ثالثه  
 مسالاسى بحيره عربى كوكب شمال بلاد مغرب و مسلك مصر من كجوب قدس شريف و دمشق و كوفه  
 و بعد و بصره و شبر و واسطه و جميع ملك فارس و ملك مكرن و شمال ممالك سند و هند و ما بين  
 عبوريد و خط شرق جزير ليه و وصول بولر بلنند و بوقلمند و اوزايح جبل الى تاشا و بكرى نهر عظيم سمر  
 اولمشند و اهل بقياي كزلى سمر بولنند و اما اقليم رابع مسافه و جمع بحر سفيد و بحر خيط اولان سبته و با  
 و ملك اندلس و ملك اسپانيا و غاليناك و ملك تركك و درو اقليم جنوبى جابلرند و مروريد و  
 بحر سفيد و اما طورك نهر جابلرند عبوريد و طر بلوس و انطاكيه و اسكدرن و حلب و اردنجا  
 و ديار بكر و موصل و تبريز و ارميل و قروق و طوس و شمال جبال فارس و ملك لاهور و كشمير و غمناك  
 و جنوب خطى و خلق ملكدرد و هند و جين شمالك كجوب خط شرقى بولر جبرير ليه و اصل اولر  
 بولنند و بوقلمند بكرى نهر جبل على و بكرى يكى نهر عظيم سمر و تماشاقلمند و اهل جمله بياض  
 سمر مشاهده اولمشند و اما اقليم خامس مسافه بحيره عربى و اسپانيا شمالك و ملك افريخ و واسطه  
 و قذق و انصاف شمالك كجوب كند بلاد ااصولى و سيوان و ارمير و وشران و بحر زلفه جنوبى بولر  
 كزلى و جام مثالى بلاد كجوب ماوراء نهر جيونر بولر ملك خوارزم و ملك سمرقند و بخارا و ملك تاشا  
 و جنوب ملك تركستان و جنوب ملك تافارستان و جنوب دشت كبر و جنوب ملك تبت و شمال ملك چين  
 و جنوب ملك تيمكه و واسطه ممالك خطى و خلق دن مروريد و خط شرقى و اوزر اقليم و بوقلمند و  
 جبل على و اون نهر عظيم سمر و اولمشند و اهل جمله بياض بولنند و اولر اقليم رابع بلنند بولر  
 تاشا جابلرند مجاور بولر اقليم ثالث و اقليم خامس و اما اولمشند و برك بوقا اقليم ثلثه نك آب و هراس  
 طاشك كزلى اهل بسى قزى ظاهر و باطنه و حسن و جمال و دهن و كمال اعتدال اولر بولنند و اما  
 قلم سادس مسافه بحيره عربى و ممالك تركستان و دندك ملك و درو اقليم مالى شمالك بولر  
 و استانبول و قروق و جنوب و شماله و اولر بلاد و ممالك كجوب و اقليم كورجستانه و كچه  
 و قلين و در و و كوكچه دريادن شمال شرقانه و در سدر قلعه ترك ممالك دغستان و اوزر دهم اوزر  
 جمر زلفه شمالك سمر مروريد و ماوراء نهر جيونر اولر قس قباق و اوزنك و جغتاي و كاشغر  
 و اولونقاي و توركان ملكك و اما اوستا و دشت كبرك نصف شمالك و خطى و خلق ملكك  
 شمالك كجوب خط شرقى بولر جبرير ليه و اصل اولر بولنند و بوقلمند اون بر جبل على و قرقر نهر عظيم  
 عد و تماشاقلمند و ترك اهل سار و يد مائل بياض مشاهده اولمشند و بوقلمند برى شند يد كبر  
 مير اعتدال اولر بولنند و اما اقليم سابع مسافه ساحل بحيره عربى ملك پورنقال و ملك انكلترين  
 كجوب ملك قجق و بلاد صفايه دن و ملك بلغارون و ملك روسك و شمال بلاد هرزدن مروريد  
 شمال ملك دشت كبر و شمال ممالك تافارستان قلم و سدا اسكدرن عبوريد و خط شرقى بولر جبرير  
 اوزر بولنند و بوقلمند اون بر جبل على و قرقر نهر عظيم تاشا و سمر اولمشند و اهل قلم مائل بياض بولنند و بوقا اقليم  
 سابع نايى عرض خمسين نغيان اولمشند و اصل نارا نك نامر اولر انى ساعت بولنند و حكماي قماراي  
 اوزر بولر اقليم سابع مشهوره بولر ترك بيان اولمشند و اما متاخريند و راي اوزر  
 تقسيم و ملك يك ميه و اقليم حد و ك تبعي كمال و اولر ارفا صه حوله قلمند

[illegible]



فان ابی بوجق بزنج و نشه د و آرمو زینک عددی حاصل او خور زینک بش قلیک ول دکن سی و نور و زینک  
برکافا بوند بوشور پس خط ستودن عرض سبعین مثاله و اینجه دله اقبالک خولی خا الطواریکه بلندیه عند  
استخرین سمت جنوب الخولی سی بعیند او غول اوزره بلند یعنی کده هم اولوز قایم تقسیم اولوز و زینک برکت  
نفسی خط ستودن جنوب سمت واقع اولمش متاربع مسکون خط ستودن جانب جنوبیده اقلیم اولجا  
شمن مروریدو: منبع یل مبارکک عبوریده و اقلیم ثانی افلا شتوی کشک کجوب فور و نشش بورست و زینک  
زینک معامزون اولمرف: اولوز دجه عرضک پنجه ملککل بوللوز و اما لیس جلم عابد اصنام  
اولمشور و پس جمع اقبالک اعدادی و د و آرمو زینک لری و اطول شمار لری و عرض لری  
و مسافه لری بوجه نیک اعدادی بلنک مراد اولنورسه جد و لنه معلوم اولور

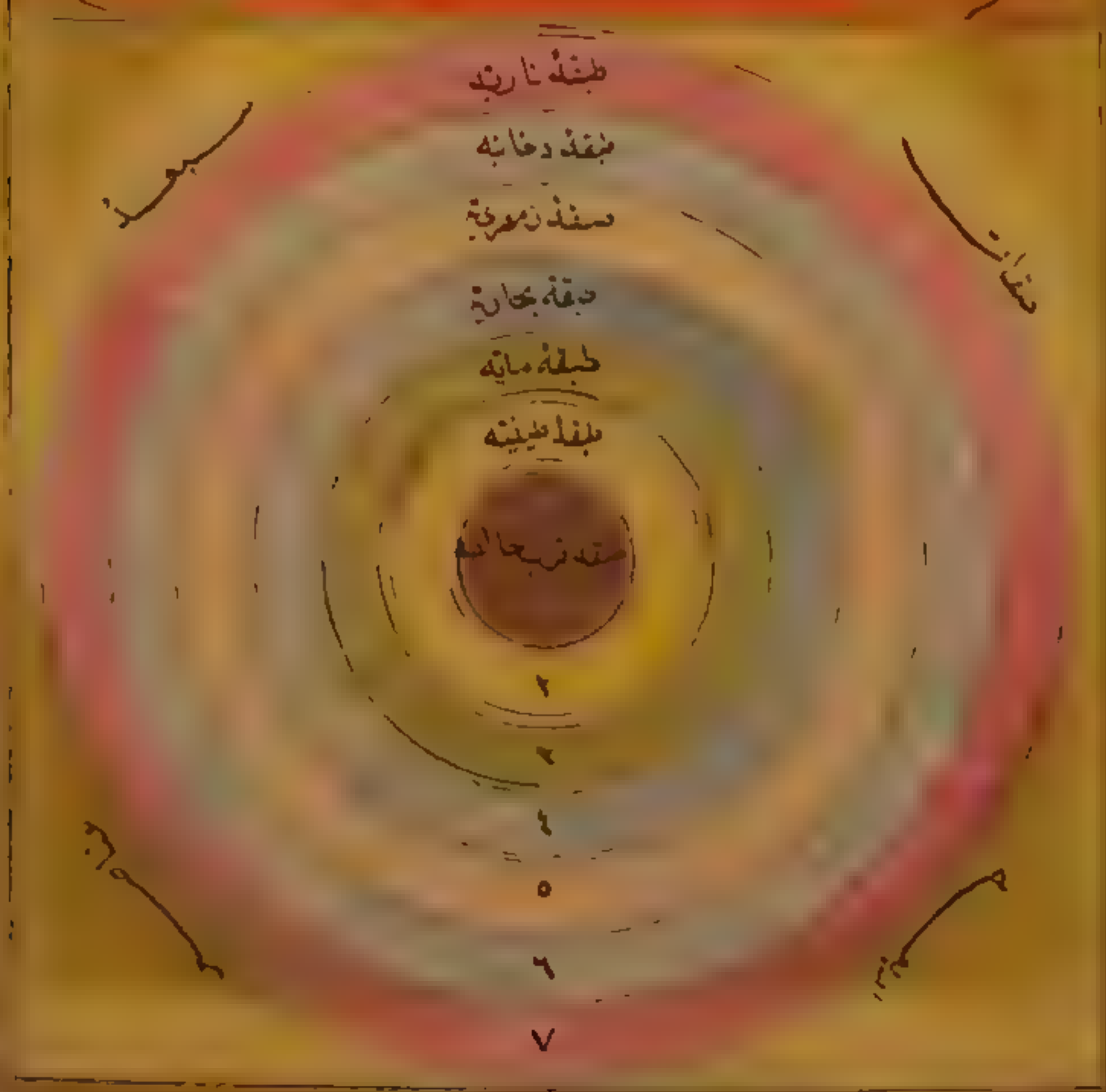
نظر مسافر

امرجه مسكن و بلادى بلادى در كار به معلوم و اسونيكه اهل حكمت ديمشدر در كتاب و هو الرضى  
 مختلفه ايله مجاور و منبرج اولد بئندن مختلفه مسكن حسيلا مختلف اولمشد و قدرت باريله  
 انواعا غيرانك قراج ارض ايله متحد بولوب آب و هواكه تبعيت قىلىشد و همارضك مزاجى بنفسم  
 بحرلار اولد بئنجيه هر ييل كك اهلنى كك مزاجى مفتضا سيخه تربيت ايلمشد اما مسكن حاره نك مزاجى  
 كك اهلنى اسود و شمرى قوجاق و هضمى ضعيف و تخليل قوى و كثير و رطوبتى قليل و قابلى توجيل و  
 تليين و انحطاط و هرى تجليل ايمشد • بلاد حبش كئى زيرك ائله ساكن بئيك عرى اخق اولتور سنيه  
 كيمشد بئك نادر اولور او ككه باقى فرق بيله ايمشد و اما مسكن بارده نك مزاجى كك اهلنى شجاعت  
 و قوت غلبه ايدو • هضمى اسان و راحت قىلىشد • بئىو مسكن بارده رطب دخی اولد بئيك كك اهلنى غلبه  
 و سين و رطب ايدو • جو ماينرى حر اوت و نراكت بولوب ايقىن و زراف اولمشد • صيفرى معتدل اولوب  
 شفا برونك بولشد • اما مسكن رطبه نك مزاجى كك اهلنى كك بولوب و نره سوزنى ايدو  
 ائله استرخا و معتدل صيف و شتا و يربو • حما و باسود و اسمبال و قىر حار بئى كك ايمشد • اما مسكن  
 بايس نك مزاجى كك اهلنى جلود و مزاجى و د ماندىن بايس ايدو • صيفرن حاره و شتالون بارد ايمشد  
 و اما مسكن عاليه نك مزاجى كك ساكن رينه صحت و قوت و يربو اكثرن حسن خلق ايله مسرور و عظم  
 كماله معمور و حسن و جمال منور و طول بقا ايله معر ايمشد • اما مسكن عاشر نك مزاجى تجو رينه  
 و د و كك اچنده قاراك غنر يارد و يربو ائله هوا سيله محوم و كك ايتيله متوم و ادر اكترن قايده  
 و مزاجرن عليل ايمشد • اما مسكن حجره نك مزاجى كك مجاور بئيك بئلىن قوى و شمران  
 كك و قاتلر قشير ايدو • اكثرن نكى و رسيد و صيفرن حار سنب ايمشد • و ائله بيوست و سحر  
 غالب اولغه • هر رضى مطالب اولمشد • و اما مسكن جليله نك مزاجى بلاد بارده ساكن كئى كك  
 اهلنى تربيت ايدو • نلجى باقى اولغه رباح طيحه سيله ائله مطيب ايمشد • و اما مسكن حجره نك مزاجى  
 كك اهلنى حر و برونى معتدل ايدو • رطوبتى و بيوستنى اوز رينه غالب ايمشد • و اما مسكن شاليم نك  
 مزاجى بلاد بارده فصول بارده احكامند اولوب كك اهلند امراض عصرى كثير و باطنلرند لغلا  
 اخلا قىل ايمشد • اول بلاد ساكن بئيك هضمى قوى و عرى صويل اولمشد زيرك ائله اكثرى بوز بئيك  
 نك عرو بقاء بولمشد • و ائله قنك خليل و اكثرن امتلاى عروق اولغه طمر لرى منجر اولوب رعاى  
 كك اولمشد • و قىر حار قىل اولوب تين شفا بولمشد • و بئلىن قوى و قاتلر صافى و يور كك  
 حار لى اولد بئيك اكثرى اوصاف سابع ايله طولمشد • و اما مسكن جنوبيه نك مزاجى بلاد حاره  
 و فصول حاره احكامند اولوب اكثرن سياهى مزاج بولمشد • و اهلنك روسى مواز رطب ايله  
 نلجى و هوامى عىل و اعضا لرى سست و شتالون قىل و قعود و شهر و تلى ضعيف مشاهد اولمشد  
 و قىر حارى عصره شفا بولور • و عرى امراض الحامى ضايع ايدو • و ائله قىل و حضرى كك

و جلد ہفتم

و جمله سده صرع و انواع حماصابت اید و ب زرد رطب ابله دم با سور سیلاب انقباض حتی بوزن  
یا شمی بخا و ازین مفلوج اولوب گمشد و اما مسکن شرقیه که مشرقی گفته اند اولان بلاد مزاجی صحیح  
و خوش بدینست زیرا که آفتاب است اول بلاد اهل البس و ازین طبع اید بی هوای گرم و خنک و صافی فیلسف  
رقا مسکن غریبه که مشرقی است و اول بلاد مزاجی رطب و غلیظ است زیرا که بلاد غریبه اهل البس  
و ازین به شمس اول خاوره شعله صاف از ارتفاع اولوب اطراف تخمین اید که و از لرین نظر برین بلاد  
برود بلی عقبنه شمس و از لرین به فایده طبع اید اول آن اینه که عاریقه مستوی اولان دیند او  
حکاک ملایم بدین طریقت حضور صافیل غریبه صورتی کسیلوب بر غرق بدینست پس بیان اولان  
پس بیان اولان مسکن مرد و عهده برن اختیار اید و نظر مراد باین اهل سیاحت اید و اول  
ارضه مزاجی و ارتفاع و انخفاض و انکشاف و استاده اولان خواصی و اول بلاد که مجاور بولان  
جبال و عادن و جبارک انزجه و جماعتی لب لبان اهل بلاد مرض و عینه وضع و قوت و قهر و  
و حسن و صورت و خلق و سیرت و مشرب و عادت و مذهب و عقده حکم اغلبه احوال تجریر  
فلسف بعد بنارینک خارجی و اسع و داخلی عاید و ابواب و در و زلری سم مشرقی گفته اند یا  
طرف شماله نهاده بین بسون زیرا که مشرب و طباندند که برون خانه واسع و درونی عالی و ابواب  
و در و زلری با شرقیه یا شماله مفتح و متبانی و له تا نیم باد صبا و نسیم شال و از این به قول : کلاه بت همور  
اولوب پس بیت آید و بعد حیان جان بوله و کوکلی خوش اولوب بدینری صحت و عافیت قاله پس سورین  
اهم و ازین و در که نسیم صحری و باد خال درون خانه داخل شعاع شمس ازین اصل و هواسنک صلاحت  
شمس مشرق ابله حاصل اید حفا که تظیف و لطیف و عا و بار و عذاب فایده بویه را تر و مرزیده مجاور  
اولان نسیم استار ابله ندیم و باد اولوب استیاق انکشاف ایمان جان صفا و جسمه شفا و قلبه  
جلاد و استکمال و ازین بوند در که بوضاحت نهانستد جمع و رسم اولان مناسب کرد بدین

نور کشف طبقات سید عناصر اربعه در







بودند که در این کتاب در این باب در این باب در این باب



حکما و قد مات ربح مغوری فایم سبعة ينقسم بیکر و مکرر مستند ملائمه کرده ربح مغوری شکسته





درجه	درجه	درجه
۱۵	۶۷	۱
۴۰	۶۹	۲
۶۰	۷۴	۳
۶۰	۷۸	۴
۱۰	۸۴	۵
۱۰	۹۰	۶

دو در صورت عرض بلد که ارضه شطرنج ایستاد اشالی انفسا عن وبقی طول و عرض بلد وجه ارضه  
بولی بلاد و مواضع ممکنه و جملہ بری برینہ بعد و قریب و جملہ شہرت و دانہ ہند بلکہ خط زوال  
و خط اعتدال و سمت شمال و جنوب و قطب عالم سمت بولن کو کہ جہت ارتفاع و انحطاط بلد درجہ ارض مساوی  
مقدار و آن موضع کہ زمین دکن و قطر مساحتہ اسلام و بری و بحر یک و سینہ بلد اجزای مسافان و  
مسکن مثل البرج بلد سہلہ یا یہ منسوب اولان بلاد و جہان و دمانک اولن یکی حیوان او درین و دانہ  
بروزند اولن فامین ان کی نوع بلد حکما نہ سبب و سبب بلد نوع اولان و آن طول و عرض بلد کہ ارضه شطرنج لب  
کی انفسا عن وبقی طول و عرض بلد و ہم ارضه اولان بلاد و مواضع ممکنه و جملہ بری برینہ بعد و قریب  
و جملہ شہرت و دانہ ہند بلکہ خط زوال و معلوم اسونکہ اصل ملک و اهل ہند سہ کریم ارض او درین اگون سہ دانہ نصف  
ہذا و خط استوا در شمال و جنوب سہ کریم و آن عرض سہ و قریب ایدنی قولہ مذکور او زودہ ہر دانہ فی ایچود و درجہ  
ششم ایشود و در جنوب و آن نصف ہمارا بلد درجہ اولان بلاد و خط استوا ہنوا اولان د و آن عرض بلد درجہ عرض  
مربع اولوب ہر ایک دانہ مابین خط شطرنج و ضربہ بلد او درجہ مابین معینی اولن و ابتدای عرض اقلیم عرض  
بلد خط استوا در ایچہ غیابہ و لیسار اولن کہ بری عرض شمالی و بری عرض جنوبی ہولند و ایک دانہ اولن اقلیم  
و طول بلد اعتبار اولن محیط زمین ہر آن حال دانہ دانہ نصف ہمارا بلد دانہ معلوم ہارہ نقطہ نقطہ بلد ہر  
دانہ نصف ہمارا بلد دانہ معلوم ہارہ نقطہ نقطہ مابین دانہ معلوم دانہ واقع اولان قوس او بلکہ خطی ہنند و  
بلکہ نقطہ سمت رأس بلد بلد معلوم ہارہ بلد نصف ہارہ کریم و واقع اولان قوس بلد دانہ و بری  
بلکہ جنوب و کریم شمال سمت اولان خط عالم ارتفاع و خلاصہ مابین خط خط طمس و بولن دانہ و بری  
طول و عرض بلد و جہ ارضه واقع اولان بلاد و مواضع ممکنه و جملہ بری برینہ بعد و قریب و جملہ شہرت  
تقریباً بلنند اما یکی بلد بری بینک نہ سمت بولن قدری ظاہر در مثالہ طیبہ عرض و بلد ہر آن حال دانہ  
طول یعنی یک درجہ و خط استوا در عرض تقریباً درجہ درین جنوب مصر یعنی خط عرض اوج درجہ و عرض  
او در درجہ درین بلد کہ مصر ارض و در غرب و جنوب ہند و مصر و مصر فہرہ یک شرق و شمال سمت  
بولن یعنی بلنور و دیگر کہ مصر ارض و در ناقص بلد ہند غرب و عرض ناقص اولن بلد جنوب واقع اولن لازم  
کلور و مصر ارض و در آن پندہ بولن بلد شرقی و عرضی یکی دانہ اولن بلد شمالی بولن بلد کلور و اما یکی  
بلد ارض و بولن مسافر فرقت بعد اولن فی ہنک مراد اولن قاعہ سی بود کہ ابتدای اقل اولور اگر کی بلد عرضی  
موفق و وطنی غایبہ تفاوت مابین الطولین بعد مابین البلدین اولور ارض و بلد تفاوت کی و اگر  
ایک بلد طوی و غایب و عرضی مغایر بولن پسہ تصور دانہ ہم تفاوت مابین العرضین بعد مابین اولور ارض و  
بلکہ موصول کی و اگر ایک بلد ہم طوی و ہم عرض بلد مختلف و لدیرسہ تصور دانہ بعد مابین بر مثل قاعہ  
الزویہ یک و تری اولور کہ اول زویہ یک بر ضلعی بلد سکون دانہ نصف ہارہ دانہ بوقوس و بر ضلعی بلد طوی  
دانہ عرض بلد بر قوس در و آن بولن ضلع ایک بلد سمت رأس نقطہ سمت مرور بلد دانہ و آن یکی  
بلد ارض و واقع اولان قوس چونکہ مواضع بلد دانہ ایک ضلع بلد معلوم دانہ اول طوی و عرض  
تفاوت و بری کی کو ایک ضلع معلوم بلد و تر اولان ضلع مجہول بلد مقدار کی بلکہ طریق الیہ بود کہ ایک  
ضلع معلوم مربعی جمع و مجموع بلد کی ایک بلد ضلع مجہول بلد مقدار کی و بعد مابین بلدین  
او در مثالہ مصر و در مصر بلد مصر فہرہ در تفاوت مابین الطولین اولن دو درجہ و تفاوت مابین  
اون درجہ بولن بلد و آن دو درجہ اولن مجموعی مربعی ایکو نصف کی حاکم اولن بلد و عدد محسوب  
جدر تقریباً بولن کی تصور بلد مصر مابین مسافر اولن یک درجہ اولن فی حق بلد کی بولن صورتی بود کی  
بلنور و بولن کلہ سمت قبلہ یعنی بولنور شکریم اول بوضلع نقص اولور و جملہ یک دانہ لری فضل ارض اولور







[illegible]

لوۂ فہرست

بق مكوئ مثنائت بروج البله سبعه سيار به منسوب اولان بلاد و جهات و الهاليسي الطوار و صفاتو  
بلد زير بن معلوم و السونكه حكماي اسلامي عالم كون و فساد لجنه جاري اولان احوال و انا حقيقته

[illegible]



اکثر خلقی اصحاب قلب و آریاب تجارت اولمشد و تذکره حمله و جبه و تکامل و هان و الکله سات کلمه شد  
و عربستان مذکور بودی قوس یله مشایره منسوب اولغله اول دیار لیک اکثری رخص و رخا اوزره بد  
و تقاضم نالت سقونیا نسیمه اولنا شرف و شال سمنی بولمشد و تقسم اوچی مثلثه نسبت بولمشد و کور  
رذاعت و ساروی نهر اعنی ایران و ترکستان و مالک خدا و خن و نانا راستا بوقسمه بولمشد و تپوند  
مدبری خل و مشتری و عطارد اولغله اکثر خلقی حلیم و سلیم و برحمت و فطنت و اهل طهارت و عفت  
مشاهده اولمشد خاصه بلاد آذربایجان و عطارد منسوب اولغله اکثر خلقی حرکت و شرف و  
اوز بولمشد و ساروی نهر سمنری دلو و عطارد منسوب اولغله اکثر خلقی وحشی و غنای بولمشد و اما  
قسم <sup>الزینا</sup> از نسیمه اولنا <sup>الزینا</sup> غرب و جنوب آن سرد و تقسم دوردی مثلثه منسوب اولمشد بولک بلاد  
اولان اراضی مصر و مالک سودان و مغرب کردی مثالی بولمشد چونکه بولمشد قدیر نه کند  
سرخ و زهره مشرک کد خلقک ملوک اموریه عورتلی میخانه دن خالی دکلر و رجال و سنا اکثر امورده  
لغلاط اوزره اولوب برعروقی برفاج کسم تزوج ایدو اولری زنی نسا ده کردو و اکثری کاهن و  
رجال اولوب آنرا خاصه سواحل جزیره سرطان و قر منسوب اولغله اکثر خلقی اهل تجارت بولمشد  
و دیار لیک خصب و رخا اوزره اولدی بولمشد و اقصای غرب بمثل یعلرب و فریجه منسوب اولغله طفلان  
خلقی اوصاف سابعه مشابه اولوب اکثری خصوص ایدو برابری قتل انتحاشی ایدو و جماع مرعیده  
و جوشن دیردن و خل و مشتری و عطارد مشترک اولغله اول دیار ایضا عادات مختلفه اوزره اولوب  
مونا لینه عظیم ایدو و خاصه کل حکامه تابع و تسلیم اولور و ستوانه عظیم دبت ایدو جماع غایب رهبر  
و مشغول اولور و توبل نفوس عیفا <sup>الزینا</sup> جاب و ذلیل بود و خاصه بلاد مصر و اسکندریه و جزا و طعان منسوب  
اولغله اکثر خلقی غم و ادراک اقصای اولوب اسل مکومه سفر اجنه و علو غریب نقلیه بقا مالک بولمشد و مالک اجتن و اسطر  
دلو و روض منسوب اولغله خلقی کد سکه سالک و عیش و عشرت نری بهای کید سبحان زهی مسی الاستیاحل شافه

فہم سادس

فکائنات یکی حیوان است و اوصاف او در دیده دوران آید و ب هر سنده برینده مشاکله تبار است و وجه  
ارضه اولی تا ثانی از پدر و زنی از او معلوم و از خودی که حکای هند است و زمان او یکی حیوان او در دیده  
دوران آید و بدین برین خلیفه متصف اولی لعل همانه میله از حق ایله سریدان ببولوب بحر و امتیاز ایله  
احکام و ایلان انباشت نمیشود و آهائی ترکش عموماً آکا اعتبار دین و تکالیف نمیشود و اینچنین احکام زمان  
ساز از کان سیمه ایست و در پس احکام زمانیان این منظومه من موند که عرب و ابلق مناسب که در

100

بنده ای خوش طبع و زبید  
 خردگین و آینه بد و ام  
 حق در سال نور کی نظم ایند  
 حکما انده بنجه بل آف  
 اکثر بحواله واقف و لشکر  
 او ای جانور له قائم  
 فار در بر سر له فی لاند  
 مرغ سکه خور اولو بوید  
 ماه آذره اولی کش چار  
 سال هجر بر نی طرح آت او  
 باقی بوار خه شجر بیت او سال

ملکہ اون ایکسٹر

صدر او ایکنی برید و آشفته  
 فتی جوانه آخر اوله جهان  
 دورداتی اورنای و سوار  
 بولسه بیکسه ملوئندی فی سالی  
 اوسط سالده جوق باغلق  
 فینید هم دراز و هم سزمای  
 یرک اولور زیاده خوب خصال  
 آخر سالده طوعسه بدکر دار  
 جوق اولور هم صدایه زاری  
 قیشی مشد اولور حتی کوتاه  
 غیر یل نیشنه اولور مشغول  
 آخر سالده طوعسه بیوسته  
 خلقه در عشر بعد و تیلک غنیم  
 اختیای ملوک اولور ازمات  
 کشی یه آفت ایرو در یاده  
 اول ییلک اولنده صوغان اولور  
 آخر نه جیان و کاهل اولور  
 صله ایلد ضوله به زمین و  
 داری بار بار فصلی خوب و نگار  
 اوسط نه صوغان اولور خوشی  
 اوله عرب ایلد فتنه لر بیدار  
 قیشی غایت دراز اولور حتی سکر  
 حق بدکر اولور بدکار  
 خطا اولوب هر کولان غنیم اولور  
 اوسطی طومنان اولد بد طومار  
 ایلیمه جنگ و عرب و قشطنظر  
 قیشی ناز و دراز اولور غایت  
 هم اولور بر بخت و حکمت  
 خیر امانه سعی ایچنج اولور  
 اوسط نه طوعانه آسود  
 جوق اولور یان کچی هم بایر  
 قیشی غایت فقیر صانع اولور  
 یلد خندان و شاد اولور خوشی  
 سال مرغ اولسه خسته اندنج  
 حامله زندی ابرر آفت

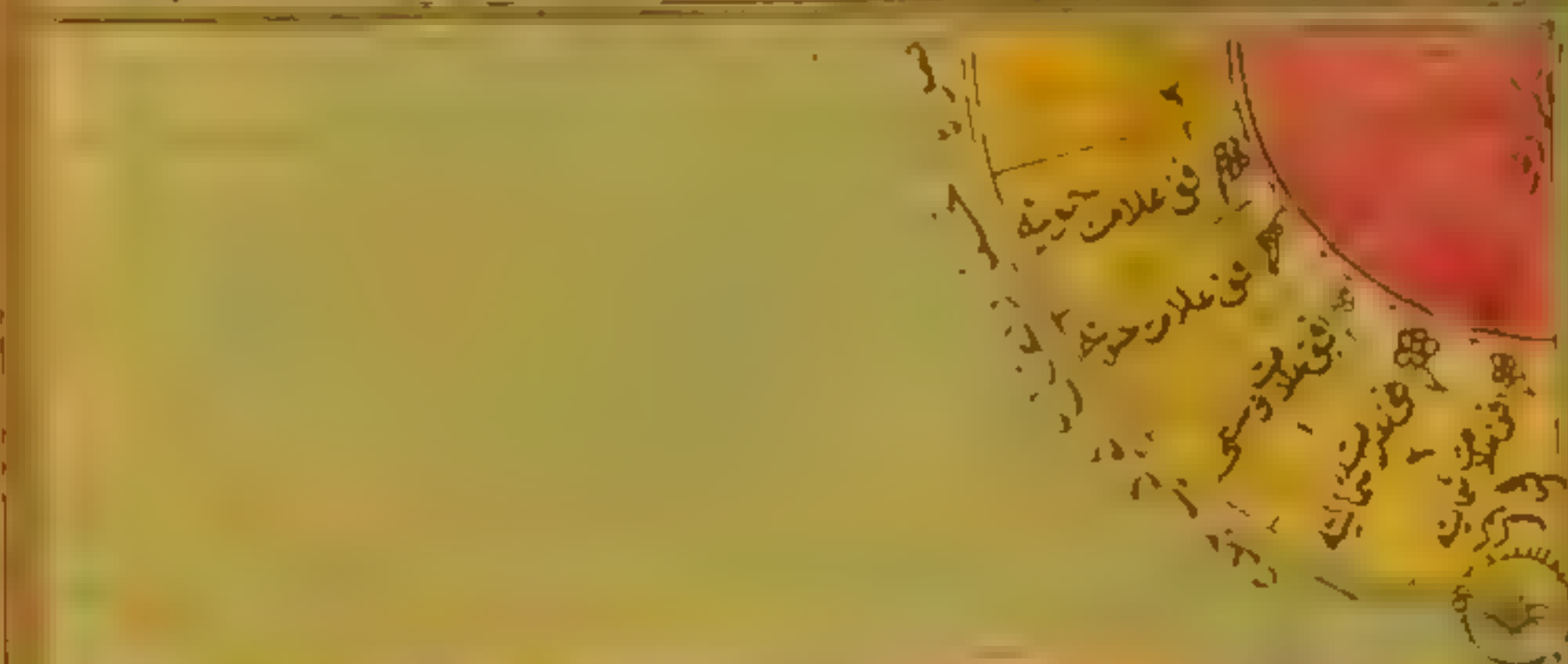
فانج سده فاسه فارودن باشر  
وليك حاكميد اول جو  
سال ستميله در چو نسبت حال  
بنور طبع و خوى و احوالى  
خبر ساله فته لرويا نور  
فاره لر غلدي ايک دعما  
ليک اوسطنده طوعند  
ولور اول هم خسود و هم مکار  
خند لردن ملوک اولور غل  
ميوه لر هم صاوق اولر باه  
اوسطنده طوعند اولور بر نور  
کرکى غلى اولور غنى حسنه  
ناسه چون نقص عهد اولور  
البصيران جانور حج اولور اول  
قيسى قسته زبانه صاوخ اولور  
عالى مئليک بوزى بر مشاق  
چونکى ملو شايلى اولور جمع  
خلق مختل بود امنه امان  
المرساله طوعه مال اولور  
المرى مکش اوله هم محشى  
گنده و خوشچ اوله هم اولر  
کيم زبان اييله تنجلى بزد  
اوسطنده طوعان حليم اولور  
هر طعمان ماسى اولر کمان  
اول سال طوعان اولور خاموش  
آخري بد شکل اولور بد کار  
حسنى خوش زن و غله حج اولور  
ايريشته ميوه جنبسه آفتي  
اوسطى خشى اشلي خوش  
کشيلر حجر ليجه بوله هلا  
قيني زير و دراز اولور واقع  
آخر اولور بيلد و فر سود  
ول سده خلقه هرق ستمل  
غيب از ديشله بيچاره حج اولور  
اوسطنده طوعه غر س اوله خسود  
غله ارزان و ميوه لر حج اوله  
اوسطى مودى خلق آگاه شمان

بدسته هر بر سر باغش  
 یلاند اوچ فصل و اول و اول  
 ابتدای جمله اول سال  
 چو آن کلور سال فاده خوشن  
 جنگ اولوب نیجه لور مردوب  
 طوغنسه مولود فی و اول سال  
 بدیلر اول یا احبب خوی بد  
 اول بفرسانی کسه بیاری  
 چار بانو نعه ایریشه هلاک  
 اول سالک طوغنسه فیزی یا اول  
 زیرک و خوب روی هم مسرور  
 چو آنکه قبلان یی کلور لب  
 بیوم و شن جمله خوف و تشویم  
 زانو اوله بعض صحرا ده  
 کون لمر نهر خوی جی اوله  
 اوسطنک طوغا کما مل اولور  
 جیغ اولور میوه لور هر نفی  
 خوش قیشی معتدل لاری یار  
 بدخوی اولور ولی قالی اولور  
 چو آنکه ماچی یی کلور بسیار  
 کیم کینر اوله برف ایله باران  
 اولیلک اولی طوغان ناچار  
 آخری بدخوی اوله و بی شتر  
 قیشی غایند نمر و قشیه اولور  
 بلکه سوز لری هم ایستری خوش  
 چو آن کلور سال سبب شتر شو  
 چار پایه ایرینه دج و هلاک  
 اولی سال طوغان چکر نعت  
 آخری غمی بدخوی و بد کوی  
 حرب اولوب سرعت ایله صلح  
 اول سال طوغان اولور نافع  
 چو آنکه میمون یی کلور خیر سر  
 خسته نان اشترایله سبی دولور  
 اول سال طوغان اولور بد روی  
 آخری طوغان اولوب سود  
 قیشی نمر و دداز اولور غایت  
 آخری سختی سودر همان

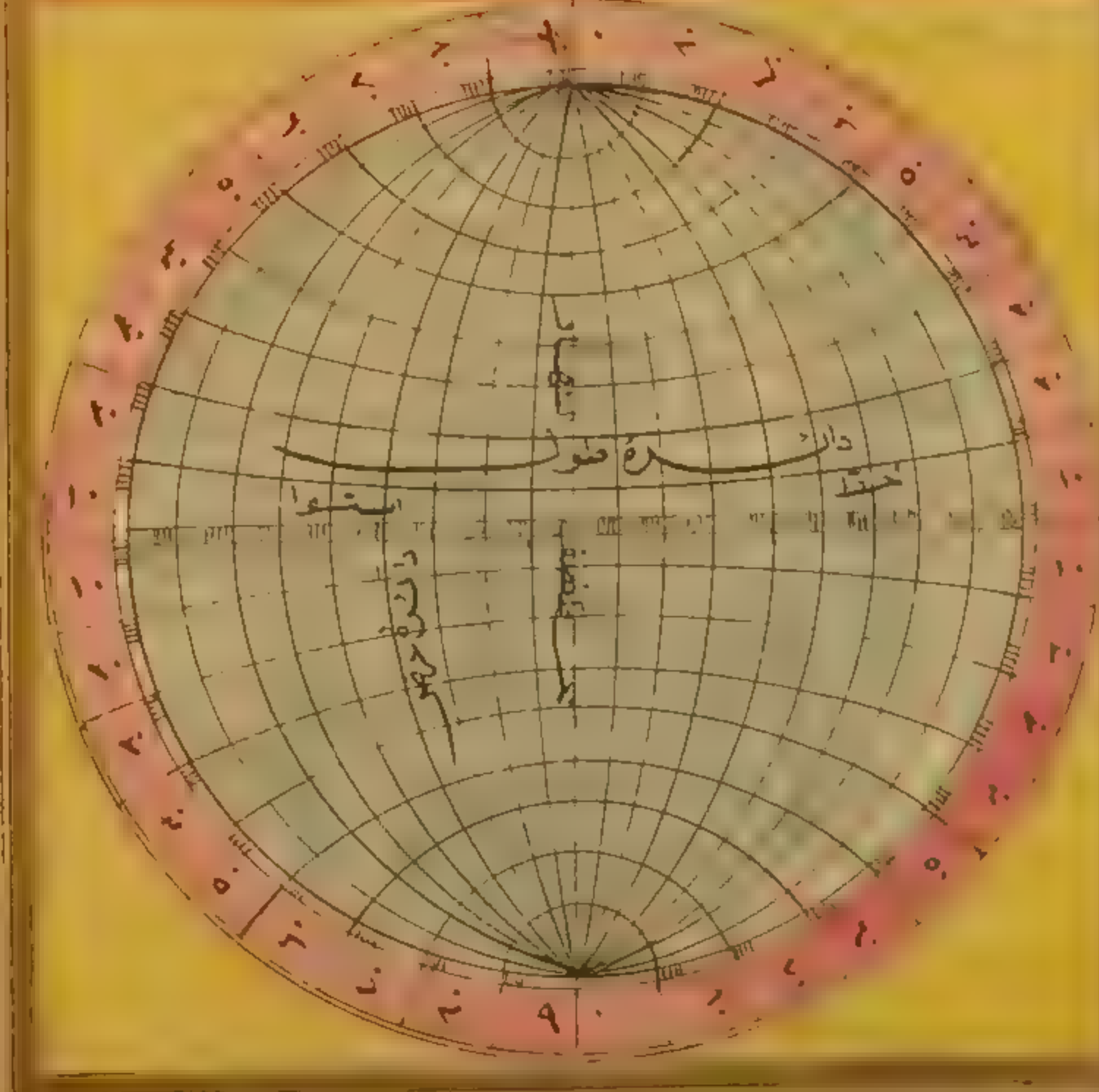


چونندیت سالی کلمه ظروبان	هم عزیز اوله هم باسی کران	جوع اولو موت و قتل انسان
همد دزد و مجبل و شیطان	فیش خیف اوله میوه لرهم	قبضه امن و اما اولو سب و دزد
اول ساله طوعنه قیز با اولو	اوله بدکوی و هم جریس و کول	اوسط طوعان اید غوغا
آخرینده قناعت ابد و وفا	چون کاور سال خول اولو	میر و عیان و شمر پیوسته
پادشاهلر آن لرینه خلاف	واقع اولوب جوع اولو حنک و سحر	جوع اولو حنطه و شعیر قلیل
قت ایلطه و به هم نجیل	خلق بردن بر قونا و کوچله	هم رعایا مستوش لاله قلعه
جوع اولو دزد و صراران	اوله فیش نره و هم دراز و زمان	اول ساله طوعنه برف و زرد
ولور اید تیرخی و خون پسند	اوسط طوعانه کازیا و لو	آخرینده حلیم و راعب اولور
هم اولو سال قاره دور زمان	خوش بو تزیب ایله اید دوران	خلق فیم ایل کسه ای حقی
	ماسول بوغ اظه بول حقی	

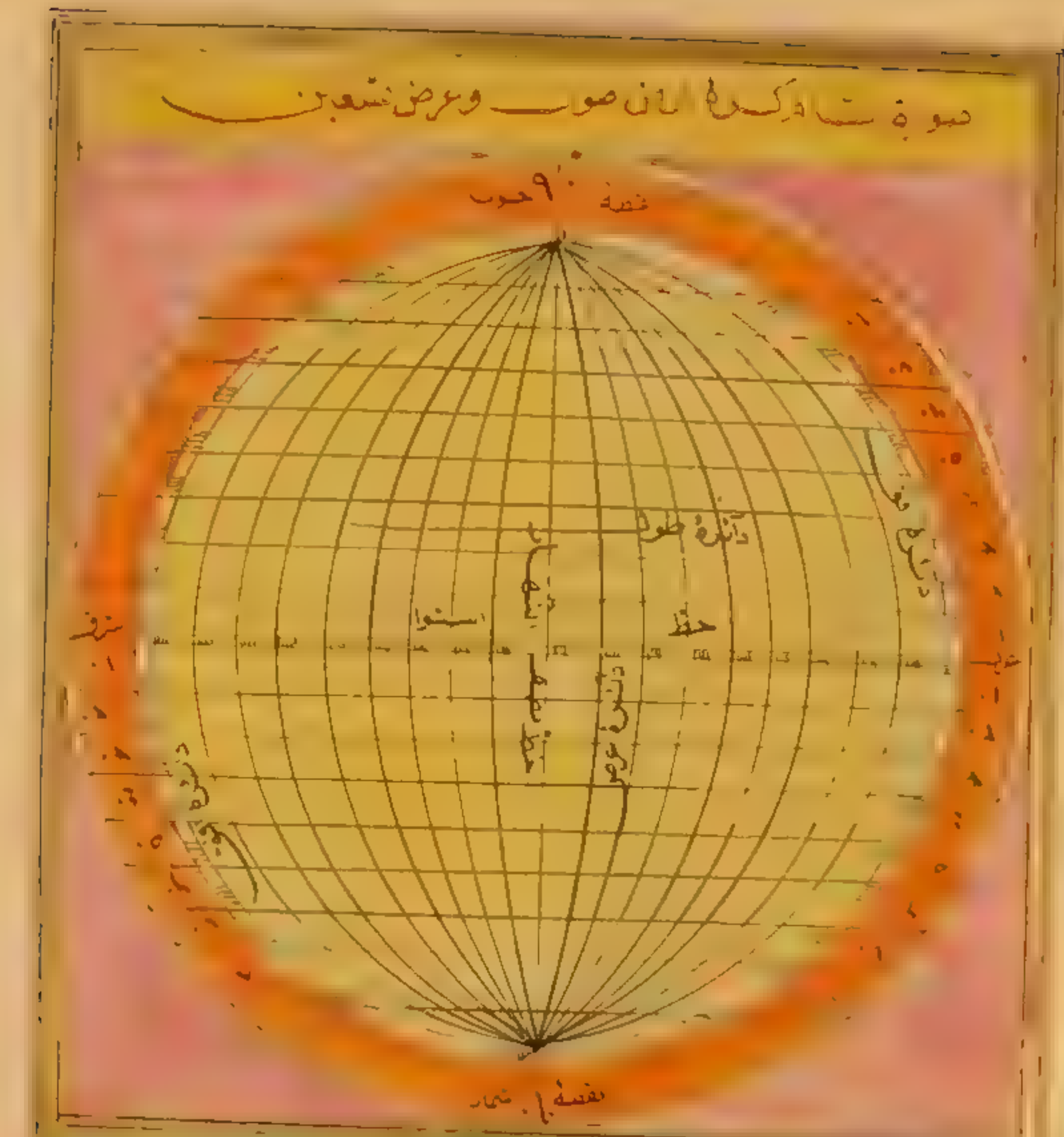
یغنی بومقامه قن هیلت قریه بومقداری ایل کتفا قیلن طوعنه عرض بلدان و د اولو سب و دزد و قتل انسان



صورت شماره یک در رسم مادی و اصول سرس شمعان در جانات



مورد نشانه کوزه و ص ۶۹





سوس افقی	سور و	حلب شهاب	عرب	لن	دارمک خزان	فله	خ	ه
قاس طنج	ع	نظاکنه	ماکر	له	دارمک روق	فره	خ	ه
مرا لوبوب	مه	طر سوس	سم	لوب	سفین	نول	خ	ه
قرطه	لم	ملطیه	عام	لره	بلغار	ص	مطل	
خرنانه	لن	قسطنطنیه	نظن	ماه	ماین روس	صب	مه	ه
نلتیه	مه	ارنجاک	عوه	خ	سرین رای	صاه	مدنه	
دارمک جشر	م	ارنار روم	عزم	لظم	کوهه مرودمان	سول	لال	
در قله	خ	سیواس	عام	لظم	اعظمی روم	ف	خ	ه
سکنه ریه	ساد	جزیره بکر	خ	لوم	مدین	ف	خ	ه
مصر قاهره	لک	رقه	آیه	لوه	بغداد	خ	خ	ه
دمیاط	آل	مارین	عدم	لزمه	واسطه	قال	لک	
قناره	سد	نصیب	سد	لره	بصره	فله	لره	
صنعا	عزم	سجار	عوه	لوم	عبادان	فله	لره	
عماب	فله	موصول	عزم	لن	شاپور	فویه	لره	
مکانه	عزم	تمه نایک	خ	لره	کاروون	فوه	لره	
مدینه منوره	عزم	ملازجره	عزم	لره	فیروز باد	فله	لره	
حائف	عزم	حلاه	عزم	لره	فیروز باد	فله	لره	
بماسه	فله	الجبش	فله	لظمه	فیروز باد	فله	لره	
حسا	فله	ون	فله	لره	فیروز باد	فله	لره	
فتاح	عزم	الخ	فله	ماه	فیروز باد	فله	لره	
فدین شریف	سوله	خوی	فله	لره	فیروز باد	فله	لره	
سفلان	سوله	روسته	فله	لره	فیروز باد	فله	لره	
رمه	سول	مرند	فله	لره	فیروز باد	فله	لره	
صبریه	سم	نجوان	فله	لره	فیروز باد	فله	لره	
صیدا	سم	مراغه	فله	لره	فیروز باد	فله	لره	
طریک	سم	نبریز	فله	لره	فیروز باد	فله	لره	
دمشق	ع	اردبیل	فله	لره	فیروز باد	فله	لره	
بعلبک	ع	تقیق	فله	لره	فیروز باد	فله	لره	
حمص	ع	شماخی	فله	لره	فیروز باد	فله	لره	
حما	س	باب لایوب	فله	لره	فیروز باد	فله	لره	

[illegible]



















نوع ناسف

لو مآ صم

غلیظت

خلق الله لهذا بوسر نكاح  
 على اربا الاشياء كما هي  
 چون عالمه و حكم صنع شامل  
 فاعلم يدب امتزاج الابد و اوكا  
 حتى بوجاهل كتاب حكمت  
 فتم بن كتاب ال جوق عبرت  
 طوبى اكليم او فهم اليك اشياء  
 ام ارجى قلوب كند كبحر ادر  
 بر جز نه كسودر اقرار اصيل  
 فالماز ايكي ان ليحده فصله  
 موج ايله بون بوليد بديا  
 بول مون اراديله حيات جاني  
 آه سوه ايله با غلسم دهان ها  
 جا بوسر و جا جان هلل هان  
 جا كورس او معني جهان هان  
 احكام مران بن قلوب دور اولد  
 هب و اني بوجله شان اولد  
 هر مرتبه ده مطيع فرما اولد  
 چون دوق تهروده ابد مرگاه اولد  
 نوحد وجود ايل مخلو تحفيم  
 بل و حكت عالي كمر عرض حقد  
 افلاك و عناصر و بوسر و ماس  
 افلاك و عناصر و مواليد  
 بس ممت عالمي تفكر غرض قيل  
 دوت طب خالف و سترغ ابي  
 افلاك و عناصر و عرف فند  
 بولان كتاب اريدن معاني  
 نه كورب انشت ياد ايل مولاي  
 باي بوجا كارت اولان اشيايد  
 مواجى كلوكيد و جره و سيار  
 حتى حق بيجون ويرا هلند ديا  
 بوع اكله بوسا سواي بول مولد  
 سوتوا قيل ان شورتواي طاف  
 عقل اوقه شخر جهان هلان  
 آه تمت ايل با غلسم دهان ها  
 عشق قلده بولاي آي هان هان  
 بجرن حالله و حله جودي بول  
 احكام مران بن نادان اولد  
 نوحد وجود چونك عمره و له  
 هر مرتبه سند خوش مع الله اولد  
 هر رنده چون وجود ايل كمر  
 و شمره غنودر دوسر مفضل  
 حفظ ايله اي حفظ ايل شمره مفضل































في كتاب

لیکن اسکو

فصل ثالث

八五

三











لو خامس

10029

دبرین اولان

1919

1870

فقر ۷ ثامن

عظام عني بلدي في غربة معلومة اولسوكم اهل شنق و ديمشردكم عظامه غني همان قصبه ديمشردكم و لغنه



فقار صد ری بلذری عزیمت معلوم اولسون که اگر شرم دیمش در که فقار صد اول عظامد که عظام  
مبارکاه منقل اولوب اعصاب نفسی جامع و محافظه و تبرک اون یکی فقره در که اون برینک سناسون و  
وارد و برینک حاکم بود و دستبری مساو دکل زید که بونزدن و دراد مثالی است اعضا یوب اولون منقل

عظم اضلاعی بلندند **عظم** معلوم و بسو که اقل شش رخ دینند و که عظام اضلاع محیطه اند فلزی آلات  
انسانی و آن عظام که عایدی حفظ اینک ایچون خلق اولشت پس بوند فعل باقی ایچون و حر و غیره برون آفت  
کلیسیر بر این ایچون و غذا و غذای احشا معنی اولوب مکان اوسعه خنجا اولدو که اجلی کاسا اولقی ایچون  
و افعال تنفسه تعیین اولد و عضله داخل اینک ایچون منقله اضلاع اولوب جملة عظم واحد اولمشد  
و بوعظم اصله رئیس اعضا اولان بورک و آنک معتقد بولن اعضا فی احوالی لحاظه ایتشد و زوریکه اول اعضا  
غیر بقیه افات عارضند ن تاثیر اوعظم اولدینک اکثری اند اعضا طایفه حفظ اینک اولد پس بکون  
اضلاع سبعة فوقانیة که در و درینده اولان اعضا نفسانیة اوزند فن عندنا ملتی اولوب عضو ریشی هر  
جمله فقا ریشی عبادتک اعظم ایتشد و اما اعضا غذایه مجاور اولان اضلاع خنثانیة خلق ستمند  
جمله خنثی کبی کبد و طحال و سائر اعضا حفظ ایچون که بی بییه متصل ایلد و ندر ایلم منقطع اولشت پس  
اعلا سنک اطراف باره که مابین اقرب و اسفلنک ابعید بونمشک تا بکم مکان معده و سغ اولوب اغذیه و تغذیه  
متلی اولدو عظم منقذی اولسو فواقیه اضلاع اصله اسمیه شمه اولمشد و بوند هر جا به این

اعظم القواعد







تایم ها غلبون و گفت اندکی بیشتر در ده ضبطی عیاف و لیسون حتی چنانکه گفتم و انچه عظام مذکور  
بجمله اش مثل واحد کورینور و اتصال المیزون و یله بیه به عظام بری برین و رابط کثیر بحکم شد و ربطا به و بر  
مقدار مواضع و بر مشد تا کم تقعر باطن کفه مؤدی الا ان انقباض و مجروح و لیسون و عظام رضع سیم و عظم اند  
و بعضی اولمشد اما سبعة اصلیه یکی صف قیامت شد بر صفی ساعدن یکا در که اجزاء عظامی دینی و عدد دوی  
برین شد و صف ثانیه عظامی مشط اصابعه یکا بولند فلیخرجون عریض اولوب اعدادی دوی برین شد بری  
عظام مثله دوی اولوب ساعد و رقب اولان اطراف دوی و غایتله متصل برین شد و وصف آخر رقب اولان اطراف  
عریض و اتصال طبل قیامت شد و اما عظم ثانی رسد یکی مشقی تقویم ایچون دکل بلکه کفر قریب اولان بر عظم  
حفظ ایچون بولند و وصف ثانی عظام مذکور و وی ایچا عظم اندک راس واحدی حاصل اولوب یکی زند ایچا دکل  
حاصل اولان فقره و اسعه مذکور ید داخل اولوب اندن مفصل انقباض و انبساط اولمشد و وی اسفله  
بیان اولمشد عظام رضع مقدار اولان عظم فقره سه داخل اولوب آنکله مفصل انبطاح و التواصی  
صورت بولمشد اما عظام مشط طیف دوی اولوب دوی و سبعة مقابل کل شد و بر عظام مشط و سبعة مقدار  
اولان حراف بری برینه متقارب اولمشد تا کم ملتصق کی اولان عظام مذکور رضع انقباض اولمشد و  
و اصابع جسد یکا بر مقدار رضع اولمشد تا کم عظام مفترجه متقارب کوزن متصل و لیسون و باطل مفترجه  
معه اولمشد تا کم وسعت و انقباض اعانت فلیسون و مفصل رضع ایله مشط کف عظام رضع اطرافه اولان  
فقره نه عظام بری لابس اولان عظام مشط ثانی له دخولیکه مؤلف خلق اولمشد سبحان الصانع الحکیم

عظام اصابع بدنی بلدرای **عظم** معلوم و اوسول که اهل بشر می شنود که اصابع یا شایان قبض است  
آلات مانند و صاحب له لمی عظام خلق اولندی آنچه حرکات مختلفه در سون و سبک حرکات می کن  
بسته کن افعال اصابع در نفس بدنی ضعیف اولی متین و قوی اولی همچون عظام لیه متعلق اولی نشد و توان  
بر عظم خلق اولی متین متعدده عظام لیه بولند تا کم افعالی متعسر اوسول و عظام لیه دن خلق اولی متین  
ویر که اوچد زیاده اوسول اشیاء ثقیله بی ضبط افعال عاجز قانوردی و اوچد ناقص و اوسه حرکات اصابع ناقص  
الوردی و عظام اصابع روسی دقیق و فاعله لری سرین و عظام تحتانی در قلیت در بدین اوزر و اعظم  
خلق اولی متین تا کم حامل و حمل آهسته مناسب کونک اوسول و بوعظام مدور و بولند تا کم افردن  
محفوظ قانسون و بی تحریف و بی صلا اوزر خلق اولی متین تا کم حرکات و جزو قبض آید و بنا و متان  
تحکم و قوتی اوسون و ظاهر لری خرب و باطنی معتر بولند تا کم قبض و دلاک اسا اوسون و اطر و افر  
بخی انجام و خضر کئی اصبع اولیا جانبر و خند بولند تا کم سدا الاضام آفتن و محفوظ اولان شکل مست  
مشابه اوسول و باطنی دن کم قبل اولی متین تا کم اندر محض سرید و قبض لیه ماس اولی متین لری خند  
مائل اوسول و طرف خارج لری دن کم قبل اولی متین تا کم قبض اولیوب خفت بوسون و اطراف اصابع اطراف اولی  
تا کم روسی اسلحه مؤثره مکان خوسون و حوره اناس کنه بولند تا کم بری برینه منقسم اولدق و متلاصق  
منی بولند و وسطانک مغصه لری طول اولیوب آنک بنصره آنک است آنک آنک خضرک مقابل افر اولی

تا یک قبضه عند ان اوراق اصابع برابر اولوب درون کف دست مکنو و بر قلبه منتقل اولسون و مقبوض مسند  
او درین حالت و اصابع مقبوض اولوب هر چند که تا ناس اولسون اما اقام اصابع اربعه دن اقصر و اعتدلا  
اولفتند تا یک جمله سنه تفاوت معادل کلسون اگر اقام کند موضع غیر پسند وضع اولند و بی سنا فی  
قابلیت موافق پیدا اولور و دیگر اگر ایضا باطن راحته اولسون درون راحته اولان افالان اگر بی مقدر  
اولور و اگر خصیعا باشند وضع اولسون اید یکی بر معا فی البدی سنه و دیگری برینه مقابل و موافق یکدیگر  
و بری برینه مساوی اید بدی و اگر هر یک درزند اولسون اید زیاد و بعید اولوب منتفعی قانازدی و قانما  
مشطه ریت اولور و تا یک کدیله اصابع اربعه بینند مسافریق علیه پس و تا که اصابع هر دو بر خند برینه

نام و پیر

شامل و لوب الجاهل هم ائمه مقاومت بلسه بلك و عظيم سنه بي اخذ و شفيق ايميش كن الزير و بركه بلك فلم  
كنن بقريلديكي سنه نك غلغاسي مثال بلك اني سزاييد و شيع سلامتات اصابع مغرب و لوج قيلول برك  
بوينه نك نعل اين مغرب و لوج اولان حروف و نقره نه مشعل خلق اولمشك تاكم انكله رطوبت ياري دايمل اولو  
حركانك يوست كسو و مفاصل و رابط قوت شامل و لوب اغشيه عصر وفيه اياله متلا خلق اولمشك  
تاكم حكيم اولسونلر و زبانه استحكام ايچون مفاصلنه بولك فرج لري عظام صفاريله مني قيلول مت  
ويرلشيد و بوتلر سمنانيه ديرلر و اما اظفار ايك دور مفت ايچون خلق اولمشك اولكي مفتي بيشه  
شد و زير ايلك كصا بعه سندا ولفند و ايكنچيسي انلرله اوفاي سنه انقلا اينك قدر بولمقد و ايلش  
انلرله حك و تنظيف آسا ولفند و دور و نچيسه بعض اوقا اقضا ايلكلر اسطحه اعالي اللرله اعدادك  
الغند و اطراف اظفار مستدير قيلمشد تاكم اقات مصادك محفوظ اولسونلر و عظام ليندن خلق اولمشك  
تاكم برك سنه لمرافا عيدين ملا بملنه ميل بدو سلامتله منعطف اولسونلر مفاصله مشق و منكر  
اولوب صحيح فالسونلر و عمل حك و نحو اولان اطراف بولمشك در آنچون دالما نشو و نما بولوب طويل  
اولور بولمشك در تاكم مصادله اولمجه بيه عام اولسونلر و طويل و لمجه فلم اتمكله قرار بولمشك

عظام عانه و خند بى بلدرى **عمر بن** معلوم و معلوم است اهل تشريح ديمشقر كه بدنه اولان عظامك برى دوش  
عظم عانه در و اول عمر عنده صانع صولى كى عظمك كبر وسط عانه مفضل مين ايله بى برينه متصل اولنك  
و بويك جمله عظم ثمانية مذكوره نيك اسامى خالى قلمكند و جمله عظام تختانير نيك حاصل و نافع اولنكند  
و بويك عظم مبرى در و جرزه تقسيم اولنكند اما جاك و حشيد بك اولان جرزه لك عظم خاصه و  
مرفق شميه اولنكند و اما فاذما بك اولان جرزه اربيه عظم عانه اطراف اولنكند و اما خلف بك اولان  
جرزه اربيه عظم و ولد و نيكند و اما اسفل اسبك بك اولان جرزه اربيه حق الخند ديتكند زيرا كه بويك و خند  
خند يك راس خند بى دخل ايدك جك تقدير اولنكند و بوعظم اوزر نيك لآت متى رجم و مشق و مشاق  
كلى عضلى لطيفه وضع اولنكند و اما جيك منفق بى كى نيم در بى نظام و زره قيامكدر قديم الله ثابت  
و قائم و بوى حدود و نزول و استواء اولنكند انتقال كنك خند و وساين ليعاود و حاصله زيرا كه كبر  
و نيك يرسه نظام قيام عبر اولوب انتقال آسا و بى اولور و ذكر عضل خند و مساف بركت بركش اولنكند  
نظام قيام آسا اولوب انتقال عبر اولور اما عظام و ملك اولكسى عظم خند در كه بدنه اولان عظامك اعظم  
زيرا كه بوعظم مافوقه اولان حاصل و ماخند اولان نافله و بويك عظم فخرى لى بى كى خند بويك حق  
الوركه اولان تقعره داخل نونكند و بوعظم جانبى و موحى بك خند و جاك خلف و السبك كاه مقعر  
و مقطع قلمكند نيك عظام عظيمه و اعضا و عروق كبر بى كى كلك حفظ ايدك جمله سلك برستم نيك  
حاصل اولوب آنكه هين جلوس احسن اولور و اگر حق اولور باريك استقامت و زره وضع اولنكند ايدك بى  
اويلق مابقى و مناسب اسه اولوب مابق اولور و بويك عظم طرف اسفندك مفضل بكتلى بچون  
هر بدنك بى زانك سى و اوزره و مفضل ريك در مقدمه عظام ساقى ايدك در نيك ايدك مفضل ريك عظام

عظام ساقینی و مقضل کبیتی بلند **ای غریز** معلوم اولسون که اهل شری صریحند در که ساعلی ساق  
و حتی یکی عظمی مؤلفه خلق و بلند بوی کبر و اطول و انسید که اگر قصبه کبری و بلند و بوی صغری  
و افسر و حنید که طرف عایسی عظم خن مالای اولوب اگر قصبه صغری سیم قیلند و قصبه کی عظم  
جنت و انسید یکا بخند بوی بلند و قصبه صغری اول سف غند و حجت انسید یکا بخند بطریق اولند و اگر  
آندل ساق اول عضل و اعصاب منظم اولسون و حقیقت ساق اول ضمیمه کبر در که عظم غند و صغری اولند تا کبر حرکت  
یعون خفیف اولسون و کسا اولوب و بلند مقدار اولسون که نه مافوقی بخند عاج اولور و نه حرکت اولور



نوم سابع

بنام جعفر

یانیہ

نوع ثانی

بعض عضلات و جوی و اکثر لم حاصل اولان حرکتی بلندی را می بینیم معلوم اولسونکه اهل شریع دیندار که  
عضلات وجه اند و اولان اعضای متحرکه که حرکت در ده بولند و وجه اعضای متحرکه کسی جبهه و  
و مقلدند و جفان عالیه و قفان و ارتعاش اند و قفان اسفل و شفان اند اما حرکت جبهه بر وفق و بر  
و جفان عضله الله حصول بولند و بر عضله جبهه که حرکت در منبسط اولوب اگر بر منبسط اولند  
فوق جبهه در جوف اولوب که حرکتی منع بولند و وجه جبهه عضل در منبسط اولان عضل و بر و در منبسط  
اولند و بر عضله که جمیع السبله حاجب منبسط اولوب ارتعاش سبله نزل اولد و اغراض غیر دینی  
و اما مقلد که بر و در منبسط در آن حرکتی که الی عضله در دوردی عینک جواب از منبسط که















عضلاته انقباضی عظام کله حاصلید و بعضی ساعد متصله اگر باجمه گفته اولسدی کثرت کم اید که  
بیر و لوب خفیف اولادی و آنده بولک فلانادی چونکه عضله ساعد صابج بعد اولشد پس آنکون و ناری  
مدور و تین و طویل و لوب هر طرفه کن انقباضیه بده سخکام بولشد و عضای حرکتیه انقباضیه چون لیفت  
عزیز و مجید بولشد و صابی فغیدو سفله حرکتیه عضلاته عظم ساعد اوزرنه وضع اولشد  
پس صابی سفله حرکتیه ایلده فتح ایلد عضلاته بری ظاهر ساعد وسطه وضع اولشد که عضله اول سفلد  
جروفا حرکتیه نشأت ایلد و آنراک صابع اربعه ایلد که اولی سفلد حرکتیه ایلده فتح و وسطه ایلد و دو  
عضله اوله که اوچدی حرکتیه بری بریده متصل اولوب بری عضله اول و حشی ساعد ایلد که اولی حرکتیه  
جروفا متوسط نشأت ایلد و خنصره بریده ایلد و ترکوند مشد و بومضاعف اولان عضله اوله که اوچدی  
عظم اولد که اولی سفلد و زنده سفلد حرکتیه نشأت ایلد و وسطی ایلد سباده ایلد و ترکوند مشد  
و اوچدی حرکتیه نشأت ایلد و اهامه بروتر کوند مشد و بومضاعف اولان عضله اوله که اوچدی  
سفلد ایلد و اولی سفلد و وسطه سفلد که اولی حرکتیه ایلده فتح و وسطه ایلد و اوچدی  
ختم و بومضاعف اولان عضله ساعد اوزرنه و بعضی حرکتیه وضع اولشد و اقامه ساعد اوزرنه  
اولان اولان عضله درم ساعد وسطه بری برید حرکتیه توت اوزرنه وضع اولشد و شرفی سفلد  
مدور و لوب و زنده سفلد عظم و مثل اولان عضله بولشد و بونک فعلی شرف اولان حرکتیه موضعی حرکتیه  
اولشد و بومضاعف اولان عضله ساعد بری و حشی سفلد نشأت ایلد و آنراک و تری عزیز اولوب و ناری  
خمسید منقسم اولد که هر بری بریده و لوب صابع اربعه که اولی حرکتیه و اوچدی مفصلیه  
بیشد و اقامه و تری حرکتیه و اوچدی مفصلیه قیصر ایلد و عضله ثانیه بونک فوقه بولد اصغر اولد  
عظم عضله اولی که اولی نشأت ایلد و زنده سفلد اتصال قیصر ایلد و زنده عظم فوقه سفلد که اوچدی  
و حشی ایلد جانب نشی که حرکتیه اولد و زنده که اوچدی اهامه منقسمه و وصل بولد که اولی ایدوب  
اوتاری صابع اربعه که مفصلیه کوند مشد تا کیم تری قیصر ایلد و اما اوچدی عضله قیصر ایلد که  
لکن و تریله درون گفته و خول ایلد و ایدوب عزیز و منقسم اولشد تا کیم ایدوب حش اولد  
تبت شعرین صانع اولوب ایدوب و طشقه قوت و متانت و بر و لاجول و لاقوه الاله

عضله اولی که اولی نشأت ایلد و معلوم اولسون که اهل شرح دیشلر که عضله ساعد اولان  
بر عضله ایدوب اربعه که یکیش عضله ایلد و بقیه اولسون که حرکت بود که دور دینک شرف فلان  
قبضه و اقامه ایدوب اربعه که اولی حرکتیه و سباده دن تبارید و اما کله کله اولان عضله اول سکر  
بولشد که بری برید اوزرنه ایدوب قیصر ایلد و تریله ایلد و اول سفلد داخل کله و  
صافی ایلد که اولی سفلد و اقامه سفلد منقسم اولان یکی عضله درم سباده حرکتیه جنب  
ایله مائل ایلد و اقامه سفلد عظم ساعد اولد که اولی حرکتیه و اوچدی عضله قیصر بری و لوب ایلد  
مؤرب قیصر که اولی وسطی حش سفلد مشد کله وصل اولشد و و تری اهامه متصل اولوب ایلد سفلد  
کوند مشد و اوچدی عضله خنصره اولان اولان منقسمه نشأت ایلد و خنصره سفلد ایلد مشد و تو  
عضله سباده مذکور دن هیچ بری قیصر صابع اربعه که اولی حرکتیه و اوچدی مفصلیه حرکتیه و اما  
صافی ایدوب منقسم اولان اولان بر عضله درم سباده که اولی حرکتیه صابع اربعه مفصلیه اولی مفصلیه بری  
برین فوقه متصل تا کیم اولی قیصر ایلد و اما اوچدی اهامه مخصوص درم بری اولی مفصلیه  
و یکیش سباده که اولی مفصلیه قیصر ایلد اهامه اولان خنصره اوچدی عضله خنصره قیصر اولوب لایله باقی ایدوب  
بری یکیش عضله خنصره قیصر ایلد و اقامه صافی ایلد و و تری بر عضله اولان سباده سباده منقسم اولد

کیفیت عضلات

کیفیت عضلات صلبه و بطنی و عضلات انشینی و رجلین و صابی و حرکات و منافعی بیدیه ایلد  
پس عضله اولی که اولی نشأت ایلد و معلوم اولسون که اهل شرح دیشلر که عضله ساعد اولان  
بعضی اولی قدام سفلد و بعضی سفلد سفلد و بعضی سفلد سفلد و بعضی سفلد سفلد و بعضی سفلد سفلد  
حرکتیه حاصل اولد و اما صابی قدام سفلد سفلد و بعضی سفلد سفلد و بعضی سفلد سفلد و بعضی سفلد سفلد  
اولد و و تری بری حرکتیه ایلد عضله اولد بولشد و بوزن حرکتیه ایلد جاننک مرور ایلد طرفه سفلد  
فوقانی فوقه ایلد بوزن حرکتیه ایلد و لوب طرفه اولد و تری بری حرکتیه ایلد و لوب طرفه اولد و تری بری حرکتیه ایلد  
وضع اولشد که اولی حرکتیه دینشد و بونک ایلد که اولی حرکتیه دینشد و بونک ایلد که اولی حرکتیه دینشد  
سفلد اولد و لوب صابی قدام سفلد سفلد و بعضی سفلد سفلد و بعضی سفلد سفلد و بعضی سفلد سفلد  
اولد و عضله اولی که اولی نشأت ایلد و معلوم اولسون که اهل شرح دیشلر که عضله ساعد اولان  
ولد و تری بری حرکتیه ایلد و لوب طرفه اولد و تری بری حرکتیه ایلد و لوب طرفه اولد و تری بری حرکتیه ایلد  
صافی ایدوب اوزرنه سفلد ایلد و اوچدی سفلد ایلد و اوچدی سفلد ایلد و اوچدی سفلد ایلد و اوچدی سفلد ایلد  
برجانبه اولان عضله حرکتیه ایلد و اما اوچدی سفلد ایلد و اوچدی سفلد ایلد و اوچدی سفلد ایلد و اوچدی سفلد ایلد  
ایدوب و بومضاعف اولان عضله ساعد اوزرنه و بعضی حرکتیه وضع اولشد و سباده کفایت ایلد  
زیرکه صلب حرکتیه میل و انقباضیه قدام و خلف حرکتیه تبعی بولشد

عضله اولی که اولی نشأت ایلد و معلوم اولسون که اهل شرح دیشلر که عضله ساعد اولان  
خمسید منقسم اولد که هر بری بریده و لوب صابع اربعه که اولی حرکتیه و اوچدی مفصلیه  
بیشد و اقامه و تری حرکتیه و اوچدی مفصلیه قیصر ایلد و عضله ثانیه بونک فوقه بولد اصغر اولد  
عظم عضله اولی که اولی نشأت ایلد و زنده سفلد اتصال قیصر ایلد و زنده عظم فوقه سفلد که اوچدی  
و حشی ایلد جانب نشی که حرکتیه اولد و زنده که اوچدی اهامه منقسمه و وصل بولد که اولی ایدوب  
اوتاری صابع اربعه که مفصلیه کوند مشد تا کیم تری قیصر ایلد و اما اوچدی عضله قیصر ایلد که  
لکن و تریله درون گفته و خول ایلد و ایدوب عزیز و منقسم اولشد تا کیم ایدوب حش اولد  
تبت شعرین صانع اولوب ایدوب و طشقه قوت و متانت و بر و لاجول و لاقوه الاله

عضله اولی که اولی نشأت ایلد و معلوم اولسون که اهل شرح دیشلر که عضله ساعد اولان  
بولشد و و تری بری حرکتیه ایلد و لوب طرفه اولد و تری بری حرکتیه ایلد و لوب طرفه اولد و تری بری حرکتیه ایلد  
مبادونک سفلد اولسون که اولی حرکتیه و اوچدی مفصلیه قیصر ایلد و اوچدی مفصلیه قیصر ایلد و اوچدی مفصلیه قیصر ایلد  
طبیقات اولد و اوچدی سفلد ایلد و اوچدی سفلد ایلد و اوچدی سفلد ایلد و اوچدی سفلد ایلد و اوچدی سفلد ایلد  
و تری بری حرکتیه ایلد و لوب طرفه اولد و تری بری حرکتیه ایلد و لوب طرفه اولد و تری بری حرکتیه ایلد  
خنصره اولان که اولی حرکتیه و اوچدی مفصلیه قیصر ایلد و اوچدی مفصلیه قیصر ایلد و اوچدی مفصلیه قیصر ایلد  
و اما اوچدی سفلد ایلد و اوچدی سفلد ایلد و اوچدی سفلد ایلد و اوچدی سفلد ایلد و اوچدی سفلد ایلد  
بر تری بری حرکتیه ایلد و لوب طرفه اولد و تری بری حرکتیه ایلد و لوب طرفه اولد و تری بری حرکتیه ایلد







معافانی استقامتله رفع ایشانند و اما قضا حاسله خافض اولان عضلاتك بروز و جی ناس خفند نشانی از  
بعد خفند و لو باطن مؤخر ساقه میل قیوت لمی اولند و اندرون بروز عظیم نشانی از بدو عظم عقب اتصال  
بیستند که وتر العقیق نامیده شهرت بولند پس وتر مزبور عقب منگوری و حسی جانبیه مؤید جانبی اولند  
نیم قدر ارض او درین ثابت اولسون و بکار بر عضله اعانت فیستند که کوفی یا بخالی اولند و رأس و حشیه  
نشانی از بیسبب و ارسال و لدی حاله کند و نزول ایدو خلف عقب عضله اولی بند انصافی فوقه  
ملصق اولند و اگر بویکی عضله به و با و تر درین بر اعان عارض اولسه قه کو تر و و اولوز و بر عضله دخ  
را و مقبضه استیحدن نشانی از بدو اسفله کیدو یکی و قه منقبض اولند که بر قی قه ام با هاله اسفله  
انقباض فیستند پس کو تر اید قه منقبض و منقبض اولند و و تران و تران و تجاوز ایدو با هاله او کی منقبض  
کیدو از اجابت انشی به مؤید بیسبب اینند و قه حشی راست بر عضله نشانی از بدو بویکی عضله نك  
برینه نیست بعد باطن ساق تجاوز اینکه ینه نك جدا کنند و و تر ساق قه عبور ایدو قه حشی باطن  
منبسط اولان عضله مثالی بودی قه حشیه تمامیه منبسط و لو ب اعانه ایشان نكیم راع کفه بولن  
منافع راع قه هم بولسون و بو منقبضه پیغه حکم اولسون و قدرت باریک پیغه عبرت انسون  
سبحان الصانع الحکیم و منبسون و غریب و نقصان تقیید و تر با و ن و عظمی شانه خشن علیه خنوس قیاسون

عضلات اصابع قشر بد در  
معاود و لوسونکه هل شرح میسر در که اصابع قشر بد را عضلات  
اکثری عضلاته باشد و اولاد بری قشر و حتی اسنک نشان آید که از زنده امتداد و نزول می کنند  
و بر اثر اسنک که یکی و زده منقسم اولوب و وسطی ایل به شهر قفس بند که و بر عضله دخی بر نیکه مسخر اولوب  
حلقه اسنک کلوب ظاهر در بر و تر اسنک آید که یکی و زده منقسم اولوب ستابه ایل به خضر قفس بند که  
بعد بر یکی قفس هر بند بر و زده منقسم اولوب او به منقسم اولوب و زده انقباض اولوب ایکسی بر و زده  
الهامه کلوب آتی قفس بند که و او چنی عضله که در کی سفت آید اول عضله انقباضی که در طوطی دخی بند  
بند که و یکی قفسه که آن سنا اسنک قول آید و بر جزئی قشر قفس لیون کوند می شد و او بر جزئی  
اجای قفس لیون و غریک لیون که اولی که آید و بند و بر اثر عظم ساقی از زنده وضع اولوب اصابعی  
قفس رغریک لیون بند که آنکه قدمه وضع اولوب عضله اردن اول عضله اصابع خسته به کلوب هر  
برنده می و بسیار در منقسم بوند که پس اگر ایکسی ایل به برابر حرکت یک لرسه اصبعی استقامت قفس آید که  
و اگر بری مغر حرکت یک لرسه که در جانب امله ایل به قفس آید و در عضله ریع از زنده وضع اولوب  
هر بری به اصبعه منقسم اولوب آتی قفس آید و یکی عضله دخی الجار ایل به خضر مخصوص اولوب اولوب  
فیس اینکه بند که و قفس قفس ایل به عضلات که در حکم بود که اصابعه بالجله استحکام و قوت  
و بر بند تا یک حالت نفوذ و قیامه نقل بدنه مانند ایل به مقاومت آید که و حالت کشید خوش رفتا  
ایل به نظام اوزن که در و اصابع قدمه عضلات که ایل به عضله قدمه فوقه وضع اولوب بند که تا یک  
اصابعی جانب و حتی به امله ایل به در و ایل به عضله دخی تحت قدمه وضع اولوب هر بری شق  
کشید که و به قریب اولوب اصبعه که در آتی جانب انقباض امله ایل به بند که پس بند انسانند  
بوداد و لیون یکری عدد حرکات را دیت و اختیار دیت که تمام و کماله واسطه اولوب عضلات که  
جمله می میان اولوب دخی اوزن تمام لیون عضله به ایل به اولوب سحجان اخلاق الباره  
للمصوت بوند عضله که بر ترتیب عیب اوزن بوند نظام بوند شد حقا که بونی فکر آید  
عاقل فی جبر حرکت کنند و بوند منقسم صانین بند که اللهم اجعلنا ممن یتفکر فی افعالک و بر  
اجزاء وجوده من الامن یتفکر علی افعالک و یتفکر با سائن و یعرفون بصفاته  
و بر منی بطن سائن و یطلب رضائک فی جمیع احواله سحجان الله و یحیی جماعه الامم

بدرجہ کیفیت مصحح

تاليف

[illegible]

وما غلظت اذنك ايها العصب المقلتي بل ذراعي عن معاول ولسونك اهل الخرج ديشلردك نفس ما غلظت اذنك بل اعصابك تحجب يدك عن عصبك بل غلظت اذنك واذنك وجع منك اذنك ثم وان حله اذنك مشابه اذنك فربما دماغك بعض مفتوح عنده نكذك اول بر كوجله جوفه و بوز وجع ساراك اذنك البصر يمسك ويمنعك اذنك فربما سارايه كوج بر سارايه ملاقي اولوب صليباً انقطاع يفتك بعنق مغلف اولوب يمسك اذنك عين يمه وثمان كل عين يمه كمشك ورجاجيه شبيه اولناطويي احاطه ايندا جوب شري وسعي يمسك وبقطاع منافي اوجد بري بودر كه ايكي عينك بينه جاك اولوب روح اورينه دخي جريان استون و بريه ايت بودر كه اورينك بريي طوسون انجون عين اولوب مغلف اولوب عين مفتوح روئي قوت بولور زير كه عين مغلفك نوري كاجاك اولور و ايكي مغلفك بودر كه ايكي عينك موذي برابر اولوب ايكي سنك روئي درون تقاطعك روئي ولحاح اولسون تاكم كورينك برهنه حاشرك برعش فيسون انجون احركه برهنه ايكي كور زير اذناك بركون فوق سنه و بركون اسفل سنه زان اولوب عين ابلا حركت تقاطع طوري نفوذ باطل اولفند و قد اتم حد مشركه اكسار عصبك بر حد آخر وجود بولفند و اوجبني مفتحي بودر كه ايكي عصب مرقه بري يره عاد اولوب بري يره استاديله قوت بوسون و بقوت بلد مشك اري عينه قريب اولسون و اما اعصاب دماغك روح قابلي







صمد و صلبه فقرات خلعت نشأت این اعصاب باشند معلوم و السوسکه اقل فرج دیشد و که  
فقرات نشأت این اعصاب جمله اولن یکی زوج عصب خلق اولمشد و اما فرج اولمشد و فرج فافصله  
فقره اولیله ثانیه یا نه مشترک اولند نیز لدن بولند و یکی جزوه قسمت قیلمند و جزوه اعظمی عضلات  
صلب و خلاصه تقریب اولمشد و جزوه فری یکی اولکی صلوه کمن اولوب اعصاب عقد زوج نامنی رفاقیله  
عابدین ستر بیه کلوب ساعدین و کفینده وصول بولند و اما فرج ثانیه عرجیه اولن مشترک تقیر  
اولوب ای جزوه قسم اولمشد و جزوه ظاهر عرضده توچه بدو اکاحسن لسی خلق اولمشد و جزوه دخی فرج باقی  
ایلد جمع اولوب مفصل خلقی و صلبی نیز بد عضله کتند و اما فقرات نشأت این اعصاب کفیه یا نه  
عضله صلب و عضله افصله ممکن و اما فقرات صلبه نشأت این اعصاب بقوا اصلح آرمنده بولن عضلاته  
و عضلاته وصول بولند و ببعصبان شغه اولیده خاطر فرج صلبه و ساکه حاکر اولوب بی اولن خارج بولند  
باجمله داخل اولند و اما اعصاب قطن اعصاب بطن و صلب نیز مشترک بولند و نیز که اعصاب قطن یکی صلب و  
تقسیم اولند و آن جزوه فرج زوج و فرج خلقی که عضله صلب نیز بولند و جزوه آخری یکی زوج و فرج  
عضله بطن نیز قیلمند اما اولکی فرج فرجه دماغ نیز بد اعصاب نشأت اولند و ایکنی جزوه یکی عضله کلن  
زوج عضله اولند و اندر ساقین سمت عظیم شغه لر که بدو و یکی جزوه ایکنی زوج نشأت اندر شغلر که نشأت  
و بر شغ دخی اعصاب عجز و اکسند کتب جمله سی بری بریند نخاع اولمشد و بعضیدی و که قالوب بعضیدی  
ساقین ساقنه نیز قیلمند اما خلف بدنه و فغین بینه عروق و عضله کثیره اواخه طرف عظم عامر دند  
این عضلاته خلف بدنه و درون نخاع نیز رجلیں سمت طریق اولدین عضله رجلیں ایچون مخصوص عصبان  
جزوه درون خمیتیه نیز این مجرای وارو ادخال اولمشد تا کیم عضلاته عانیه توجه ایدو آنک عضلاته کتینه  
ایوب کشون و اما عجز که دیند آنک عضله الی زوج اولدی عجمیه و آنک بر زوجی قطینه عضله سنه  
مختلط اولمشد و باقیسی بشرج عصب و عجز عند نه نشأت این برور عصب بوندرک جلای مقعد  
و ذکر و مثانه و رحم عضلاته و شک بطه و عظم عانیه نیز ای جزوه الشیه و دماغه سه و عظم عجزن کلن عضله  
بجمله میفرق اولند و بوفصله بی اولن اعصاب که عظمه مقعد تفصیل اولن عضلاته عظمه مقعد  
نما بشیر و او نیز عصبه نهایت بولند چون بیان اولانند قیاق صفت بیان اولان صانع حکیم کمال  
قدیمه دلائل ایدوب نوع انسانه اولان نوال و لغته اجزای اعضای بدن و مبدا و شهادت  
قیلمند بی بصورتی جمع اولان صفتی سیر اینک آگاه صانع بولند و کند و یی نیز  
مجرعیات بولند و مولا سجدان و دلن حجت قیلمند و هر حاله آگاه متوجه اولمشد

منابت عروق فضله بی و فوایدی تفصیل این نوع ایله بیان آید  
و برینین بلندی معلوم است و سبب که این نوع در کبد نه اولان عروق ضواریب که آنرا  
دیروز حرکت این جاد مغز آید و برینانکه برینانکه با عروق بلندی و مستقیم است که این  
صله خوانند و در کبد و در جوار کبد حرکت مقصوده قریب میزند و ملاک بلندی است اما منبت شریان بورک  
یکی خویشند تجویف است و حرکت در کبد که تجویف میزند و قریب اولان عروق غذای جنب و هضم یلم مشغول  
بمانند و اما شریان و ریدی که شریان جله سست اندام و امضا اولسند و بورک تجویف بسیارند  
نشان آید که آنجا که محل و قسم نفس اولان ریه در وسط کله است و بورشریان غذای ریه اولان دی بورک است  
که ایضا قریب در کبد ریه غذاس بورک است و بورشریان منبتی بورک است و ریه ریه سست  
و عروق و ریه نفوذ آید جلا موضعی اولسند و بورشریان شریان سانه که خلافت بر طبق ریه  
کله نایم است و انقباض این و اسس اسس و ریه جوار کبد است اما منبت شریان اولان ریه

یورک درون رفته به ترغیب الیه که سمعک بولسون و بیان اولم حق و وریدا جو فک درونند در مجاری نیک  
زیاده طمخه محتاج اولدی کی بونه احتیاج اولمه خصوصاً بونک مکن یورک قریب اولمشد و بونک آخر طمخه ایدک  
قرن حاق سهوشله وصول بولمشد و بوشریان وریدینک ایکی غشای وارور که خان مده بخلد داخله بقو  
قیلشد و بونک عتاشنه احتیاج اولمیشد ایکی غشایله اکتفا قیلشد تا کیم بخار حاقی نیک و حرط طمخه اولمشد  
چانک رفته انداقی کس اولمشد و آتلیه اولم حق و وریدا جو فک که رفته نیک مجاری نیک لکن مصلحت  
رته مؤخری مستند نکند و مقدمه مشغول انداقه اجزا و شعبه لر درون رفته به نفوذ بولمشد و بوندر  
دخی بارق حاضر تریک فک تهر لاکانید و کمال غایتنه شهادت قیلشد سبحان الله العظیم

یورک نشأت این شریان کبریا وجودی و ششم لرزه کف و پیدیه صعودی بلند  
 اهل ضم مدیست در که سریان کبر یورک بخوبی سارنه نشأت ابدی ای ششم اولشد اما شعبه کبر سی  
 یورک اطر اقی طواف دور اید و اقی یورک اجز اسمیه اغلاط غلظت و اما شعبه صغیر سی دتی یورک مختلف  
 عبور اید و اقی تحریف اینه مغرق اولشد و بوی شبعه نک اکثری یدنه ای قسم اولشد که ششم اصغری  
 اعلیه صعود و ششم اعظم اسفله نزول یکنشد و نزول این شعبه مقداری صعود این شعبه اعظم اولشد  
 حکم اولشد که نزول این قسم یورک اسفله وضع اولشد اعظم کبر و کثیر و جریانه تریه اید و نشو  
 و نما ویر اولشد و یورک خوفه بود اعضا شریفه صغیره للفند و قلیله العدد اولیند آنری  
 تریه این قسم صاعد اصغر یکنشد و توشریان کبر را خرج اوزرنه اغشیه نذنه صلیه و در که یورک  
 داخل آنکه بر ارجاءه جقوب کما استحکام ویر یکنشد و بوی یک قسم مزبور اقسام بهاء یورک و یورک و  
 بنای یک قسم اولشد و یورک قسم کبری موضع قلاویه جقوب آنک جانب نیمه مؤرب و نوب اینه اول  
 کم رخی ایزد که بود خوی ششم اولشد و یورک ای قسم سباین اولوب بی اوله جفته طر لیه مکار و  
 پس و یسار این رسد جقوب انف امده اند رفقه یکنشد و اوچی قسمی یه و ایکی اوکی ضلعده و فترت در  
 سده و قایمه و نزول و غرق اولوب غرق کفیا و اولد اعضا مدینه نزول اید و اند مغرق اولوب یکنشد  
 و ششم اصغری ابدی سارنه ششم یکنشد و ششم کبر ششم نالی ای مغرق اولشد پس واسطه شریان لیه اعضا  
 بدن حیات جان بولشد زهی خالق باری که ترکیب بدنند و ترتیب و نظام انواع اعضا ایلله  
 یکنشد و هر عضو جان طمر نرندن حیات و فان طمر نرندن غدا بخش ایتشد

[illegible]



داخل و منطبق اولشده زيرك عروق و درين عروق مضارب به ساق كلند و منصب اولان دملا و فلك حصر  
اوضاي بلك الاطراف اولشده و اما عروق روح الخف و روح افله فيلشده حال بكم روح لطيف مخز و  
اوله فيلشده و كيب الطرف اوله مخاج دكلند بلكه و جمل خرفي مكوب الطرف اوله آنك مفار اوله  
دمت افراط سفرشده و اندر و جمل سر كنه موقى اوله زيرك حركت روح سمع هرقه اسهل كلند و دماغه  
لان اولان تخين كي هرايله روح دملنه صعود ايد و اندر متفرق اوله لريجون روحه بولن حركت و  
كهايت فيلشده بكون شكه مرقومه دماغ الشده بسط اولشده ابتدا و مشربان اندر نر ديد و روح ابر  
مخز اولشده و لو ب مزاج دماغه بايشنه فيلشده بعد عظم ايله عسته صلبه اندر تدريج ايله كلند و دماغه  
ايد و اندر بولن اعضا و حواسه متفرق اولشده و بورتيت و تركيبي و كنه و كنه اهل حركت بولنند بجهت  
الشده و بومضنك صانعي هر شنه به فاد بولشده و بومضنك مصور كند و وير اولان عنايت  
و ميانتن بولشده و مولا سنه كال محتيله توجه قلوب اشني حضورند آنكه قالشده :

بور كند سطله نزول ايد قسم اعظم شريك بلذر . معلوم اولسونكه اهل شرف ديمشدر كه بور كند  
اعضا و بسمه نور و اول شربانك بيا اولان قسم اعظم استقامت اوزن نازل اولوب فقره  
الفايشده زيرك اندر و في بوركان باشي مقابلشده اولشده و فقره مذكوره دن اسفله مخرف اولوب فقار  
صلب اوزند نزول ايد و عظم مخرم و صول بولشده و بوقسم اعظم نزول ايد كن بوركان تخين ايلند متفرق اولان  
شربانك برابره كلند بر كوجك شعير كوند رنده كه رنده صرد اولان طرفه متفرق اولوب قصب زيرك  
اسفله دخی وصول بولشده بعد بوقسم نازل صلبه برابره اولان فقره لره كايكه هر بر سر بر شربانك رساليند  
خضع و اضلاع آن بر سر متفرق اولشده بعد صلبه كج اوز ايلند آنكه اكي شربانك فقره ايد و بمان و باره ايجاب كند  
آنك اجزاسته منقسم اولشده بعد بوقسم نازل بر شربانك تمت اولشده كه آنك اوج ملع فقره فيلشده بر شنه  
كبه و بر خطاله و بر دخی فقره وصول بولشده و سلجه كيد آنك كجيب مثانه به دخی كند بعد بوقسم  
نازل بر شربانك تمت اولشده كه حول اساعه اولان جلاله فيقه بولشده بعد بوقسم نازل اوج  
شربانك منقسم اولشده كه هر كجيب كجيب اسرايه كلند و اول بوركان حيا بولشده و اول كجيب  
لفلشده و آن كجيب اولان متفرق اولشده و اول اكي كجيب كجيب در و نده دخول فيلشده كه آنك درن  
كجيب مآدم كجيب وجه مشرق اوزن حارب اولشده زيرك درون كجيبه بضم ذاك قوامه كلن و ملا  
مآذيل كجيبه ملولوب آنك شربانك اندر فقره فلان مآذيل متنايه كلند و كجيبه دخی  
اكي شربانك منقسم اولوب رجلا و ساعه درون انبينه ايمشده و كجيبه ميانك منقسم اولان بيضه  
يمان بولشده و كجيبه سران نزول ايد بيضه اسرايه كلند بعد بوقسم نازل شربانك متعدد  
متفرق اولوب معاستيقين حركته بولن جلاله عروق منقسم اولشده و شنه لري فقره لري فقره  
مخاعه دخول ايد و اندر جلاله متفرق اولشده بعد بوقسم نازل اوج شربانك تمت اولوب ايكسيمي صره  
و بر دخی شربانك جليله و اول آنك متفرق اولشده بعد اصل نازل بر كوجك روح شربانك فقره قلوب رجل  
و ساعه قبله كلند و آنكه اولان عروق مختلط اولشده بعد اصل نازل كجيبه عظم اول فقره قبله  
آخر بر منقول اولشده بيا اوله جوق عروق ايله بيله ايك قسم اولشده بر قسمي مينه و بر قسمي پياره كيد و هر  
بري بر عظم كجيب احاطه ايد و آنك ايك فقره نزل ايد و هر بر كجيبه شربانك بر شنه منقسم اولوب بر  
مثانيد و بر سر به وصول بولشده و سر عنده بر سر بر ملاقي اولوب ايكسيمي فقره كيد  
فيلشده بضمي عظم ايله اوزند وضع اولان اعضا و متفرق اولشده و بضمي سنك اطراف طرقتان درن جلاله  
استقامت اوزنه كلند و ساعه قبله كجيب داخله منقسم اولوب بيلك منقسم اولشده و آنك بر كجيب  
دخی اولشده كه دجل مكوب دخل داشت سبحان من تخير في بيايع منايه عقول الفحول سبحان من حور الانس

منصوره

في حسن سورة بالا قصور في انان و منه ذكر و سبحان من حور الانس و الفحول سبحان من حور الانس  
خفان و ساقين و قد بين ستمينه نزول ايد شربانك بلذر . معلوم اولسونكه اهل شرف ديمشدر كه  
رجلين شربانك في شربانك من دن هر بر ايك شربانه عظمه بولشده بر شنه سي و حديد و بر سعيه سي استيه  
ناميه شربانك بولند و فلكه وضع اولان اعضا و شنه لري كوند مشده بعد ساقينه نزول ايدون آنك  
اولان عضلاته دخی شنه لري ايد مشده بعد قدسه نزول ايد و فلكه منقسم اوله سابعه باينه  
شنه عظمه سيله من فيلشده و فلكه شنه لري اجزاه فلكه كجيب منقسم اولشده و بيا اولشده  
شربانك و درين شربانك شربانك سرور ايد و ساكرا صا بولشده اقباليه اولان شربانك كجيب طرقتان بولن و جيب  
ضارب و درين شربانك شنه لري و فقره حاسه بر نفوذ ايد شربانك شنه لري و فلكه موضع صعود ايد  
شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري  
كل شربانك شنه لري و بر شنه لري كجيب نفوذ ايد شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري  
شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري  
اول شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري  
اولشده و اما و دره شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري  
معارن اولشده بر شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري  
استفاد ايد و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري  
و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري  
في حسن سورة بالا قصور في انان و منه ذكر و سبحان من حور الانس و الفحول سبحان من حور الانس

مناب عروق ساكنه و منافعي التي لوع ايله تفصيل بيان ايد . كيد نشات ايد عروق بلك  
فروع و منافعي بلذر . معلوم اولسونكه اهل شرف ديمشدر كه عروق ساكنه با كجيبه كيد نشات ايد  
و كيد نشات ايد عروق و حركه كلند كه بر كجيبه جانب فقره و جود بولشده و آنك كجيبه ساقي عروق و دن  
كجيبه جانب فقره و جود بولشده و آنك كجيبه ساقي عروق و دن  
كلند و آنك كجيبه ساقي عروق و دن  
فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري  
ايشده و بر شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري  
بشده و اما بلك فقره شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري  
بواصير بولشده اما اكي كجيبه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري  
جانب ايد كلند و بولن دخی شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري  
معه بر نزول ايد و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري  
ايفرسته باقيد بولن شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري  
علايه متفرق اولشده و اما شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري  
و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري  
اقباليه سيله ايله بر شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري  
بولشده و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري  
نزول ايد و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري و فلكه شربانك شنه لري











بولنده و قدمك فوق جنوب اعلی السند مغرب المشرق و نای سده قسم اشرك شعبه و حقیقه معی انصار  
قلوب اجزای سلیقه فترده مغرب الی اوج لهای بولنده بهر جمیع بدن انسانه بولند و مقدم بولند و در میان کتف  
و جگه نام او چو عرق و ریده نام او المشرق و حضرت مصور حکیم الحسن تقوی اوز خلق الی بدن انسانه الان  
بلاغ صاحب نعمت و نگره ها و دایره اوقاچون آنکه بولند اعضا و متشابهه الاجزای بو مقدار جه شریع و جمیع  
ایله اكفا و المشرق و بولند سكر بعض امور حسوس و قوی و حجت اختلا سلك اعضای دخی بی فصل بد شریع  
و توضیح یتکه مباسر شریفند و بدند الان دقایق صایع بالهایه در بیان اعضا متشابهه الاجزایه  
انصار و المشرق زیاده بدن خلق و ان جمیع اعضا مختلفه الاجزایه تفصیل احوالی اولی که  
البدنه نیجه یوز کتب مدونه ایله انجی بیان و عیان المشرق در فبار الله الحسن الخاقین

بدن انسانه بولان اجناس و انواع قوای و مبدأ افعال اعضایی و نفوس را در احوال اعیان و موال و قوای  
خادمه و اولاد استیفاً التي یقع ایلها حکما نه بیان و عیا یله **فصل اول** بذات الله اولان اجناس و انواع قوای و مبدأ  
افعال استیفاً بما لا یلزم . معلومه اولیکه اهل تشریح دیشمدور که قوایله افعال بری برینکه مغیره اولمشند یدر که  
هر بر قوت مذکی بر فعل و ثوب هر بر فعل تغیر بر قوت صادر اولمشند پس افعال انسانی قوادخی ایکی جنس اولمشند  
بری قوای طبیعی و بری قوای نفسانیة بولمشند و بو قوادن هر بر سیچون بر عضو طبیعی وارد که اول عضو  
بول قوت مکذک و ثوب افعالی اول عضودن وجوده کلیدر اما جنس طبیعی نفس نباتی اولمشند اول ایکی نوع  
شعور اولمشند بر نوع غایبی اول بقی تمیز یله حفظ اولمشند و بوقی امر عذاه متصرفند که بد نیک بقا  
نهائیکه دلا اکلند و برینکه و شوقی نهائیکه دلا اکلند و برینکه و بوقی امر عذاه متصرفند که بد نیک بقا  
و ایکی نوع غایبی بد نیک اول نوعی حفظ اقلک لیچون بد نیک و بوقی امر عذاه متصرفند که بد نیک بقا  
بدنک منی جهری فیصله ایدر اولک امر حی ایله منی تصویر اولمشند و بو نوع مسکن و غفلتک مصداق الیقین  
بولمشند و اما جنس نفسانی که کائنات حیوانیه دیشمدور اول ایکی نوعه مشتمل بولمشند و آنک بر نوعی غفلتک  
و بر نوعی حرکتک اما حرکت مدرک ایکی قیدک برینکه ظاهر و برینکه باطن اسمدر افعال هر بدن  
مدرک اولان نبش قوتدر که قوت سمع و قوت بصر و قوت شم و قوت ذوق و قوت لمس و اما باطن  
بدنک ادراک ایلک دخی نبش قوتدر که قوت حسی مشرک و قوت خیال و قوت فکر و قوت وهم و قوت حفظ  
و بوقی مدرک بد مسکن و غفلتک مصداق دماغ بولمشند و اما قوت حرکتک برینکه در که مبدأ حرکت  
حسی بدنه اشتهای تقسیم اولمشند یدر که بر عضله برینکه طیفه معلق اولمشند و بوقی حرکتک عروق و اوتار  
برینکه تشنج ایله فیصله و اما طیفه بول قوادنک بونرله مفاصل بنسبط اولوب اعضا حرکت قیلشد و بو  
قوادن وضع و اما هذی عضله متصل اولان اعضا اولمشند و بو قوت حرکتک بر قوت غنیمت و بر قوت  
شهرت قیلشد اما غضب نفس حیوانیه عارض اولان انقاض بولمشند و اما شهوات کاعراض اولان انبساط  
بو غشدر و غضبه شهوات مسکری و غشدر حرکتکری یولک قیلشد و حقیقتک جمیع قوادن مبدا یسند  
یولک بولمشند لکن مبانی مذکور قوای و صفو قوادن ظاهر اولمشند هر بری مبدا نسبی اولمشند نتر کم  
مید حسی دماغ ایکن ینه هر بری لیچون بر عضو مغزی نفیس اولمشدر یدر که اولی حاسته بدنک فعلی مخصوص اول عضو  
قهوه کلند اما بعضی افاضل قوت هضم غذا کی قوت واحد یله تمام اولمشند و بعضی شتهای طعام کی ایکی قوت کل  
بولمشند یدر که شتهای قوت جذبه ایدر نه فم و ده و وضع و اما قوت حساسه ایله تمام اولمشند اما قوت حاذیه  
ین متعارف و طوبیله حرکت ایدر و اما قوت حساسه بوالفعال شتهای منبه اولان سودای لیغ ایدر  
یدر که حساسه باقراض اولسه جمیع و اما شتهای باطل اولوب کیدر سبحان مسبب الاسباب و تجارت الادیان

[illegible]











طلشد و نسیم اوقات عمر بدو کند و بی علامت ادنا به سالمند زیکه حضور مولا در میان اعدای جملة  
 والد شایسته بود: نعمت دنیا شدند همان البیض هایت خفته فالشد خری در همه که همداخری و بیاندار  
 آخری و نت که اند آخری تمامار دوق روحانیت اول کیم مل و فوجیم اید: سلطانیت یلند در کتاب دقل  
 عروجه فانی بی دل در عقل و جاه جان ای عزیز به راه و ذلت خلدش زینهار: انما غضب و شهرت نفس  
 غالب و نعم جهانیت کدی علاند هارب و معرف و حین مولای طالب اولان کوکل انیت حجاب خاق و کاشف  
 و نفسی در تبسی مت اهر و عارف جمیع نواله مطلع و واقف اولشد که نور بدد سما غیب اول مرآت  
 واصلد و کدی سنی عارف بلشد که شمس اجا اوجوده مقابلد و ضمه عقل کل کند و بولشد که علای  
 شاملد و عقل کل لیه و طن ارواح واصل شاملد که اتی بولان عارف واصلد و هر صلی آنکه حاکم  
 بود و کوکل کد عالمند بود و ولم نالند اول جبار و سراج و ایتم دن بکمر بیک کامله **نظم** کوکل خلاصه عالم  
 افسر فالند و نه فائده کیم کدک یقلد اولد: چون آفتاب جاسن زمین نند نهان منان کوهر  
 خاضع مفارن کل و خاک: جمال عشق الهی همچون بر آینه سن: ولی به حاصل اولدیند دنگه اولیم بالا و بیو  
 جمله جلاله غرض جود کند: فاکون فی الیون کائن الاولاد: جهان سکه اولور شاد و خرم و خندان: نیچین اوی  
 اولور سن همیشه سن غزاله اود و سیوط آنکه مع بحر محیط بوجسمی قوی بود و ظلمت و خس و خاشا  
 جات بود و او کیم تک نفسن ای حقی: کیم اولد یغن بلن اصلد غر کورند هب اولد

حکمت اشکال اعضای بدن و اختلاف قیافه اعضا حسب سبب مختلفه اولان اوصاف حافی و لحاکم اخراج  
اعضای انسان سکنه فی ابد حکماته بیا و میاید حکمت اشکال اعضا فی ابد و معلوم اولسون که  
ایم حکمت دینا بر دیکر خلقت جماعه انسان کمال و اوزن الطیف اجسام و احسن الکمال فی الخلق و آنک تناسب  
اعضای بر مرتبه نفس و نواک و ملاحت اولش که آن اوصاف و نطق و بیا عاجز از الشده و آنک روح پاک  
فهم و فراست و عجم حکمت ابد طولش که بحمد بیا اولش و جمال صورت و جمال سیرت و بیا جمیع مایعه و  
لیحه فی حد ابد جماعتی من کثرت و خوش رفتار و بشیر کفایت ابد و حسن ادا و لطیف صد ابد و مالک  
عقل لشک و جاد بان و طاقی جان ابد و جوی جفا و مغرب ابد عرف اولش و آنک عشاء غیبه حالت کلش  
سر و قدره اولان شیوه رفتار اندر غیبه خیره اولان لذت کفایت اندر بر اندر حشمت مضور و شان  
بد سنده اولان خلقت اربعه داند از شریفه شعر لطیف حسا اید و بیضتین داند سینه و دری و در ابد  
موی افعار بلند تر تا یک شعر ابد نسوان مزین و لویه ابد رجال معین و حاجبان ابد جماعه معقول و  
و غمزه سیاه و آنک عجله داند و صبر و آنک غلبه با خنده و بیاض اولش حرارت غریزه آنک ضعف داند  
و ضعف حرارت غلبه آنکه داند و کثرت جمیع و شدت عجز داند و آنک جبهه شک نور و ککلس و رویه و آنک  
حاجبان سیاه عین و برید و اوزن و هار لای اولش و مکان عین میان انف و حاجبان اولدی میهای  
محفوظ و لغه دین و دند و آنک عین قدیم سنده خلق اولدی فی جسم آنک ابد حکم امور داند یاد بیا اونی  
ایچوند و متجسس مکاره نظر آن مانع اولوب نومر جائده عطا یقتل اولش و آنک مکان ابرو کی چشم  
نریزین یو دج اولد فیه مقلبتی غبار و عاتق تحسین اینست و آن لوزن نظر ابد یو طوعی آنک  
و آنک عین اسود و مقلبتی ایض اولدی زین اونی ایچوند و آنک اوزن باصر نقطه سودده اولدی فی  
الطف اعضا اولد خند و آنک واسطه مقلده اولدی طبقات مذکور فی آنک سنده و آنک مقله ناف  
سختی حذب اولدی نور بر سر اطراف نظر آسا و اونی ایچوند و آنک اوزن آسمان مدور اولدی مصادف از زمان  
اولی ایچوند و دماغ اعضا سنده و اسع مکان اونی ایچوند و عری بو مقلد اولدی فی طبع و مناسب ابد  
ایچوند و آنک اوجه آسمان مدور اولدی فی حسن ابد شمس و قمر و شایست ایچوند و آنک استخوان احمر و استخوان لاله

اولی فی بغیر طاعت

اولدني زينت و لطافت ايجوند و اما الف ايكي مختلدي يغي بدي نفس و بدي مخاط ايجوند و اما غرض  
اولدني خفت و مصادره احتياط ايجوند و اطراف اربابين اوسع اولدني كرتن استسما ايجوند و اما  
بويسته بولدي يغي نزل و اضواء و نكاح ايجوند و اما استناده اولا و كرتن و خط ايجوند و و تر بصرى  
طحن و موضع ايجوند و منظور اولدني حيل نكده اجزا صدا ايجوند و اما استناده على عطر اولدني ايله بى  
خوب و عرو و قد ايجوند و اما صوت كالدي ايجوند و اما استناده و اما ايله حبس اولدني قوت  
كلار ايجوند و اما استناده و اوفان ايكي اولدني كرتن نظر و سم ايجوند و اما استناده ايكي جانده  
اولدني هر طرفه كل اصوائى استماع ايجوند و اما اطراف بغير بويسته اولدني جلا صوت ايله  
تيقه ايجوند و اما غرض اولدني خفت و لطافت و مصادره و خط ايجوند و اما استناده حوله و عرض  
بويسته اولدني رن ايله مناسب و آي نخل منات ايجوند و اما غرض و ايله بويسته و ايله استناده ايله رازك  
ايجوند و اما استناده جميع اعضا استناده اعلى اولدني علوشان ايله مهابت ايجوند و و جوهر على ايله  
اولدني كاتظيم ايجوند و و حله حواس عشر و سى راس شريفه اولدني آي شريف و نكاح ايجوند  
و بويسته اعضا و قوتك بويسته جمع اولدني اظهار قوتك كيم و ايله ارض صفت حكيم ايجوند

[illegible]







بسی اولدر جیل	وچی اولدر جیل	آتی اولدر نفیل
وچی اولدر اولان	لاقی اولدر سوبیل اولان	یککه ترشد یوزی
ناغ اولدر کتر سوزی	وجه مدور کتر	بدر دوز انور کتر
جون منبش اولدر	آن کورن کام الود	بکری قتر بلدر ادیب
اسمر اولدر بلبل	بکری صایدر غلیل	سوره مانل خیل
کوزلری کوزل اشقر	ولسه اولد آنک ابراق	لوق اولان معتدل
هم اولدر هم قیزل	انف کراولسه دراز	صاحبیدر فقهی آز
انف کراولسه قصیر	خوف اولدر آنه کثیر	انف اوچی کراولسه طوبی
صاحب اولدر طروب	انف اوچی اغزه یقین	ولان آدمین صفین
ثقیله انف اولدر بول	کبر وحسد طولش اول	ولسه قولقلی قتاد
جم اولدر قهر و عناد	انف کیم اولدر عربین	شهرت اولدر در مرین
انف اوکیم اکریدر	منت آنک فکریدر	اغزی کوچک کوزل
یک اولدر بر و جل	اغزی بیکدر شمع	اکری اولدر شمع
اغزی کیدر زل	هیئت بعضی آنک	غنه لی سوز اولدر کتر
کبدن اولدر خبر	صوتی دقیق ارکشی	شهرت زنده اینی
اکشی سسی زنان	کفری سوبیل بالان	سوزده کیم اولدر سیر
فهمید آنک رفیع	یککه سیدر فبا	همتی وارمرج
سرجان اولدر اوجان	خلقه ایدر بید کجان	خنده سی جوق اولدر ها
اوقه سن آندن حیا	یوز کوچ و سوز لیدن	ولسه و جان در عزیز
یوقده و احر و دواق	صاحبی اکر سبق	شقه غلیظ اولدر بل
صاحبی مغضب نفیل	دشمنی اکر اولان	ایشلر اوکتر میمان
معتدل اولان دینی	صدق و صفادر اینی	نکستی خوش اولانک
خلقه خوشد آنک	ایچه ذقنی صریف	عقلیدر آنک خفیف
کردن اینی اولدر	صاحبی غلظت بولدر	معتدل اولدر ذقن
عاشق و غم هم حسن	لحیه ضویل اولدر کتر	صاحبیدر بی هنر
لحیه سی صیدر نفیل	صحبی ایلر طویل	ریش سیاه و قلیل
اوکد کایه دلیل	کوسه که هیچ رفیق	آنک اولدر مکر جوق
ولسه دکر می صفاک	صاحبیدر بر کمال	ولسه قفا سی عربین
حق ایلدر اولدر مرین	بوی اولان جوق دراز	رشد آنک اولدر آن
ایچه که کردن اولدر	صاحبی نادان اولدر	بوی غلیظ اولدر اول
روز شب اولدر اکور	بوی اولدر سه قصیر	حیل سی اولدر کثیر
بوی اولان معتدل	خیر ایلدر در مشتغیل	هریری وسط اولان
دلبر اولدر بی کمال	بوی یکسنت بی نیت	جهیلده و بر عارف دانی بول
یا بریم لطیف رنما بول		اوقاکی ضایع اینه نهایی بول

فیاف اعتنای باقیه بدق بلدر  
 دوز اولدر نیشل میمان  
 دوز اولدر نیشل میمان  
 اکر میاموزنی کنشی

الحیاء اولدر

اکری اولدر اینی	فقه اولدر ابلهک	دشمن کون امور اسفهلک
معتدل اولان اموز	صاحبی اکلر رموز	ساعت اکر قصیر
ولسه اولدر اول شری	صغی اولدر سه دراز	بخشش ایلدر بی نیاز
کر کوچک اولدر ایهک	بیبد اولدر کوزل	اصبی اولان اوزون
اهل هنر و فنون	اصبی بومشق اولان	زیرک اولدر بی کمال
طفری عربین اولدر	سواتی صبح و مسا	طربی بومری و جز بق
ولسه او بلریان بق	طربی بیضی و دوز	ولسه اولدر دینی اوز
صدری حقیق اولانک	خلقیه بد در آنک	صدری اکر اولدر طار
غم بر اوایل و غار	سینه عربین اولدر	کوکلی هیچ اولدر ملول
صدور اموزده که قبل	جرانه اولش دلیل	شدی زن اولدر کبیر
شهرت اولدر کثیر	شدی کراولسه طویل	آنک لندر قلیل
شدی زن اولدر صغیر	شیر اولدر آنک کثیر	سوتلی مای و لود
زوجنه در و دود	معتدل اولدر محله	زوج هم آنی امه
لحی مایم اولان	شده اولدر لطف جان	لحی اولان خوش لطیف
اغزی عریف و طریف	لحی اولان پک فنی	اولدر فوی غلظتی
آرقه سی بیضی کنشی	ولدی سفاهت اینی	آرقه سی کوزل آدم
زشت اولدر خلاق هم	ظهری عربین اولانک	قوتی جوق در آنک
کر بی ایچه اولدر	شکل بی ایچه اولدر	آرقه ده بتدیه قبل
شهرت اولدر دلیل	بطنی بیوک غنی	بطنی کوچک چلی
بطنی بولدر هم قصیر	بدخوی اولدر یک عیر	عانه ده بنس سه قبل
وحشی اولدر طوی بل	اوبانی اینی اولان	تنبل اولدر بی کمال
اکتی اولان صغیر	اولدر رشید و خیر	انفی اولان صویل
حمقه اولدر دلیل	کر کراولسه عظیم	مال کیدر یک لیم
ولسه کوچک انثیان	صاحبی اولش جبان	ولسه بیوک خضیتان
حاصلیدر بهلوان	بضع اکر اولدر صغیر	صاحبیه سیدر خطیر
ولسه ملتم کبیر	شهرت زنده کثیر	فخدی اولان پک طویل
شهرت اولدر قلیل	اعرج اولان بر قبی	کبر وحسد در ایچ
رکبه سی اولان بیوک	بوکلور اولدر خیل یوک	ساقی غلیظ اولانک
اولیه لطفی آنک	کعبی ملتم زنی	شیوع عذاب آن
اوکجه سی یوقده اولان	دلبر اولدر بی کمال	اوکجه سی فالین اومر
اولدر شجاعته فخر	آبای اینی کنشی	جور و جفا در اینی
کر اوزون اولدر سر پا	صاحبیه بر حیا	اصبی اولان اوزون
فهم ایلدر در پرتون	خطوط سی طار اولانک	جنبشی خوشد آنک
چونکه خرمایان اولدر	عقرا کما حیران اولدر	
آدی اولدر اورقاری		

علامه جمال شوقی و دلاک سوز حسن و قی بلدر  
 حسن زنانه دلیل  
 معلوم اولدر که اهل حکمت کیشلدر که  
 دوز اولدر نیشل میمان  
 دوز اولدر نیشل میمان  
 اکر میاموزنی کنشی



صالح قاصد کبریا کوزه	دورت بیری آق اوله زین	لون و شرف و ظفر و عین
دورت بیری لایم قیز	خدا و لب و ده دل	دورت بیری واسع کمر
قاش کوز و سینه کورک	دورت بیری ضیق اوله دین	انف و صباخ ابط و فوج
دود و کبیر اوله نین	شکی و سرین بضم و دین	دورت بیری کوچک اوله
انف آخر آغ اخی	صوت و بلی انجده هم	شکلین یدرخه هم
لحمی سمین و طری	اوله لی قیلدن بری	بو بیلده قیاسی تن
اونسه کوز و اوزن	بو بیلده کوز و خوب اولو	خلفی ده خوب اولو

نیمه کیم حدی شریف بیان رسو و جمال ذائق حضرت علی خاندان شانه عیان ایتشد

کرم حسنی بیانه صغری ایدی	نیمه کیم عشق جان صغری ایدی	لیک اعراف ایشیت کما بین
دین دین آقا بند	قامتی سر و ماغ دخت ایدی	برک و بار و صفا و لذت ایدی
آب لطفله بولک چون که نما	خلفت اولش ایدی لطافت کما	دام عقل یک فرق کما
شرف او نماز دی مشک بوی	لغنه قیل یارک شایسته جنت	فرق نازک قوری میان دین
ایکی دجور مار زلفینی	لیل لیکنده نههار مابینی	آلنی لوح نور ایدی
سبق حسن کوردی آند ماه	قامتی اول صفحه سرور و زوره	نور در صبا یاز لای نور و زوره
نونی شنه عینی صاد مثال	ایکسنت کوردی نص حال	کوز لری اهل مکرک الیسیه
آق یوزین کور و زوالمیسی	لا له خنده خال غنبر و ش	کویا کلسنا طیف جعفر
غافل و صغری نقطه خال	جمع اولوب برابریکون	عارضی جنته نمونه ایدی
کلری ننه کونه کونه ایدی	دهی صغری آند سغنه	برخمن صغری یک اوله هسه
نور و نیل سولای زلاندن	صولا زکین دهن خیالند	دهی در فشان تکلمه
نیری قوت جان تبسمه	کلسه نور آیدر ثروت	سوزی لایقی قد و حلوان
کلسه لطف ایلده لعل خند	بقدره دل آجری دندان	در دندان لعل خند
کوردی نور حق کوی جان	زخمن قیلدی حق شکر دین	حسین برین و بری زینت
سکری سبیلک زلف خال	چاه آسب اولور دی زندان	نچر در با و بری اول سببه
دو شریک او چاه آسب	زخنی سبیلک حلال جان	غنی سبیلک زکات جهان
غنی کیم معلق آب ایدی	حسانکه تر شیت ده کلا ایدی	بوی و شایسته زلف ایدی
برسی کاه و برک کافور	کون کی طوعه چون او سیمین	نک نقصانی قول اولد قمر
برکین آید او سیمین همان	اول کس لرحه نقش بند جهان	ایکی نقش ایلر ترخه کبی
برکین او سیمین ایدی	ایکی ساعد ایکی سبیلک سیم	اومار آند زکاتی دزدیم
حسین اجماعینه آند برهان	بدین صبا کانی ایدی همان	آنی عشاقه راحه الارواح
بار معنی ز کیدنه مفتاح	حسن اولد لایم ایدی عیان	که بنامند عاجز ایدی بیان
لیکن آند یارک بریار مق	قله شوق کلن اتحق	کیم آند بار معنی کورن آد
اوتد بوند رفیع و کنگلم	قوغری کهر قور دی همان	انجه بیلن کمر قور دی همان
اوله خوب یک سبیلک ایدی	قلعه فالور دی کور و نلاجا	سیرین اوله ایدی خاند
برکین صبا کوری ساقند	عالم حسن کما سحر ایدی	مهر ایدمه کیز چاکری
برکین بیک و بیک و بیک	آند میل زیور و زینت	اما زانه زانی خاند

مسانه و در قی چون کمال جاه مالک اولانک بیلده لال و صانک ایت خیال جمالی ایلک قالد اولاده  
تخیل یلسدنی کول حضور یولور تذکرته وصالی قدر نل زنا و لور

کجه دیر

ایسم موسم بار و اورد کیم دله همد	بیت بکایکان درد لبر خیال جانده محمد
نافحات العقل و الذین در اینان	کجه دیر در خوش آیین در زان
کامل اینک نافض ایلده اوله یار	زینهار کور عاقل زینهار
مخبر هر نافض اولق ماه و سال	هیچ و لور و لایق اهل کمال
شهرت اوردیله نیچون جان یا قور سن	نفس الینه و یدمه بوجان یا قور سن
شهر سوار روحه جابک رخشدر	نطفه ننه مایه جان بخشیدر
ایده مزین جویکده بی مرکب سلوک	ایته آق راه حقه نلک و لور
اول بریله سمت اعلا یه کیدر	چون خیالده لبر جان میل ایدر
نطفه دن پیدا اولور اول بیزبال	بیزبال جان اولور حجت خیال
خلق ایسه ظن ایلرانی انتفاع	بیزبال روحی کسریلر
عاشقه زلفه تختلدر مزل	آرزوی نر و زنده اتحاد
قبلة اصحاب دایر و المان	قبلة صورت پرست اولدیه زن
ایله مرانی معانی سینه ک	نفس صورت یو یوب آیدنه ک
درج روح معرودنک طوله در	قادر و نر حقدنک اوله بر

ایسم موسم بار و اورد کیم دله همد

قیافات اعضا نلک تقدیر لاکل اضدادی و اختلاف نفوس ایلر مختلف اولان احکامی ایلر  
معلومه دسوریکه اهل حکمت دیشدر که قیاف اعضا نلک ذکر اولان لاکل اضداد دیشدر و اهل  
حکمت اعتدال همرد و ایلر ایلر منلا کورسه نلک بوی طویل اولسه اول کورسه در دیوا کاطن اولان  
زیرک اعتدال بولشد آق کیم طکر و کور بوزید نولق اولدیه آق اهل دین نور اکبر ایلر  
شقی جاننده لایق کور بولدیه اول کورسه اول جاننده بلشت و اگر برکسه به نور حق بصر اولد  
واسطی نلک مذکور دن مستقی بولشد و اگر خبره حیل کورصلی الله تعالی کیم حضرت زلفه ایتو فراسد نول  
فاله نظر بوزید نلک بولشد چونکه علامه مذکور نلک حیل کورصلی الله تعالی نلک اوصافی دلایله اگر  
نفس انسانی ایتو ایلده اولنفر جوهری سیری اولدینک نلک حکمت داخلید که ظلم و ظنک و حیل و کور  
و ضیق و صافی و کل و کاه مضطرب و کاه سبب صفتی و کاه بهایم صفتی بولشد حال بیکم صورنا  
انسان کور بولشد و اگر نفس انسانی نلک ایلده کاه مغلوب نفس حیوانیه اولوب کاه کاهاب اولدینک نفوس  
کامی حیوان صفتی و کاه انسان صفتی بولشد و اگر نفس انسانی مله ایلده دایما نفس حیوانیه  
اور زینه غالب اولوب میند اولدیه حکمی صلحه و نزعی رضایه منقلب اولور بشر لرا کاه خیر حق  
اولور و بوخیر و شر نلک قیدی اولوب نفسی روح مطلق اولور و حله وادی نلک ایلد کیدر اعتبار  
اکایار اولور و کیدنه نشان و علا قالدان و نلک و صبی بیانه کلن کل ای حق و نول خلقی بولشد  
کچوک کندی کال ایلده و نلک کاه خدا اولان قلکی ماسودن پالک ایلده آند آند انیس اقلوب اولدینک ادراک  
ایله و محبتله عادای حرف ایلدن جلد ایلده کیم کاه استر سیه اسود لارن و یدرسون ماسودن دلدان  
زمانه خلقی فیم ایلده اولر سن معرود کورده دوی بولوب هر نظر دن اولر مستور نلک خلقی و ایلر ای قیاسی  
قوی اهل شفت و صبا س ایلده لایق حضور چونکه ناسل آفت بوناسی و لایق کورن ناسل بولور لایق اولوب

بدن انسانه عروقی ایتدینک دملک جویان چیشدنک ظاهر بشده کورین لختار اعضا  
احکامیه بولدره معلوم اولسوریکه اهل حکمت دیشدر در که  
اخلاص شرف سر جاه دن و بر خسر اخلاص پیش سر اولدی و لده اشرف



[illegible]

اولی عالمه لطیف و انفسی آفاده و فیض اید و امثال اجزا و مملی و جهاتی بود و جود انسا نه بولوب بدنه اولان  
اعضای و انک جمع امشایه افراد اوزده و جوده ایله مثا بهمن و تحت بدنه حفظ و حراسی مواظبان و متو  
طبیعیله و وحده بدنه مفارقت فصل اول دبعه ایله تفصل ایله **فصل اول** بدنه انسانک اوزمه و امکنه  
متاثل و مماثلن سکنه ایله بیجا ایله **نوع ۱** عالم آدم ایچون خلق اولان بکن بدنه **نوع ۲**  
معلوم اولورنکه اصل عرفان دیشورنکه حق تعالی کی جهانی و آلله اولانی باکجه انسان ایچون ایجاد و  
موجود یلمشدر تا کیم عالم اولان صنعتار نظر قبول ایله یارده بولان حکمری بولسون و جمله نکات  
کدی وجودنده بولورن معرفت نفسیه برقی آنک معرفه الله میسر اولسون زیرا که حق تعالی قلم کیمنه  
و خلقت حق و لاحسن الایعینک یورمشدر و حدیث قدسیه عرفتک یا انسان لعرفی اشریفه  
عرفت نفس و سبیل معرفت رب و ذیقن جیورمشدر چون که حق تعالی انسانک کدی معرفتین خلق ایله کدی معرفت  
موقوف معرفت نفس انسانیتشدر پس ایله انسانک کدی نفس بلیک استعدادی ویرمشدر تا کیم نفس  
معرفت با حالی معرفت وصول بولسون نه کیم خایره منزه یافد فقد عرف رب و اورد اولمشدر اگر چه  
مفتاح معرفت الله معرفت نفس بلمشدر و مفتاح معرفت نفس معرفت عالم قبله بلمشدر اکن حق تعالی آفاق عالمه  
اولان بدایع صنعتی آفاق باکجه کورن اسرارینه ابریک و انفس آدمه بونکمال قدرتی اطوارن بالکلیه  
بلرب انوارن کورنک و آنک متلای علی اولان معرفت حضرت ملا یبریک شغل کثیر و اصرعیر و سر مغلق  
بولمشدر زیرا که انسانک ممکن و میسر کدریکه رولس جاله صعود و قهر خاره نزول و درون ارضه دخول ایله  
عالم سفلیک مرید کورن بله جمیع احوال و اسرارینه مطلع اولن و قهر مایه عروج ایه منکر افلاک  
و نجومک حقایق و دقایقه تمامیه ابریک عالم علویک احوال و اسرارینه کدی کدی اکت اولن و عالم ملکوت  
سما و نه دخول اید مرکز عالم اولورنک احوال و اسرارنک کاهی علق البلیک عقل و نفوس افلاک مشاهده قبله  
و آنک خلائیک برنجبه کائناتی ابتناع و اختراع و اجزای عالمی و زینت و انکاف قلب و زیر سرین  
الغالی سیر و تماشا ایله اسما و صفاته مطلع اولوب آنک معرفت ذاتی بیل بولن پس یوسف رحیم اولان  
رب العالمین حضرت تفری کمال رفتنک و غایت معاینه باطل و ظاهر عالمه علویا و سفلیا آشایه هر یک  
خلق یتیمک بود و جود انسا نه و جود هر باطنی ها و اطوار و صریله الحسن تقوی اوزده نمونه عالم خلق و ظهور  
ایقنه و قهر و اوصاف ایله کیم ذات کی منصف اولمشدر و روح انسانی فی اول اوصاف ایله مصرف بلمشدر قند کیم  
عالی جمیع اجزایله کنوده مطیع و سخر یلمشدر کذلک جسم انسانی جمیع اعضا بیله روح باکجه مطیع و  
منفاد یلمشدر تا کیم کت کدی وجودیه نظر قبول ترکیب اعضا سکن و تربیت فواسطک عالم سفلیه و  
علویه سهولت و رفاه و علاماتی بولوب کدی فی نمونه عالم بولسون و کدی روحک جسمه اولان انواع  
نصرف و تدبیر بکن حق تعالی کد عالمه اولان انواع نصرف و تدبیر بکن فواسط بولسون و آنک افعال و صفات و لفظ  
اولوب ذات باکجه تحت و عبادت فیلسون و معرفتی سعادت ابریک اهل عرفان اولسون

اعلم ايها الانسان	لك جميع الاكرام	امت الهادي الموجود	ما نرى عند الله موجود
ولغايبك مشهور	بالعبادة والعرفان	تعرفه حاضر في لان	جسمك ظلياني سفلي
روحك نوراني علوي	سرك وبقائي مقوي	خازن خايف للافان	مفي مطر المحرمان
افرح واتر بذاتك	وافرح وافرح فالك	هنا تجمع امتانك	قلبك بيت للفرحان







جود بخار غدا دماغه کلود  
 خا مری جسمی فرد رونه کبیده  
 چون دماغه خواسی قلبه اینز  
 صلیب قلب الورد بشارت شد  
 قلبا کمر واسطه ایله آلسه خبیر  
 یا اشارت و یا بشارت ۶ کا  
 اولولغه اشارت اولور  
 اول حصول حاجت در  
 ایسه عزت و سعادت در  
 ایسه مال و ملک و ولد در  
 مین اولولغه علامت در  
 مال بولغه اشارت در  
 ایسه دلک بولغ شریستی  
 ایسه بولغ دولت و ملک  
 اولورسه مراد آله حق  
 ایسه حزن یله اولور کریا

اولوحواس برونه حاکم اولور  
 بس حواس برون معطل اولور  
 قلب او دمر اندرون روحه در  
 ب و س آنط بلورسه نافه در  
 کردیکی دوستک اولور تغییر  
 عرب اسمی افق آلتسور  
 رفت قدینه بشارت اولور  
 ذایله دشمن اوزره نصرت در  
 ایسه هر ماده وصله در  
 ادخی دونه دلالت ایدر  
 ایسه فعله دنامت در  
 ایسه دوشمنی هلاک اولور  
 عین ایسه ظلم نفس اولور ایشی  
 ایسه غالب کور خیره  
 ایسه خاخری ملول اولور  
 ایسه طاعته موثق اولور

لوح حیوانی اولور مان نه ایدر  
 حالت نفی جسم آنکه بولور  
 قلبه الهام اولور اشارت شد  
 عینی واقع اولور که واقعه در  
 بس کلدر قلبه کوردیکی رؤیا  
 نه ایسه اول معرفت ایله بلور  
 ایله جسم و جانیه راحت در  
 ایسه فرصت و غنیمت در  
 ایسه زحمت و مشقت در  
 متین اعتقاد قلبیه در  
 کامر آینه بشارت در  
 ایسه قلب حزن یله طریقت  
 ایسه ربه سی اولور عالی  
 ایسه اول امین اولور خوش  
 و ایسه انبشار اولور آسان  
 بو تعمیر لر محقق اولور

[illegible]

موفق ما دوسنی

[illegible]







[illegible]

و چون عشق طلب فی مایه بابت فراد  
بحر عشق نیجه فرورده بر کنایه  
خلاف لغزش اولودنخ آب شیرین روان  
شند در دانه انکور و ناله کشت  
اولی استرس کو کانه سرور و کون نور  
آشنای عشق اولوسن دون سرور سندر  
عشق یله فانی اولوسن عارف آگاه سن  
بار غارت سن در هر دیر سن سنسن اول  
سن سکاکی سن سنی بل کسن ای حق سن

نار کف بدست ملک کنده بودان نصر فاشده حق تعالی ملک عالمه اولان نصر فاشتی اولاد ایتر بلا حلق و لایله  
معلومه و لوسونکه اهر صرافان دیشله رکه حق تعالی ملک عالمه اولان سلطنت نمکونشی جمیع شیایه  
بودانایرانی و ذرشت عالی تریبه یله نصر فاشتی انسان کنک بدنده اولان سلطنت و حکم و تصرف و حرکات و افعال  
قیاسیه بلک مکنکه که حق تعالی امریه ذرات جهان جمیع افعال یلدنر ییکه رجه بدنده نه کیفیتله مشهوره  
اولدین ییجی ییکه کدنه در حدی عالمه جمیع جهان نه کیفیتله و تصرف اولدین اولان ایتمک نیجه ممکن بودو  
اعرف نفسک یا انسان لغت فی یوردی یومضون یچوندنر متلاسن بودا غلذ و زین بسیرده باز قیام اولدیکه ابتدا  
رحمن قلبک آفران مغه میل و ارادی حاصل اولدین بعد روح حیوانی سله اول میل و ارادت دعاغه واصل اولوب  
تدبر و تلافی حافضه صوف بسیرده ظاهر و لور بدنه برعنه ییض یله اول صوف حافضه دین رؤس ضایعه  
مانده اولور بعد اصباح اولوب غلب یله واعانت حواس یله و واسطه قلم و جبر یله کاغذ و زیند بسیرکده یار اولدیکه

حقائق الادارة

حق تعالی اراده علیه می برنسنده مهرورین بفقیر بنیسه ابتدا اول ارادته از عرش حاصل و لور بعد عقل اول  
واسطه سیده اول ارادت کرسی به واصل اولوب انکه اولن لوح محفوظه ظاهر اولور بعد عقل عاشر اولن روح القدس  
انی فایز انک عناصر انزال الیه بعد حرکت فلاله و شعاع کرب و واسطه سیده انما طایع اولن اولر حرمت و مطوبت و برکت  
و یوسوسه و لرزه اولن انشده و جوده کبوده موالید اولر اندوزد یا کاشا موعود اندوزد و یا اندر عاقل اولن اشکال  
و اضلال و احوال متوالیه دند و غیره کما عذر حرکت اولوب اشکال عرویه حفظ یقینده کما کما طایع اشکال علیه اول  
نهر و یک اشکالی حفظ لید اولشده و حق تعالی عرشه مستقر اولن مکیای مریون مذکور لید عالم سفله انزال  
ایدوب انواع ترکیب یه اجسام اولن یک کاشا تجوالیه موالید اولر بوجه اشکال صفت پذیر اولشده بنی المزمه  
روح انزاله اری دلیده سنک کواکب حصول حق تعالی اراده فی عرش ظهوری مقامه دند و بعد انکه  
روح حیران جهانده عقل اولن غلبه سنده در وقت حافظه لوح محفوظه برینده در و تعبیه بعض عقل عاشر حرکت  
و تسامع بین عناصر عقلیه سنکله در و حواس و قوا اولر و بخیره انشایک و آلات کات انما طایع اشیا هیه  
و خطوط مکتوبه کاشا جو موالید اولر نه ظن ایدوب که بوموالید بسطنده در هر که انانک قلی جمع بدنده  
مقصر اولوب اعضا سی الجمله قبله مغلوب و مطیع اولشده آنکچون عوامل انسانی کما قبله ساکن بالمشک  
کذا عرش عظیم ارادت ملا فیم یله جمله عالم مقصر اولوب جمیع اجزاء عالم عرش اعظم مغلوب و مطیع  
اولر بوقت نیجه لولک الملک شاه عرشه ساکن اولور غنه ذهاب اولشده پس ان الله خلق آدم علیه صورته لیفرقه  
رضی بوبک مقصوده اولور زیرا که سلطان بنده سلطان بلور و قدر سلطان غیر سلطان بلور اگر حق تعالی بوبک  
ملکند بادشاه ایتمه ابیک و امور سلطنتی سکا تفه بعض ایتمه ابیک و سکا نون عالم اولن ایچون نویسنده فی  
بخیر نیست ایدی سن اولر سلطان بها نیجه عارف اولر بلور دن پس اولر خیمه لایزاله یوز بیک حمد و ثناء اولسون  
اولر کیم فی اولر اولر یوز بیک شکر و سپاس اولسون که بوبک ملکتنی سکا سحر ایدوب سنی کشف عالمده سلطان  
ایتمند و قلبی عرش و ماعنی کرسی و خزانه حافظه ک لوح محفوظه یلینده و جمیع اعصاب و عروق و عروق حواس  
و قوا اولن دماغی اولور و بخیره یلینده و اعضا و اجزا کی عناصر و یکینا ایدی جمله سکا مطیع و متقاد یلینده  
و جمیع مخلوقات سنی نفس و اکل و کره و افضل ایدوب جمله کائنات و زمین غالب و عالی یلینده و مسجود و ملاه  
و بخیره و ملک ایدوب انفق کیدوب ساجد و عباد یلینده و سکا بوقریب یله کما معرفت انسان ایدوب انش خزان  
انعام و احسان یلینده پس ان کشف قلبیک و ملککنک و غفلت انچه سن تا کیم کردی خالفکنک و صافکنک و  
ربکنا غافل اولوب ایله کیمه سن اگر عرش موعود واصل اولور سن جمیع اشیا کواکب و قالی و کوش و کوشه جمله امور  
برای برینده مناسب و موافق و لایق بلور دن و انک عارضه دند بعد اولوب تقیم تسلیم و رضاه مقیم و معبد  
اولور سن زیرا که جمیع موجودات اولر اسامع حکیم ایجاد و صغیفند و نقش بدقت بریده پس بوقر و جهانند بذ  
سویلیب نفیب ایدکه نشا غشی کیموب غیبی انش اولور و انک عقل قاصری هر بنده ده بر نشع ظاهری  
و عرش و درخنده نری و هرا بنده نیجه حکم قادری اولر ان انش کیم چون و چرا ندرن بجه ایچوب کیدوب  
اعراضی انشده انش اولور بوجه هر بنده مناسب برینده وضع اولوب هرا بنش موافق و مناسبه لایق یلینده  
زیر که هر ظنیه بر عقل و هر شرده بخیر یلینده تنه کیم الخیر فیما وقع و لیس فی الامکان اسما مکان دینلنده  
و خبر ده ماسن شر جزئی اولر و ایتمند خبر کما کلده و خزانده ان الله بان سیرت و رحیم یورسنده  
هر چه کیم هست انچه می یاید آن چیر که نی یلینست هرا بنش حقه بلور خلقی اولر عمل حق اولر  
اولر کور کیم خبره شر و عدله ظلم اولر لایق حق حقه غافل اولر حاضر اولر امر ایتمند حکمتنا نظر  
اولر جزئی شرع یلینده غیبی کما کلده پس قضا سینده رضاه ماهر اولر

انسان کندی نفسی تتریمده حق تعالی تتریمده ادراک طریقین بلده  
عرفان ویدر وکه انسان کی نفسیه تتریمده حق تعالی تتریمده ادراک اینک ممکنه نه کیم روح انسانه











[illegible]

صفت بلند اسم الله حفظ و حراست و نگاه داشتن اول آن است که بی بد زای عزیز معلوم و آموخته که اصل طریقه و شیوه  
طریقه علم بلند که آنک نظر می و عیال و جلد اندکی فنداق و اقل حفظ صحت و وقتی ثانی در بد و طریقه  
صحت و بد بر روی نیت و اول و بد و بیایه سر راه دولت و وقت وجودی حفظ و حراست قبول سعادت و قدر  
و قبول بد و خاوند و کارمند عامل اولی و حق و غایت که صحت وجود حفظ این عاقل عاقل بود و در قسمه

سلط عارضه دایوب

[illegible]



نامہ

غالب اولاد بیستم

7. 7. 7. 7.

三



[illegible]

مونی چا لیس

اسباب سته مذکور در ثلاثه باقیه اند که بعد از این بللور **سبب** معلوم و اسون که اصل حطب دیمشتر در کوه  
حفظ صحیفه بدین غرض در نظر انداخته که اسباب سته مشهوره اند ثلاثه باقیه س و در این باب  
قدیر الیه است آخر عربه در وصافیه کیده اما تعدیل نوم و بقیظه نوم از اضنی او در کوه مقد و زمانه  
اول یعنی در ساعت مر و کوه عرق متصل اول و هضم اول در حکم شروع اول یعنی بعد از اکل و انشرب یکی  
ج ساعت مر و کوه اول و هضم فائده بود و اگر ضعیف العده بود که هضم طعام نوم از اسباب  
الیه سه اسباب هضم ساعتی قدیم یعنی وزین یا قوی اول و کیم بعد از این هضم یا کیم بعد از این  
اسباب هضم اول و هضم فائده بود بعد از این ساعت قدیم است و وزین یا قوی اول و کیم بعد از این  
کیم بعد از این هضم فائده بود بعد از این ساعت قدیم است و وزین یا قوی اول و کیم بعد از این  
جانب یعنی وزین یا قوی اول و کیم بعد از این ساعت قدیم است و وزین یا قوی اول و کیم بعد از این  
تقریبی بقیظه در اکثر در طبیعت ماده به اسباب هضم است و در کوه اول و کیم بعد از این  
زیاده غالب اول و بقیظه در اکثر در طبیعت ماده به اسباب هضم است و در کوه اول و کیم بعد از این  
توجه الیه بود و ماده فی تحلیل و اسباب هضم و کیم که نوم در عرق فی سبب کیم بود اول و کیم بعد از این  
معمولی اول و کیم که نوم در عرق فی سبب کیم بود اول و کیم بعد از این  
اول و کیم که نوم در عرق فی سبب کیم بود اول و کیم بعد از این

ساعت ۱۲:۳۰

ساختند زیاده او بقوم سزاوارست اول حمام ایله راحت بولور و لکین و ماهه منبر ایستای رطوبات ایله لایق بولور  
 اما بوی خاف که تا نیم اشکاف نومند غنای ایله که اوزینه برقیق نشیند و دوشوب آتی منسوب حرکت منع اید  
 نفسی قضیب ایله و بویابوی خانی بخار تحیل ایله بقظه و حرکت عین غنای دمن یا بلبلک و ماسون  
 بخار که ماهه صعود نک ظهور یله پس بونک عکاسی ایله بقیره دماغه و اما تغذیه مالکولان هر حرکت که  
 کمال صافی اوردن فالسی مرد اولور اولبد نک کیقیده شبیهی که ایله اونی کرکده و کرکده صحت مخبر فی کده سونک افضل  
 صحت اغیر ایله که اولسه اما صحت ایله اونی که لاندن پس صحت وجودی حلالی اوزر صحت ملازم اولان کسریه  
 لایق که اغیره دن حیات سودا منشا شواید دن دن تغذیه افضل ایله ایله مایه حلالان و لحو و عرم و مجول  
 و لویه و دجاج طبور اوزینه افضار اید و انجلی که جن الکرب مضیق کانی اید و فو کهک تقیق بین و عسب  
 و زبیب طبع ایشار طلیه و اما اغیره و فو کهک و ایدینه انجلی که مکرکه تغذیه پنج بچولک تا اولاند یا خود ما  
 حاضر بولور نه ایشار شفا سر طعام اکل ایتیه و استهای مایه حنی دفع و تغذیه ایشار و سیف ایتیه اغیره باره و  
 شتاده اغیره جان تا اولاید و هضم و انجلی طعام اوزینه طعام ایشار ایتیه و زمان اکلای اوز ایتیه تا که  
 غذای اقله ترقی هضم مختلف اولاید و انکار انواع اطعمه فیه تا که هضم طبع صحت کلمه و عدلی لایق  
 انقدر اکار اوزنسه و شحون طعام اسر عین ایشار ملازم بولنسه و عدای حار مضرب و مسرعه  
 و مجفف اضماد و ملازم غنای حلو فی صحت و محی و محک صند و عدای مال مجفف و بولور صند  
 و مزل اعضا و فو ادر و مضرب حلو فی صحت و مضرب حلو فی صحت و مضرب حلو فی صحت و مضرب حلو فی صحت  
 معتدل اید و غنینه استهای غنای اکل ایتیه و فو کهک و ایدینه انجلی که مکرکه تغذیه پنج بچولک تا اولاند یا خود ما  
 لک اغیره ریه ایله و معاد اولاند و من یقین تدبیر ایله ترک ایتسول و وجبا معنده سق مزبیل اید و اکل  
 و لعه ایله اکل ایتسول و زهر که مایه اضماد و برکه خدی و بریخی بیک لغتی وجود صحت و روحه غنای  
 جوی که اکل ایشار مختلفه کثرت غداد حاصل اولور پس بیک حفظ ایله کسه عری اولدجه عایت بولور اما  
 لایق اولان کس که غذا سی سقاقت کبی مبر و فو کهک و ایدینه انجلی که مکرکه تغذیه پنج بچولک تا اولاند یا خود ما  
 المراجند سی و مایه کبی مبر و مبرید و سودا و ایشار غنای مضرب کد و اکل سکه لیتی جمع ایتیه  
 مضرب بولور و حلال و فو کهک کبی ایشار غنای بولور ایتیه و لکین ایله حاضی جمع ایشار غنای بولور  
 اوزینه سینی و بیاچه اوزینه عنب و فو کهک و ایدینه انجلی که مکرکه تغذیه پنج بچولک تا اولاند یا خود ما  
 و لعه من ایشار اکل ایشار و لکین ایشار اکل ایشار اکل ایشار اکل ایشار اکل ایشار اکل ایشار اکل ایشار  
 الجسم و لکس تمین بک ایشار غنای عود و فو کهک و ایدینه انجلی که مکرکه تغذیه پنج بچولک تا اولاند یا خود ما  
 اوزر شتی و بندق و حنف حظه و ادر و طبع و بزر بطح و بزر خفاقی تا ایشار اکل ایشار اکل ایشار اکل ایشار  
 فو کهک و ایدینه انجلی که مکرکه تغذیه پنج بچولک تا اولاند یا خود ما  
 اکل ایشار غنای ایشار اکل ایشار اکل ایشار اکل ایشار اکل ایشار اکل ایشار اکل ایشار  
 اعتدال اوزر سینی و اما ایشار ایله سینی الجسم و لکس تمین بک ایشار غنای عود و فو کهک و ایدینه انجلی که مکرکه تغذیه پنج بچولک تا اولاند یا خود ما  
 وجو اوزرینه حرکت ایدیه ایض سبب اوزرینه یا سونک و اغیره دن عین و فو کهک و ایدینه انجلی که مکرکه تغذیه پنج بچولک تا اولاند یا خود ما  
 ایتسول تا که جم و شتی بوی کسور و بک معتدل اولوب روحی ایتیه بولور و اما تغذیه مالکولان هر حرکت که  
 ماه بزر قبل هضم جمع ایشار حقیقه مشکل و لکین بوی صوری بری و غلظه موافق کلان و مایه  
 افضل مایه ندر و خصوصاً بالک برده جریان اید و جمع شوا غنای کله و بیا جهار اوزرینه جریان اید و بولور  
 غنای اکل ایشار و خصوصاً شامه مایه باشر طوری جریان اید و خصوصاً بری ایشار اکل ایشار اکل ایشار  
 کد و خصوصاً منبع اید اولوب کثرت جریان اید لطف ایله و خصوصاً الطاف خفایه اکل اولور و خصوصاً  
 کثرت اولوب شتی اکل کله و بوی ایشار نصف اولوب و کد فضیلت فایز بولنشد و مایه مایه بزر بولور  
 اکثر جمیع اولنشد و مایه عین فو کهک و ایدینه انجلی که مکرکه تغذیه پنج بچولک تا اولاند یا خود ما







که بعد از آنکه سمن و امین اولاد و مخلوقه حاله است می بخفیف بدند و نیز که حرارت اصلی را با حرارت سر و  
جمع ایند و بیاضی قبل از آن که خام و غریبی کثیر استعمال یسوس تا یکم حرکات ریاضیه خلیل اولاد افضل است  
مجموعه حرارت خام را به عرف و روح اولاد یکسون و به کشف ایله وجودی اعتدال از مزاج یسوس و اما که بار اولاد  
اعتدال اولاد شبانه تقویت و بدند و صفت ایامند نصف نار و اندام از مزاج و معتدل اللحم اولاد کسری صفت  
بدند و آتش و سوس و صفت اولاد و اولاد و هفتی فقط اولاد نازک بدند و زیاده بدند و اولاد خالص  
کریه بی استعمال یعنی تعداد کبریته دن منع و غلبه این مایه حار ایله اغسال محل فتنه و اجاج و علاج و عسل و فایده  
و مزاج کم حرید و واج و الیچون نفی غریبه و مایه مولد نازک بدند اولاد ریاضه و اقروح و جرم و مزاج و ریاضه

[illegible][illegible]







ثانی ده حار و اول ده یابس مقوی معده و کبد و قلب و حواس و قوادر و غلظت سکرت زیاد و معتدل و طبع  
دماغه دوازد عود درجه ثانی ده یابس و حار و وقت معده و کبد و قلب و حواس و قوادر و غلظت سکرت و قوی  
غالب و دماغه یازده و وضعی کمی مطب و ریاضی اندک و عسل درجه ثانی ده حار و یابس و جلا و دفع  
و جاذبه و عقوت و قلی مانع و ناطق و کمالی قلیل و شری و سخیه منی و غلظت بصری و قوی و معده و قوادر  
و کمال منی و قلی و معده و قوادر و شری و سخیه منی و غلظت بصری و قوی و معده و قوادر و کمال منی و قلی  
زیاده مؤثر و جالبه عنبر شری و یابس و حلو و طب و حار و زیاده هم برودت و پوست و ارد  
جید لغد در که معده و یابسته نفوی در و نصیجی جود و غلظتی احد و زبیب است و افضل و غلب نفاح  
معده و ضربه زرد و آنک مصلی زبان خلود در ف شنه بارد و یابس و خفلی مانع و سکی معده و قلب  
نافذ و جرب و حکم و در اندک شفق درجه ثانی ده یابس و حار و آنک بر طوب فضلیه و ارد و قوی  
قلب و دفع سد کبد و نافع و دوازد خلی غلظتی قلی و یابس و کزید و دفع سد کبد و مولد قلله و محال و جرب  
و مسن طعامد عانی کمتر در لکن کندی مضمر و لیس و سیدر و لعل درجه رابع ده یابس و حار و دوازد و سودنک زیاد  
ابینک حریت و ارد و در لعل و پوستی و یکسند از ارد و واجبی معده و ماعده اولان ریا غلیظه و تحلیل و  
و ضراط ازجه یی قلی و بد عصب و غلظتی تخمین از در صد درجه ثانی ده بارد و یابس و طلا و شری  
اولم حار یه و صمد حار و خفان حار و نافع و حریت و زرد و حاصل اولان در معده و یابس و موافق و صمد  
درجه ثانی ده حار و یابس و ماطف و محال و نافع و سب و صفا کف و ریاضی اندک و معده و خف و بول  
و طمی و در و حلت بصری و کز و ادغام و رنگ فاطم و صم و کز و تحلیف و قوی و لعلی صم و غریبه که اول حشوت  
صمدی بلیکن و بطی و غلظتی و در ایامیه قوت و ید و الوان حار و یابس و خلط کثیر زینت و ید و . . .

دوازدهم

[illegible]



مرور در وجه نانیه ده حاز و بیست و موافق و حجازی و انکه بجودی احسانه بنیله علی بن علی  
کران بحدان او را که ملک ملق و جوق در ده دوات و استقامت صریحه دافعه و ضلع بار در دافعه و جلد خنکی  
اوجاع و ریح نافه و ربع ادویه و غنیه تا بن حقیقه مؤثره و لایق تحقیق و دافعه و بوم مؤثره و سبب استخوان درد  
اولی غنیه و طیب جلد فاطمه و سبب استخوان مؤثره و لایق تحقیق و سبب استخوان درد اولی غنیه و طیب جلد فاطمه  
فاطمه و بوم مؤثره العلم علمان علم الطیب للابیان و علم الفقه للادیان کلامه بنک بوم مقدار  
تحریر و بیان خلاصه علم طب جامع مدینه و ما عدا سی ایتنا بینک سالیع

[illegible]

مختار من جہانگیر

[illegible]

ادب در مین و سنت رسول امین اوز در فیای تحسین و بیستی نغین و بدلی تحسین و زین اینند و رسم  
آمین بلامه **اعراض** معلوم و توسی که اهل حدیث اتفاق علیه و مستند در که حبیب که رسول الله تعالی که  
حضرت زین شایب احب فیض و لشنه و کم فیضی طایفه صایف و وصول بولند و در طایفه فوق الکعبان انجی  
کاشند و تقصیر فیایله آتشه و صیحت فیضند و فی هذا تقصیر شایب است و نظریه است و کبره علامت  
اولشند و خلیل الله علیه سلام الله رجال و متوال انجی سرای فی استر با و بولند و زیاده سر و بل عوت و بیله اوز  
از سنه بیله حال و لشند اما بس عامه صل و وفور و جاهد و بلع سرید که اول حضرت مباله عامی ثوب  
سیاهند و در عاقبت بی الکعبین مقدار شرین حتمی سند و تحت الذین اذاعه سی بدعند و سنن اسلام  
برسی لبی اس شش و در فود و شایب شش عرفی اشف و قلبی اخشد و لبس سر و صرف ست ابیاء عظامه و حو  
عبا حضرت سلیم علیه السلام و تو شعله ساکنه ششبه انجی لبس عباد و ابیاد که مک و اما حبیب که  
صلی الله تعالی و سلم حضرت تدریک فیض و از سر و بی فطنت ثوب ایض و قبا و بی و منطقه صوفی شال  
اخضر و در نظره سر و قلب و وقت بهر در لبی لبس حضرت آن آتشه سند و در حاله صرفه اصغر و لهر  
مکروه و بدعند و در حاله اصل لبس حر و حاله آتشه مختلم مباح و درینند و نظره فیای حدیث نمند و درین  
و لکن رضاشند و در غ فقلت و در غ و فاولند و غنای طبع ایله لبس ثوب عین آدمک تواضع علامت و  
جله در مقدم فیضی کرب بعد فعودی حالند سر و بی که سند و بغض ناسی و له و قدیم کلاد انجی  
و بر ثوب ترغیب ایند که نزع ایند قلبه اشد و ثوب مزوی بر خنده و بر مک اقل در سلامه و آج فاش  
لباسی جم اولدند بر قاتی نظره بر غنای لبس سحارند و شایب هر نزع الیک طایفه که فی غبطه لبس حفظ و کمال  
و کون لبس الحاله بی کعبه ترین یون کونند ترین بد و در لبی و حضرت زین و بد و رسول الا انجی  
اوز زین عیان احادیث و در مک کسر نظره و لاند و مسند و عنبر و عود و کافور و مالی طب و عطور و عنبر و  
نظیب و نظره و در خند و لاند و لاند و لاند هر کونید و آج که کمال سند و درینند و آند و بیست و  
و بهر فود و بوق عاشق کمال عینی مردن صیانت و اما لطره ترین و ادعا و شریح شعر و لبه  
خشی سند و در عود و ادعا حاکم با این صدای دافع بلند و فتن غارب و تناسط و حلق  
عنه سنن را برمدن بولند و مستوعانی شمیردن زیاده ترک اینک فی اولشند و هر یوه خمس یا خود



جهاندار و ارباب قوی - مافوق العاده	کسانه پر کرد اولوس مرزاق غنی پر بیم	چو غنی نف و عز و ناز دل اولو حق
مسکانه اندک جسم اولوس مرزاق ناز و نفیم	فرای بچند اولور عاقبت سرل باطل	نه مرزاق اولور سه کلان ملکی لغو
مرزاق خف کرد سن سنا صیف اولوس	که قطع بادیه منکر اولوس مرزاق	خوبه خست نظن لیل اولوس صبح
مرض شاد و کلر بند آدی حکیم	حاجا جسم کوکل خوشایند منت اولور	نه ذوق اولور که اولوس جم و در بیم
نذم کد غیر و مرض موت ایرده	اولور سه جان و کوکل خوش خوبه صا و بیم	

دولت محمد خلیل

[illegible]







بوجن حانه در فانی **بول اول** کز او اعلی که فرشتی آن اعلی معاذ الله که انسان است نمی ننداید آنکس  
 الله که عفتانک **میرو** تن کشید **اولی** و اما عفت خامسه نکه از الله می علاجی و بیله بلکه که مرکب روح است **بول**  
 روح حیوانی بدین ظاهر و باطنه تمامیه نوبه و شرف بیله که حیوانی کمال حسن و عذبه حاصل اولور اگر ظاهر  
 بدین نوبه شرفی قریب از فیض قطع ایله بدین اول حاله نوره حاصل اولور و کتعم بدین نوبه و شرفی کلی قطع ایله  
 بدین اول حاله موت حاصل اولور و تصرف روح است **دخی اول** بدین از آن اولور و شرفی قطع اولوب راحت  
 بولور چونکه روح حیوانی بدین نوبه می جری و قطع ایله که تمام اولور و توجیهی کلی قطع ایله که بدین موت اولور  
 پس نوره بیله موت اولور و حاله قطع نوبه مستزله اولفله موت **الام** اسرار اولی اولوب نوره بیله شمس اولی  
 نیکم خبره النور **الکون** اشار بیله مبادت کشند و مومن راحت و سلامت و آن نوری نیت و کرامت اولی موت  
 مناکل و مامن و معادن است و هر بصیرت و نوره نوبه مونی بری بیله بر این حاله و بر این بولند نیکم نوبه  
 روح اول عالم برزخه و با بیله مطلع اولی و کمال موت حاله روح اول عالمه و ادب سیر و ماسا قطع  
 زیرا که ناکمالی حال اولی **فرس** ایله که بار کز آنک و روح و بالانک عریان اولوب اولی سر و بالانک مستند و دوان  
 و زون با بدین بیله باغ و بسنه اشاری عالیه بر زمان یا امن و اما سبل و ریحا استیاضی مبدی و لا ازاد اینجه و هر  
 سلف آب روان کارنده هر نه و شان دان ایکن اطسج و بالانک سبیله ین بار کز آنک کیم نوبه با بیله  
 افت و خیزان روان و دوان اولور و اما استکمالی اولی **فرس** ایله که با لایند عریان اولور و با بدین تعالی  
 قطع اولوب نوبه بار کز جسمانی و نفسانی از اولور و دوان و اما حاله هر زمان امن و اما ایله در شان اولور  
 زیرا که ای که که نوبه غرض و شهوت و سیر نفس و طبعه آنک مونی کد و مونی غرض و طبعه پس موت انسان کمال  
 عزت و تمام شد ایکن فی مومن نند و لکم عظیم ظن نیک غایت غفلت و غایت جهالت و اما سیرت موت بعث  
 اعتبار اولور و اینک نیکم و لا تقوا باید یکم **الان** که فی شرفی جلوه مونه دلانک زیرا که موت مومن دنیا  
 و مایه و لذت و حلاوت ایکن جمیده هلا و فنا اولی و نیک اولی آنک بر زمان بدین مکته اشارت و مانی ایله  
 شریفین نند و نداشت و آتی نند و نداشت **دخ** حاله که **دخ** چونکه زندان بوجسم اولی مومن در جهان حق  
 دوان و بدین نوره بیله موت پس اولی صفت اصل حق مونی بل عضو و سرور آیه ماتم بوالر بیدار  
 و اما عفت ساد سلفه **الان** می علاجی و بیله بلکه که موت ایکن حیثیات و صورته بولر تحقیق مین جاننده  
 زیرا که کس محبوبی موت بیله بولور و هر مرادی موت ایله حاصل اولور و وطن اصلیت موت ایله و اصل اولور  
 موت کده حاله فیل شاد و تازان جان بولور و کاره آن فی مونی حیاتی آن فی عیشی ماتم مردن نر زنده کی جاننده  
 رفتن جانان با نوبه مردن بدین جان سوری جان بلکه تحقیق حیات آن بود و اما عفت سابعه ناک از آنک  
 علاجی و بیله بلکه که بوجان بر شرفی که انسان آنک نهم سید نهم مونی ظاهر و بی طعم ایکن شجره بر عزم شریف  
 بقیه نوبه کمال بولوب لذت و لذت شجره دلم مستفی اولور که کمال است مانی که ناکس خامه آنک بوجان تعالی  
 تمام و لغتای حیات سینه ایله بدین از آنک و جمیع حطام ایله ظاهر و باطنه و وقت که تحصیل کمالی و وقت که  
 کبر پس از مونی نوبه بوجان مستعان بدین زیرا که انسان کامل بولر کون و فساد بی برجه ید المکار و  
 اموال اولو و هم مومن و عشت خوار و عفت و لذت نله و نوره اولور و آتی مونی از زمانه در این عالم نند

<p>چون صوبه قزوین آمد اول ماهی که در بی خنبر و بریدر طبله دو آل تیراج ایریش ها بی مرغ و اسبکا که کل حد فغانو تو بر می فغان که این جهان فراق و کدو بجا وصال</p>	<p>چون نیکو بود و چنانچه بود که در بی خنبر و بریدر طبله دو آل تیراج ایریش ها بی مرغ و اسبکا که کل حد فغانو تو بر می فغان که این جهان فراق و کدو بجا وصال</p>	<p>چون نیکو بود و چنانچه بود که در بی خنبر و بریدر طبله دو آل تیراج ایریش ها بی مرغ و اسبکا که کل حد فغانو تو بر می فغان که این جهان فراق و کدو بجا وصال</p>
--	--	--

جوانی نیک بختی

[illegible]

اولم که کند ای جان چون سگ و گاو اولاد  
اولم کی بویانک خوشی کی بویانند  
کج بوجمانک ای جان و اول بماند رقصه  
شاند که حسن و آند جانکه طالع جانند  
حق دعوت آید جانی فضل اولده آف  
خوش خوی اوسه بر دل هم موق خوش اولوریل  
آینه در مانند بول آند هب صفایک

موتك كيفيتي و در حرك بدنتك مفارقتي و بر سر طاعتی و عالم برزخ و عزامت و كرامتی نلدرد  
مقلود اوسيد كه اهل حكمت و عيشه درك بر شخصك قیامه قرنی قالمسه اول كسه يك ضعیف دینلور و اگر چلو  
طاعتی قالمسه اكاهمیز دینلور و اگر نظره بحالی قالدیش اكاهمضد علمت مرض موت دینلور و اگر نفس اكاه  
قد قالدیش اكاهمیت پیش اول شخص بو عالم میت اولوب عالم برزخ و متولد اولشد تكمیم عالم برزخ



مبتدئ و در وقت بوعلم توید الحقیقت اما حقیقت موت انسان که بدنه تعلو بدین خیال مجرد در اقطع تعلقات  
عبادت و خیال مجرد پس روح انسان که مانند اما او خیال دسیار دل را که روح مؤمن در موت اید مؤمن  
و خیال اولوب آنکه العزیز که و اما او خیال موحد من مستحکم که روح غیر مؤمن در موت اید غیر مؤمن اول  
خیال اولوب آنکه در و نه کیده پس او جوهر مجرد و جسم که مطلق و لذت نشکینه ملحق اولدین مؤمن  
اما او نموده و بورود حق و بوضع تعلقی روح حیوانی بدین انسانیت مفارقتی نموده و نموده است او را  
توید اندیشه تابعی نواستخوان و دینه و اما کیت موت انسان بویه درک نفس مریض وجوده بر سبیل  
علت حاصل اولوب آنکه نفس طبعه بدینک تدبیر ایل خلیل و لغز ایدیت شش حیوانیه سی ضعیف و دلیل ایل  
اول علت آنکه فراید پس اول شخص مریض اول عالمه سخن بود و یکی حرکت کلوب دیده من تعجب بنیاد بر خور  
نظاریک تا برین که کدوسی و اکثر عامه ای تحت بلش ظن اید حال یکم اول علت آنکه طبعی بکانه ممکن اید  
روح حیوانی سستاب اولوب بشی تمام نموده و روحان روح لغز صابریک روحی منطقی اولی مجرد اولی  
اولی و من بعد اولی مریض بوضوح و مقایزه اولی که کدوسته بر خیال ایدیت و یکی یکی حیوانات و شدت  
خاطر من کور و توخیل عالمه هیزه که کدوی میزان قوت منجر اولی قوتی بلا نه طبعی اقبال و روحی عین  
وصل اولی چرکه بوجان کدیت قوت کدیت اولی و بلش بود پس عین ایدیت روحی حرکت کلور و بوجر کدیت ممکن  
طعام ایدیت اولی و برخی غیر خیال نواستخوان و هیزه بنیاد به خیال آنکه سبک ایدیت  
جسمه قوت صلیبی اولی مجرد حال یکم ای بولی کا حاله ایدیت اولی که اولی کدیت کدیت کدیت کدیت  
خیال بر سبیل اولی مختصر بر کت خیال آنکه بر حرکت سخن ایدیت اولی که اولی که اولی که اولی که  
قادر اولی پس ایی باشد قوی و روز و سور و صدریه کور و او ایشلی بغایت غیرت و جسدیت  
ای که نکل و بر مرکب و بر دخی و غیر خیال ایدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت  
بر خیال مجموعی بود مکرر ایدیت حرکت کلور کدیت اولی که اولی که اولی که اولی که اولی که  
ما در اولی بر خیال مفوضه متنازه منزایه یک سرک موت مطلق اولی که خیال کت اولی  
قوت کدیت اولی پس اول مختصر جامه و اما کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت  
اظهار ایدیت و اما صلیبی ایدیت قوت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت  
ایدر و یا غور کدیت مبالغه ایدیت ایدیت هر طرف دند و حضور کدیت اولی که احباب اولی که  
صیق صیق باقیه با شلر کت بولور کدیت اشک خیال مجرد اولی که خیمه من صلیبی که منصب اولی  
و دینه طبعی روح حیوانی ایدیت بر روح سر و قلدت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت  
روح سر و سخن کدیت و به جذبه ایدیت اولی کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت  
اولی که اکا حاله دند و اما اهل سر ایدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت  
جذبه تمیز اولی کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت  
و بدین حیوانیت با کدیت خیال آنکه اولی کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت  
بدریک کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت  
پس یکی شخص کدیت و جذبه اولی کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت  
اولی کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت  
نارینه کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت  
مرکب کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت  
اولی که حاله کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت  
الاحکام اولی کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت  
موجودی اعضا و سسترو القاهر کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت کدیت

“ولبخلات الافاضل

[illegible]

تو می گویی که خلق را از خدا	در دزدان کلام و مال و همه فرستند	جز در دزدی استند و دزدان را
مردی که از دزدان چه پالند	چون دزدان که در دزدانیم	آن نیم مرده و شتر از نیم آید
جانیت بعارفین داد خدا	تسلیم کنیم و عرف تسلیم آید	این جانداران که جانداران
دو دنیا را شود به بیم	نه سادس	و تسلیم وی کند



















نفت هر آنچه ذکر آید در اسم رحمان اول که کاف  
اول آنکه ظاهر الطاف و علم و جمله هم منبع  
حق که مخلوقه فوق و فوق وضع یا یسوع حب  
همان الله لیجوز خلقی سوریه یعنی بدی هم  
نه که در کتب قدسیه اول نه سوکتی منسبه هم  
یا واصل ایله موصوفه ایک هم لطف و رحمت  
قبول ایله که عذری صو جلدی در عفو و لطف  
غنائی مومنین فخری سوریه یعنی بدی هم  
بماله که یک اسبابه نعلین کیوب دخی  
هم امریت خد متدرن کنی کوردی خوش  
اگر خیر و غیر و هر چه جود یا سی اکلین  
بزدی که دو کاه آت و کاه فاعل کیو یک  
مرغ او نور دی یاد بر او زده یا بدی دی  
یسوع اوج بر خیده هم بالاردی قی لایسته  
سوریه بال و حلو هم فوق سیر که نرید اما  
مبارک بطنه طاش ایلریدی کاهی آجلت  
سعادته خاند سنده پیچد آیلر یا نریدی او  
کورد ایلر ده صاع یا ن سوکتی ایلین نیک  
یا نور دی صاع یا ن او زده یوزی سقبل الفیه  
او یوزی که کوردی او یوزی که کوردی و سقبل  
هوارد سوکتی یوزی یوزی که کوردی و سقبل  
تخلی یوزی که کوردی و سقبل و سقبل  
سلوه جوق سلوه اولسون کاهم آت و سقبل  
کل ای حق و نون خلق جیب حق ال خلق

شما و جمله پیغمبر ایست کان اول که کاف  
که حسن خلق ایله طوطی است کان اول که کاف  
ایده که جمله خلق لطف و احسان اول که کاف  
ند دوست اولمش که نفسیون ند و نوا اول که کاف  
کوند سوریه کون یوزی که کاف اول که کاف  
کلوب یوزی که کاف یوزی که کاف اول که کاف  
عظیم الخلق ایله شفق خاتان اول که کاف  
قیلوب مسکلی کدوبه لخوان اول که کاف  
وارب هر خستیم ایله که در مان اول که کاف  
قوس شکلی ایله یوزی که کاف اول که کاف  
اولمش دعوت اولور که کاف اول که کاف  
یا لیلن آفاق یوزی که کاف اول که کاف  
طولی آفاق یوزی که کاف اول که کاف  
ایچدی ایچ فشفه آب ریان اول که کاف  
طوبیجه یسند که کاف اول که کاف  
نواره اولمش دیر ایلر که کاف اول که کاف  
قاعته بریک تر و زمان اول که کاف  
وضویه اولمش یا لیه شتاب اول که کاف  
ایده هر فشفه غنی سیرک اول که کاف  
از لایه حسنه اولمش حیران اول که کاف  
در کتله ایچ بحر عسکات اول که کاف  
بولور دی و کتله که کاف اول که کاف  
کرفیل اندی کند و نه یاران اول که کاف  
که حقت حسن خلق که کاف اول که کاف

در کتب قدسیه اول نه سوکتی منسبه هم

عقاد فی صحیح و اوسر و جماعی مذهب بطریق قدس  
انما دین مبین و سلک مبین رضی الله تعالی عنهم اجمعین جمله سنک استقادی بر مظهر من مضافه نظام بولمش  
هم سلام دینید و یم کتابم رکله الله  
علاقه بوجیفه مذمه مذمه مذمه  
خلیلات مانی یم دخی قبل که بیت الله  
و هو ریتان من مذهب مقدس سدا الله  
احد رکفوی یوق اخلاص یوزی که کاف اول که کاف  
یم انجیز زمان یکین بریک جلدون الله  
محقق اول مبز در بود رسلی صفات الله  
جمله من مذهب که کاف اول که کاف  
ینه اول دارلخی در کند یوزی که کاف اول که کاف  
که کاف کسیده محتاج و هب محتاج غیر الله

عقاد فی صحیح و اوسر و جماعی مذهب بطریق قدس  
انما دین مبین و سلک مبین رضی الله تعالی عنهم اجمعین جمله سنک استقادی بر مظهر من مضافه نظام بولمش  
هم سلام دینید و یم کتابم رکله الله  
علاقه بوجیفه مذمه مذمه مذمه  
خلیلات مانی یم دخی قبل که بیت الله  
و هو ریتان من مذهب مقدس سدا الله  
احد رکفوی یوق اخلاص یوزی که کاف اول که کاف  
یم انجیز زمان یکین بریک جلدون الله  
محقق اول مبز در بود رسلی صفات الله  
جمله من مذهب که کاف اول که کاف  
ینه اول دارلخی در کند یوزی که کاف اول که کاف  
که کاف کسیده محتاج و هب محتاج غیر الله

الکتاب



اکا حادث حلول ایتم و برشی و لجا اول که کاف  
حلول ایتم و برشی و لجا اول که کاف  
اکا بریکه جبر ایله برایش ایست ده من هبلا  
الله هر کالی یوزی که کاف اول که کاف  
صفات با کالیله او دائم متصفه کیم  
سکزد و چون صفات خلق علم ایله اول که کاف  
علم او کد که علیمه ایست که کاف  
میرد اولور دی یوزی که کاف اول که کاف  
جیب خیر و شری اولور دی یوزی که کاف  
بصیر اولور دی حقیقه که هب انبیایه ناطق  
سمیع اولور دی شنید هر و انی که کاف  
متکلم اولور دی بریدر دلت آغزین  
نبوتی حقیقی کیم نه عینید نه غیرید  
حقن مکر عبادید ملکر برده که کاف  
یم انجیز زمان یکین بریک جلدون الله  
و جبر انی و یکانی و اسرافیل و عزرائیل  
حقن یوزی که کاف اول که کاف  
رغوری و یری د او نه دخی نورک موسی یه  
جیب اللهه قرانی کوردی حاجت اول که کاف  
دخی بن انبیای حقیقه بلور عصمت و عظمت  
قدیم مذمت و حق کذب و کتمان و خیانت  
بخیر اسمی بلور دیدلر بعصیر واجب  
بری آدم بری ادیس و نوح و هود ایله صاع  
دخی یعقوب ایله یوسف شعیب و لوط ایله  
و داود و سلیمان و عیسی و ابراهیم  
بریک اسمی ذوالکفل و بری یونس نبیلر هم  
عزیز لیمان و دانیال و یونس و یحیی  
جمع انبیایک اولور دی حضرت آده  
ایکسی نک اراسته قی جوق انبیایک  
رسالات رسل موبیله باطل اولور اول قطعا  
نیز و یغیریک حکام شرعی اولور با فیدر  
و هر ایچ بی حقد اکا شخصیه مختصه  
جهان جمله جمایه و لجا و صفایه  
آنک علم و مراد و خلق و تقدیر ایله حادث  
عباد که اختیاری و اراد فاعله هر ایچ  
اول افعال جمیله حقا حب و رضا سبله  
نواب افضل ایله حقت و عدل و استقامت

هر ایچ حکمی و ادب و عفت فعل ایست الله  
عباد اولور دی کل کیم خلق ایست الله  
نیکم کنی مراد ایست وجوده اولور با الله  
که یوقدر منظر اولور جوق یوزی که کاف  
هو نقصان صفتی در بریدر و لیل الله  
حیات و قدرت و خلق و بصیر سمع و کلام الله  
احاطه ایست جمله بواشیای علم الله  
نیکم دینر اولور دی علی و لقی مراد الله  
ولی غیر سوریه حق که سوریه شری الله  
ولی کوردن منزه که بصر درین صفات الله  
منزه در قول و قدر او صفت الله سمع الله  
حروف و لفظ و صوتیه دکل و صفت کلام الله  
قدیم و دائم و ثابتله قائم صفات الله  
عوامت عوام ناسی افضل ایست الله  
حقه جمیع عاصی اولور دی طبعی در لایسته  
مترید بر یغیر در بود دی هب امین الله  
کنیدر انک و در کف صفت یوزی که کاف  
و هم انجیلی عیسی یه کتور و غیر با الله  
یکری اوج یل ایله ایلی یوزی که کاف  
نظافت هم امانت صدق ایله تبلیغ حکم الله  
منزه در مبراد جمیع انبیاء الله  
یکری سکرت بلور دی قرآن الله  
هم ابراهیم و اسحق ایله اسمعیل یوزی که کاف  
ذکر ایله هارون اخ موسی کلیم الله  
برسی البسه در دخی عیسی در اوج الله  
خناسی اولور دی حق یحیی در رسول الله  
که بعضی انبیاء در و بعضی دینر ولی الله  
مقدون افضل و آخر محمد مر جیب الله  
حسان کسیدر بلور انی همان الله  
و افضل ملکر جمله سنک انبیاء الله  
که اهل محشری بوشع ایله فضل ایله جلا  
جقوب فوق العالیه حق کوردن جیب الله  
هم افعال عباد که خیر و شری جمله خلق الله  
که یوقدر خالق باری ایکی عالم غیر الله  
اول افعال او زده بولمش ثواب هم عقاب الله  
قیبته بولور ان نه حجت نه رضا الله  
و جوب لجا استحقاقه ایستحقاق عباد الله



مفازند بر فاعله استطاعت کیم او قدرند  
که عبادت کندی و سقنه نه کیم اولاد از آن اصال  
حرار از قدر هر کس برانچه کندی در حق حب  
اجل و شرفه میتد او مقتول و اجل بر در  
هیولی بوقدر اذهان انچه بر عز و اولاد بی حقه  
قبیره میتد منکر کیم در حق شی سالی ایس  
جوان و بدو نه جانینه جسمی ذوق ایک آنه  
بودینه کل کید که فلان جانینی هیچ کسه  
و بر در قدر امانی هر د ملک آنه  
کایله حسلی و از حد آن روز محشره  
کایله صفا بر اهلنه اول کون شفا حشر  
ملک و نکل اولدنه هر کس که من حشره  
کیم کیم جنة مؤمنان در حق بولوب نعت  
و جنة عجم ملک و اوله ایلد باقیه  
فضا ایلد کلور هر خبر و شکر جنانی  
و سبب لکیم شرط ساعدن خبر وین ش  
چهار بر خنده سی بقال و با جوجله ما جوج  
کیمه مؤمنی ایمانک اخراج ایلد و انچه  
او صحت ایلد آنی خلل هم جهل هم  
خدا عفو ایلد شرکی و الا آنکه ادنا لب  
کایرون قاجان جانن عفا و اوله صفا برله  
قبول ایلد دعای حق کندی فضلیله  
دخی ایمان ایلد اسلام ایکسی شی و احد در  
فوس دل ایلد شرک و تصدیق ایلد بالقلب  
چودین اعمالی ایمانک محقق شقه خارجه  
یکیم ان شاه الله مؤمن بل مؤمن حقا  
و اما انکین کندی قرآن معرفت کیمین  
و ایمان مقلد هم صحیح اولدند اما کیم  
کرمان و لی حقد نهیسی مجتاز تبس  
بر اولی وقت حاجت طعام هم لباس آنس  
کمی مو اوزر نمشی ایلد و جد و عافیتله  
ایر شمر بروی هم بر بنین رجه سینه هم  
و افضل و یا صلیق اکبر و فاروق  
بود و کیم خلافت بونیب اوزر قائم  
قالان اصحاب کیم جمله سنک ذکر خیر و  
عشره مبشره و فاطمه حسن حسین  
و غیره کسه به عینله جنتک دبل کیم

بولسه استطاعت اولد و تکلیف شرع الله  
اکادین انچه تکلیف ایتمشد اولدیم الله  
و کسه کسه نکدر ذقن الوب کل اید فرقه  
و حال با سن ایمانی دکل مقبول عند الله  
که اول وصف تحشیک مبطلد ویر اهل الله  
که ربک کیم نیک کیم نکره نکره نیک و قبله کاه  
شاشوب کفار و عاصیلر چکر آنه عذاب الله  
دخی بوقر قیامت ایلد موانی بعت الله  
کیمینک صله الینه کیمینه صولک معاذ  
صورد هر کسک افعال و اقوال با امر الله  
ایدلر انبیا و اهل علم و اولیاء الله  
و کوراه سکن جنت و بر مؤمنه الله  
کدر دل شنبه سن آنه ننه اکسر جلاله  
جسم ید پیدا اهلن بقار کیم اونا الله  
بولور خیر اهلن قاکم اولور شرف الله  
بناندر جمله سن اظهار اید و قند هم الله  
طو غار کون مغرب کیم چون یز کونک اود روح الله  
له کفره داخل و نه طاعن خطایه عند الله  
مکیم اعتقاد ایلر حلال آنی معاذ الله  
دیده دیک قولنک هر کاه عفو اید الله  
و شایسته کید جانن کایرون کیم الله  
و حاجات عباد هم رضا ایلر و رف الله  
جناب حقت اولد هر کور ویر رسول الله  
برین بوقدر انکاره ایناندر شمر سن و الله  
پس ایمان از یاد و نافر و فلان حفظ اید  
بومعنا ایلد ایمان کسی و مخلوقه الله  
هذات فیل دخی معا ایلد و صید اول ناله  
اول استدلالی عقلی ترک ایلد آنم اولور باده  
کس از ملت انچه جوق مسافر اولد الله  
بجام هر جا داندلر سویلرل باذن الله  
هواده کاه او چارلر خرف اید عاداتی الله  
اکا ایدر کیم آنک سا قاط اولد اصرافی الله  
و ذی النورین دن صکره علی در اولی الله  
بوجار بارون صکره هم افضل و لیا الله  
جمع لا و محاب کیم سوشم فی الله  
بوامتد بولار جنت ایلد ننه هدا الله  
او غیبه حکم اولور عینی نر بلسونک عین الله

و صحت کیم

و اصحاب کیم امل جله سنک صکره امتد  
امام المسلمین سلطان سلمان حن مکتف هم  
ولی هاشمی معصوم افضل اولق شرع دکل کیم  
و بر فاجر اولوب نماز و قیام بیله  
و حق لوزن حضرت هم سفره مسح جائز  
نصلقه دعا نزن بولور اموال نعت  
بلن مشرکین اطفال جنتی و ناره مح  
نه کیم معد و مدد اولدنی مرئی عذاب کیم  
اصلب عین جائز در و بحر ایشانه و اقود  
دلیل مجتهد اول با قوب ایلر اصابت حق  
که حق بر در حق در و قرآن و حدیث اتفق  
بولور هر دین اول اهل باطنک دعوی سنی معنایه  
هم استخوان و نب و رحمت حقت یاس هم  
و انظر طریقه و کاهن سوزن نصیحه  
خدا اولور ای فریضه عبادیه بیور مشد  
شرطی ایلد اسلام که توحید و صلو و ش  
نماز و شری خارجد اولد انرا فی فرض اولور  
طشند و کطهارت ستر عورت و فی ملک  
نماز انچه تکبیر و قیامیه و زکات  
و صونک فرضی یوز بومقین فی فقیله هم  
و عسل فرضی اوحد کیم تمضد هم استنسا  
تیم ایلد و اجدد است ایلد غسل انچه  
انک رکعی ایک اور فی شریعی شریعت  
و صومک فرضی اوچ نیتله کل و سکی نزل ایلد  
دخی حجت فرضی اوچ بری احرار کیم  
هرای اعتقاد اینک حرام آنک صفتد  
صبا اصحاب کیم بن و ذابین و مجتهدینک  
قبولک اعتقادن بولور اوزر بنی ایزه حق  
اکمین کیم عود خطا صادر اولد یسه  
دخی شریعه مخالفه کرا قول و افعالم  
ند کیم فیلس حیدر نه بر تبلیغ احکامی  
دل اشراری قلبله تصدیق ایلد جاننک

جمع تابعین اولدند و افضل اولیاء الله  
شرعی طاهر اولی ایدین تنقید حکم الله  
و وضو و جوار و چون هیچ منکر اولاد شرع الله  
هم امتد جنازه سی نماز و قیام کیم  
و سکر و لیا نمر و عین صوبی مباح الله  
و فضل ممکنه و اشیا و ازمان حقتی و الله  
و کفان کیم کاتین و بر مش کیم الله  
مکون کانتا نه بکره مر سید تعالی الله  
بشر عقلنک افضل علو انبیا الله  
و صکره حکم با قدره خطاسن عفو الله  
نه مقدار اولر ممکن ظاهر در جل اولور هر کاه  
عدول و هم نصوصی رة و استخفاف شرع الله  
عذاب بدن امین اولق بوجله کفر و با الله  
کفر و لیکن انکاری یکیک توبه در شد  
فوسن فرض ایلد بونیه ایلد بطرح الله  
زکوة و ج غیر حقت فرض ایلد الله  
و ارکانی انچه اولد ایلر هم فرض الله  
و بدست لقی و نیت هم استنبال بیت الله  
رکوع و فغده اخری ایکشر تنج در شد  
باشه مسح ایلر آب ایلر غسل اید دیک الله  
اوچنی جمله اعضا سن بومق توبه الله  
صوبولن سدا یا قد من بغیر بر یوغ  
صعید و طاهر مسح و بری عباد الله  
بشر طرند قد کون با نچه امسک اولد ایلر الله  
بری و فقه جبل و زرع زیارت اولد بیت الله  
حلال هم حلال ایلد بود جله فرض الله  
نه کیم وار اهل سنت و الجماعت جله اهل الله  
بود حق مذهب اتفق بوند ثابت ایلر الله  
بن اول کفر جمیع بدن بری اولد لرجه الله  
بن آنلردن رجوع ایلد و توبت قریه الله  
قبول ایلد آن آمنت بالله و حکم الله  
سنک حفظک ایمان امانت اولو ای الله

در حاشی

آداب و فرائض طهاراتی و کیفیت اداء صلو و ایچون اولان شرط و ارکان و واجبات و  
سنن و مکروها و مفیداتی سراج الامة و نایح الامة سرمد بن یحیى بن یزید بن ثابت الکوفی از امام  
اعظم ابوحنیفه رجه الله تعالی علیه حضرت یزید اجتهاد و مذهب اوزر اجمالا باده و علم  
اولو کیم اعظم علم مجتهدین و مشرف فقه و حنفیین اتفاق اوزر و دیشلر الله آفاق بولسه















بنسبت و خلق بدنه اولان سالندان قطع طبع ابله که خلق سکا حجت الیسون و بیورمشد که در کمال  
عوض یافت که بخواه مکه فی التوت ابله طولد ورور و بن یفهمد که لایبی استمکه دینار و تنم قیام بکند  
بایع و برکون شعبه اوله تم تا کجایع اولدغه نضره سنی ذکر و فکر ایدیم و شعبان اولدغه سرور ایل سکا  
حمد و شکر ایدیم و بیورمشد که حق تعالی دینا ای و ج جز اید و بیورمشد و بیورمشد منافعه و بیجرف  
کائن و بیورمشد بر مؤمن دینا سنا نرو اید و طریق اخره کیده و متافق نزن و کافر متع اید و بیورمشد که بودیا  
حمد و التالیق دکلده و بیورمشد که نام باجله خواب غفلده اولورل و قهقهه میت اولورل اول وقت وایا نورل و جرف  
جید که حلی الله تعالی علیه و سلم برکون بر حسین اوزرنده یا توب اید افا فالدغه اناک جسد شریفده انحصار  
اولدغین اناک اکر اناک استیدان ایتمکه سکنون بر فراش مهتاب ایدیم اول حضرت بیورمشد که تم بودیا انا  
ایتم ند بن بودیا اید دکلیم الا که بر اک مثالی که طریق اوزرنده بر طحی محتند مستظل اولوب برود  
سک اید بعد اول اخره بیورمشد که بودیا برکون برید و مثالی اید عسود اید سن  
بوی عمارت ایتمی کچوب یو کمره کید سن و بیورمشد که دینا ده مکلف فله نذا کن اید سن و آخرده  
اقا متکفده کما سی اید سن یعنی اناک تعمیر یطریقتم کید سن و جنت عیسی علیه السلامه حار یون دیشرد  
بارج حله بن برکون سکنون بر عمارت بنایدیم اول ابله بر دیا کار اناک امش اناک جراب ایتم که مرادی الدی بی علی  
مع الجود اولیم اناک اناک و هافر ای حار یون دینا رب اخلاک نمکه اول سیر علی خاا الیسون **نفس**

سر چله خطاهاست دنیا است  
چو دل بسنغینت باید و هیچ  
کسی کو دوست و راجا و نیکست  
عمرت هم نگر و هم نفرمود  
نمی شاید عارت کرد بر آب  
مکن زلف دنیا را عمارت  
بکلی دل بر از دنیا برادر  
نمیبین نیست بر فرزند آدم  
راه آخرت دنیا بود پل  
حقیقت نکست و محض عقباست

[illegible]

ملفوظات

ظهور در دنیا بر جلوی می مود خلا و تبه مفروزه حالی معلومند دنیا صاحبته و دیندارین صاحب  
 دینانکه نصیب متفقند و احوالی متفقند که اول سنه اعراض بقربان و قلند سنه اعراض ایست سنه موت و بزرگ  
 سلامت چنانکه کی سن دنیا به و همنه اعتبار و اعتماد و آغاز و زبر که دنیا را همنه و فاف و صفا و بولور از طالب لغا  
 و اشتیاقند کجور و آغاز بقایا انشا الله تعالی فانی اولانی و بر که باقی فانی ایست سنه حیات دنیا را سوزنی و اصل عین  
 و بزرگ دنیا سوزناح و کسب فلاحت فانی تر از باقی و بر که فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی  
 چیست سنه که در خام هر کوبان فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی  
 هیچ اعتباری و فانی آن هم از آن دیگری و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی  
 دینانکه باقی فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی  
 و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی  
 ای قبول فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی  
 امر نه حاصل و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی  
 کلا و باقی بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی  
 باره و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی  
 بولور و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی  
 فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی  
 و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی  
 ای بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی  
 یکم که الله بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی  
 و سلامت ایست دنیا ایست فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی  
 خاله و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی  
 بولور و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی  
 اکا البته و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی  
 که سنه از آن بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی  
 فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی  
 که آن و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی  
 فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی  
 فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی  
 سلامت و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی  
 ضیق و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی و بزرگ فانی

کزین واکس بگفتی در رحم  
 اندر او صفت و چندین گول  
 آسمانی بس بلند و بر ضیا  
 باغها دارد و در سیم و اسود  
 خون خوری در جای تنگنا  
 زین رسالت معوض و کافرش  
 کین چنانچه ایست پس تارکند  
 کین طمع آمد حجاب ز روف و زف  
 بر تو دم طمع خوشی فی این جهان

هست بیرون عالمی پس منظم  
 کوهها و بجهها و دشتنها  
 آفتاب و ماه و انجم با شما  
 در صفت نماید عجایبهای آن  
 در میان جنس و اجناس عنا  
 همچنانکه خلق عالم از دجهان  
 هست بیرون عالمی بوی و بوی  
 همچنانکه آن جنین را طمع خون  
 شد چنانکه خلق عالمی جاودان

یکه درین طمع با غریز  
 بوست لها باغها و کشتها  
 از جنوب و از شمال و از دیور  
 تو درین ظلمت چرخی در امتحان  
 او یکم حال خود منکر ندیک  
 زان جهان ابدان میگویند شان  
 هیچ در کوئی کسی بدیشان نرفت  
 شد چنانکه زین جهان در جای دیون  
 از طمع بیرون شود چون راستان



[illegible]

ایستادگار

[illegible]

<p> بوجود آمدن ملک الدن چقدرند  ایک عالمه اکثر و ادایکن  نور و ظلمت بوغور مشرقی  جان مناسی حال ذوالجلال  عاریت کو ملکه اول کوئلک  چقدر کم اوله سن مغلوب تن </p>	<p> دور ایام اول احصای بقدرند  حب دنیا ضعیفند کید  جان کز نور اکمل طاعتی  لاحرم ادنی بری دانی سور  نسبه جاعاریت نکرد سنک  جمع الجبر سنسن آج کوزک </p>	<p> صورت ومعنی ایکسی پاریک  نالک سن عالم جانک خد  ن مرادی کل و شرب و علک  یعنی تن دنیا و جام اول سور  عالمک سن حاقم سلطان سن  جام جسمن پیچده صانع کند </p>
---	---	--

من مود اولاد دنیا غدار و ساحر الدین و مکر و حیل سیله ناسی که مقتدر ماهر اولدین و اول سعادت کلام  
فناخته اند مکر نیک امین اولوب راحت و سلامت بولدین بلورده ای **عبره** معلوم اولسون که اصل الله دین  
دنیابر ساحر و مکر کندوس دنا سکه ساکن اولور کوسر سن اولده غن ایدر س که اول سکه ابد اولور  
حال بوکم تعجبین و هزار لاله اول سن فرزند اوز در کن ساعت بیاعتنله حاله مرورنک عبور طهر و ایتیم  
ای صانوسن که اول سکه ساکن کندوس دنیا مثال نظر حدن ساکن و پایدار کورینور حال بوکم مدام حرکت اولور  
یوروز و تحریک مآه جاری بی غن اولور لکن بصیرتله با قلم مبدعه آفرینک بولورنر دنیا و متجدد است  
قلوب **نظم** ای در ترک گفت بدین فرادیکر وین جان نازنین خود اندر حیدر کین جای مقام نیست جهان دل  
بدوم و خود اسافر کن وین رهگذر دیکر بود دنیابر غدار دیکر سکا صلاقت عرض ایوب مجتهد  
کوسر نازکم سنی کدویه مانک و عاشق ایله جوگون کمال و محبت ایله سن پس اولدیم اول غدار سندن  
اعراض ایدیم فلک تصدیق همان دنیا و العجز مثالیکر جلوه ظاهر ایدیم خلقی حسنه حیران و تحیر  
سرگردان و کمر خاتم منده مهان لیل که مضامنه امان و زمان و بر میوه همان قصه جان ایله **بدا** است  
الدنیا الیه کانت الله غفور و یابصدق ابد دنیا بر مکان در که کما ظاهر حطامه نازنین ایدوب  
آفات و محال سن و غصص این ناکیم اهل جمل الله بظالمه مقرر و مغفور اولور و حقیقتنه ایدر کند







و كما ما ناله و انت زاهد اولان جمله نقرض و غيب ابدی. او حلو ای صریح علیه اکلان و نومثال اهل بصیرت و انصاف  
عقلان حلال دین ابله حلاله شامله و تواریک و جلا طبع و خلقه بزرگوارینک آنچه که احوال مختلفه کمر و کمر  
و بصیرت نه منکشفه و بری و حق و غیره تصدیق پس که اول اهل اول زاهد اهل بدی بسم اول دخی نیک کی ناهد  
و اور که و اگر اول زاهد اول اهل بدی که جاهل و لسه اول دخی نیک کی رغب اولوردی پس بونک ظاهر اولان  
بوده فرق و تمیز اینها اول در علم ابله دیکره و بواصل غیب و کلام رسد بیدر **فصل**

یوزک طوت بود برآینه سنن سیر فیلت  
چو سنن الحسن تقویم عرفان اجداده  
کوکا کد استدجان حسن نند که که هیچ بود  
اکرحت دیر سنن کیک کواکاک کیم  
نیچون عارف کوکاک طشر جفوسوسیه کیم  
اومعی کشتن کیم دونوب بصورنه باقیه  
جهان مزایم وزرید سنن استنجا  
طرح چون آتش کفن دیر بند زو سیمی  
بوکشتن کیم اهرفاعت وادی حیات  
رجان غریزه ادب اید اهد و انت اجاتی  
سبقتنا سنن سبب نوب اوله غم چکمر  
نیچه دوسی بولور د خود پرست نفس پرور کیم  
حنوظ نفسی ندرایت وبرحق اوله حق پرست اون  
محبته الهیه دست طش کیم اهل سنن  
شیخ کل هر جا و الاثنین ظاهر در  
بشیمان اولش زاده رون کیم اید هر کز

دنيا و اصل دنيا و نفس و هو امر منه اعدا و مباح طاعت و حضور عند اولي بن بلذت ~~مع~~ معلوه  
السرکه اهل علم و پند و در که عبد مؤمنی عبادت و حضور مولان معجور اید که موافق حذر اید و دور  
اولی اتم امور دین حال بویکم طاعت و حضور حق منقطع الا ندر یاد دنیا اید و یا خلق اید و یا نفس اید  
قدر بود قریب غریب و مشهور و آقا دنیا سکا اید که آنک زهد اید و حذر اید و اولی سن و زیاده امر اولی  
حالی دیگر یا سن بصیرت و غفلت هفت سن بر بوسه کک اید که تحقیق دنیا سن جید و جید اولان  
رنه علی بغرضه و سن قدر و فتنه اولان علق خلد و نقصیه یا خود سن عبادت هفت اید سن  
بر بوسه کک اید که تحقیق دنیا سن سوء اولی سن مذکر آنی فکر و ارادت سنی خضوع و عبادت منع  
بیر و آری سن اید که وجوه نفس یا بنجه پنجه منع و قطع اید سکا نیر و یا سن جهل و غفلت اید سن  
ند بصیرت و آنکه حقایق اولی سن و نه فتنه و آنکه اعدا و فتنه سن تا یک حضور و انی بود سن بر سکا  
کایت اید که تحقیق دنیا باقی قالار یا سن آنک مفارقت اید سن و یا اول سن مفارقت اید که در  
آنکه فالسن اول سکه قالار و دنیا بود اید که طلب اید و عمری نری آنکه تلف اید که نه قائم و اراد  
نظم در دنیا سن البین سرفا البین مسیرها الی الزوال و مادیات الاشرار الاطلال شرف آن بیجا  
و متعلق سکا اندک در عزت اید سن زیرا که سن خلق اید اید عباد و هو الرشد اندک وقت  
اید سن قلب حالی خداد و فتنه امور و یاد اید و آنکه اید مخالف اید سن و هو اید اید خفی  
جفا اید منافق اولی سن و امور دنیا کی کند بود و سن نقد شرف اید لیس اولی سن و تدریج

مکتبہ دارالورث

فالورسن واکر سی مدح و تعظیم ایست بر سبک درجی و فتنه دهن خوف و لرزه واکسی بد و خیر ایست بر سبک  
اول و دوم یا بحر و یا غنیمت بگویند بر سر مدح و نه اوقات همله کند که حد و قیود بر بعد و فیه و اول و بعد  
کون صکره خلق ایله اولان احوال کی بر کفر و فساد ایست بر سر مدح و فتنه دهن خوف و لرزه واکسی بد و خیر ایست بر سبک  
کیندن و سنی بر خبر بگوید و روحی شاد و غرق فیض کند که بگوید که سنی کور مشر بلبلان پس آن سبکه  
بر کسر قلم از تجویح حق ثنایا لود که وهو معکم ایهاکم بلورسن ایله از چون خلق ایله حال بود بر  
غیر فاحش کلید که بگوید که فیض ایضا و عدم الوفا اولان خلق ایله تضییع اوقات عمر ایست سن و اول مولای  
نوحه و عبادت ایست سبکه عاقبت آقا جوع ایست کین سن و نیکه اول بر صافند که حمله معطی و مانند و حکم  
انکه یکار بگویند درین نشین هر آن مکن بکسر بگویند که هر کسی که فی دلباشن او اگر مخالف طبع  
توانند رضاعتن عذاب روح بود و حجت دین او و کو موافق طبع تو باشد اختلاف مذاق درک دهد  
شریت جذبی او و اما شمس اعراض ایست حد و قیود اولی بچون سکا بگویند ایست که آنک ندادت همتی  
و رایت حالتی و در آوار دخی و سویتنی مشاهده کن سن که شوق حالت مجنون ها کند و غنیمت حالت  
سایه بماند و تمییز حالتی طفل در غنیمت و وقت حالتی مل و غنیمت و اگر جامع فال شرح ایست و اگر شمس  
ایست لغو سبک و تفصیل که غنیمت داخل اولورسن یقین اوزن بلورسن که دنیا بر لایق منه درک انکه  
اهلی آن ختمه جم و حشمت حفظ ایست کن بنحیه ایله قریب کین چون تحقیق ایست سبکه دنیا که هر کس بقا  
یوفد و آنکه نفعت شغل قلب نحت بد کنی ضرری جوفد فضل و نیکان زاهد اولورسن و آنکه تجویح  
عبادت قوت بود و جوع مقداری اولورسن و کدورت ایست خطای اولان غنیمت در غنیمت اعراض ایست سن  
و کامیل و غنیمت فالج اولوب قلب یلم ایله حضور حلقه کین سن و چون بلورسن که تحقیقا غنیمت  
و فاسی بود و مؤمنی سکا موثر نیک جوفد پس اگر در غنیمت ایست خیر ایله انتفاع و شر لرزید  
اجتناب ایست سن و فاسی ایله معامله نارید که نوحه و طاعت حضور حق بلورسن که خالی دخی نیلر سن همیشه  
انکه عبادت ایست شتم و کتاب ایله مستأنس و کاهنه ملازم اولورسن پس هر کسانه کان الله هو استخبر اول  
دخی سنان معین اولایع بلورسن و حلقه ابراع اولایفک قد حقه یقین اولورسن و سعادت دین ایله  
وقت عینی بلورسن و چون بلورسن که تحقیقا انفس مار بر مکان بر سر شد و اول عقل کله عاصی و اهل کفر  
عدوی کین در پس تقلیل طعام و تقلیل نام و تقلیل کلام و غنیمت انام ایله آن مطیع و راهبر ایست سن و آنکه  
عدایت و شریت خلاص بولوب کال عبودیت ایست شفا اولوب حضور مولای کین سن که بگوید بوطالب کنی ختم الله  
فکما علی عیبت که ایست اولان کمال ایست اولان کمال و سحر و صمت و عزت ایله اولایز و بر کمال و غنیمت  
سرمایه سعادت جوع که جوع یعنی برزوم بچون حاصل اولان توکل و راحت و تقوی و وفای و  
وساوت و رضا و خلاص و ذوق و معرفت و شوق و محبت و علم و حکمت و علم و ولایت و حضور و قربت و  
انزلی و کرامت و جود و رحمت و عبادت و کمال سعادت و الهام و هدایت و توحید و وصلت و کمال  
حد و ناله و نوحه و توحید اولان مشاهده کمال فصول آیه و تفصیل اولور و نوبت ایست احوال نبایلور و نفع

کون و فساد عالمک شایند رفتن  
 بیچاره در آید که ایستد چرخه آن کا  
 یوقد و قابوناسه هم ایستد اعتدال  
 آنگاه بود سوم و بوعادته زن یکی  
 قلب مقید ایله صیده کسله کیم  
 فرخنده مرغ در و عرفان غذا سیده  
 لور خدا اولور چون در روحه دمیدم  
 دل و پیرمه بوحیان صقین فیله اختیار

بوشتن چمنه بیرغ تعلیق بند غدا  
 سرگشته در او کیم اوله بالینی آسیا  
 جان و کور کلان ایله هان خفا  
 کمر عشق لیسک بیلر آناه سک  
 عنقا هم آشیانه در اعلا سکار آکا  
 جمل استخوانی و پیرمه کل لیتیر اولها  
 یونان و یونیکله اولما آکا غدا  
 کیم سنده عاریتد آنی هم الور خلا



一

تاریخ

حسن و فضل بن علی

لکل شیء اذا فارقتہ عوض  
 قسم سکا اول فکر کن که ظاهر بسیار است و اکثر  
 اتفاق شری قریب بوقصد حبس و بوقدالند  
 پراچ شریفه پروانه ایله جان افکنک اوچند  
 ضار و که ایک قوت و اندر دانی و تحریک  
 جناح آج بویکی قریب پروانه ایله من سنده  
 قفسند که چه خسته بسته بود مرغ آنگ  
 نه قاصد عقلم لوکم صانور عالم بود آخو  
 او وادیر نه کیم عشق اهل را معشوق گفتند  
 همان عشقه داخل اولسک آنگ بویکی عالم  
 خطوط شش جنت آنگ کورینو نقطه مهر  
 او عالمه بوسک و خالی دل و زرد بولور سن  
 نه وادیده حرامان اولسک آنگ شاد غم سن  
 بوی آنگ درد و غم خوف و خطر موت و مصلحت  
 کوی قل و سیان لیس سکا کو کلکجه عزت  
 اید سن میر بانیق عشرت ارواح عفا  
 بود یاده بومرمان او خسته قمر و کمر کلکجه  
 او مها مخانه خاص اهلک شرف بولسک  
 سنی سن آنگ بولان سن اولور سن عشق غیر  
 کو کلک اول جهانده یول کل و ورو دانا  
 ایک عالم بولی بر خطوه در عشق اهل آخو  
 بر یاق جسمه بص اول بر قدمه جالم و یول  
 کلکجه عشق و حاکم لذات جسمانی  
 عجب و ندر اول کیم ریحی بی غم و زخم  
 وجود استخوان تنجق بوی و مغز ایچونک اول  
 اول الله کیم عبادتک مرادی خود و غلام  
 اگر چه بسته کون و مکانند بون خاک  
 های جان که پروانه هوای لایمان است  
 طلسم صورتک سری دکل ممکن بو فوتل  
 صلی طبع فاعله د عشق نامید  
 جلیز زند دله هر کورند صفا کسبیت  
 زینا قص عباری پنه ده زینک کداز ایسر  
 اکبر اولسه وارلق غل و شنی بقدر کلک

ولیس که ان فارقه من عوض  
ولیس سده سیر اینک مقامک در غایت اولش  
روایت که عفتانک بری بوفاکان اولش  
چو عفتان سنکچو اوج افلاک اشیا اولش  
برای عصاره قدرند بری علم جهان اولش  
تذی اشیا نیک سیر اینک سن خوشتر چای اولش  
خلاص اولش سیر اینکهای پریشان اولش  
فلک بر فاکار در دنیا باو مکان اولش  
او بولک بر فاکار چون غبار کان اولش  
کو رینور صانک بر حصاره بر سنک نشا اولش  
کرات نه دکان مرکز کجایند صیانت اولش  
او عالم تو خلی کور در سن کلستان اولش  
نه برده فالسک اندک کور در سن کاران اولش  
دمادم هر دو جان او جانان شادمان اولش  
بولور در سن کاه سکارو حایث صفا اولش  
هم ارواح مجز و وحل کور مزین اولش  
انجالت لر جکر سن کیم تصور بچو قی اولش  
کور در سن غیرتک ان شون باستان اولش  
اکیم فالید اوله وسیله نجا و دان اولش  
ان اول اوله کیم عالم هر سو زیبا اولش  
وجودند کچن اوله عالم بران دولت اولش  
آنکه دلک ساکن اولکه جسم اصلی رو اولش  
کماشوق وجد و حال استرنی بار کمان اولش  
عجب فتنه و او اکیم دوق دیکامر و دهان اولش  
فتی بی غیرت کیم آرزو سی سخوان اولش  
اونور شمسک نجیب دست فکله اولش  
ولیکن روح پاک ایدیل دیلر کیم حکما اولش  
ولی انتون جناحی بسته دلم زمان اولش  
ان فتح ایلر او اکیم عشق بولش قهرمان اولش  
او در سلطان هر سنگه کچون شیرین اولش  
که خاکستر له هر آیین صافی و جلوس اولش  
سزای شکسته سلطان امان زده امتحان اولش  
کور در سن سکه عرفان یله روح و روان اولش







حضور حضرت لان العراج هو الروح عا سون ولا من بلقاني فان لي عباد الم حلقهم فبغته وانا قد  
ولا للشواب ولا لثواب بل خلقهم لحياتي وهم اهل البقاء المحررون بنور الشفاء عني كمال فانت لمن وانا  
معك فانت مع من معك ان اتيتني بنفسك فلك رضا وان اتيتني بقلبك فلك جمالي ولفاني يا اود وانا بك  
الكون فاما لم يذكر الا اني اعد انا لا انظر الى صوركم ومحاسنكم بل انظر الى قلوبكم وبناتكم لولا ان الدنيا  
يجرم على قلبين اعد انظر الى ملكوت السماء ولولا الاحسان ما يجي بقلبي ان اعد لو جئت في باهنة لبا يا ابن  
من تقرب بي شبرا تقرب منه ذراعا ومن تقرب بي ذراعا تقرب منه باعا ومن اتاني بمشي اتيته  
لا يزال عني بتقرب الي بالوقوف حتى يحبته فكت سمعته الذي سمع به وبصره الذي يصير به ولسانه الذي  
ينطق به ويد التي يبطش بها ورجله التي تمشي بها في سمع وبصره وبني يسطق وبني يبطش وبني عيشي  
وليسا لاني اعطيته ما تقرب الي عني فبلى اذ ما افترضت عليه يا ابن اعد انا اتقرب اليك بسبب  
عيوبك وانت تهرب بي بالغلظة عني يا ابن اعد لو ان الحيوان وجدوا لي حجة فلو بك لما اجاسوك  
وان الناس الخ لم يا ابن اعد انا اصبح بلي فميتين عظيمتين لانتك ايتهما اعظم عند الله انك انتك الستة  
عن الناس ام الشاة الحسن عليك منهم ولو علموا ما اعلم منك لكانت لعل من خلقي ولنا الفقور الزعيم يا ابن  
اعد ما انك كلام ولا انظر حنظرة ولا سمعت صوتا ولا شممت رائحة ولا مشيت خطوة ولا فكرت خطا  
ولا تلت بحزن ولا تزدت بمرور الا وانا معك وهاضرك وطلع عليك وناضرا لي قبلك وقب  
منك وقب من كل ذرة من ظاهرك وباطنك ومحيطك وخفي عليك وتمتدح لجمع لولا فانتك لي وعقبك فلهي وتوكل  
علي وفوقك وارضي عنك واجد واكفد ففقد معك ليا انك انت كنت الله لا بقدر ما كنو لي كوني للذي

<p> أنا المظفر فاطمى بن محمد  أنا الرب الذي يحيى عبدي  أنا الله الذي لا ينسى مثلي  أنا ملك الملوك وكل ملوك  أنا العبد أكرم من أخيه  فجئت في صورة حسن زاهر  فجئت ولدي صمد عظيم  فجئت وسعيا بالخلق عبدي  أنا المظفر قال لا تنف  وإن هو تاب لي نت عليه  الفرع غافر الله بن عبد  أفقر من فقرا غيره  أفقر من ولد اسمك سمي  أنا كرم الله ناليت مسرة  ولم أجعلك بالفقر وسيرة  وأكرم من يتوب إلى خوف  في الدنيا وما فيها جميعا  فترى فخر ترفده مثلي  أخضر ليعاد ولا إلى </p>	<p> وإن تطلب سوى الجملة  جميع الخلق فاطمى بن محمد  أنا الذي فاطمى بن محمد  في الميراث فاطمى بن محمد  ومن يوبه فاطمى بن محمد  ومن تقوى فاطمى بن محمد  كثير البر فاطمى بن محمد  أنا المظفر فاطمى بن محمد  نظرت إليه فاطمى بن محمد  أنا التواب فاطمى بن محمد  أنا الفقراء فاطمى بن محمد  من الملوك فاطمى بن محمد  أنا الرحمن فاطمى بن محمد  أنا سمع فاطمى بن محمد  أنا التواب فاطمى بن محمد  أنا الأكرم فاطمى بن محمد  أنا المالك فاطمى بن محمد  ولست تراه فاطمى بن محمد  غداة الخضر فاطمى بن محمد </p>	<p> أنا المصمود لا تصد سواي  أنا المعبود لا تعبد سواي  أنا الملك المهيمن على فدي  أنا خير المهور وقيل  جئت في سواد الليل عبدي  جئت لعمري أرفا  جئت مستغاثا في مغيثا  أنا المظفر فاطمى بن محمد  أنا عبيد عاصي فاطمى بن محمد  أفقر من سائر بني غيري  أفقر من يقر الخلق غيري  أفقر من يقر الخلق غيري  فلا ينجلي يا عبدي سواي  وأكرم من عبادي من عبادي  أنا الأكرم فاطمى بن محمد  وأكرم من يقر الخلق غيري  فلا ينجلي يا عبدي سواي  وأكرم من عبادي من عبادي  أنا الأكرم فاطمى بن محمد  وأكرم من يقر الخلق غيري  فلا ينجلي يا عبدي سواي  وأكرم من عبادي من عبادي  أنا الأكرم فاطمى بن محمد </p>
--	--	---

اما عن الملوك ووفاء عرى  
بلا كيف فاطلبني تجل  
حل معرفتي في ادول دول وانشاء اولدين احاديث شريعه اليه بلده  
معلومه ولسواكم حقن حبيب

اگر صلی الله تعالی علیه وسلم آئینه شفقت و رحمته حق جل و علاه عبادی قلوبانه فریب و فریب و لایق و بیزار تله  
 پیور شد که کیم احدیت شریف سبله اشارت پیور شد که ربی نور مطلق نور نشین و تحقیق ان آقا شاهد قیلم  
 و پیور شد که کور در نام آلود و قلبی صیحا و یوم از رب انعام ایله حضور آید بطور و پیور شد که حق آقا ایله بنم اولیل  
 بروقت اولور که اندر بر ملا قرب اعتبار ایله بلور و برده بنی مرسل انکشاف ایله بلور آتقی انکله مشغول خلور  
 و پیور شد که زین عنده بنیوتنه ایله ربی کیمه اندر حضور ایله انکله انسیت ایله و کندوسی بکاید رویت  
 پیور شد و پیور شد که کجکه بنی کرد شد تحقیقا اولکسحق کور شد و کجکه بغله مصافحه ایتم شد  
 تحقیقا اولکسحق ایله مصافحه ایتم شد و پیور شد که فکر لاری فخره دن و پیور شد که حق اسان  
 علی لطف ایله و پیور شد که قلب من بیت الله دن و پیور شد که قلب من عز الله و پیور شد که مؤمن  
 فانی نور سمان اوسد و پیور شد که مؤمن مرات مؤمن میمند و پیور شد که تحقیق الله آقا مؤمن  
 قلبی قیلمد و عظ و شیحین ایله و پیور شد که تحقیق الله آقا مؤمن قلبی خبری الخام ایله و پیور  
 ایتم اتم سر دن بر بکن یوقد لاکر ربی انکله ترجمان سر تکلم ایله که کیم حق آقا فاهمه عاجور ها و صوبا  
 کلا یله بونکل خبر و پیور شد و پیور شد که بر امری سلک مراد ایله کلا فیک استفتا قبل اگر فیک کا  
 خوی و بر دیسه یعنی اولر خواهر ابا الی ولید اول امری ایله دایره خبر او در که قلب کلا مطرا اولر  
 و شر او در که قلب کلا مرقد فالور اگرچه سکاناس انکله خوی و بر دیسه ده آقا نیله و پیور شد که  
 حق آقا مرقد رفی و مایمی سور و حزم و رحیم اولر قلبی بحیله نظرایله و پیور شد که قلوب عباد اولر  
 او رنده حق آقا لیون او ایله و اندر عنده اندر بختی ر ق و شفق اولایله و پیور شد که تحقیق الله  
 آقا سیر اهور نکر و محاسنک نظر ایتم لکن قلوبکم و نیلر بکر نظرایله و پیور شد که والد شفقه و کلا  
 لر سندر هر نیجه ایسه تحقیق انبیا المین عبادین انک احمد و پیور شد که بر مؤمن یوقد که اندر قلبه کنز  
 غیب اولایله حق آقا بر عبدین خیر مراد ایله کنز آنکچون قلند بر قابو ایوب عیبا الیه و غراب کبیا سنی  
 ایا کوسر و پیور شد که بر مؤمن یوقد که اندر و کنز و کنز و کنز ایکی کنز باشند در کنز انبیا المین  
 ظاهره بی کور و ایکی کنز قیلمد که اندر لاله امور غیبه بی شاهد ایله بر حق آقا بر عبدین خیر مراد ایسه  
 کنز قلبه اولان بصیرت کنز فخر ایله و پیور شد که قلوب عباد اصابع حاکم ایکی اصبع بیند در کنز کنز  
 هر نیجه مراد ایله سه ابر بلجه و دنر و پیور شد که تحقیق بنی آدم قلوب کلا جله سی اصابع و حاکم  
 ایکی اصبع آره سنده قلب واحد کید که هنر سنده مراد ایله سه تقیاب ایله و پیور شد که قلب سلیم و تقیاب  
 ایکی کور و دعا ایتم شد که انهم یا مقلب القلوب ثبت قلوبنا علی دنک و حاجتک یا ارحم الراحمین **نظم**

چونکه باز اولور بر تو عجب احبیب  
آنکه کلانه اولور دقت وصل حبیب  
نه افشاری کی خیال ما مشرق کیم  
که اولور دانه کفر از لطف و خلجی  
ایکی جهانده بولور حبیبه من اول  
که اولور جانی بمشقه بر نه احبیب

کورینه جان کورینه بد با کمال  
نه عجب ارایه انکا المجد خیال  
مدام قلنه طولش نه احبیب  
ایکی جانی کفر من خیالنه اصلا  
که چه هر وجهانه بر خطلان لب  
طلوع ایتمجه که کل مشرقه ایضا

نه عجب ای قالدور کائنات لاله  
حبیب دلم بولور دوق مجله حباب  
بودم و نه منیه من ایندی و بلبل جان  
اولور که آنکه اولور به من خیال حبیب  
بوال صوفیه نیر او مست و مدخل  
خجری محراب اول شمسه زول حبیب

محرم معرفت الله اولاد قلب است انکه و ماهیتین بدو **روح** معلوم اولو که اهل الله و عبادت که جوهر  
قلب عباد نظر که مولاد بر قلبی ماسودان پاک **ایک** مطاعت اولاد قلب است متقانی الله جل جلاله  
و شوق و فیض الهی که ایضا خطا در قلب است بل حاد که قول مولای حضورند طریقی کاند که کل میردند  
و سیر و دلان در کمال و وفور عقل و عرفت که کل صورتند نقطه سواد در و معناده منبع و روح  
و نظر که خدا در کمال بر لطیفه ربانیه در و معنی و نقطه جسمانی که کل ظاهر معادیه و روح انسان بر آید







خدای که عقل اول را و قضا که جمیع احوال را در ملک علی بقدره و بفرموده دینی بفرموده عقل قابل خطاب بود و در  
 و سرایه دولت در همان عقل برین وصف بود که اقتباس از احوال ممکنه ضایعی مزید و اولد عقل او در که نفسی بود  
 جمع و قبلی و بعد و مندرج در حق و در حق حلقه نظایر منع این بود که جمیع حضور و آینه جمع این عقل او در که نفس  
 اموری حالت و فکر کان فی فرائد این عقل برینو کماله که قلب کلیست شامله و در آنکس حسوسات  
 و مملکت آنکه حاصله عقل روح انسانی و در یک روح حیوانی که نفسی هوایه در اول یک بلبل انسانی  
 عقل و قلوب ملکوتیه و سماویه در و نفوس و ابدان ملکوتیه و ارضیه در پس آنکه نورانی و علویه در و نورانی  
 ظلمات و سفید در عقل ازل که کوی جلاله در آن که حضور مکنون عاجز بخیر و عقل عجب حضرت  
 خاندان و سیند حسن اخلاقه عقلک نام و مشایق بقایق چو قند اولی نای بود که دنیا ایله بر شایق بود  
 عقلک ظاهر صحت ساند و باطنی کمان را زلفان عقل او در که انبیای حق ایله بولور و هر بشید  
 حلقه رابع اولد عقل بر آنکه معرفت خودیت ایچون دلایل حاصله ضایعه کیم معرفت بر یونیت ایچون  
 قدیر و بعد از عقل برین صحت و هوای و کل فاضل عقل یورک بر نور و بصارت و کمال خالف  
 جارت و حقارت که کیم علم مآل و صفت ایله فائز و حقایق عالمیه و خیر و خلیفه و اصله اول که  
 عاقله که عاقله عاقل او در که حق ماسودن نه چچ و اختیار این و هوای نفسی قویوب حضور انه کیم  
 عاقل صیقل خدا در صیقله خالف جدا در علامت عقل حسن اخلاق و توجیه حضرت خالف عقل  
 بنیاد و محیی رب الایمان عقل معاد شای و داد و بشاد در و لطف و داد و سداد و در هر کیم  
 موجود عالمین و بدو را بجمعه خوشه چپ حزمین خیزد چو کیم عقل بارگاه اوله کلان امور علم و عقل  
 آنکه نطفه برینست که چمن و کجین امور و احوال عقل کوسدن آینه منلی خلق یونیت دلیل بسد حرکات  
 خلیل عقل سرف مشرق عقل نوران و مغرب هم حق عز جلاله عقل سرف در نلی پادشاه زب که عاقل  
 خلق در عقل چون سایه نور خدا در سایه صاحبند که جدا در آفتاب صاحبند قابل اختیار  
 جزئی نیست مانده عقل باطن روح انسانی و اول بر جوهر لطیف باینده عقل او کل بر نور بار قند و آنکه حق  
 ایله باطنی فارقد عقل حریف است اعلا در زیر که اوسر کیم مولاد عقل و زیر بر ناز و مدبر امور  
 در همانده عاقل بر عقل در آنکه تضاده بشور بولار عقل باطنی عالمه صحت حقت عقل درون آدم عجب  
 حقت عقل عالم اول جمله است عقله عارف اول در ستم عقله کندی و هر یک عقل خیر و شر و فایده  
 عقل سلطان و غیر بر حشر در بر که عقل جلاله علمه عقل حیاتی کذب ساند غیب باینده تجاوزه نفس اول  
 در عقل شرف بدو مادر جهان طیفه کیم بواکی جفت شریف نک و طاق اولور اول بواکی اصله عاصی عاقل  
 اولد ندم کیم اقتباسی خاکست بالا به جازید که کذ عقل انسانی آتایه مولایه جازید هو کف و عقل  
 دینه هوا عاقل عاقل بن در عقل و در کما گفته مدو در و سرایه ابدان طایع اربع مرید  
 و عقل نبور و حواس غریبه و عقل ایور بونلر در آنک خالف یک خور و حقیر و فنا که بش جوی ایل راحت  
 این عقل سید اول زمان کف عالمه سیاحت این عقل بدید در و برین در و آنک نوزی اصول دین در کیم  
 غضب و شوق و غلبه و مقهور در آنک عقلی مثال چشمی نور در عقل عزیز و جهان و اوله اهل بر لسان  
 کد که و جوی جوی و عقل قلیل در آنک حق سوا حلقه دلیل آنک کوز که در عقل و این در آنک روی کدوی دین  
 عقل کوز که کوکی بر کینه در اول کانه سیر در لوزینه در عقل اوله صورتی باقی عقل کد که صاحب  
 آتش باقر بن عقله بوسوف قالمک سرای قلم دخول این دنیا فایده ایچون جمیع احوال بر نور و کوز که عقل  
 سیر ایند و منحن جبر اولور و قوت معرفت اولر باده حق کوز مست ملام اولور و حضور باره مدد اولور

اسد اللہ اولیٰ

عقل اولی که جمله به میل عقل اشعار ندانم عار ایلر عقل بر کسه به ستم قلن عقل این و معاده میل ایلر	عقل هیچ مال و جاه و میل این کذب و ضاعت اولی ایلر خلق بد د چون عقل عار دین بر امور معاشی اول ایند حق عرفان هم مدقتد	عیب و عار و طریقه کتمن کس به عقل مدح و ذم قیلن فعل بد پس آنک نکارید عقل بر خواهه تحقیق
--	--	---

منشأ عقل انسان و مبدأ روح و ان اولاد عقل كلك عظم شأن و انما فان كجلا بر اولاد لطف و احسان  
و حق تعالى كذا اولاد بحسب و اكبر و انك اجزای عالمه اولاد فیوضا من این دره ای عزیز معلوم  
اولیونكه حصن حبیبك و صلی الله تعالى علیه و سلم یوروشك كه حق تعالى جمله عالمك مقدره بقدر عقلی خلق  
ایلكه كذا جنوس ایله ایتشند عقل هاندر جالس ایتشند بقدر اكافیه ایله فرما ایتشند عقل فی الحال ایا  
ایتشند بقدر اكافیه الاشارت ایتشند عقل اول دره اقبال ایتشند بقدر اكادبار ایله تكلیف ایتشند  
عقل اول اندر ادبار ایتشند بقدر اكاتكم ایله اشارت ایتشند عقل اول ساعتكم ایتشند بقدر اكافیه ایله  
استماع ایله امر ایتشند عقل الطعنه استماع ایتشند بقدر اكافیه ایله فرما ایتشند عقل اكافیه ایتشند  
بقدر اكادار ایله اشارت ایتشند عقل اول دره ساعتكم ایتشند عقل اول دره اقبال ایتشند بقدر اكافیه ایله  
ایتشند عقل اول ساعتكم مضمره و ایتشند بقدر حق تعالى عظمه خلق ایتشند كه عز وجل ان عظمكم و كبریا و  
سلطنتكم و عظموا فانه اولاد فانه حق چون بكاسك مكرم و محب و عظم بر كس خلق ایتشند و كبر  
خلق ایتشند خلق سلكه معرفه اولاد و سلكه معبود اولاد و سلكه عباد قدیم اولاد و سلكه انوار  
خسین اولاد و سلكه دوستی حیا ایدره و سلكه منع و اعطاء ایدره و سلكه خج و عنایت  
ایدرم و سلكه تربیت و هدایت ایدرم و سلكه اخلاص و عتایدره و سلكه عالم خلق ایدره و سلكه  
بر بعضی كل جمله دن قدره و انشاء و حق تعالى قدره لب و اقرب و سلكه جیب جهاندر و سلكه روح انسان  
و حیا قلبیه و فاند و انكه انسان اقبال و فضیله ایدره و انكه انسان اقبال و فضیله ایدره و انكه انسان اقبال  
مشرف اولاد اهل عرفان طیفی اولاد فی بومغایه برهانده كه كیم خلق اولاد اولاد اهل خلق الاولاد اولاد  
تقیم شاندر دیکه بعضی كل كره روح اضافیه و نور عظمی و سلكه ایله اگر اولاد خدمت اولاد و عظم و  
عظم و طبایع و نبات و حیوان باطن انسان ظاهر عباد و قلبیه عارف و معرفت جهان و سلكه مكر و سلكه  
اولیونكه و اولاد و عناصر و كاشانك ایلد وجوده كل دیکه سلكه غایت و دجه و نتیجه زمین و سما و  
و خلاصه دور زمان و مجموعه جمیع اكنان بوضعت انسانكه كه روح اضافیه قلبی زنده اولاد و دیکه جهاندر  
و جان جهاندر زیره و روح اضافی بر جوهل عظمكه كه حسیله اجزای عالمه و بونك انوار باطنیه حیات  
عقول و نفوس اهل جهاندر و اطوار ظاهره حی نظام اجسام اعیاندر و بعقل كلكه مدبر نورافش و انوار  
و مشرق جمیع امطار و اذواق بافتد بر حكیم خلاق اتحق بود و جمیع اجزای عالم اكر فلك و اكر مذكور  
اعظم الان و اعضا منافی خدامیك حال بكم قلبی صافی اقلان انسانك باطندر و روح اضافی ظاهر اولاد  
ان تمام مجتله مستهانم و حق دائم و طیب و ظاهر ایلد چونكه بعقل قدره اولاد روح اعظم الان اجزای عالمه  
و بی ادب هریك كری استقلدی قدره مندا و ایتشند بس روح حیوانی سلكه مت اولاد انسان بود و  
زبانله حق باقی اولی استقلدن بولشند و انكه ابد فالشند و جمیع اشیا كاهمی كری حقیقت حواله  
ایر و مبدأ و معادن ایتشند و دانه وجودی كیم ایلد انسان كامل ایتشند و بركه روح انسان ابتدا بود و  
فان ایلد و مراتب وجوده كلكه كه اولاد و عناصر و نزل و موالید نشند در عرج ایلد صورت انسانه كلكه  
ینه بود و كلكه قلبیه بركه و كركه اكا و اصل ایتشند نتم كه حق تعالى كلاه قدیمه مثل نور بورد و  
روح اضافی ككایه قلبیه و اهل تفسیرك بقول ایلد سلكه وجوده اولاد روح طبیعی سلكه و زك











[illegible]

<p>عالم دل خندان جزو دایع وارور  مت ازور خون فزیده اوارور  قلبی بنیسه ابران ایچره جهنم وارور  بورسدر وصلت ازور خندان طواری وارور</p>	<p>جان عشق افک او کشتن صطوری وارور  وارا یک دل بود فلک یوق منت  بشنه سیاحت اول بشقه آبی وارور  خانه دل جز اولو خنوس و نه وصلتی</p>	<p>اهل دل دله بورور اولو کشتن وارور  عارف عشق دره یوق میل فرغ وارور  عشق و جانم قلبی ایچره جهنم وارور  بوریلر حالانکه غم عشق المی دایع وارور</p>
<p>طهره دل خون و جالبه حقی زودا</p>	<p>نه خفا می</p>	<p>شاد عشق مجرم دل او نایع وارور</p>

فقد ثبت ان الطوار سبعة هي احوال القلب في الدنيا **الاول** عزين معلوم اوله ان الله يمشي في قلب انسان وتلقاها  
ويقبض انما حقيقة انسانية والظيفة ربانية وتعمل معاد جملة بها ان الله روح روانة وبواسطه الله سمى والقلب  
انسانا في عقل كل الالواح انما يرد الى انما جان جلا وبولورده حيوان وملك مرتبة ان قطع ايد بولورده انما كامل مرتبة  
ولهم اولورده الله كيم حضرت عيسى عليه السلام وبولورده كيم الله كيم طين رقة ملكوت سموات وزمزم ملائكة  
دنيا اولورده بس بر ملائكة بولورده كيم مادر في جهنم كليب اوله ضيق وظلمة خلاص بولورده فاني صور لورده بالا اولورده  
علم مورده بولورده معني وحواس وقوايله من ان ومجان اولورده سن وايكي ولايت لورده صفاد فيم يحيي بولورده  
وكذلك ظلمة انفسا فيم تحقيرت نظافت بولورده ملك خصلت اولورده سن تا كيم كوكب علمه كلان زمر ملائكة في اولورده  
مجلس بولورده سن واوله الم معناه لورده اولورده الطوار قلب كيم سن والطوار سبعة اوله كلام الله كيم مناجاة  
ارده سن وقبله الطوار بولورده بر شقة طوره كيم سن اما انكي طور بولورده قبله ساق اولورده حتى باطل في في وتمر قبوت  
مؤمن اولورده واما ايكي في طور بولورده كيم لفتني منكر اولورده الشرح صمد لولورده واما الا جي طور بولورده كيم خيرة القلب  
عز وانشا في او نودو واورات خيرة ايله طائر اولورده او اهو ايله منزل لورده واما دور في طور بولورده كيم محبة القلب  
الهام جلال صلا والهام جلال انفسا بولورده فراست في في لورده واما بسفي في طور بولورده كيم شفق في سفي حبة  
حفا فيم اللوب حب دنبادن بالاك فيم كيم حبيب واز كيم سن واما التبع في طور بولورده كيم فزاد واورات رحمانية حاصل  
اولورده لهما انفسا فيم خلاص بولورده مظهر جمال لورده واما فيم في طور بولورده كيم سويدا در تحصيل صلا ايدي  
صديق لورده سن وقلبي مراتب جلال ونظر كاه وذللال بولورده سن وقور وضمير وسرور ايله طوره سن ودمان ومكان  
خروج بولورده سن ومقام اولو انما في عاير فيم ايده سن وملكه منكر عز و انفسا ايله مقصود كيم سن واما فيم في طور بولورده كيم

نیکوترین راه وضع جماعت و وفاداری و شوق و ملاحت و حسن رشاد	سای روحه سفر بل سفر باراد باد	سفر مبارک اولو و معلو بله سه استقبال
پویای عشق و طایف جماعت اند	رو آرزو ایلد و جاری میجر بار آبار	وصال او در که اولو مستحق پیر مرد
چون ابله فاکیم سگاه هر دو	اگر حق باقی اشیا را کشف اولد کسه	سنا افن نفیسی هر سلم و برمه
سیاکا و صلا و زور و نای حق	لعل ساد	فرود و زمین حقیقت کج و فتن
		زنجیر حایف تا امان زنجیر پناش اولد

فليست نال عرفان ولا فن نصرت ان ابدا عت وقد رت بالدين وتسلم ورضا ابدا طولوت حمدون ابدا  
الدين ابدا **اي** في معلوم واسوئكم اهل الله يشهدوكم فليست نال قدرت ملائكة جنسك برحق  
واردك جودان سائر در الفتنة يوفق الله كيم عالم بعسام اذن حق ابدا ملكا مسخر نيك ملائكة ولد  
ملائكة كريم ارسال روح وان لا مضر واخر جود واسان نبات وشجر واحم اذن فصلا حزن وترت

[illegible]

<p>و جیف لسان سنگله در وصف ایله مم کوکل سی  هر هنر کمالی سن صر کو نیک جمالی سن  شوق و طبع کنه در ذوق خرب که سنه  فکر اولوز سر بر خطا قالمیسنده ماسوا</p>	<p>نطق بیان سنگله در وصف ایله مم کوکل سی  حسن ایله آن سنگله در وصف ایله مم کوکل سی  عشق ایله آن سنگله در وصف ایله مم کوکل سی  امن و ایمان سنگله در وصف ایله مم کوکل سی</p>
--	--







سورۃ سس

کرم که یک می و میخانه سن صورت سن سن  
 نه خان اندری باش بر عشق عالمسوز  
 هزار قیصر و خاقان و خضر وادی روان  
 هزار کان ایله دریا سنک فقیرک ایکن  
 جهان مثال فخر در که شاهی سن ای جان  
 بر جبهه عالم جان سن فریه جانان سن  
 یوسف کفر چنانک جو سقف شرش مجید  
 سکا جو حال اوله سبحان اعظم شانی  
 سنک که جرمه جانک ذکر ای حق

د مقام مسوینو

و تو که شایسته آن سوره و نور و نور  
 نسیم که جانمک ایست ای ای شایسته  
 سحر و قضا و قدر سطر ظاهر ایست  
 کز عظمه دلدار و دل و دل دور  
 دل و دل بر من ایست اوله همان سن سنک  
 قبله ایست نظر کنی طایف کیمسن  
 نقد ایست عشق ایله جان دله اویدیلر آن  
 حیرت عشق ایله کیم بلن اهل ذوقان  
 کرسیمان ایست انجمنه اکس مور اولسه  
 چکری کیمشکی رت و قبول خلقت

روح انسان خبیثه عالمرون سیر و سفر قلیبقن و زینت عالمه کلوی بیرون کمال و معرفت بولیا من بلدی و معلومه اولسونکرم اهل الله یی غایب و روح انسا بوعلم اجسامه کل بدن مقلد علمه ابرو واحد اید



و علم ارواحه کل دون مقدم عالم ماده اید و عالم عایسه علم معاینه کنایه دیند که حق ها نیک علی از بسندت الاله  
صورتی از عبارتند که در حق تبارک علم موجود اولان جمیع اشیا صورتی و لایق که نوعا برود و عقل و تصور و  
کیمی که عده علم الیه غیره کلان لکن نفی علی اعتبار بل کمال عالم معانی دیند و علم و علم و علم و علم  
عالم الیه که اصل اقسامها از حق وجود و علم عبارتند و مرتبه احبته اشارتند پس عالم ماده صفات الله  
یله روح انسان دیند مناسب اولی حق عظیم حق و رفعت و دوت و سعادت و قدرت که اینها عارف بیرون نیست  
و طبیعت و غایت و کمال و اولان کمال و فایده و صفات الله و توحید است اول علم معاینه عالم  
مذکور که علم که علم ارواح و عالم غیب دینی دیر و اولان علم ملائکه که بر بیون و عقول و نفوس و ارواح  
و اولان علم ملکه که علم شاهدت و بویا علم افلاک و نجوم و علم عناصر و مولد و دیر و علم ملکوت  
علم ملک که علم دینی و اولان بری علم ماله و بری علم خیال و قیود و اما علم مثال خیال مطلق که  
کمال علم بر حق دینی دیر و بویا علم که اصل کشف حله اولی آن کور و حق و واقع و رویا و صانع که  
عینی واقع و ظاهر و اولان حله سن بو عالم مثال کور و اما علم خیال عقید که انسان که حق و تحت سنده  
دیر و بویا علم که علم اصلی علم ماله و اما علم ملک و اولی که علم انسان و اولی که علم معانی و متعلق که  
اولان علم و مرتبه و سموات سبعة در و کمال علم علوی دیر و اما اینک قسمی علم ملک متعلق که اولان  
اربع در و تیر و اولان کمال علم علوی و بویا علم علوی و اما علم سفلی و علم کون و فضا هم  
دیر و پس روح انسانیه با جمیع علوی و نورانی و اولان کمال علم علوی و اما علم سفلی و علم کون و فضا هم  
علی مرتبه علم و کمال علم علوی و اما علم سفلی و علم کون و فضا هم  
مقامان اصلی مرتبه روح اید که با خود که مقامات اعلی مقامات که اولان کمال علم علوی و اما علم سفلی و علم کون و فضا هم  
اولان علم حق و غایت اید علم علوی و اولان ارواحه عالم سفلی و اولان کمال علم علوی و اما علم سفلی و علم کون و فضا هم  
وجود انسان روح جسم ایله مرتبه و ایلی عالم ملک با حسن و کمال دیند و اکبر راجع علوی بو عالم سفلی  
بدان اشرف مرتبه سوار اولان کمال علم علوی و اما علم سفلی و علم کون و فضا هم  
مبدأ روح اولان علم علوی پس بو عالم سفلی کمال دیند که یعنی انبیای اولان که معاد کمال علم علوی و اما علم سفلی و علم کون و فضا هم  
و کمال انبیوت هوای اسفله ماکل اولان یعنی خفا و با خلاق الله امریه امتثال الله تعالی با خلاق نبوت  
و فضا حیوانیه ناقصه و الاثر و نفسی تربیه و تزکیه و وفای خلیه و تحلیله و عاجز اولان عالم علوی و اما علم سفلی و علم کون و فضا هم  
ایده مرتبه و مقامات معلوم مرتبه و روح عید و کمال علم علوی و اما علم سفلی و علم کون و فضا هم  
اولان و کمال علم کون که کمال اهل اولان اصله و اصله و کمال علم علوی و اما علم سفلی و علم کون و فضا هم

محمد و خدیجه و به کاشانه دلداد	هر خانه که وی را در او خانه دلداد	جان معنی آید و یک ساعی آید
آفتاب خلیفه مستانه دلداد	بخوانند این لای چون <sup>بخوانند</sup>	افلا می و جدی نهان داد
بول شعاع که پروانه کجمله ذرات	دور ایمل از شوق قلم که پروانه دلداد	هر خانه که آید نهان داده
ول شریک عالم طریل میخانه دلداد	اصد و جماد داد او در رونق آشیان	و معرفت عالم هر وی را دلداد
انسی که کوی صاحب مدح و دلداد	لا نیست <sup>لا نیست</sup>	محمد و لقادر که یک خانه دلداد

روح است و علم ابدانه آنچه بقضای باریقت و تدریج کسب کمال قبل ازین بداند از غیر معلوم و سوسکه اصل  
لحمه پیش از آنکه هر یک جمیع ارواح اول عالم علوی که بوعالم سفلی که کلوب ابدان انسانی بولند پس نوع انسان را  
چون که این صفت اولند اما اوئی صفتی بوعلم نه اینچون که در کتب و مطبوعات کسب کمال اولی ازین اصلا بدانی اصلا  
ثلاثه عالمه باشد و بنی اکل و نوز و حلالی کند و این را پسند پس حقیقت عالم علوی که اولی مقامات صلیه سر و عروج  
و صبح و این مر که موقوف مغفولند و اینکه اوصاف را که در فویش صفت با هیله مخوند و شایع انسان را اینکی  
صفتی بوعلم سفلی نه نزل که مضمون آن حق کسب کمال اولی ازین بدانی که این اصنام اربعه خواصه مآکل اولند و بدانی  
حقیقت و حقیقت و در مال و حقیقت ابدان طوطی و بدانی و اوصاف این صفت سده رجوع اولی که در نه مغفول

و اقسام از بیم مذکور را به

واضاف اربعة مذکور ايله مضمونده زيرکه تکميل انفس ايله مقامات اعلی مقامه واصل دکلر و تبعه علم تشریف  
مقصود اولان ترقی حاصل دکلر و اتمام انسا انک اوجی صفتی بوعلم سفلی تحصیل کمال انچون کمالیکن ایشک و  
ریق هدایت و لایغز کند لر انسا سفر بولسند و اصنام سبعة مذکور بکسر انجک کسب کمال فاشند و بهیض  
اول مقامات حلیه سده اعلی مقامات واصله زيرکه بوعلم تکميل انفس ایلان انک ایلر و خوف غنا یتیلر انسا  
لنکه مذکور و طبرستان شهید کیم کلام قدیمده فرغ ظلم و فرغ مستبد و معهم سابق با کجیوت باذن الله یورسند  
چونکه وجود ملائکه لطیف و نورینده کیمی عفو کفری و کیمی تقوی روحانیه و مقامات علم علوی انسا ایلر پس ایلر  
بر عالی وارد کیم زیاده دکلر انسا اوج بهای بلجید ایلر و مقامات علم سفلی ایلر کابیند و اکر علم علوی ایلر  
له رود پس ایلر دخی بر عالی وارد کیم ایلر دکلر و اتمام انسا انک ایلر علی وارد بری بلجید و حیوان انسا  
عالم ملوک سفلی و بری عقل ریح انسانی اعتبار ایلر عالم مذکور ایلر اعلایه زيرکه حیوان ایلر کمالی بعض عقلا  
خلق ایشک و تجلی مرفی شهوات غفلت ایشک و انسانی عظم شهوات خلق ایشک پس اکر عقلی شهوات غالب  
اولوب اصنام سبعة فی غیر عابد اولان انسا مالکون اکر و افضلدر زيرکه ملائکه کمال هر یک مقام  
معلوم کیم ابد اندر قالند و انسا ایشک تکميل انفس ایلر مقام معلوم انلازل ترقی اید بلور و اکر انسا شهوات  
عقله غالب کلوب عابد اصنام سبعة اولور سده اول ایشک ناسی و ایلر خلقی فاسی اولور اکره اولور سده اولور  
اکی سیرده ایمان کیم زيرکه خدمت بهای طاعت بدله و حقیقت شکست ایلر اندر ان ایلر الله لا یجعلنا من الغافلین  
مال و روح انسا اولور کمالان فانیس زرد ایلر اصنام سبعة بکسر ایلر و لذات حضوری در ایلر ایلر ماسود انچون  
کمالر عاک اولر ناکیم مبد و اعلایه بلور سده واقف اولر و نسفی و بنسفی حاله دار اولر و روح اضاف ایلر  
زنده قال و حسن جید کیم زنی الله علی علم سورنکه باکی کیم کیم ایلر ناکیم کیم ضایه انفس اولر سن و قبل کیم کیم

درد جانان ز عشق جای جانان	مدام و دل کز کمالی جانان	کمال مرمت صافی اولی جانان
گرینور خوشتر از زبای جانان	سوزیدی دل کجا لب جانان	دما ده جوش ابدی سودای جانان
قوه غزالی عالمی جگر قبله	اولو ریاضی طریقه غزالی جانان	سفینه عشق قلبه انقلابی
و بر زون جنبش دریای جانان	فری گیری اول قمر و دانک ادنی	که اولد رقب اولو نای جانان
هرچی روحی پیشور از اول	سازیم سحر	لب ملبرین شکر خای جانان

[illegible]







آی قلیل و خفیه طریقه او نور و محتمله تخریج اولاد و جوع ایله سر جم اولاد کیمک نفسانه اولوی اوج  
طعامی غریب ایدر ایله صافی استقامت ایله صغنی بر عکس ایدر جوعی طعام انبیا در و مقام اولیاد جوع  
بر نور فتنه و صحابه علی حکمت جوع ترویج ارا واحد و تفریح اشباح جوع و دار ذاب فتنه و فتنه  
فتنه و جلا و صدا و عقول جوع غذای شهیای روح و واد کیمک جوع کیمک فتنه و فتنه  
صفت سفید جوع حلیه اصوله و مکتبه و مکتبه جوع فنی دادر و فتنه و واد جوع غنیه اولیاد  
و عقوبت اعدا در جوع تقیه روح و مقامه فتنه جوع قهر جوع در و بضر فتنه و فتنه  
حوی نفس من و بر و فتنه و صفا و جابره و علم دینی ارباب ایدر اکا اثبات و بر جوع راغبین فتنه  
و جوع زاهدین حکمت جوع عارفین صفت جوع مجتهدین فتنه و جوع واصلین طعام ایدر جوع نفوسه  
نفسه مذمت و بر و فتنه و بر و علم سامی اطاعت دق و بر و عارفان فتنه و جوع غیر ایم  
اطعانی و اول بر فتنه و اول ایدر کیمک فنی اول فتنه ایله اکتفا و و سوسه بند متبطان ایدر و جوع  
کیمک ایدر جوع بر کیمک جوع اولور ایدر فتنه حکمت بر شفاء بابا جوع و جوع علم و فتنه و جوع  
جوع و فتنه ایله ایله جوع و اهل نفس ایدر جوع و جوع ضیاف حضرت مولد و جوع فقدان عقل و کلام  
کیمک جوع نفس جوع ایله فتنه ایدر اول نور معرفت حیات قلبی جوع ایدر بنیاد و صافی میرای جهانی اولور  
ایدر اولور کاشکی بولسه ایدر و دشمن خلق کیمک شعبان اولیبه کلام اولور کیمک جوع و جوع  
جوع بر یوزنه طعام بیدار و ایدر اولیاد ایدر شعبان و جوع ایدر عدوی انسانه عارفان کلام و جوع  
بیدار علم و کیمک جوع اولور و جوع شعبان کلام جوع اولور و جوع ایدر و جوع ایدر و جوع ایدر

مکزی رمضان ای ای یار صبر سبها  
خالی از وحی اول نای اول نای بود  
بونه شکست کج نوح اول لید هریب  
صوه ایله تن و جانی پاک ایله همه نانی  
بود مدد گوش ایسه تنی مدد بوی نوش ایله  
جوع اولدی ضلعام الله قوت دل مرا که  
حق دوزن کون دانم اول قائم و هم صائم

رد الی شیعی و قضایا جوئی بلند **ای عزیز** معلوم اولسون که اهل الله و بشمار دکر اوج خصلت قلب  
 شود که کثره طعام و کثره منام و کثره کلامت بطولن شعبان اول قدر ارواح ابدان اولوز و بطولن جابع اولوس  
 بدو وجه رابع اولوز تحت بدت قلت طعام در و تحت روح قلت منام در و یکم شعبان اولوز رسته آنکه  
 لا عقل کینه برین بجای **ای عزیز** اسم اعظم و قرآن کریم قلت طعام و مجد قلت منام و قلت منام و یکم  
 قلت کلامت **شیع داعیه** سجد و ستم داعیه الله **شیع اصن** جمع دارد و جوع اصل جمله دادر یتیم و ساسون و همام  
 بدو جمع یتیم **اصن** نام جوع علیه خلق اولوز نفسی جابع اولان و ساسون و آمل اولوز که تم یکم بخون جابع اولان و  
 ذایله عاقل اولوز جوع سرز عاقل برکت و رنج و حکمت و روح فطنت و مفتاح تحبک و متصالح معرفت و متفلسف  
 حقیقت و هر چه برین جزو د و آنک شفای عالمی جوید **شیع ایدو** کلان حکمت و آنکه و جوع ایله آنکه هر عالم  
 علمی صفای امفیان و در شاد انقیاد **نظم** الحق کیم وجود که صفادر شعادر اولیا و امفیان در تقاضا  
 طعام اولوز و سوسنک فوجی چون دگر خندان و جوع منبع اخلاق خیلان در منبع مبتلای صافی ذمیر در نظر  
 شعبان اولوز اعضا جابع اولوز و بطولن جابع اولوس اعضا شعبان اولوز جوع نفس رزنا نک و قلب کستان آنکه  
 سجد و واقع اولان و ساسون ثابت و ثابت اولوز و جوع و واقع اولان و ساسون عاقل و باطل اولوز که آنک کلین  
 جابع اولوز آنک قلبی ایکی عالم کجوب مولود رابع اولوز جوع قلبی هر چه که ایش و **شیع اعظم** و آنک ایش جوع علی الله

دانشمند و کوزه‌دار غیرت

و عنقده و کوزه عبرت و کوزه حکمت و جلا قلبی خصلت و مقصد در که بری جی و بری سحر و زان  
عدی بداند و جی ایست غلیظ و جلا که بر شمع بر می آید بر کوزه آفتاب و آب شیشه الجی دید که شیخ الله  
و بیشتر پس اول مرتبه اول شربت قلبی آبکی کوزه لادن من القوت دید که شیخ کلاک من الله بیشتر  
بوی آبجی کوزه اول در که صابون شیشه مال شربت مال شربت دید که شیخ در کمالی آید به بیت بیور شد پس در دخی کوزه  
نماند اوله که صابون شربت حقیقه افشار آید و بر خورد و رفوت جان اولشد و در کوزه معرق ایجان بطشت  
و بجز آن وجودی شربت عشق ایله طولوب مجذوب الهی اولشد **نظم**

چون عشق مردم خور در پس از کرد او یار  
سجده ای نمود کی بویله هضم و لغزایا یکن  
ریاضت بلامضغف اولی کنکور او دهن  
منالده و رخ او معدد بذر اولدی هرگز  
خدا در ایلیان لجای چشمی شب عانت  
نه حرص علم و هنر و اندرین و بوحقی

نقل طعامان کیفیت و مقدار و قوت و اسرار و بلاد و ایام معلوم است که نقل آن در بعضی  
نقل آن در بعضی مراد نفس شهودیه حیوانیه و حیوانیه و بعضی دیگر اول مغلوب عشق و مکرر شهود و لغت و مقصود و دور  
تنبیض قلبی و ضایع اندیم که نصفه فیض دیگر که هیچ باشد و بر یک محلی آید و با و منی فیض ایل که نیان و دقیق اول  
و کل که در نفس حیوانیه دن پاک و صفا اولوب جلا بولور و صفا سیله انوار اذکار و اولاد و اولاد قبول مستعد اولور  
بعد اول آینه و انوار از نفس عکس اولوب رسی فیض شرف بلوق ظنک نفس مضطر اولوب صدف شرف  
ظنک دخی اول اول محبت منفق اولور زیرا که شهود عطیه محبت که انسانیت تحت مطاوعه و آنکه انسانیت که  
محبت و حمله در مغرب اما اسرار حریف و فائده مندر ایچون طعامان انسانیت اولور که اول اول ایچون  
محتو و اولوب اکر متوسط اول و اکر متوسط برون بر کجه و والی و هکذا یوز دره و ایچیه دن تلاله و  
مشرط دخی اولور دره داخله و یوقیل کل ترکیه نفس و نصفه قلب و تجیه روح لیون است که سیک حضا  
عسی سیک است در یوز مشد که بطکرز جامع ایکن اولو یکم فیکر لیکر کوه سر و حدیث سر برده بطل  
شرف و ضرر بی بقا حاصل مشد منقوی کسکند زیرا که بدنه غذا امد اولور حال بر یکم سر امد ایچون  
وضع و شد فوای طبیعی خود شفا اند پس بر شفا اولان فوای مذکور غذا لحظه و اولاد فوای نفس که  
قوت بولور و ظنک نفس حیض دور که مستعد اولور و طوبت غذا لا عرق و ماعه رضایت کوز بر کلال اول  
و بنایور و کدر و خاطر حاصل اولور و اگر غذا قیل اولور و دخی نفس و فوای لیف ظنک تلاله ضعف و قوت بولور  
کوک کچ اولور پس قلب معفا و روح جلا اولان عقل و معانی حد کاتبه صفا مع اید منزل حکم اند و روح اول  
انسانیت درین سر بولور و بون سزی بود که انسانیت درین سزی مرتبه بنایه سیک و اول شهودی مرتبه  
و علم و فانی مرتبه انسانیت سیک پس مجز و آید بیک ایچون غذای اقبال بدن اندر مشغول اولان کسکند اولور  
غالب اول مرتبه بنایه دوز و قضیه و ط ایچون شهودی اقبال آید و ذن فایه اید مشغول اولان کسکند اولور  
غالب اول مرتبه حیوانیه و بواکی مرتبه و حق تعالی عبادیه شهودی سیک که کمال است اول کماله  
بر هم انزل اولک هم اخسرون یوز مشد پس عقل اولور که بواکی مرتبه دینه ناضیه فالس نصفه قلب و  
روح اید قوه نوبه آید و انسانیت اولوب مبدأ و معادیه کیک اعنی بر تندی اکر سست و دخی و اول  
قادر احق معفا و روح شرف اولور و نفس شری که کچ خبر اید یا فایر شعیر الی شاعت قیلوب حضا نفس و شرف  
اول شرفه نفی تحسین و ازین فاتح اولوب انسانیت بر نفس و عقل اید و هر مادی حاصل اولور  
بنا حیوان مرتبه بر کسانیت مرتبه و وصول بولنده نقل طعام اصل مقدم و رکن اعظم و شرط اید انسانیت











عجباً المحب كيف بنام  
 ناسکایوز کوستم کج بقا  
 بر کجه صبر بله بره تویم باش  
 عاشق ایدر کجه ذکر خلا  
 حق دیکد اوده بنم عاشقم  
 کوستم دلده دلده رضا  
 حق ایدر کجه حقدن غلظت

ظل نور علی الحب عرام **منظم**  
 دل کوشنده کجه چون کرم  
 مرغ سعادت ثورنه ناباشکا  
 خلق واروب ارفوق و دشر کرم  
 کجه او یومار بکای ابر نشا  
 خواب کران شسته بر مکرم  
 ۱۰

او یومده سن بر کجه ای مهلقا  
 بوا یک چشمک اجه اول تو نیا  
 کوننده لولور کسب و کجه عشق  
 دلش او یانق کرم کبریا  
 عاشق اولور طالب ظنون کرم  
 او یوسه دوشنده کور و اوعین  
 قالو تو غنچه کافق ایل هلد

[illegible]

<p>تَبَيَّنُوا تَبَيَّنُوا يَا نَبِيَّاهُ          لَيْلًا قَدْ سَمِعَ فِي الْاَسْطِمْ          رَيْكَ يَدْخُولُ اِلَى بَابِهِ          اَحْمَدُ الْمَدَى عَلَيْهِ السَّلَامُ          جِوَانِمْ بِبَرْشَبْ عَشَقْ ظَهْرُ          اَبَا كَوَكْرَ سَرْدُوكْ اَكْلَهْ بَعْدْ نَفْثِ الْبَلْ          بَرَاوْدُ لَامِ اَمِ اَمِ حُورِ وَنَشَامَهْ          لَا شَرْبَ ظَهْرُوكْ اَكْلَهْ بَعْدْ نَفْثِ الْبَلْ</p>	<p>قد هه الفرج حور الطلامه          يا هن قد استغرق في نوموه          فاستله العفو بغير انتقام          اسم الحما مشوق الشور اكله بعد نطفه          يا له سر جود اكله بعد نطفه الببل          شرب بعد سيد ايه ما هنا ايسر شرب          عشق ارحم صرد اكله بعد نطفه الببل          او بر سر نطفه الببل جهنم العنقى</p>	<p>يا فاما عن نومك فانثيه          انت تشام وربك لا تشام          صل على سيدنا المصطفى          وانه من حضور اكله بعد نطفه الببل          شرب عشق ارحم قلبي فانا لا كيجار          ظلا ايسر عشق اكله بعد نطفه الببل          بوخالا باك ازمين بر شرب وهه          جمال عشق ظهر اكله بعد نطفه الببل</p>
--	--	--

تقبل مني و كجه قاي و نو كرمي و شملت حواي اللمه معلوم و اوسو ك اهل الله و شايه

چون کلور و شب وقت خلوتگاه اولاد  
ماهر نگاهه اکاهه اولور  
عاشق بیلر از و شب خلوت  
جسم اوور سد دانه سی زکاه اولور  
شبه از لیلر چو سلطان خسته  
موجب خلیل منام اولان قیام بیلر بواند و فضائل و بلده ای عزیز معلوم اولسون که اهل الله باشند و دیگر  
سر مایه سعادت نیکم بیلر و ناسل از نسل و دست ایلر طومر کجیه لرور کجیه عاشق لرلر و زنده اشید

کجبه عارفانه میباشند کجبه عاشقانه اندری آن کجبه عارفانه میباشند آن کجبه روز قیوم و کمال  
 قلبه شمس نازده هر کجبه اول کوفت طلوع ایند لکن خلی جبر بود نور کیک هر سحره هر سحره اول وقت  
 اعی کی ابوق منکر سحر فی مبارک ساعت و اول ساعت بیدار و آن اهل سعادت سحر فی شفق خواجه  
 و عارف کو کون بران کمر ترخوشه ابوب منکر شده اولوز و اولوز اندر آن وقت و عارفه فای خاطر بود و اولوز  
 اهل عشق دیدن سحر بیدار اولوز وقت سحر  
 شهزاد بی کثرت ناخوش تنهادر کجبه  
 رفع ایدد دلا رو چند نقابن وقت صبح  
 مره دل خواب چهره غافل و بیدار دلت  
 بر تو خورشید وجه دلبره مشتاق اولوز  
 حق ندانم که هل من سائل هر نیم شب  
 باب احسان خدا فتح اولوز استر سن سکا  
 اولکه اکل و شرب و اولوز شغل کجبه کند هان

حقیقت اول سحر فتنه نبیل اوله کیم  
معلومه اولسون که افضل اولیاء الله سمیعین اکبر رضی الله  
عنهم حضرت تیری هر کجه بعد صلوة العشاء بر ایکی ساعت قدر اهل بیتله صحبت ایله دی ایله اهل اولاد کیم یاندیق کیم  
عاقبتون بجزید وضو وایردی و ایکی رکعت نافله قبول بختاره اوز رتبه جالس اولوب خشیع و حنیف علیه السلام تفریم کیم  
نامساعد بر ساعت قدر سحر قاله مبارک باش قالدی و بر کیم دی و ایله و ایله فرستند بر نور ظاهر اولور  
نکته معانی ایند مشرف ضیاء اولوب دیوار طینتند اولان صان استکاره و نمایا اولور دی آنک قاله القلوب اون رکعت فتنه  
اولی رکعت و تیر مای قبول اهل اولو کیم ایضا ضعیف دی ایضا اولدوق سنه حقی قبول آنک جامع سحر  
کیم بر حاکم الکیم و انک بعد العشاء فتنه اولمش و اکا جامع خوابه و سحر کیم نام اولیم دیکل اهل اجاریه دیر

ای اولی سبک و در مرقع از عید آفتاب دیشبه که بی من دخی بر بادیم که نیم بچین بر من و در هر یک از این سبک



اول مولی نام اولوی آقا شیخ ابوبکر است که بنام مولام برحق قیوم که خدا نام اولاد پس اولاد جاریه آقا سنده  
 عتایله دینش که باسن هیچ حیا ایتر میس که هرگز نام اولیا علی حسودین و یاقوب و ایوروسن پس یونکه  
 آتلی قلبنه تا نیرد حق قیام پس کندید عادت ایستند و اول کسری اولاد به و اول طایفه کبریوت قلیل  
 ما ایله اولاد مرتب ستمش زید که اولیا اولاد که ایچ خصلت کشت اولاد سیز که فایه عتد که قبل ایتر تا اولاد  
 که علی عتد که نو خفایا نام ایچ که اولاد و عتد که خفوس سیر که که نو کیرد که اولاد جلی علی ایمری عسیر

نور مذکور و کثرت شوق اولادین بلدند معلوم اولسون که اهل الله دیشلر نکه نور غفلت  
منه موت و کثرت کس و شومد زیرا که نور عوام تعطل اعضا بدنک و تقبیح اوقات عمر بدنک و تکریم حق  
تعالی بپایند و هوالی بی توکم بالیل سوزشک و نور مخ الموت اولادین بره طبره مشک خفت غایب اولاهل  
حسرت و اهل حسرت نور هم بر مصیبتک و عارفایه حاضر حضورک و اهل حضور نور توبه و لذت اول نوم که  
حضور غفلت اول موجر و بعد و ندامت و موت خسران و جهالت و ملامت و علم و حکمت و عروم و امل  
علامت زیرا که عارفک لذت حضور عزتک و حیاتی محبتک و علامت محبتک مولی اوج خصلتک که سقر لیل و سن  
مقال و شاد و لیلال پس نور لیل اعراض و بالذکر نه بر لیل نیت اوله که البت جنت هم نور اولور و حال  
یوکم جنت بولماد پس نور غلب نیت یکملکات و اعتبار اولماد زیرا که آنکه عتصل کمال قبلت و

[illegible]

مطلع ولوب هم رخت وهم سعادت بولوب بن اعتدال امام رخت يك اولادي بي رخت جان دخی اولورسته كيم  
حق خالق آيد وجعلنا ندمك سابقا ابورمستك نوزد استدل اوزو بولنسر رخت يك ورج اولادي بولورسته نما  
طالب عرفان ابتدای الخواجه رختی قریب ظلم مشبه عین حیا جان مشاهد ابده كورمستك

نور انسان سر و قدر آنست بحدود معلوم و نامعلوم که اهل اله دین دارند که روح انسانی عالم علوی است  
 بوعالم سفلی به غریب گشت و نفس حیوانی که آن مورق بنام بریل مشغول اولشت و آنست متفنی حیل و مکر  
 دفع ایچون که تعلق و بندرتوجه بگشت و اول حیثیتله بوجاضیق و حرجه بحسب فلسفه پس بوجسد و روح  
 اولفته اولدج علوی گندی علانگی که یکی دینی فائده بولشت و اوکی فائده بود که بوعالم استفاده اولان  
 زحمتلرله تمایله راحت بولوب تدبیر امور بدینک فایده و اولاد اولشت و اول علم لقاده مالا که روح ایله دوق حوض  
 یولی مبدأ و معاد محبت گیدی و وطنه امین و سرور اولشت و ایکی فائده بود که روح علوی گندی و وطنه اولد  
 عقل اولاد بعضی اسرار و مطلع اولدج علم برزخ بحسب اولدیه آنک واسطه ایلمنجه معالی تحصیل بولشت که  
 عالم شهادت اوله امتیازله وضع بولشت و ستر تقبیر واقعه بود که تنبیه امور ماضیه و تبشیر بحال آتیه رفقای  
 صا رفقا ایله علوم اولشت و اگر دج نام بر خط ایچوب عقل که مقابل کلید اولی واسطه مشاهد ابدی الهامات  
 انسان و توحید یو کی تله اولوب مزایایله جرمکاشنه خط اولشت پس این است بر خسته بند مالیه که نومحاند  
 روح و اولک آنک آزاد یوت عیسی منزله کو تو درون تانیم بوجاشنه تخیری بر منزل و بوعلک ایچری برشق عالم  
 اولدین کورین شیف ایلم که آنک کلشت و تیه عدلوت اول عالم کید حکمر پس آنک بوعالم اسفل امین ایچری اول  
 وطن له لای محبت خد و کا عروج و اصله رجی ایچون منوجه و مرقبایله و مجاهد ایله کسب صلوات ابدی  
 معرفت الله منیرس بولم تا کیم محبة الله دولته نائل الیه و توحید الله که موفی و قدس بیلد عالم برزخه فالقین  
 ملکوتیه ایچری کیردوب حکم به و معانی انض حضور کاهست لایق سر گشته دلا بد و سازهان راهبست و اوکی  
 سفده آشکار بنهان راهبست که شش همت بسته شود بک ملد که قهر فساد سوی جان راهبست و اوکی  
 زلای کورنک مدید اولدج ای باران انک لایق و حله و ارام دیریش و یاریم من باشته جویو ایرومن زاریم  
 تکه و کتاده و باغچه ایچون و حوض کد علانرجی ایچری کورنک علانرجی ایچری کورنک علانرجی ایچری کورنک علانرجی

قلب عارف طاهر و پاک اولور  
دوون کجه نادر ایس جان خیال یار اید  
لذت کتار جلا جانده قالمشه همنور  
وؤ که گندی خاطر من ندیمک دوشده نیکا  
روز چشمه من سنب ظلمت اول رخسار من  
نور اهل دل حضور حضرت ددار اولور  
عارفان چشمی او یوقلی او یوماز عشقه











آفاق دنیا و دخی صامت و آواز نه کهیم دینک که اول کلامی لسانه کورده که اول موی کسر استانده و زرد  
قبسط استاف او شانده و کسان کند ارسلانده و صفت آنکه امن و امانده و حفظ استانده آفاق آخرت دخی سران  
و آواز نه کهیم تنبیه و آواز اولش که ناسی بوزی آوازده ناره الفا ایمن که که حصاید السنه لری آید پس حلال  
سلا هر دو جانده و سر مایه اهل عرفانده و حصن متین دل و جانده که که حضرت دار علی استانده حضوریه  
لقا حکیم کور شده که آنکین بدنه آهن بولاد ملایم بال موی اولوب آنک حلقا صغارا متدا خلا لیه بر صغور بویه  
وینده و نمان آنک بر فصدنک تجرید و اول حلقا مسجوبه نه چون ولدین صورتی لایله کن لقا آنک قبلنده  
اول حکیم کنی سوزل استانده منع ایستند پس فتاک اول خلیف الله او مجروح من تمام آید و اتی کجوب لغمان خطا ایستند  
بورج انسان چون حاربه ده بر متین قلعه در و لقا حکیم کلامی متشکک نیم بوم صمته نه دوس که سوال ابتلا  
چون سزوت دیو دخیل تویوش که صمته بر حکیم که فاعلی آرد و دل و جان چون حاربه ده بر حصن حصین متدا  
صمته ای بسم و بیاید و ذات استانده هار که اکثریم ایسن سزک سرور که و کافشای سن ضرر و شور که سزک استانده  
و تر میس که ذات اید کسر آنک سیر من سوز و ار خلق بجهت سوز و ار خلق بجهت هر مقام ملک بر مقام و هر مقام بر مقام

تفصیل مقال مورت عزرا قال ومنتج نيل كمال و موجب حفظ الحوال اولدين بيلدي اي <sup>معلومه</sup> معلومه اولسونك اوردنه  
ديشيلديك ساسكي قبله كي خنك ايله قاكم كنم ايله قبله خنك اولسون ساسكي بحسب و در نيك ايله ناكم سني  
مقنند و زندان ايتيمو كد كلاي قديل وصفي طوبى ايد من التهم مرق و سلامت بوند كيد سن كشي كيد ساسكي ايله  
كيان خنك هنر كم سانه كوز امل سوز زياره كوز اسان زياره اولون بيل بايله اي حقي هلكه خاش  
اولغل صرف كيم نياكي زيانك خنم جانك ششم سن بيجه لغو صاحبه نقصانك و بيجه لسا صاحبه شامه  
جلكس امانت و قتل بحسب خيانتك صلاح انك خنك ساس و نيل احسانك الا فكر ايله ايله سويله ساس عالي  
قبند اولور و قبله حق خنك اولور حقي سويله غنيمت بوند سن و بطلان سكوت ايلامين اولور سن هلسا ساييلور  
اولور و كتم سراسيله مراد اولور ندم كيم بركجه حال ليجه بربيل بر كنشند بر شاهين شاهه و زياره ايله سن  
ايتيمو كد اسون قول و نيل ايكن سلكه بريد سلطان بنيم رخا ريكست اولونك سن كونا ككلك بورك  
و بوركن كل ايل سن و نظيري صيد ايد مراد اولور سن و سلطان غنند و قديت بولور سن و سلطان طوبى  
اولور و بن هرجه و يرد و ايله تاسخر كاه كشاد غنك كل بخر مزين اويو سنجه اول بخر اويانور و ككلك  
بن لك بولدين كوره مم بركه مدام ابره مم بي مراد اولوب خازنه ايل بخره دار زار استمر قائم بود و بوركم  
خاشن بن شاهين آلا خويان شاهانه و بوند كن بن ليك مراد اولور و بونني سويلم سن ايسم بر مراد آلا بن بيلد  
سويلم سن لك بخر و مراد اولوب كه ايل سن **بنت** سكوت ايله حقي كمت بخر و ايله بيجه بيلك ساس و بيجه  
بيلك بيل حير كلام اعظمي قصير و نه بوي كبر اولاند بيجه سكوت ابلاغ كلامك بيجه كلام امثال سهامد  
بيجه اساهل ايك ساسينك بيجه غمني سبديك كلاميك ركت ساركت قديم عظيم و خرج لسا خرج سنانك  
ايله اول صمت كه ساسلامت و قار و بوز اول سوزدن خنك ايك نذات و عار و بزر حفظ سار ايل ايله  
كلام ايله انوار كده كه كان نال اولور سن كرت كلام ايله كو كل مظم قار و طوبى ايك ايك ساسك و قبله نك  
حير ايك ايك سانه مانك و هر حال شاكيد عارف كه اهل حال اولور ايك ساسي لال اولور <sup>د</sup> حقي عن انه

اودان با کوف حیره وارکم بوغ آند انجاوت لسان حفظ ایله نفسنه اکرام لید سزنی کم ایلت نه وحده  
 احقره ایلر صفة عارف صدوق سردر صفت حاصل کدو مترود دند مالک اولیانک بشی بندرد وایو لسانک  
 بریخی قلند لسان حفظ ایله امین اولور و حکیمه نفق ایله عزت بولور ناسه بلد کلن سویله بلد کلن سوله  
 انلی کندیا و اهل عرفانه باروکان ایله بلد و لسانک فاسد مقارن اول و قدا و جاهک انتره میان اول بیت  
 ضای طمسی خفا فیش نیلای حق بوسر و صلا کزنده ایفه هیچ جافاشا بلم یکه نهض علد عبوب اولور نام حلا  
 لا ادری هفتی ترله ایله جنک و عدل مننه کند کدو عاقل اولان هر بلد کن خلفه ذاقل اولان نکتیب اولحق  
 کلامی خلقه سویله و بلد کن حکمی انهار ایله بیت کوی صیقن شکله زده دمان رخوره کوفن حالنی بیهوده  
 سویله کورده عولف و عبدین کشف دار ایله اکره عبد اولوب نیاز ایله ضرر قی خلقه افشا ایله اغشی عذاب القایه  
 فقر قی خلقه انهار ایله قدر قی اعتبار ایلر ماکله سنی اولان یغ بیلده ستر کله خیل اول صیقن سویله مالد بخل  
 اولان ذلیل اولور سزین خیل اولان خیل اولور کندی سزنی حفظ ایتمه احفظ اول سنک سزنی صقیله حق حفظ  
 بر سزنی کشف ایلر نبردخی سویله کدو بیلر انجنده کند یی ذیل ایله بیت همان ستر صقل اولسن ستر سلا  
 که قد صاف بر سر اولان ذوق افاسل اولان نه شک استار ایله هر کس هر سوله جوار سویله صیقن کسبه  
 سوه خلقا آیین سن تا کیم هر کس بد جواب بشین سن حکیم جاهله علی بنمد یی حکمی سویله کم سنی نکل بیایلو زبر که  
 ممکن سنک اوزرنه حق اولور و حق بود که اتی ناله لکن حفظ ایلر سن تا کیم ضایع اولما سون بیت کویله  
 ایل سر ازلان حق صلحه سزنی دیمه هر یی خبر طوی ایتمه ننه کیم خبره کیم نکه که بخوی اقوا کلام آیین  
 و جواهری اعناق خنایین آیین زبر که حکمت انجو و جواهرن کو کجکد و اتی انکار ایله کلبه صغر برون الحقد  
 سزنی صد رید صیقن امین اولان و کذاب اولان هر کس غیر کورمن انسا برنشنه یی کم ایتمه کلام صغفه  
 و حیده کورنور و فتنان لسانک بلنور اکر خلقن قضیه اولور سه صمدت اتون اولور **نظم**

[illegible]



پس چون دینه من بوالحکیم اندک قدر وقتیک بایست آن کیکلر حفظ و حمایت قیلوب جانک عزیز و عزیزم طوق  
کر که بماند می گوید اسرار عشق و مستی تا بی خبر بپزد دوز و خود پرستی و غول نام و بایه خواص او را  
اندر و میان بپوشد که عوامک مغایرت حاصل اولان خصوصیت خاص مؤمنان اختیار و خداوند اولاد اسرار  
نه کم حق تعالی کلام قدیمه با ایضا ازین انوار از اوامر و اولادکم عد و انکم و احد و هم بود و مستی و عوامک خیر  
اولاد عداوت و معارضه و طواریت پس بر حکم الهی حکم خویشی بر کار علیه بابر و علیه علم اول شخصه و بر سر که اول  
مال و مالکیت و اهل و اولاد و حق و حاکم و نام و شایسته با کیکلر کجیم برید فالست اولاد که کمتر مخالف  
کشت و کد که سق ایست زبیر حکم خاص لغوی علم دینک و عقل عوامک است قدر دینا و دینک پس قدر دنیا  
ایله فالس عوامک معی اولان حکم بخت ایله و عیون و مقنن و بیک دنیا مخالف دینک و آملی اهلن عد و میب دز  
نه کم حضرت ابوهریره رضی الله تعالی عنه دینک که حبیب که ضلی الله تعالی علیه و سلم حضرت علی که یکی علم اخلاص  
بر حق تعالی اهل اید و سولیم اما بر بی اهل اید سم دینک بوالعوم کسلور آنچون حضرت جنید بغدادی علیه  
السلام برید عتاب ایله خطا ایست که بر تویم توحید سر ادیب بخت و ایضا ایست که سن کلوب عوام نام و  
عیال ایله خلق آنچه اولان کلامی خلق آنچه سولیم و نام اولان است و ایضا ایست که و حکیم که کلک اولان مکلف  
سفر اولان و دینک باز دینک ساقی بسم کیم که اکا کور جواب و بر ایدم و مقام اهل ارشاده و میت خواص  
که عوامک بری و اوضاع نام ایله سین کورسه اولان ایضا ایست که جمع امورد امر که مطیع اولورسه بعد کد  
چکم و تر و بخت حکم شیم و سیم بولورسه بعد خلیف نفس یعنی کلا توحید سیزد تالین اولورسه بعد هر  
ولایه جمله من سید یثا و یثا ایست که بعد اولاد و عیال و نام و شایسته کیم چون تیری ایست که  
یک سه و احوال کیم سیر کیم یثا ایست که سیر کیم یثا ایست که سیر کیم یثا ایست که سیر کیم یثا ایست که  
چاکورن جبریه سیر کیم یثا ایست که سیر کیم یثا ایست که سیر کیم یثا ایست که سیر کیم یثا ایست که  
اولان که خنک یثا ایست که سیر کیم یثا ایست که سیر کیم یثا ایست که سیر کیم یثا ایست که سیر کیم یثا ایست که  
و استناب و امید و استناب و برید و عیون و برید که حکم اولیا علم دینک که اظهار ایست که و اسرار خواص  
عوامه ایضا ایست که و اظهار ایست که سوزی غیر مسموعه

خطاب مستطابین بل جند قبل ایله هیچ افشا	الا ایجان پرسود که عشق اولش سکا ماوی
ای جان ایچره حفظ ایست سولیم بر کیم بر کیم	اکر بر جوهر الکسه حیط عشق دینهار
حدیث عشق سرور سوز بولور سر مست بی پروا	سوزن سینه شرح اولسون بولنه عاقل کاه
ودل ملکنه سیرن لبسون که دلده کلشن زیبا	او کیم خرسند و سکاند بوجسم تنک مظلوم
ولی معانه عقل و نفس کلده اذه و حوا	بولنه ادم و حوی بغایت روشن اولمشک
اول اهل رسم و عادت که اکا سوز قالمش اصلا	او کیم نفسیلد قالمشک نانتله طولمفند
نه بلسور عاقل خود بین کلام عاشق مولا	حدیث عشق اما سکه آن افشا خیا نشد
فالور محسوسه او حکم دلی مظلوم اولور اما	کو کلان حکمی فایضه اهل اید ایلیان ظالم
دینلش خوش کلام العاشقین بطوری لا پروا	رموز عشق نصیر ایلیان مقتول ایستی

صفت انسانی و حال و مقام اولدین و اهل عرفان اهل قلبی و موز ایله اشارت قیلدین بلدر  
معلوم اولسون که اهل الله دیشلور که صفت انسان نتیجه سهر و زبیر که سهر ان اولان کسره آرزوی کلام  
اولدین و مقرر در صفت انسانی صفت بری صفت انسان و بری صفت قیلدین اما صفت انسان و بری  
سولمک بالکلیه سکون ایلمک اما صفت قیلدین که فی الواقع ایلمک پس اولک سکه که کس صفت اید و فای  
صامت اولان آنک زبیری از اولوب کد کد و کیم که هم لانی و هم قلمی معاش اولور تلک سیری بالکلیه اولور  
بولور و کیم قلمی صامت اولوب لانی سولور اولک سکه لانی حکم بطوری کیم که کس سکان و نه قلمی اولور

نکته بنامه ملکی

و که شیطان ملکی و انک مسخر سی و لوب فالور بر صفت انسان از باب سلوک دینک که کدر برادر و صفت  
صفت من و صفت دینک که کدر برادر و صفت انسان از باب سلوک دینک که کدر برادر و صفت  
بر کیکلر که لولایه حکم صفت انسانی ایست که کسید بر صفت فالور که لولایه حکم صفت انسان  
و کد که اولاد سوا ایله صفت انسان ایست که کسید بر صفت فالور که لولایه حکم صفت انسان  
ناقص زبیر که اولاد صفت انسان ایست که کسید بر صفت فالور که لولایه حکم صفت انسان  
خطا و سوا ایله صفت انسان ایست که کسید بر صفت فالور که لولایه حکم صفت انسان  
مورن صفت انسان ایست که کسید بر صفت فالور که لولایه حکم صفت انسان  
رموز ایله یار مشلور و قایم بیکانه بولن اهل نفس اندک عقل فاضل رجه سوزی ایله دیمس لولایه که مشلور و  
صحن شناسی و دلبر احاطه ایست که جویشی سخن اهل دل مکو که خطاست زبیر که اهل عرفان کیم ایست  
و اهل اید و صفت کیم نفس بلی اهل جمل اول عبارت ایله ادعای عرفان اید جکر کیم سیر مشلور و بر طریق  
و صفت من و لوب و صفت اولسون و کد که لولایه صفت طایفه عرفان اولان کد که لولایه صفت طایفه عرفان  
اولاد بیکانه که لولایه صفت طایفه عرفان اولان کد که لولایه صفت طایفه عرفان  
صفت طایفه عرفان اولان کد که لولایه صفت طایفه عرفان اولان کد که لولایه صفت طایفه عرفان  
طایفه عرفان اولان کد که لولایه صفت طایفه عرفان اولان کد که لولایه صفت طایفه عرفان  
ایست که لولایه صفت طایفه عرفان اولان کد که لولایه صفت طایفه عرفان  
و کد که لولایه صفت طایفه عرفان اولان کد که لولایه صفت طایفه عرفان  
اولان کد که لولایه صفت طایفه عرفان اولان کد که لولایه صفت طایفه عرفان  
طایفه عرفان اولان کد که لولایه صفت طایفه عرفان اولان کد که لولایه صفت طایفه عرفان  
نجه اسرار و حکم اولان کد که لولایه صفت طایفه عرفان اولان کد که لولایه صفت طایفه عرفان  
کد که لولایه صفت طایفه عرفان اولان کد که لولایه صفت طایفه عرفان  
و کد که لولایه صفت طایفه عرفان اولان کد که لولایه صفت طایفه عرفان  
و کد که لولایه صفت طایفه عرفان اولان کد که لولایه صفت طایفه عرفان

ای که چو سرب معریت کدی نوخت	لایم نرسن الی معشوق	در هر صفت چو چو کد که مجروش
دیار کدی بختی جاموش	چو دلی دراز دو کون سیرم	دو کون بزی بای سپردم من
ای صفتی که سر کدی کوی	امید کلیم و سر و بر دم من	چون بر فکنده ایله چو سیرم
چون دیلک اید همه عالم در جو	چون ی توکل کدی با کشتن	اکست بر لب بار همی در جو
دل دیر از عشق بویان مید	جان میکن و راز عشق و جامید	سری که سر در سر آن باخته
چون بیدار شد و خوابت و بخت	تا بر جای بجای باش و خمو	سری که و حال پای باش و خمو
باعق خدار حق و مدار امیک	نظاره بر خدای باش و خمو	هر چند ترا خدای سرای نیست
صابر میشو که عمر تو بسیار نیست	که هدم مای و تر ایداری نیست	در در کش و با هیچ کس کاری نیست
از خلق حجاب با بدوی پیوست	بی زحمت لبشرب تحقیق پیوست	چو چو دلی ای دل بر خاسه جو
در تمام این حدیث بنشین و خمو	آن که نفس ز کار عالم نرخی	و ز دست زمانه دست بر هم نرخی

هم صفت روزگار و هم فتنه خویش  
مرده فرو میخوری و دم نرخی  
نکته بنامه ملکی  
ارکان مشقه راه عرفان دور بختی کنی اولان عزت نامنق خواهد و منافق اولنق ایلیان و عیان اید  
سرت ناسی ایست که نایه و احادیث قدسیه ایله بلدر معلوم اولسون که حق تعالی عباد بر عیانت اید



عزبت انام موجب حضور ملائم اولدين طيور مشيت فتدبكم كلام قد يمتد بيوم مشيت يا ايها الذين امنوا عليكم  
انفسكم لا يشركم من ضل اذا عديتم واعرض عنهم وتوكل على الله قل الله لغز درهم في خوضهم يلعبون ولا تنكروا  
للا الذين ظلموا انفسكم لنار وما لكم من دون الله من اولياء ثم لا تتسرفون واذا عرستمهم وما بعدون الله  
فالاولى انكم يشركونهم من جهة وبخبركم من انهم شركاء ولا يمشي بعبادة ربه احدا واعلم انكم وما بعدون من دون الله واد  
يريدون وجهه ولا تعبدوا غير الله ثم يرد ريتهم الحيوة الدنيا ولا تظن من اعتكنا قبله عن ذكرنا واقع موبد وكان امر  
رفضا فمن كان رجولا فبقيد ظمير عالما صاها ولا يمشي بعبادة ربه احدا واعلم انكم وما بعدون من دون الله واد  
ربي عسى الى الاكون بدعا ربي شفيئا وجعلنا بعضكم لبعض فتنه انفسبرون وكان ربك بصيرا ام غسبان اكثرهم  
يسمعون او يعقلون انهم انكالا لانام بل هم ضل سبيلا فانهم عدوا في اثار العالمين فاعرض عن نولي من يشرك  
ولم ير الا الحيوة الدنيا وان الى بئس المصير يا ايها الذين امنوا ان من ادرككم من اوليائكم فاحذروهم قل  
انما ادعواي الى الله لا يشرك به احدا وانكم اسم ربك وتقبل اليه تبيلا رب المشرق والمغرب لا اله الا هو فاتخذ  
وكبار واصبر على ما يقولون واصبرهم هجر اجيالا وحديث قد سيدة بيوم مشيتكم يا ابن آدم عجب لمن اتبع الله  
يبتغى لمبرود كيف يستأنس بالناس يا ابن آدم لا تكن كالمنصباح يحرق نفسه ليشفي الناس يا ابن آدم كيف تطعم  
في النار في مع الاستيناس بالناس فاطلب لقا في العزة يا ابن آدم لو ان لعولك وجد والنج وذنوبك لما جالسوك  
وانما استار الحليم يا ابن آدم لو علم الناس ما اعلم من ذنوبك لما كلك احد من خلقي وانا اعفو والمخيم

دستورات نفقه و زوجه



۴۵۴

اما تعلل عوام و اکابر این اعظام و ابرار امثال عاجز و قاصر بلوغ خائن جهانیه صادقانه مستوجب و لای طالب  
صرفه تلباس خود ایچر مستور حال اولوز نه بر بنفیت نظر آید که ناس اکا اعتبار آید و بر بر فضیلت ایشان که  
اکاطون و احاد آید و فائز ایله قضیع اوقات ایلمی عزت اخبار آید و بر تنها مکانه ذکر و فکر آید و  
تخجم و جماعت آید ناعار و ناهله و نجیه دله بویله آید **بیت** جهانیه اخور و اصحا نفسیه خود و  
کیم ایسه استری یلار استی فادومش بعد اوی طالب معرفت ناکل ملهم اولوز آنک منند و حله و کثرت و کثرت  
وقت جلم بر بار اولوز در کیم کثرت عارف و نفسیه قلب عجرت ایتمک و قلبیه روحیه ایچر کثرت و روحیه شری  
و سرت مولاسنه یتمک بکن نفس انما من اسلامه و قلبی محل ایمانه و دومی کان عرفانله و سرتی موضع  
ترجید آید **بیت** موضع چونکه یکبار رفتنه خلل موند و اویولش حق و فیوض یولش کمال مولان نه تحیم  
دینله که عزت حقیقه صفایه تبه مفارقه بکن شریک ایچن اهل دله و حجت ناس اکا مانع دیکله اول  
کافر و بکنده یعنی ظاهر ایلع الناس کاند و باطیله ماسوند باند پس نالیه کیم کمال ایچر کیوب اکثره بیکش اظهر و یلی  
عقل مفاد رخ سولر سار و اندر سوز و فو کیم دله رفیق دیکر باطن و سلیم دله اولوز یقین مولای رضایه موافق آید

عزت نام حادث کرام و موجب حضور تمام و مورث بیل نام اولادین بارید ال معلوم و سوسو که بارید  
دینلر که خوان و با حضور اولاد اولی حسلید بی عبیری صورت لار شته کیم بنج حسلید و سوسو بارید

This image shows a blank, aged, cream-colored page, likely an endpaper or flyleaf of a book. The paper has a slightly textured appearance with some faint horizontal lines near the top edge and a small dark mark near the top center. The overall color is a warm, off-white or light beige.

سفت است شهری قوی ای سکاوری ایتمه  
اول و آخر اول عشق اولد لاغیر  
جسمی قوی مثل غلغله حسن و خان کینه  
پاک با یقینه یورنکی ایلمه نعن مسرت  
حق ایچین سوبله سوزلک بوقه ماخاموش  
عاریند بیکور نکرده ایمان حسن و جمال  
قامت عشقه مزار درک سماع ایلیه سن  
عاشق عشق اولد و لبر اولد ویرمه صقیل  
کیر خرد اریسک اسد اولد حق



[illegible]

قهرشهری برف اولیادار سلطان اولیاد  
 خلق صیدانک ایچوند بوکلم یورطانی سز  
 لردنوق ولدت جسمانی آساند ول  
 خرق و تجده و غلامه و نسلی قوی  
 حفظ ظاهره و عیال باطندهمان  
 عزت و غیثه اولک جوج اولور هاسد سکا  
 کرماد نمده ایل تنقاکو خلقی اولونت

فقر بمن جمع خاطر برینا اوله  
 جو کرمینا اولک کویا و خندان اوله  
 مرد ایسک لذات نفسانیله حیوان اوله  
 سخن اوهم و تسویلات سلطان اوله  
 حفظ احسن خلقید و جسمی کیم اوله  
 مل یوسف مبادی مکر اخوان اوله  
 حق انی حیه یول سترین ایشما اوله

[illegible]

مخبرین اولیاد

خزف اولور و اگر آنکه اعراض اید در سه آنکه موافقت اید و اگر بشو و لغو میل اید در سه  
آنکه مخالفت اید و اگر قبیل اید سر نهض و تیریز لرزه مایه با اید و اگر قبول اید در سه اول وقت آنکه در  
معارف اید بعد مکی قبل زیارت و عبادت و دعوت و اجابت امثالی حقوق و عبادت در رعایت اید  
و اگر مظاهر به تجلی اید و اینست به غل اید و آنکه در احتیاجی کم و احتیاجی در نه استند علاج  
و مدار اید و آنکه در منزلت اجرتن را اید و روشن حاجت در منفس فضا اید و هر خصوصه جلوه  
یعنی و لطیفه مسامحه اید در خلق اید خالق همچون حسن معامله اید اما معروف با اولیا عارفان تا  
آیا اید خورنده اید اما آفاق و طایفه با اید بل فضا ساعتی تو بی اید و تو جمع اوقاتی مبادی استغرق  
ایکدی در کجا دله اشتغال اید در لذت و سلامت و عزت و لذت کیفه و دولت و معرفت بولعه علامت  
و تابی اید سینای افلاک و ملاحت کندیم حضرت موسی علیه السلام لذت کلام خدا اید مآلوف اولوب ملوسینا  
رجوع اید که ناسک بعبادت غریب اید مسوس اولور که حق کلام ناسی شتم که همچون صبحن قولانه وضع اید  
آنکه در ایرام کینک آنها قالور و زیر که اولوق آنکه در بحالی و حست و غریزه اصوات جمیع مشابه اولور  
و ما اید ناسک قطع اید آنکه در جله کینک بالکینه مایوس اولند و بی هیچ ناس و اعراض نظر اید  
و جرم ناس اولوب بلکه ناسی کجی فاولور و زیر که لا یغیر و لا یغیر اولور و وجود و عدم بر اولور و بی هیچ  
مستغنی بالهین خلق عالم و از اید خلق یعنی نیکو و و اما ناسک ناسی خیر و بشر اید و احلا و اطوار لید  
شکر و نیکو فیض بر خلاف جزو با امور لایله مایه ملازمه صحبت ناسی قوی در که اید اولان فیلک و لایر  
حضور بولوب سر و کد آنکه اولور حقیقت عنایت و وفوی نکر در صاحب و نکر در ایشو زیر که ناسک عبید  
اولان صدیق یکتا قدر حقه یقین اولور تحقیق فیما اخذ الله صلح و و اما ناس جانبی قلبی ناسی کینک  
ختم عمار با حق تعالی کینک حضور و دعوت اید یکی عبید اید ناسی اید ناسی اید ناسی اید ناسی اید ناسی اید  
و هر ضده و نظر اید ماسو اید و قلیک غشیه بر کسبه اعتبار و اعطاء قلیک و حق تعالی  
آی که اید کینک و در سلو بچلستند صدقین نیناید کتاب الی غیره صلی التین و اما ناسی اید غیره بل  
ایکم که نیناید نیناید بر من جو سال اید پس اید ناسی کادون و نیت و طریقه زیر که اولان ناسک اعراض  
و نیناید اید سید **لطعه** در حقیقت هر عدو او ویست و کیمیا نافع و طریقه حست که از او نده کینک  
در خلا استعانت جوی از لطف خدا که حقیقت دوستان دشمنند که در حضرت دو مشغول کنند حق  
تعالی که نیناید عادی اولیا سنده مد اید خلق مسلط بلکه زیر که کلاه اعلا سوط خدا در که نید  
میل که کلام آنکه اولور ماسودن دو ندر و کینک حضور و نید و نید و نید

خلفند تاکی اسدیغ بنموده اولام  
دمدموع اور اول جرفند قلبه  
وارقم عشق بلده اکسده جود رشتایلم  
عشق ناریله بانوب کل کل اولده تاکیم  
زند دلد اوکده خواب خوشد شب و روز  
مفتضای عشق اولام خوش کرد حیدرت  
که مومنز و خالایچه من ای حقی

عزیز و اقسام و حلق بلدی  
و معلوم و اوسون که اقل الله و بختی که عزیزت نام موجب مستعاض  
و بیک نام عزیزت ایله که صحبت ایله جنت که بولانتر خاف الیه پس انی مع طمان مؤکد اولور و مریت  
شکر بختی و بدین و بر عزیزت و خصلت در نماز و عبادت و عبادت ایله انی بختی و ناموس  
کون انقاسد قلوب الیه من اولفک پس قلوب محققین معرفت مولود عزیز و خصلت که انقاسد و بر







[illegible]

غسل من الكبر

[illegible]











المر بكم اولد اكنيد كند حولد نير ايتماي بولوب فوقه انوار ساعد و نازله كورد فاند كوفت نوزيل اكنيد  
دوشه نالغ اولور اما ساعد انوار قليه دد و نازله انوار عفيفه در و اما ايند فاضيلت بهره اولور بيا و حيايه  
صهره تقييم بدينك فتح اولور بيا و له انزوك تادوست نيست نوزي و دره تخلص ادرستي نوزي

سنگه از تنم آن بچرم برصفا او که  
بنگه بر کرد و خوف و پرتا او لورده  
سنگه از تنم بنگه مروده  
بنگه ظاهر و بطن در بوا او لورده  
خند ندر که بود اولا که هم بر جانم  
غلان حسنه کبر که لایس در او لورده  
بنگه چون او لورده غرق و نعل او لورده  
سنگه جنت او لورده بنگه دوزخ  
سنگه خرم او لورده ساها او لورده  
او که کیم خند سین سی کستانه  
کی بجنبه رخ و شش و اصل او لورده  
کمی خند او لورده و بجای نیدر

[illegible]

بجہ آئین امرافن پور

[illegible]

هم الله اكبر ممن ذكره جان تبر زمان  
 بولسه دل سلطان عشق زهر دین دین تخم  
 عشق سویله عشق سته عشق آق عشق میل  
 ناکم عشق اولسون وجودله سنده بنالد الو  
 بر بقادر قامت انسانه بوش شریف  
 ایکیسی بر چنسد بل شی واحد رول  
 عقل برهانی کی کر حسن عشق اولسر عیان  
 چون نظره ن علی اولور طومار و هام و خیال  
 خار زار کون ایچم وده وحدت سیر اینک

[illegible]



















پس هر یک که نفس بکماله نرسد خالقین ببلور بخندند و بفرموده جبرائیل که گفتند تحقیق اولی که اوقات  
 سرش را خلق کند صرف بدین غرض باشد که در او نشاند و خاص الخاص اولوب مقصد صدق گفتند  
 اما اول که کندی نفسی جاهل اولادش را خوب حق تعالی غافل اولوب خجسته شکر خود اولادش و قاتی صور زنده  
 میزد و کون بدین غرض بله طولش اول مقصد قضایع اوقات اوله عمر غریب زن نلک بدین مقصود حق  
 و خلق اولاد و خلق جهانند مقصود اولوب متعجب قالند **قلعه** پاراستم که عاشق اعیان پار اوله هر  
 لحظه بریزد دیله بیزار اوله اسیر کج سازه اوله نفس غریب پیرسته کندی حسنه آینه دار اوله  
 و جمع نوع انسانک اخلاق و امصافک نفسانی کماله ایکن و انسانک کدی حق اوصافی کبی موصد زلاله ایکن نیم  
 بری بریم و بجه انج اعیل و محبت و عزت و رغبت لاری لایطه انشاید لیم که حق تعالی کماله و هر اسمی  
 لاجلاله ایکن و هر فعلی کن اوزن و هر کسایت و رحمت اوزن ایکن عجبانه شکل بایم سید ملک البشر اوله که آگاهان دله  
 میل و محبت انیم و بجه انسانک صور زند خیر اوله اوله که آله عشی بر نرسد باش و با لکم مگر که عجب و بخت و شانست

ای که صبر نیست از دنیا دور  
صبر چون داری ز نعم الهی محروم  
ای که صبر نیست از رفیق زک  
صبر چون داری زان کین آفرید  
ای که صبر نیست از پادشاه  
صبر چون داری زان کین آفرید  
ای که صبر نیست از پادشاه  
صبر چون داری زان کین آفرید  
ای که صبر نیست از پادشاه  
صبر چون داری زان کین آفرید

فلبك اصول اقا فني و اضافي علاجاتي و اسماء صفاتي اجمالاً بلدي اي <sup>معلوم</sup> معلوم و ليسو كه اصل بلدي  
و مشهور كه طالب عرفان همچون ابتدا راه اولان بود كه نظرگاه خدا اولان فلبكي تخليص و تحليه و في تمام بلدي  
ايده و تخليه و تحليه يك طريق اهوني بود كه ابتدا و ابتدا و نيمه نكاه اصول اربعه نكاه فلبكي تخليه فلس و اول طول  
اول فلبكه و حسن و كبر و بيله سن ريكه بواسطه اربعه نفوس و عقول كه در دست و حضور قبله طلاله و آسمان  
آفتاب و علل و نباتات بود نكاه مقابلي اولان فضائل اربعه ايده فلبكي تخليه فلس و فلبك اول اربعه قصر اول و نكاه  
في الامور و خلقه فني و جمله به نوصف فلس ريكه بونر قبله كيا و طلال و قبله مقصوده و ساكن به بدلت  
اما طول اصل مشافه عز و د و كماله و موجوداتك علل و موقوف نسبتاً موت و بعد بلدي ريكه حوقاً بيورست  
باين ادم اجمالاً بعضك من املاك و فضائي بعضك من اجله و نقد بركي بعضك من نبيك و حجت و حليله  
مسل اهل علم و سلم بيورست كه اما كزي نصير ايدي اما كزي حاضر ايكن و بيورست كه دنيا و كوز بر  
كچس ديكي كوز كه انك يديكن بر نسمه فالتست و بركي كچس دايين بد كه اكاه اصولك معلوم اول مشافه و بركي  
بو كوز كه حضور انجمن سن رواي بلستست بركي اتفق بولنديك بركوز انك قدرتي بركي فني حد افز بركي  
و كچس كه دوزنك كچس و بركي انعام اولان بركي بركي غنيمت بركي بوده كچس قالا و و نكاه  
دينا و ساعت بركي كچس فضائله و بركي كچس بلنم به حاله بركي م بركي و ساعت بركي ساعت <sup>نظم</sup>  
ناقل في الدنيا طوبى ولا نكاه اذا نكاه ايلك اهل نقيض الالحق نقابل و نكاه ايله بقاي اعمار اولان  
و مباحه صاحب جنون كركن چكن فلاح بولان عرك اول و نكاه كركن انجمن سن مفصله عمر اتفق عدد انفس  
بركي انفس بركي عركان سن بركي عركان نام سن مركونك مركان مركان اول سن بعضي اوركين دنيا به  
رحم مادور لا ماسو كچس كركن كركن سن انفس خطوات راه و بلاد و قري سال و ماه اولي قونوب كركن  
و نكاه انفس سن و نكاه دنيا و نكاه انفس كركن اتفق بركي ماسكسن املي اوزان مرقه شرح ايده اول كركن  
بركي مرقه حقي ذكر و كركن و ماسو اولي اولوندي مرقه كركن و درون دل حضور انفس نيك جلمه امر  
لايه ريكه اول واحد و درود انفس جرم بلايج قونوب مرقه ملازم و فركه ايله قبله علم و نكاه حقا و نكاه

دکرو فکرت دالم الله باد  
آر ویت حضرت آن غلام باد  
فکرمهای ناستی نفس یک  
باز خالی همین زافکار دهان  
نکه فکر تو خندان مراد  
روی جان از همی گردد موی خلد

فکرهای فاسد

فكره صا قاسم او الغدو ميكند جانوازم دوست و در كمي كشي نكاحها بر پشتي او دل زلزلر فغان  
و اما عجله في مضمر باي بر ملاي عظيم و بار كزنده كه صفت شيطانك و قوتش ندامت و خذلانك ندمم خنده  
كشيد كه هر كسيه تا في قلبش رسد و همانند و عجله اينك شيطانك و دينست كه اينك صفت او كمال مصطاب  
و مخزونند و او كصفت اول مستفيظ طلبه كه مقدرون افزونند و اينك عيسى بر رسي و وقتك مقده  
طلبه كه امور او فائده مرهونك بر عجله بر خلق رذيل و دندك عقلت و شهوت مفرونند و مانع  
ان حضور عذاي بچونك و اما حسد اخلاق في غيرك اقيح و استريد و اما من قولك امر و اضريت نكيم  
حق تمام فرموده لي انشد كه ولا تقنوا ما فضل الله به بعضكم على بعض يورثكم و حق تقا عباد الله عنايتك  
شر شيطانك استعاده ايله امرايد كي كمي امر حاسد و دخا امرايد و من امر حاسد اخلاص يورثك  
و حضرت حبيبكم صلى الله تعالى عليه و سلم يورثك كه اتق حطبي يدي مثالي حسد حسنا اكل و عواي يدي حسد  
بر عذاب يمد كه معارض فضل كبري الحسود ايسود مصداق حقه قلب جسود بغض و عدا و تلمسد و دوايه  
حق و دود اس حضورك معز و قرب و محبتك مرود و اولور و اما كبر العيوب و اعظم ذنوبك اخلاق  
ذميه لك منشا و ما زرين و اوقات قلوب انقل و كبريكي بركبون خلاص بولان كوكب هر صفت عيب و هر كزنده  
بريكي انكي اوليه و كرام ازاله كره و اهتمام تام يدي لودي و طريق ذل و افتقار كي لودي زير كرمي تعالى  
كه كلامه يورثك و الله لا يحب كل متكبر باج و حديث قدسيه يورثك كه الكبرياء و اني و العظمة  
الارض من نار عني في و احد منها ادهنته دارك و حضرت حبيبكم صلى الله تعالى عليه و سلم يورثك كه حق  
تعالى جمع شريف بر خانه يدي و ضح ايد و انك قوس كبر انشد كه بركا دل يمشد كه مادامكه انظرن ايكه جمع  
مخلوقا اينجند كند و شرابي بر ديار و در اول كنك جند و وقتك كند و سخن بومق و بر حال كرم اولور  
اول زمان منزه منظره سنه كوز زير كرم و اسرار دل و افتقار و دندك كم ابراهيمان او هم رحمه الله عليه  
ديك كه هفت عمره اوج موضوع بغايت سرور و التمسك و اما سرور و بود كه بر تار اينجند بر سفينه ده نيك  
آند و بخار اسرار و ايك و اهل سفينه يدي ايد كي بر بر ما تر كند و حاد و شي باليسني بولي كرم و اول  
اشاد و پنجم همي طوبى باشي تحريك ايد و پنجا ستم علي التمسك پس كا نك بزر عظيم سر و كشدي زير كه اول سخن  
اول سفينه ده جمله ستم احقر يورثك و اما اينكي سرور و بود كه بر مسجد اينجند خسته ايد و بر يدي كرم  
انك مودني الحري و كلوب بك اخراج ايله امرايد كه ضعفك امثال ايد ملام هان ايا غلظت و تدني في كلوب  
سرور و رك خارج مسجد آندك پس يك اوليه محفوظ و ايله كه سرور و ملام التمسك بتدني و اما او چي سرور و بود  
بر كرم بر بورا بنيند جالري و بلكه كلوب ذكره اليه الرب بكاي شيخ اسكال صوبي ديوبت و اوزيم  
بنو التمسك و اندك بار بر سر و كشدي كه هم اوليه سرور و اول في موع ايدك حاصل كلام بركه كند نفسي  
عروس و دلي في تجرب بيليق التمسك كا نك و معقارت لاحق اوليك سرور و اول و جفن استبعاد ايلن اما او كيم  
فلم تريب بول صديق خاد اينك كا نك الحق و اذ في في و سرور و حال و متنع و ميش كند و بركا دل يمشد  
اكر علم خلقي ملايتك يني كند عذمت حقيقه ديديك زياره متخير ايد و قادر الا مزا زير كه بن كند عذمت  
اه نالون دانام و محققه كه احكام و اعاين و سلفه الحدين رضوان الله تعالى عليهم جميعا جمله سنك سرت و  
عائلي نظر بر ملام استغراق و اهتمام يك و نظره بر اهره و شاهر و اهل اليك انك بركا دل يمشد و كوكب عظيم  
و عظيم فكر نام بدي اهتمام ايدك تعذيب اخلاق ابتغله و صفاي امله حضور و نه بيشلور و نظره بر ظاهر  
التقيا ايله شغل اوليك و تصفيه باطله كند و زير كه احكام اكرم الذي غلبون صابونه و نشان بلي لودي و  
الرب مني ايله سبل لودي انك لي يا عفتري ملام قوشقري ايك ات يد كه بر مغاز و مل و راي ايله لك و فرك  
ايدي لودي و استغيايه طاشم اهتمام ايد و طين شوار و ايلن اياق يور لودي و عدا و بر و عتق ايدست اوليك  
مسجد اهره اعل و اوزن نعلين ايله مغاز قيل لودي و سلفه الحدين اهره و بركا دل يمشد و حال بركم حزن و دندك  
دول اول و اوز بنو التمسك و ابر و خيك تركه لغزل و ايلن لودي حال بركم ايل و فرس عجا ش اينجند چرك يمشد











البحرین کشش اولاد و کیم فلولی نو بهار است  
سنگ خمر که ستار خمر کشی بی سرو پاییز  
کی حق جان ایتر که بزنده قوامش

توکل نامت حد حقیقتان و وجوب حکمت بدله معلوم اولسون که اهل الله در تبارک که لفظ  
توکل و کمالش نقل باینه منقول توکل پس یکسر توکل ایتم که اول یکل منزه است از آنکه  
امر به قائم و صلاحتی ضامن اولم و توکل بی تکلیف و اهتمام امورینک عهد سنگ که اما حد توکل بعضی  
دینست که توکل قبل از مسوالت با سبب حقه الکالی و بعضی دینست که توکل قبل از مصالح امور است و حقه  
غیر سبب تعلیق ایقوب آنکه حفظ ایقوب و بعضی دینست که توکل قبل از تعلیق و تعلیق ایقوب قوام بنیتی غیر  
حقیقت بلکه و بر کمال دینست که توکل اولد که قوام بنیتک و سبب خلل و کفایت امری نه یکسر و نه بر بنیت  
اولوب آنجی حقه اولد بینه قبل منقول و طین اولد بعد حق تعالی دیر سه بر یکسر یا بر بنیت یا بر سبب  
ایر و اگر دیر سه سبب و سبب طین در نیله سبب کفایت ایست پس بوی بودیم بلوب قبل که بقیق نیاسک و  
جمع مخلوقا و هر سبب با کلیه منفعت اولسک و مؤثر حقیق آنجی حق تعالی بود که کمال توکل نائل اولم  
اولوس و عارف بالله اولوب آنکه فالورس و توکل حصی و باغی ذکر ملام و حصنک حصنی حق  
تعالی علم و قدر تندر جلال و کمال و سهو و بجزیدن برات و زراعت تفکر و تذکر تمام و بزرگ  
مدام و هر مقام ایله اهتمام رزق امرینه باعث توکل تمام اما از رزق عباد انواع اربعه ایله متعینست  
رزق مضمون و رزق مقصور و رزق ملوک و رزق موعود در اما رزق مضمون اولد که قوام بنیه  
و غذای جسم و کلام که استیسانه و کلام و حق تعالی رزق بونوعه ضامنست و توکل ایست آنجی بوزر  
مضمون و مقابله و ایجاب که وجوب لیل عقل و شرع ایله ثابتست زیرا که حق تعالی کلام و غذای ملایم  
بر تکلیف قیامت و تکلیفاتی از قبیل حق تعالی از جمله خلق اسد اولد حق رزق ضامن اولسک و ضمان  
ارزاق عبادت آنکه حقیقت امورینه ایچون وجوب بر هر سبب اولسک اما از رزق بود که حق تعالی مولاد و بر  
کمال عبادت پس مقتضای حکمت مولی کفایت ملوک عیبک و بر مکت و بعد از اولان مولا سی خدای حق تعالی  
و اما از رزق بود که حق تعالی عبادت محتاج ارزاق اولسک و طبعی حق تعالی بود و بر سببست زیرا که از رزق  
نه اولد حق و نه در و نه در وقت اولد حق بنیه شد تا کیم از رزق عیبک بر نه و فقیه طلب ایست  
بهره پس مقتضای حکمت از رزق اولد حق ایجاب اولد و اما امرینه بود که حق تعالی عبادت تکلیف  
بنیت حال بیکم طلب رزق امر اولد خدایت شغل شغل اولسک پس مقتضای حکمت از رزق  
امرینه ضامن اولسک تا کیم مأمور اولد قدری ضمانت ایچون خلق اولوب معیت اولان و حق تعالی بر بنیه  
و ایجاب دکلر آنجی مقتضای حکمت ایله بوزر معلومست متکفل و اما از رزق مقصور اولد که حق تعالی  
عبادت بهر سبب ایست لاجم محفوظه یار مکت و بوزر مقصور هر کس مقدر مقتدایم و وقت موقبله اکل  
و شرب و بویست که اولد کفایت از عیاد و نه نقیض اولور و نه متکفل و نه متکفل و نه متکفل و نه متکفل  
از رزق مقصور و مفرغ عنه لیس تقوی حق یزاید و لاخیر فاجرینا فقه و اولد اولسک و اما از رزق ملوک  
اولد که حق تعالی عبادت بهر سبب ایست پس بیکم سوال بنیاد بر بنیه مالک اولد که مقتدر و کتاب  
حسب مالک اولد بلور نه کیم حق تعالی که بنیت و انفقوا مازقا کیم بوزرست بوزرست ملوک طبعیست  
و اما از رزق موعود اولد که حق تعالی متقی اولان عبادت جلاله از حسن تقوی شرطیه و بر یکی و بعد اولسک  
تا کیم کلام شریفه و من شق الله جعل له حجا و بر زقه من حیث لا یجیب بوزرست بوزرست موعود  
بوزرست و از رزق انواع اربعه سی بوزرست که بنیتست اما عبادت قوام اولان رزق مضمون معلوم  
طبعیست دکلر زیرا که اول حیات و موت و بر بنی حق تعالی مخلوقا اولان افعالند نه عبادت

تخصیل و دفع ایتم

تخصیل و دفع ایتم که قادر و کلام و اما سبب در اولان رزق مقصور طلب عیاد لازم اولد زیرا که عیاد  
کما احتیاج قالو آنجی رزق معلومست که عیاد کما احتیاج لکن اول رزق حقه نیکر آنکه ضامنست و در حق  
رزق معلومست کما مطلق ایله ضامنست که کسب طلب طبعیست مقتدر و کلام و ایضا و اولی حق تعالی توکل بدو  
سعادت نه بقیست در هیچ بر حاله بوزرست بر بنیت طلب ایست عیاد و حضور ایچون خیر ایست  
حال بیکم از خطای ایست بر بنیت حقه کفایت پس رزق طلب ایست و استیسانه تحصیلست کمال عیاد و رزق  
ایست طلبیه زیاده اولد و توکل طلبیه نفسا بولم از رزق که لوح محفوظه مکتوب و مقدر و موعود و موقبله  
بویله یاز بلان بوزرست و کیم حق تعالی بنیتی تغییر اولد از نته کیم حیث شریفه کماله حق تعالی دورست  
نسبت فایح اولسک یعنی خلق و خلق و رزق و جلد که اکثر هم مادر نه هر چه کماله کماله و  
تخیل و تغییر و ناخیز و موال اولد و فایضست پس بویست که رزق نیکر و نیکر و نیکر و نیکر و نیکر و نیکر  
و رزق ظاهر و باطن حضور و انس و رزق بولسک و فایضست و فایضست و فایضست و فایضست و فایضست

خدا در مانع و معنی فکله کار و بارم بود	کوکل مرای صاید جملات بر بنیه یوف
بلن و نیست عالم غنیمت طبعم	که اندوه سما و ارض در روزگار بود
کوکل کیم باب و لایق اندیشه بر بنیت	آنک مشققت آنجی لایق بر بنیه یوف
تجرب در سبب فقر و رخس بر عشق ایچون	لباس جسم اولد و بنیم هیچ اعتبار بود
هیولی صورتن فویدم که ایرد لب معنایه	هیولان بوضو رتک تجریده دار بود
انایتل خور اولسک ایردی عشقک سبب	کوکل مکتوب سلطان اولد اصلا غنیمت بود
علم من عشق بولوب دلچسپی افلاک	ادای عزت و اذلت عشق اقتدا در بود
درون دل بر عشق خدادار یار غارم کیم	ایکی عالم هم اندک جدا بر یار بود
جهان جای قرار اولد کادیل و بریم ای حق	قلای عشقک جانم دلت شرف در بود

توکل نامت تأملات و کلمات و اهل توکل بعضی حکایات بلور معلوم اولسون که اهل الله  
دینست که قیاس عیاد اولوب حق تعالی حضور و ولادت مشغول ایست عوارضی آنک کف و دفع ایچون اولد  
تا کیم فایضست حضور مقبله معجز اولوب انسیله مسرر اولد و عوارض مذکور و در نوعه مختص  
اما توکل عارض رزق امرینه و آنک طلبیه اهتمامست و آنک کفایتی ایست توکل نامست و اما ایچون عارض ضامنست  
و اما فایضست و آنک رزق و آنک کفایتی ایست حق تعالی بنیه اولد و اما ایچون عارض ضامنست  
و آنک کفایتی ایست صبر ایله حاصلست و اما در عارض ضامن و حق تعالی و آنک و رزق و رزق و رزق  
کفایتی ایست رضاده مقدره پس رزق امرینه توکل ایست خطایه تقوی فیلا و شدت صبر  
فقیه راضی افان عیبک طبعی ایست اولوب حضور اسنی بولور و عارف و کامل اولوب هر سبب کمال و  
بوعروض اربعه نیک کفایت و علاچی اولان اصل اولد که توکل و تقوی و صبر و رضاد و بویست  
هر بری کندی فاضله مقصود و اگر چه عوارض مذکور نیکر بر بنی فایضست شغل شغل اولد و عیاد و آن  
حضور حقیقت انا قانا مانع و قاطع لکن جملک اعظم و اعظمی رزق امرینه بولسک و آنک نیکر بنیت  
بنیتست زیرا که رزق امرینه عیاد کماله بر بنیت کماله و آنک بنیت نیکر و جاندی مشققت فایضست  
و کمالی موال و سناری مشغول ایست و آنک نیکر بنیت کماله و آنک بنیت نیکر و جاندی مشققت فایضست  
و کمالی موال و سناری مشغول ایست و آنک نیکر بنیت کماله و آنک بنیت نیکر و جاندی مشققت فایضست  
فرویب ابواب اهل بنیه کید و جلد نکار اولسک و عز و آزاد ایکن کندی کماله عیاد ملوک اولد  
انواع نیکر و قتلله زار و بیزار اولسک پس بنیه عیاد طبعیست نالان و ظن غنیمت سر کردان اولوب  
هنر یون و نصیرله پریشان روزگار اولسک بعد مولا بر حق ایله کماله و خاسر و پشیمان اولوب







وعدا فیستند و بجهه مریضی کوروست که بجهه ایام اصلا برانسته می آید حیاته فاستند و برعکس است  
هرگاه بجهت ارق و لمعن اولست اما بجهت هلاک اولانک موت آنک بعل مستاسید که کشت که کزیم  
شعب و امتلاک هلاک اولانک و بعد سی طولست ابو سعید خدری رضی الله عنه فرمود که حق تعالی عالم  
اولیه در که بجا اصرار کوند برکت اعصام اید بوجاه اولد بادیه ده سینا یتیم و تمام اوج کون کدم املا  
برشته اکل ایتدیکت دور بخون نفس من ضعف بولدم همان مکانم جالس اولوب قالدم اول عالم هاتک بر  
ندا کدکم یا با سید سیدی دیر من قوتی دیر من دیدم که دیدم الا قوت دیرم هات اولد مد قوت بولوب  
قالم اولدم و آن ای کون آن اقامت قیدم اکل دیر جک برشته بولدم و جوتک هرگز متالم اولد دیر من  
پس بکس کورسه که سید کند سنک محتسب اولست و بفسند توکل نام رسوخ و استقام بولست اولن  
ایلسو که حق تعالی اکاندی عندک قوت وفاء تله مدد و عنایت فیستند و قطعه مضطرب و یلین جوق کز  
ایلسو که حقک لطف و رحمت و شکر و کرامت بولست زیرا که حق تعالی اولد عک مؤمن مشتاق رفیع اید که  
سعادتی که فیستند و آن واسطه و سفلی رفیع اید و مقصود اصل اولان بطن حضور پر الشده و آنک حالی  
ملک جهان تشبیه اید بایم و عاقبه حالت اعلایه صالمست و آنکون علاقی عاالی طرف اید و ای بی افرد  
ملک فیستند بر توکل نام بود و نامی اولان بولست و در حق کثیر اولد معنی اولست بلکه نفس و زینت بولست

عالم بجهت عباد و بندها	کلور البقه سکا شمت اولان	کشتیک کجه و کوند طلبی
اولان زرق کثیر ک سببی	رزقه فایع اولان اهل مذلق	اولیر و شهر اسم رزاق
سبی یوقدن و ایلان ایتن	عیری قابولده محتاج ایتن	بورری و ارحقه نوکل ابله
حاکم صبر و تحمل ابله	کج کاشانه ده راحت خوند	داره حلقه فضا عت خوند
بلور احوالکی رزق حکیم	رزقی وقت ایلد ایلر تلم	ماله موقوف دکل ارزاق
عیری یوزدن بتور رزاق	چشمی خاطرکی ایلد غنی	کره ایت اولد کج چشم دلی
چکده هج کر سیکه لک غنی	قوت اچ قوتی ولی نعمت	برزی ای حی خلدی معال
رزق الجود قیلد برینا لعل	ذکرک دله عنای دوح ایت	جانک مکت قیوس مفتی ایت

نوکل نامن تحقیق نظامن و اهلک راحت مدامن بلدن معلوم اولسون که اهل الله و کشتیک  
چو که نوکل حق تعالی اید اعلایه که بر هر یک یقین ایلد دنیا و آخرت ملک خدا بلور و جمع اشیا ای آنک بید  
بولور و جمعه خلق کند کی مسکن و عاقل کور و بتور که جله نک رزق حق و برحق تحقیق اولد که مقام  
توکل قدم بتمش اولد و ای که کشت و شبهه دن خلاص بولست اولد که بجهت غم رزق برکت حق تعالی  
اولست سده کیم و ماس دلی فی الاصل الا علی الله رزق اید کیده سی بومعنا فی ایلد کشت و حق تعالی  
جمعا خیر توکل و مع ایتست بر جمع امور دن حقد توکل اید که ای جمعا سعادته بتمش زیرا که هر  
کیم خیر لک حق تعالی کابولست و بتور هرگز زنجیر جمع ایتن و یار بکی رزق ایچون هج غم جگر زیرا که  
اولد کشت عزیبت خالق بولست سده کیم بالی مدیا به عرق اولش فالست و اذکار ما و عرق ستغنی  
اولست کز آنک متوکل جلد دن ستغنی اولوب عنای طبع ایلد طولست و متوکل نفس نقاضای طعام ایلد که  
نفسه دیر که رزق غنی و کلد بکا خفت و بریده زیرا که سن رزق ایچون طالع بسن حال بوکیم رزق  
و جیا بیکسی بری برینه فارنک مادا مکجیا و اردر البته رزق دخی دار دین باشد کز سودای مذقی جفا  
حق تعالی کدی هرگز حق تعالی ایتست حال بوکیم سنک فکر لک ای قیوب غم رزق کشت که هات سن حقه  
نوکل بجه سن و جمع امور کی تقویین اید کیده سن و هر بلاده صبر اید سن و هر قضایه رضایه سن  
ناکیم هر شریه بر خیر اولد کیده سن و ماس سن جزئی الا و یقین خیر کلتا حدیث شریف و من ابرو سن و مقام  
توکل ثابت اولوب طوره سن ناکیم مقام تقوییه و آنک مقام صبر و آنک مقام رضایه و آنک مقام معرفت

و آنک مقام

و آنک مقام خسته اید سن و آنک حکیم اید و لب و لباز و سده کیده سن و مغربینک اولسن

عین نوکل کن ملر ان بودست	رزق تو بر نور نوحا شفرست	ین سبب ایتجان برده است
اصل روزی از خدا دان هر نفس	روزی از وی جو جو از بد و بد	سبی از وی جو جو از بد و بد
قوت اصلی در ایش کیده	روی در قوت مرض آور کیده	قوت اصلی در قوت مرض آور کیده
قوت حیوانی ملر ان است	لیکن از عت درین افتاد دل	که خورداور و زینت زین آید
چون مزاج ایدی کل خوار شد	زرد و بد رنگ و بقم و خوار شد	چون مزاج ایدی کل خوار شد
رفت زشتی از خنجر خون شفت	چون جبین جودت خون بد شد	از خنجر باکی برد من کذا
از فطام خون غدا بن شیر شد	وز فطام شیر لاله کبر شد	وز فطام لاله لقای شود
طالب مضطرب نهانی شود	بسی حیات ماست موقوف فدا	آنک اندک همدکن تم الکالا

فصل ثالث

اصول بعد از معرفت آنک ایکنی اصلی اولان تقویینک غیاث و فوایدک و نسیج و عوایدک سکر نفع المذنب  
و عیادتک و غیاثک تقویینک غیاثک و فوایدک و نسیج و عوایدک سکر نفع المذنب  
عباده غایبه تقویینک غیاثک و فوایدک و نسیج و عوایدک سکر نفع المذنب  
و عیادتک و غیاثک تقویینک غیاثک و فوایدک و نسیج و عوایدک سکر نفع المذنب  
قوتی الملک من شاک و نسیج و عوایدک سکر نفع المذنب  
الذی فی الفهم و نسیج و عوایدک سکر نفع المذنب  
لین الامرش فی ان الامر کله و نسیج و عوایدک سکر نفع المذنب  
بجز فلا کاشف له الا هو و ان یرد کجیر فلا رده لفظیه نصیب من بقاء من باده و هو القصور الزجیم و لا یقوان  
لشی ای فاعل ذلک عند الان یسأله ان الله یفعل ما یرید و عسی ان تکرهوا شیئا و یجعل الله فی جایز  
کبر و الله خیر و ابق و ربک یخلق ما یشاء و یختار ما کان لهم الخیره و یفعل الله ما یشاء و قل الامان لنفسی  
خیرا و لا یفعل الا ما شاء الله و یفعل الله ما یشاء و یختار ما کان لهم الخیره و یفعل الله ما یشاء و قل الامان  
منی و لا یفعل الا ما شاء الله و یفعل الله ما یشاء و یختار ما کان لهم الخیره و یفعل الله ما یشاء و قل الامان  
ان الله یفعل ما یرید و عسی ان تکرهوا شیئا و یجعل الله فی جایز  
و ما تشاءون الا ان ینزل الله فی الامر حکما و ما تشاءون الا ان ینزل الله فی الامر حکما و ما تشاءون  
حدیث فتمید بولست یا ابن آدم کلکم ضال لامن هدیت و کلکم مرضی لامن شفیت و کلکم فقیه لامن یست  
مکونوا لی انکم لکم معیا و یفعل الله ما یرید و عسی ان تکرهوا شیئا و یجعل الله فی جایز  
ما یرید من سبب لغت و صبر علی کتبته صلیقا عدلی عیدک لا تطلب منی ان ابعثک فی حال و لد و اذک  
عی کفیه و اذک قلت بفاصل ذلک لانی خلقک لغرضی جمیع صفا فلو ایتک فی لغافیه لغرضی باضا جمیلت  
صفا و یشتوی و ان کنت طالبا فاطلب منی ان اطلبک علی اخلای و یشتوی و ان کنت طالبا فاطلب منی ان اطلبک  
تساعلی و کما سنده بولست که اللهم عزی سلین نفسی الیک و رحمت و رحمتی الیک و فوضت امری الیک و ارجأت  
ظمری الیک و رغبه الیک لا ملجأ و لا منجأ منک الیک اللهم لا مانع لما اعطیت و لا معطى لما منعت و لا راد  
لما قضیت و لا یفعل الا ما شاء الله و یفعل الله ما یرید و عسی ان تکرهوا شیئا و یجعل الله فی جایز  
علی کل شیء قدیر و لایه المصیر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و ائتمنه تقویینک غیاثک و فوایدک و نسیج و عوایدک  
جری ما جری و جفت العلم بما انت ملاق و بولست که ذرق ایمان ای خصلتک بری حق تعالی به تسلیمت  
و بری قضایه رضایت و بولست که مؤمنک افضل خصلت توکل و تقوی و تسلیم و صبر و رضا و روبرو شد  
علت ای کل اولان زانک بش خصلت حاصل اولد بجه بری حق تعالی به توکل و بری حق تعالی به رضا و روبرو شد



آنکه امر به تسلیم و بر آنکه بلا سئو خبر از ویری قضاسته رضادر و بیور مشد که غم نندیری غلیل اند که سکا  
تقدیر اولان می بولور و اولی بولاز اولور و بیور مشد که بنی تسلیم یاندند که فرجال حو افتایه نوکل و جمیع  
امور که انقویض و آنکه امر به تسلیم و قصه اولی عندین سیرد و آنکه هر قضاسته رضادر و بیور مشد  
خبر آنکه در حق تعالی بغیر اید و وجود کور مشد و بیور مشد که خبر آنکه در که واقع و شد بنی بقرینو  
ایک کسدر اح و تسلیم اولان سلامت بولشد و بیور مشد که سز لا رند که عاجز اند و قیله معناد اولان  
یعنی خبر اولان و بیور مشد تقدیر حواله قیله سز و حو و آنکه ندر و تسخیر تسلیم اولان سز

اول كسے تیغی ایڈیكر بائی احوال بنایو بشاد و اعلم و سلامت ملکہ آیت اسجد و انا توكل و تقوی  
ایڈی و تسلیم بیلہ مقام رضایہ کیڈی رخت تقویضد در و سلامت تسلیم در و اعان اعلیٰ خیر اولور تسلیم اولان  
خیاں بولور تسلیم سکر اولور و تنبیرده ندامت اولور و بیکم نار کندیبر و عانده مال تسلیم و انقاد اولور  
اول كسے قائم مقام زهار و ناکن مرهم بشاد اولور قلب بیلہ قبلہ سنہ اعظم حجاب تیر فضلہ اشتغالده  
علین فولد اعانده و الخالد بر کامله دیلمن نیجه من جرا بیاتشد که بر ملک قدیر لافیه در بریں مکر خوله  
ایا جکند خبیر و کلم حسن امور و اضی و تدبیر و آیتیه برکت سنا حاضر و یکلی مشد اعکاس خدای تسلیم اولان و  
فها سمن رضایور حقیقه تسلیم نامه ایوشک تسلیم عید و اعترافن حجب و تسلیم ولاد و تدبیر بلاد و عیال و انصار  
مسد اشاد تسلیم و نه انک تسلیم حال انصار و لا تفکر فان الکمل معلول انک توکل نفس اعظمه و طبعین انکسار



























جلیل حق تعالی او کبریا کبریا چنانکه من سبک استنای خود مسافر در این عزت اکام حق تعالی را بفرمودی و او خود جسدان قاجار نام او را می	نه کیم انعامی در ویرضای نزول یل خواطر قلبه حقیقت کبریا سبک خدای هر بلا خوش مبارکد بودی هر کس در و کفایت نوع نانی	کلور چون فلک احرار و الم غم قولات جمیل دی چرا خوش سین غم بوسون لا که خندان نه غم ایل غم در و بلا خوش حق تعالی مرخصی و بلا خوش
---	--	---

فضای رضای تعالی و حقیقت بل در ... معلوم و اوسون که اهل الله دیشل در که رضا قبله  
بجاری احکام انکه سکونیت رضا قبله رضا الله سروریت رضا کوکلان که ایتی حق تعالی و آن  
سرور و کام بولند رضا کنی عقلی بدینکه فایع و ازاد اولند و تقدیر حقه موافقت قبله رضا  
حق به قبله ساکن اولسید و آقا صبر در موافقت قبله رضا عبد ایچون حقیقت اختیار و دین  
قبله نظریه که ترک خط قضا آنک انوید رضا احکام قضای سرور الله استقبال ایکن رضا قبول  
بجاری حکم جبار در و انکون دفع تدبیر و اختیار در رضا مر و حواله و نازل احکام الله سرور الله  
رضا انما عند الله سکون و رضا باب اعظم خدا و مقام اعلی و جت و نیا در یکم که ایچون اول  
اختیار حقه راضی اولور اول کس ای الله سرور دایم بولور زیرا که رضا الله معرفه الله معین اولور تحت  
و رضا خوف و رجاء لغزله لادر زیرا که حب و رضا صفت مولادر و بولور بعد از باقی و کما کافیه  
و خوف و رجاء ایسه بوندر خلافت حضرت ولی بر خولید تحت ابدی انک راضی اولور سه اول قبول  
دخی مولود تحت ابدی آنک راضی اولور زیرا که اول مولود حب و رضای عین کوکل بینه در بولور  
**قطعه** بوعشق پاک و عشق کلام که آنک ایتی همیشه خوف و رجاء در و ثواب عذاب و قوخی عشقه  
فدا اول خا ابدی حق بوندری آن یارینی که کل حکم عذاب رضا غدار و خط غدار و زرق مقصود  
و برین صحر و رضا حریف نظریه و خط رخت جان و نند قضایه راضی اولان از رضا و بلا در صورت  
اولان از تحت قضایه رضا بولور بلا در طاعتی بال ابدی و راضی اولان سعادت بولسید که قسمت راضی اولان  
غنا الله تعالی ای رضایه ملازم اولان که ملازم رضا الله رضا الله حق تعالی اعتماد ایکن امور جباران  
رضای خلق میله دکل قضای حق الله در نور و غنا قضایه رضاده در ثمر رضا سر و رضا در نتیجه  
رضا معرفت و محبت و دولت خصلت سعادت دنیا و عباد در توکل و تقوی و حسن و رضا در قضایه  
رضای فی ذات رضا ایضا اصل باندن قضایه رضا تقوی ایچون رینند رضا و فاعل سعاد  
سعادت قضایه رضا شد و رضاه که که قضایه رضای عباد رضا میله غایت اسلام تسلیم  
و غایت دین رضا در غایت مطلوب رضا الله در هر منافاعت و رضاه در هر راضی راحت و رضاه در  
رضای غنا ایضا راضی اولان جفا کور مر راضی اولان فرضی اولان هر ظاهر راضی سر کاتسلیم و راضی اولان  
کمال علم حله و کمال علم رضا در قضایه راضی اولان ایضا فی دلت بولور یکم قضایه راضی اولان ایضا علم  
و کوکل خوش بولسید رضا در راضی اولان هیچ کسیر خط قلم من عارف اولور حضور حقیقت بر دم آید لاس

عارف جان و دلی استقامت کلام و طبعی تسلیم و رضا ماسوق الله بر دله و بیت مالک الملک من اول ملک ساکن	بلا کلام کالین عطا اولسید هر کوکل دوستی برینکه لایق علم و حکمت طوی ملک ابقا اولسید جانم زنی که کدین اولش فایع	حق رضا سبک بزی ایستاد باری راه طوعی یقین فقر رضا اولسید کوکل ملک که که مکله خوش طون دم ملک که برایت که ایضا اولسید که چای نند عشق خدا اولسید
--	--	--

نوع نانی

فضایه رضایه فضائل و فوائد و علامات و افاضل بل در ... معلوم و اوسون که اهل الله  
دیشل در که رضا او در که حق تعالی در بدینت رجاء الله سن و نبر ایتنا استعاده و ابایه سن یکم  
فضایه رضای که که آنک بلا صبری کوکلان کک قسمت راضی اولان هیچ بر این ایچون محض در

دل از اخبار جلالی بر کس  
 آن شنیدی که آن خلیل شکن  
 کای برادر نو در شوم میان  
 گفته من بر دلیل راه تو ام  
 هست بر کون ضعیف بند  
 چون غنا از ابدست حکم سپرد  
 برو مید از میان آتش و دود  
 آری روی چو دوست آن باشد  
 آتش از فضل خویش دست داشت

هر چه حق بود تو در میدار  
 صدف در عشقش همان کون  
 کرد بر و کس سر از بجز جا  
 کرد که آن جو کوی کرد هوا  
 گفت هر چند بایم ای دل بند  
 علم او جبریل من نه بسست  
 چون مدای خطاب حق بشنو  
 سوسن مهر و نوکل بر فیک  
 چون خلیل آن خوشتر کند

دل از اخبار جلالی بر کس  
 آن شنیدی که آن خلیل شکن  
 کای برادر نو در شوم میان  
 گفته من بر دلیل راه تو ام  
 هست بر کون ضعیف بند  
 چون غنا از ابدست حکم سپرد  
 برو مید از میان آتش و دود  
 آری روی چو دوست آن باشد  
 آتش از فضل خویش دست داشت







الحق از دادم بهشت ندم

<p>هر شیخی از امام حق ارواح را          فارغ از آنی حاکم و محکوم کرد          انعم و المیشت سود و زیان          گفت این دهم و خود زنی فرم          آنکه او پنجه نه بیند در دم          خلق را هم خواب چنی در بود          چون که نور صبحدم سر برزند          چله را در صورت آرد از دیار          اسب جانهارا کند عاری زین          بر نهضد بر پاش بایند زان          کاش چون اصحاب کشف این روح          و ادهیک ابن ضمیر و چشم و کوفه          او لیل چون شکر باشد اجل          که و نواز چاه و زندان چون          برنج و نواز اشکست ارکانی          تاروان و جامی از جیسر دست          جان بخرد کشت از غوغای تن          خسبد و بیند بخواب و بکشت          گویدش بزدان دعا شد          مرگ نابد و بخت در و قد          آن یکی میگفت خوش بودی          که نیز دیدی جهان پیچ          مرگ را تو زندگ کنی شنی          حسرت تراست کرم بودی          زین مقام ماتم و تکیان          باوه نوحید مستی زدوغ          رسته زین اب و کل و اشک</p>	<p>چون تو بیا مالی نباشی          میرهند ارواح هر شب زین          شب زدوت بی خبر سلطانی          حال عارف این بودی خوابم          چون قلم در پنجه قلب رب          شمه زین حال عارف و نمود          روحش آسود و ابدان شان          فالق الاهیاح اسرافیل وار          هر تنی را باز ایستگ کند          لیل هر آنکه آید روض باز          و ز چراگاه آردش در زیر بار          نازین طوفان بیداری و ده          هست بیداری چو در بند ما          ناز بنو بدیش ایستگ مرگ تو          کس تو کید بر فغان هیچ          کای دریاخ این سنگ مرمر اشک          از میان راه مران سوی قدم          همچو نعلی جبه کانه سبک          نادرس گلشن کیم من کیم فر          پنجین خوابی باین چون خرق بود          بر تن با سلسله در فقر چاه          وان دگر گفت از بودی هیچ          مهمل و ناگو فرم بکنا شسته          هیچ مرده نیست بر سر زلف          در میان دولت و عیش و کن          بقصد صدق او نه ایوان دگر</p>	<p>که هزاران دام باشد در قد          می و دهانی میکنی الواح را          شب ز زندان بی خبر زندانیان          بی خیال این فلان و آن فلان          خفته از لعل و دیار و زو شب          فعل بندارد عیبت از قلم          رفته در صحرای بی چون جاش          که کسی زین کربون پرزند          روحهای بنسب از آن کند          سر التومخ الموت تست این          تا که روزش کشند از مغرار          حفظ کردی یا چو کشتی نوح را          چون عقیق پیدا بر بود جان ما          جان ایستگست نبود در و دل          و ادهیکند از جهان هیچ          هیچ از و خند دل زندان          نعلی که باشد کسی را کس برند          ی برده باین دل بی پای تن          گویدای زندان مرد و قمر          و سر زلفه اعلم بالفتور          هیچ او حسرت خورد بولبتاه          که بودی باین مرگ اندر میان          خرمی بودی بدست از داشته          غم را در شوق خاک کاشتی          و ز از چاهی بصحرای افشاد          نقل افشادش صحرای فریاد          مقصد صله و جلیس خوشه</p>
---	---	---

تذکرہ کرمیہ



اگر کسی مدعی امر یکی مدعی بر اصل و سبایه تسلیم بدو من تحقیقاً علی و فکر و نظر که بالغ اولیای هر بنده  
 فایح ابدان اولورسن عجباً فلا نسبه یارین و جوده کلوری کلری و کلر که نه شکل اولیای حقیقت دینک متعالی فعل  
 و توفیق و دلیرت راحت بولورسن و آموری فکر و تدبیر ایام که اشتغال قلب و انقلب ذهن و تضییع اوقات اولیای  
 بلورسن زیرا که چون کره اولیای حاضر که خطور ایتمیه اولورن آنچه ظهور اید و سبقت این فکر و تدبیر که تقدیر  
 حکیم اولان قضا و قدر تبدیل و تغییر اید پس اوقات عمر نیز که خیالات لغویات لایله ضایع اولور کیلکه نسبت  
 مقام اید الکه حکمها فایح فواد من لعل اولورن و تسکنا دیر سنکه ای قسم به حساب اید که کجی ثبات  
 بزور بعون تقدیر اید کی استایل اولورن و زوره ملامت که بر کفایت اید و نه کمال و کمال که بر غایت اید زیرا که  
 اول بر فاد که قدر سنک نای اولورن و بر حکیم در که حکمی حساب کلن و بر حیدر که حسن حد و غای  
 اولورن حال بیک و صفات اید مشقت اولان ذات پاک توکل و اعتماد انب و انطق و تدبیر و تدبیر که نیک اید جمیع  
 که تقوی و تسلیم نعم و الوافه و کذلک که سکا بر مصیبت استایل سنه و یا بر توکل و حصول اید سنه اولیای  
 کندی فساد مملک اولورسن و فکری مضطرب و بیایه بلکه تحقیقاً من جمیع و فایح و آزاد اولورسن  
 و قلبی و شکوای رحمت و سلامت بولورسن خصوصاً مملک اولیای عدت و صبر و ثبات اید من اولورسن  
 حال بیک مملک اولیای عدت و نفسی جمیع و فزعه بغایت متناع اولورسن پس کادیر سن که ایضاً اید بر مملک  
 حق طریقت واقع اولورن بر وفاد و تدبیر و حمله اید بیک دهنه چار یوفند پس بر عقل اید و فایح اولیای  
 حق تعالی غرض غنینه انی ایست که چوقه حال بیک بیک با کمال دفع و دفع اید بیک بلورسن و تو  
 مصیبت بنیم سوزیک که فزیه اجلوب کوند طریقت مراد اولورسن و تو نه صبر و تحمل اید که بونچیک با  
 جزیل و فزعه عظیم بولورسن سنکیم حق تعالی غنینه سبب جعل اند اید سر سیر بر مملک صبر و تحمل  
 ایضاً لطف جزیل اولیای من ظهور مشد بر صبر و تحمل اید که دینک مباح صلا اید عجب و غرایب سیر اید  
 مشرق وضع دینک سووایی با مقوا من فزیه و لا یاس امانا الخطی فکری فی الغیب من عجب و کذلک  
 اگر فکری فضا اید نوح اید در حلو و مملک مساوی خوشنود اولورسن تحقیقاً کیفیت و اسرار معلوم  
 اولیای امور که حقیقتاً سکا بر فزیه سن کندی خفک اوفی و اصلح بلورسن و هر ظهور کل  
 احکام که بیخود و فزیه اولورسن و کندی فساد اید که ایضاً اید اید مقلد اولان و قبله و جوده کلر  
 ملامت خطای که فایح بولورسن رحمت بالله و یاد اید قضا سنه نجه راضی اطوار سن مگر حکم قضا  
 ربوبیت شانت اولیای من پس ترک خطایلیوب هر فضا سنه راضی اولیای نجه اید رضا و عجب و کذلک  
 و کس حقیقتاً بروقت دینیای که حصور مع اید سنه ای غفل اول سنک در حال اید اید و تسکاجمل  
 اگر ملامت و اول رب اید و ذوق عالم کلکی خستلیه و کافری ملامت و تسلیم تریم اید که کمال عدت  
 کندی و عارف و حلال و مکرر بر غنیه یا بر مملک کندی لکن من اید که حقیقتاً دینیای سنک حصور مع  
 ایتمیه که کس بیخود فزیه عظیم بولورسن حصور مع ایتمیه پس بونچیک در زیرا که اید او در اید سن بونچیک  
 مذکور بی تکرار اید فکر و تفکر اید که تحقیقاً اصول اید که توکل و تقوی و صبر و رضا و باطن  
 سنه و بولورسن و عوارض سنه مذکور دینی هم و مملک کذلک منافع اولورن پس لذت عبادت  
 و سوزی بولورسن و ذوق معرفت و مجتهدان اولورسن و حقیقتاً عدت اید توکل و تقوی و صبر و رضا  
 رده که عدت اولورسن و دینا دهم و حلال سک و اولورن عبادت قد جل جلاله مفید صدمه و از سعادت

دارین وقعه یعنی	در مسجد	جامع بولنور سنه
خوشر پیشه یار	سارفتا میر یار	نیرسه کوندل یار
سرخه توغوز	صبر یار و راضی اول	نیرسه کوندل یار
قلک کابل یار	تدبیر یار و زیاده	نیرسلو کوندل یار
حلاق رحیم اولاد	مذاق کریم اولاد	نیرسه کوندل یار

بدن فاضل حلاجی

فیل کا مناجات	نزل اللہ فرمادے	مولا کو ہم نیاں	نیلرہ کو نل ایلر
اولیہ عناد ایفہ	حق نل ورت ایفہ	مولا کو ہم نیاں	نیلرہ کو نل ایلر
بوسل غم و تشویش	اول حکمتی نیاں	مولا کو ہم نیاں	نیلرہ کو نل ایلر
بر بیرینہ لایقہ	نیلرہ و افقہ	مولا کو ہم نیاں	نیلرہ کو نل ایلر
نخلہ حسنور ایفہ	نفویض امور ایفہ	مولا کو ہم نیاں	نیلرہ کو نل ایلر
نیلرہ اول و دمایہ	جبرائیل صغین کو	مولا کو ہم نیاں	نیلرہ کو نل ایلر
بیرنجہ در اول اولہ	باق کوکتہ سیر ایفہ	مولا کو ہم نیاں	نیلرہ کو نل ایلر
ایجنہ کوکل بیفہ	سن انفسک ایجنہ	مولا کو ہم نیاں	نیلرہ کو نل ایلر
عاق خوی بند اولہ	عارف حیل اولہ	مولا کو ہم نیاں	نیلرہ کو نل ایلر
نقد بر کلیلہ	اندک وکیلہ	مولا کو ہم نیاں	نیلرہ کو نل ایلر
مردانہ آتک آوی	هر قویہ در آمدک	مولا کو ہم نیاں	نیلرہ کو نل ایلر
ناکارا آجر اولہ	در مایہ اولہ	مولا کو ہم نیاں	نیلرہ کو نل ایلر
کہ مھر وک لسانہ	ہر آتک او بر ساند	مولا کو ہم نیاں	نیلرہ کو نل ایلر
کدضار وکمی ناخ	کہ خاض وک رافع	مولا کو ہم نیاں	نیلرہ کو نل ایلر
کام نین وک خائف	هر قوی وک حائل	مولا کو ہم نیاں	نیلرہ کو نل ایلر
کہ خشی خشی ایلر	کہ عشقہ وک وئی	مولا کو ہم نیاں	نیلرہ کو نل ایلر
کہ سادہ وک ربکن	کہ خرم وک نکون	مولا کو ہم نیاں	نیلرہ کو نل ایلر
نن مہر ساند کچ	نل کلشنہ کل کچ	مولا کو ہم نیاں	نیلرہ کو نل ایلر
ننکلہ مخی قالہ	نل کلک ایلر ایلر	مولا کو ہم نیاں	نیلرہ کو نل ایلر
مستقبلہ ہم ظلالہ	حال ایفہ دخی اولہ	مولا کو ہم نیاں	نیلرہ کو نل ایلر
زیر کی قوی شیلر	حیر نحق اولہ	مولا کو ہم نیاں	نیلرہ کو نل ایلر
کک او نل ایلر	قوی حقیقی حائل	مولا کو ہم نیاں	نیلرہ کو نل ایلر
مہر نہ دہ زنت	ہر شینہ حقیقیہ	مولا کو ہم نیاں	نیلرہ کو نل ایلر
ہر غم و بشارت	ہر عین عایت	مولا کو ہم نیاں	نیلرہ کو نل ایلر
اول سولیلہ کلہ	خوی المہر وک	مولا کو ہم نیاں	نیلرہ کو نل ایلر
فلان حق ای حق	او کک داب و خاق	مولا کو ہم نیاں	نیلرہ کو نل ایلر
باللہ کو نل ایلر	ناللہ کو نل ایلر	مولا کو ہم نیاں	نیلرہ کو نل ایلر

مطلب اعلان معرفت ولا اله الا الله عز وجل كذا يلزم مفاد اعلان صالدين وعارف بالله اولان دولت الله  
و حضور بولوب مجرب و عشقه طالدين و حكمت اوليا الله و معاصد و رولوب كوكبات الله لذت جان الله بخت  
و زنده و ايداعوم ناسك اولي اولوب عقلت حضور كلوب ان حق ايله فالدين و خواص اوليا اكرام عمر عظمى  
شرب و ايله اوصاف ايمان اولوب اخلاق ايله بقا بولدين و كبريا اوليا الاح و مقامات ايقن و اوضح اوليا  
فصل اوله ايله تفصيل الله **نسم** و معرفت نفس مفتاح معرفت الله اولدين و نور و اقد عارف و زو فليدين



سند کلر کو کلام چون دهم مدد  
وارلق شاک ثبت ایدتی بر حصیفه در  
رخسار وحدت اوزده دخی بشقه من الله  
چون کثرت زبدله دکل بحر تحفی  
چون فرمایو فقر وفنا در سب همان  
مهر در فرغی نبوده کالورق البصر  
اولش نفور نور حضور کد اهل جمل  
هب اینداده میشه کوند خیر خضد  
نشو و نمای سیم فیض کلام بودی خوش

حضرت مالک

<p>شمس اراد و رکد آفتاب فنی ای جهان سیر یک دی خواب فنی دور لیل و ماه اهل عشرت فنی راحت و لغز و اضطراب فنی دوست خوش و آفتاب سیر لیل نه صوادر سن که فته باب فنی</p>	<p>هر یک صوادر آفتاب فنی مست کنین آرا صوادر حلقه بجلس انجمن دیر شراب فنی جمله پرده نرود کنین آرا دین نیچی بر آفتاب فنی شمس روح کو کله سیر لیل</p>	<p>دو کجده خواب دیه دوت دیر که اولی خود و عزت فنی جمله سرگشته مضطرب فانی عارف نفس اید حجاب فنی کنج دل فحشید و جوف فنی صومره حتی که آفتاب فنی</p>
---	---	--

[illegible]



<p>هم نفسی قبل از دوری من          و بعد منقه و دوری را که در خل          ای جانان دوری هم و بشقه جان          عشق و عشق و عشق من نه که</p>	<p>بنفشه بدو هم بلبل بر روی لیل          بوی و زلف و لب بنفشه نه عشق          عشق و عشق و عشق و عشق و عشق          برق خائف کنی عالمی سیریت کیم</p>	<p>کوکب الوان ای کونایع بر روی طالب          نه و از عشق و عشق و عشق و عشق          بنفشه در عالمی هر و عشق و عشق          که بوق و عشق و عشق و عشق و عشق</p>
<p>حق و حقیقت و حقیقت و حقیقت          و حقیقت و حقیقت و حقیقت و حقیقت</p>	<p>لعل و لعل و لعل و لعل و لعل          و لعل و لعل و لعل و لعل و لعل</p>	<p>خار و خار و خار و خار و خار          و خار و خار و خار و خار و خار</p>

100

[illegible]

عارف کنی وجودت فانی و تو بی معروضه بقا بولایین بلند شد **معلوم و معلوم که اهل الله می شود**  
عارف حجت و کند تو ترک ایمنی وجود عقیقت زوایه سه تحقیق اول عالم قلبه خولایه بعد اسب خیل  
بنب نیچه نام جلاله توکل انوب محمل تفویضی کجوب میدان صبری سیرایه کنی تا کیم ریاض  
رضایه کلوب بساتین عرفانه واصل اولور بعد محمل محبت کرب تحقیق انی و حضور داخل اولور  
بعد بساط ابط اوزینه جقوب مراتب مناجا و قرینه نانی اولور بعد اخلاق حمیده ایله صفایه و اسما  
خامنه کیوب بوکرمان عزت لینه و یوم فائز انزل لینه ایرت سمری و النجه بوحالات ایچنده تنم لینه  
انگین سعادت سرمدیه حاصل اولور و آنک شخصی نیاده و قلی عباد قانور و یوم فایومان یاده و رفی  
و تلقی اولور تا کیم دیدان بابایه ناسک اکاملات کور و ملا اعلایه شوق کاله ایرت موی کزو  
ایک وقتا و عده سی کور و سل رب رحمت کل و رحمت و بشارت و رضوان ایله آکایک و اولایب نفسی  
و بشر و انزل ایله بودنیایه لیدن کجوب و ل حضرت الهیه غریبه کجوب پس بر فقیر وضعیف تسبیح آن ملک  
عظیم و یقیم کیم کنی رب رحمت ایله ترحیب و تقرب و سلام و کیم بولور که صفایه بیانه کیم و لی  
دولت دانه لبالا باد آنک زائل اولار **اللهه یاد الرحمة الرحمة مستلک ان من علینا الهه الذ و له العقیمة**  
**و التسعاده العظیمة بحق صفاتک القدیمة اللهم انک تلطف باولیایک فسرورک و لو تلطف باعدا لک**  
**لما جددک و محرمه کل کیم که تحقیق دینا و بخت وارد که انی بیان کسه ده جنت اوزی سلی قاناز و بر**  
**دیدیم جنت حق الله و رینه خبره کیم که ناس بودنیان جقوب رحمت لیدیلر حال ابرکیم بوند اولار**  
**ایچینا یاده و رفی غریبه کیم و اولایب اسما موف مولانکه مرتبه لک الذ و انشاده بیت بو کوک**  
**جنت عرفانه داخل اولور عاقای یاری و عد اولان حوری و یا علما نیلر ان و حضرت علی رضی الله**  
**یه و منشد که عجب اولور که برکس خرنه جنت بوله بلکیم اولور که اول دینا جنت بولش اولور و عجب**  
**دکیم که برکس جنت یله افتخار دین بلکیم عجب دیک جنت آنک دخیله افتخار دین** **شران عرفان ذی جلاله عز**  
**و ضیة النجده و سرور و علی المارقین ایضا الهه و یاه من النجده نور فنیضال عرفان لکی هو الله و هر سرور**  
**بیکار با نفعیم نعم جنت جنت و سرور و لذت لند و حضور حضور و عزت عزت تو کیم جنت داخل اولور**  
**موت حرم و هر سرور و فقر و دل ملک غلام بولور کیم که رفی و دل اولور که خوف و هر سرور و هر سرور و هر سرور**

ننه جانانم ای جان بوسوری فرم ایله سن چون شراب ناب عرفانی العیوب جم اولور دل کند یکی بلکسه شاد و منتصف اولور دیر کیمه باهم دوستم یلجه در داتم ولی عارف جان شهید دیار یل طولش حضور سز تو حیدر صافی ایته فنا مشرکه بولای حق لذت جاویدی لطف حق ایله	کیم بوجانند بوله تاسنه عشق ذوالن سحر و وحشت آنک دیمه صلابت سحن قلعه یوقه قدرتک قطع انی اولور سوند شمس دیدارنک اولش قبله حائل بر تن غافلک قبله فاش عشق تمجین وطن آکمان آنی او کیم دین بلکیمه سن او بن جانه چون اولک میتر خلوت الله انجین
---	---

\_\_\_\_\_











اولین نسخه مجموعه دامت  
که بدیه اوله مقبول فضل فرزند  
اوله بر علیه جان کیم مطلق  
اولیا نسخه سنه ایلد نظر  
مرشد کامل اولجه نایاب  
هنر ات تا اوله من اهل بقیه  
اوله شک من الله سره کراه  
معرفت دوجا ناله مقصود  
معرفت دوت روحانیدر  
همه باب اولد یغندر کیم  
حق کوروش سنی کندن بله سن  
لشوق اول اولد و کاه اولد  
اول سنک اولیج ای روح رود  
ناسکا اولد دو عالم روشن  
بلی کندی نایب در  
سینه ظلمت قالور سر کردان  
نکله کیم معنی توحید بو در  
عایت عرفه کندی در  
نور دیده هم هل مشکا معنی  
اوله ابواب حقایق مسدود  
جملة نسخه مردان خدا  
نسخه فتوی مولانا  
دخی جوهر نسخ اهل الله  
جملة سی باطن فرانیس  
نورانی عرفان ایلد در شاک  
کوکلی مرآت نظر کاه علیسر  
عارف و عابد اولان مرکزین  
کوزده ول نور اولور و دل  
منظر معرفه الله اولد کور  
دعبد من الله سرود ایلد

نقش زینت مرآت صفات  
ایم خفته صانع خلق علمه و  
حق بر من بله سن بر دی خلق  
نفس باله عزیزان طریف  
سکامرشد بتشورش کنگار  
سویید عارف بالله اولد کور  
علما در علای با الله  
معرفت زینت انسانک  
معرفت خلعت رفقایید  
اولماز الوده جرد خذلان  
تا احوال ایلد قولق قلبه سن  
دورخ و جنته ایلد نظر  
همه سنک اولور اولور ای جهان  
قل تکابوی بلاد و اطوار  
کاو و حزن نه بیلد ادنا در  
اکلک نولد بخک ای زعدن  
واصل اولد دوت جاوید بود  
چکه کور چشم کاکل عرفان  
ایکی عالم ده اولق انمی  
حضرت خضر رسل قبل دعا  
و بر آینه ادراکه جلا  
هت ایب آکلفه گفتارک  
عبدی الله من ابلر آگاه  
ظاهر احکام شریعت رب  
فرق یوق جاهله حیوانک  
عارف کوی کایخی علم اولور  
اولدی کچینه بر ناله امین  
کورد یکن جمله اولور ایلد کورد  
پرتو نور حق ایلد سرله کور  
کوکلی حضرت تکا حاضر فیل

نسخه الله مقصد انصاف و شوق و عشق و مقلد ایلد غایت مولانا کمال حقیقت  
و که رماهت و منافع و مساوات و علامت و کرامات و کورکله ظهور حق و ترفیع و افاضل و اسما و صفات  
و ذاتیه و صفاتیه سن و افعالیه و آثاریه سن و نالان و تراکیم و نالان و تراکیم و نالان و تراکیم و نالان و تراکیم  
و شوق و عرفان و وجد و کمالان و طریق تحصیل نفایات یکدی و ترفیع ایلد بیاد و ایلد بیاد و ایلد بیاد  
فتاوی و فتاوی مولانا ایلد قرآنیه و احادیث قدسیه ایلد بلده ای عزیز معلوم اولور سنکه

مؤلفه عباد به نیت

حق تعالی عبادینه تحت و راهبانه کندی محبتی ترعیب و تشریف بدوب خصیصی طریقی ظهور شد نه کیم کندی  
کتابانه عظمتیله بیور شد ان الله بانفس لرؤف رحیم و الله رؤف بالعباد یحبهم و یحبونه ان الله  
یحب التوابین و یحب المتطهرین فان الله یحب المتقین ان الله یحب المحسنین ان الله یحب المستطین فان انکم  
تحبون الله فأتبعونی بحبکم الله و یغفر لکم ذنوبکم و الله غفور رحیم و الله یحب علیک محبة منی و اصطفی لکم  
ما احب الی من حسنة من الله و ما احب الی من سیدة من انفسک ان ربی رحیم و در سلامه طریقی رب رحیم  
و جعل الیک مودة و رحمة و وسیع علیکم نوره ظاهر و باطن و ان تعذوا فوالله لا یغصوها و احادیث قدسیه  
بیور شد که یا ابن آدم ان اريد حتى اخرج حب الدنيا من قلبك فان لم اجمع حتى ارجع الدنيا في قلب واحد  
یا ابن آدم کیف تطلع و حتی مع حب الدنيا فاعلم حتى و رضائی فی ترک الدنيا یا ابن آدم تفرغ لعبادتی ام لا  
قلی محبتی و اقبل علی اکمل یا ابن آدم اخذت فانی لخم من یحیی اذا احب الی لک انی احببت لک لایزال  
عبد یقرب الی بانوار حق حبیه فکنت سمع الحديث یا ابن آدم اوجبت محبتی للمحبین فی یا داود حتی یطوب  
و ذکر الی ذکرین و کفایتی لک و زیادت علی ذکرین و حتی المحسنین و حتی للمعروفین و انما خاتمه المحبت  
یا داود انی ان اطلقت علی قلبی عذی و لم یغفر حب الدنيا و الاخرة ماله من حتی یا داود انی اذا احببت عبد اشدت  
علیه لایا حتی بدعوی فانی احب سونه کما احبه یا داود بلغ الی الی انی احببت لک لایزال و جلیس لک  
جالیس و لیس لک انی یزکری و صاحبین صالحن و مختارین اختارنی و مطیع لمن اطاعنی ما لعتی عبدین  
قلیله لایقله لفتنی یا داود ما عرفنی من محبتی فکنت لایحیی من معرفتی یا داود کذب من انما لعتنی فانی لایجله  
الیس نام عنی الیس کل محبت محبت مع حبیه یا داود لیس المحبتین دواء سوی لک فانی یا داود انما یزکری  
فالزم بک الله یا داود سلی الله انی لایستوی فی فانی جلت قلوب المستأفین من رضوانی و نور الی نور  
و جی الکرم یا عبدک ان اوحقک من محبتی فکنت لک لایجله یا عبدک لست تعلمون بغیری و انما اشتاق الیک ما هذا  
الغناء الی الله شوق الی الله لایزال و انی لایستوی فی فانی جلت قلوب المستأفین من رضوانی و نور الی نور

یحبهم و یحبونه بیوردی و دود	که بر دن اندی تحت لی قلبه و دود
جمال باکی مرآت جانده سیر ایتدی	تحت ایلدی هم شاهداوند هم مشهور
چو عکس جی از دلک ظهور کندی بو عشق	هر از دیو زدن ایلد حسن عشقه عشق سجود
شریخانه عشق و لک عالم ایتدی خروش	هر از نفر عاشق هر بیت و سرود
چون عشق سنه ایمن جان و دین و دل سنه	خوش آکله کندی کسین اوطاع مسعود
ایرا غد کتمه او یوب و همه کندی کیم ایت	که نیم حبه یی بکریب ناموجود
کوکل و در که یی عشق یحیی ای حق	مثال جریه جای اولور و جی وجود

محبت مولانا کمال و مولانا احادیث شریفه ایلد بلده  
تکامل و کمال امتد شفقته تحت مولانا بشیر اید و اکانت طریقی طریقی ظهور شد نه کیم کندی  
تحقیق حق تعالی و در حق و در که کانی بر حلقه حق عالم بری بریله نرحم اید لک و طفا طقوزیله بر وفاتده  
کندی عبادینه رحمت ایلد که و بیور شد که حق تعالی جلاله و بیور شد که حق تعالی بر عبادینه تحت  
ایله جمع اهل سموات و ارض کما تحت اید لک و بیور شد که و الله مشفق لک و لایسن اولان رحمت و شفقت  
حق تعالی عبادینه زیاده رحمت و بیور شد که تحت ایلد قدیمه و همیشه باقیه و بیور شد که حق تعالی تحت  
ایله کس فرات فرانه تحت و مداومت ایلد و بیور شد که تحت ایلد کس ایلد بیلد سن و بیور شد که  
فرکت ایلد کس ایلد بیلد در و بیور شد که تحت ایلد خبانه در لک ایلد بیلد تحت ایلد بیلد کاه  
و بیور شد که حق تعالی سیر دنیا کرد نالان نسی کما محبت اید و سودر شد بری ساد و بری طبع  
و فرقه عین صانع و بیور شد که کیمکه جوق ذکر الله ایلد سه حق تعالی تحت ایلد و بیور شد که



<p>چشم نه اولشد دانه درید  هر کوی برد از کشتن او داد  بخت او نیندا و لامین بختند  بجاده کز نینده بخت انچه فرید</p>	<p>مکر که نینده جان با فدی او خود مید  کلور همیشه خبر عشق درون دله  که عشق او دنده یاز هر قلاده تقلید  سعادت در جانی زنده اولد که</p>	<p>او در جیل و حبس جالیده دانم  که نازه جانم بر رخ دکل بر سر قدید  خلاف نفس و هوا عادت موحد در  او کیم فوری قیوب اولد که عشق خود</p>
<p>و سل عشق نیک هر دم ایتم ای حی</p>	<p>نوع ان عشق</p>	<p>هر روز که عالم حاصل اولد که امید</p>

[illegible][illegible]

دلمه سوار و سرور حاضرین حضور و	و ابی فیضی عمره و یار عازمه	و ابی فیضی و کشتی عازمه
یار و پدید پیرین مؤمن شکرامه	و ابی فیضی و ظاهر و خدیو	و ابی فیضی و خدیو و خدیو
عاشق و جمعی حیدر و ناصر و هم	و ابی فیضی و مجاهد و خدیو	و ابی فیضی و ناصر و خدیو
جامع و جمعی حاضر و یارین	و ابی فیضی و ناصر و خدیو	و ابی فیضی و ناصر و خدیو
و ابی فیضی و ناصر و خدیو	و ابی فیضی و ناصر و خدیو	و ابی فیضی و ناصر و خدیو

بخت مولایان کند و ما هیمن و انی احاسین و صانع و مقامان تبارک  
 بشمارد که خفته ده بر سر خفته که بیاید کن و بر سر مغربند که عیال و دوازده کن هر یک که میسرند بخیر متعلق  
 کنایه ایست و آنکه خواص و منافعه بجهت کن مویشند تا یکم قلب عباد میل و اشتیاق و شوق و احتراق و نور  
 طوبی جان ایله طالب خفته نه و لعل در نیکم بر کام میزند که بخت اود که صاحب دنیا و آخرت سوداگر فراموش  
 آید و در بر کام میزند که بخت اود که سنگ جوق خدمت می آید که در سن و جمیع آن انسان جوق کرده سن و بر کام  
 میزند که بخت اود که محبوب کاهشته مان اول سن و آنی ما کن و جان کنی عز و لذت بولس و کاه ظاهر و باطنه موا  
 لیس بر نیکم ایله آن حقیقت کنی که بر خوریم سن و آنکه عند خور اول سن و بر کام میزند که بخت اود که محبوب  
 و اس و لعل میزند در زیاد و مان اول سن و بر کام میزند که بخت اود که یک جهان خشنود سنی مغرور آید که  
 ایضا فکند و در دین فکری همیشه محبوب کاهشته مشغول اید و بر کام میزند که بخت اود که محبوب کاهشته نسیم اول سن  
 حتی سنده بند کن بر اثر هالین فایده سن و بر کام میزند که بخت اود که صاحبی کنی فکند فکند ایچون حبیبی  
 ذکر و زکییم مستغرق اوله و فانی آنکه قاله و بر کام میزند که بخت اود که حق تعالی کلاس خلقت کلاسی او زنده  
 اختیار اید سن و آنکه لقا سن خلقت ملاقاتی او زنده ترجیح اید سن و آنکه عبادن خلقت خدمت مقوله  
 طرفه سن و فوت اولان لذت فایده ایچون غصه جکیب ذکر اید سن و غفلت کیچون وقت ایچون غمناک اول سن و بر  
 کام میزند که یکم حق تعالی بخت اید اول معروف نام اول در نرفت اید و بر کام میزند که در کله اول که سکا  
 رعایت ایلیه و لکن اول که سکا بحیثه کفایت ایلیه و بر کام میزند که آنی که بیاید باره قطع ایلیس و بلا ایدیم  
 صی یلیس سکا اولان بخت و اشتیاق و اواز الا کم زیاده اولور و در التون مسیری رده الله علیه حضرت علی عجابی  
 کوروش که یکم مغرور و جوی عقید و حوله ناس اغشور لور و اول اوله سرور ایله خلا اید که تحقیق ابو  
 حاتم حق تعالی اجناسه مواهب و عطایا سنده و آنکه جمیع افعال اید جامع غلب و حلو و طب و کونج کل  
 میل بخت الله ایله افعال اید اعی اولور خلقی کور مزخرفی بولور و بر کام میزند که شعر عرب الله فی اللبا غریبه  
 له نور و اسر عجیب و عند اناس مستور بدلیق و فی المعنی الی الخی قریب و بر کام میزند که توفیق جمله سی  
 طرح افعاله و توفیق جمله سحر اختیار اود و رضائک جمله سی نزد اعتراض و تخمین جمله سی حبیبی  
 جمله ترجیح و بر کام میزند که هر جماله به صالح اولان موانسه به صالح اولان و هر موانسه به صالح اولان  
 مؤمن اسرار اولان و مؤمن اسرار اولان از الایع اهرار اولور و بر کام میزند که حق تعالی بر فوق خنده فاشم







سکاغذ اولوز و لیاصل اشائیک احمد و البسده و نسک و نوز و بعد صفیک جلله سنه عیاجی حکم المینه زکیم  
الانسان مدنی بالطبع فیستلزم بالکوریح و مطر و مشرق و مغرب و لایز و سمایه بیده محتاج بولستیک پس اوطاب محبه  
عنه بصرف کماله بر مظهر قیام که کسکا برکک ایچک دهم و یوسه یابردا بر کیدسه و یابردک بخت کک کور سیک  
الذبحه سن کاکتحت ایدک هرگز و لندجه حیر عا و نایلد سن حاله بویکم تک احسا و خدای بی یحق اتمان ایدان  
و قدرتیه وجوده کلشک کل الیک برکک انشا ایلکه سکا اهر نفسک انواع ذلت لک ایلک جمیع مصاحک  
سن صلیخیزدن مقدس کور کجمله و ایچک حیرک بیعینک قضای ایلک زکا و سن ایلک اعراض ایدک کاصصیان  
اورده ایکن بنه رزق کسیمی عیوب کس ستر ایلک دوستک امنی چقا خلق ایدک جمیع امور ک تقدیر و تدبیر ایلک  
رب العالمین حاضر تریه بخیر دن اتمان و جاکماله و یل رخت و خضوع و تذلل ایلر سن و هر دم اساکله کاک  
حمد و شکر و مدح و ثناء سوزلر سن و بایک و بایک و جمله و اریک تک محبتک خدا ایلر سن قیام لایق و سز ایلکه  
تک بوز و ع احسان لریه و بیضایه تقدیریه مستغنی بکن یدک ایلک لطف و کرم لک غیر ایلک بلور سن و من و ختم  
مدح و ثناء اولدیکم ستر کک غیر سیه فیور سن اکر چله کرم کک محبه الله موجود اولدیکم فیقر در اکن آنش حقیقه  
طاسنه یقینا اولدیکم کبی محبه الله کک کاندو نهیها و ضمیر کس ایلر سن یولان شوق و طلب کس ایلک حیرت کک اضرب  
ایلدی سن ایلک آنش ظاهر اولوز و در و ناک ایلک نوز و ضیا بلور و اول ایلر ایلک الله بولنک بعض وعدت و خبر  
و خاری و حقد و حسد غباری و کبر و نالیت باری یا نوب محو اولوز و جمیع کدورات نفسانیه کیدک قلبک صافی  
قالوز و حضور ان الله حیاته لیان بولوز و اگر بر مدت غفلت ایدک مدامت ذکر حقا اهل ایلر سن دلایق  
دلایق مضروبان ناراحت ها و امار ایلک سوز اولان جرات اشالی طوام ک نایله منطقی اولوز بعد ایلک خطای شهواتیه و کک  
نفسانیه ایلک طلوب انا و تخلیات حقد ک خرم و الوب مغنی قالوز نیرا ک ذکر الله حقه حب کجه و مایع شوق  
ناک ایلکه اما اهل محبت شوق و اهل عشق شوق و زیاده یقینی بخیر حکمت اولیا معین و فوئده و اندر لایق  
ولایق شیر حکمت اهل محبت بر جبین صاحب ک بهر اعی الوب سبک سؤل اولدیکم جواب ایلک کیم یو عمر  
بهر مفتاحی محبت حقه ک خلف نظام ک بنی مع ایلک ذبیر ک حب استمر ک محبتی ایلر ایلر بلر الوب هر دم برتر و قدی  
صبر و قراوله استمر ک بر ایلر ایلر ک لایق صافی الوب علی الذوام ایلک و دیدار اوله

دیکل سن اوله کدیکن جدا  
 آنک اوزکسه دن کلر وفا  
 زنده پاینده دوست اول عشق  
 هم سنگار بیلده درخوش دانه  
 شفت ایلر عشق اودمدر چرخ  
 نفس یلدیکانه اولک سن بکا  
 فارغ اول کلون سا عشق خدا  
 یا اولوریا آبریلوریا نرنک اید  
 کیم کلور هرقلبه آنک بر صفا  
 حتم عمر کیم چون اچار اوله سن  
 کل کاهلا وسه لامر حبا  
 جسمی نرنک ایلله بوغاک خاکه ویر  
 عشقده یار ایتمه غیری اختیار  
 هر کیم آنک غیری یار اولک سا  
 هر شک غمخوار ایدک اول یار غار  
 هب سا بیکانه در اول آفتنا  
 بن سکا دستم ازلک برقرار  
 پاکسن حق روان کل اصل کا

خجسته ملائکة فریفت و حقیقتی را بدرد  
معلوم و لیس که اهل الله درمشاور که حقایق حجتی خزان  
وجوده وفتاح ایل را دقایق کرد و چون مکاشف غیبی آنکه اظهار ایتش و اسرار او ظاهر که احبت ان الله  
قولیه افشاید و سران ایمن خجسته عوالم غلظ و انوار و ارایتمند به خجسته باب حقیقت و غایت  
مقام اهل معرفت و آنکه مفاصل و مفاسد را ایمن در و عجایب یاقی حد و حاسب در و غرایب حالات  
زیر که خجسته رفته ابداء و غایت احسان و انوار و خجسته جمیع وجود کمال و بر بلند و آنکه همراه  
سوی او بربند <sup>سوی</sup> حقیقت لب لا خجسته افشاید و استشعار لربنا فریفت بالذیل لا یعرف الشجر  
اکثر من هذا <sup>که</sup> آنکه فریفتی این تفصیل <sup>خجسته</sup> به حقیقت که ای صاحب غیری کسی بلی و طالب  
غیری آنکه که مشرف و ملاز و آنکه سوال ایل آن خجسته اید رسم سوالی معطل فالدر و اگر تحصیل اید  
بلدیه حال طبعی سنی ایمن را و روز دیگر و حدیثات اولان معانی خود و رسم و ملاز و بلی و <sup>و بلی</sup>

عقول وهو مایل بلمنت **نقل** العشق عن هم الزوال وعن وصف الفراق والوصال متى ما جل نشو  
فی الخيال **یصل** عن الاحاطة والاشاق **تحت** لسان ایله تقرب ویا ایله تغیر اوله زایل او حق قائم  
بر پرده بند که او یا سی قلوبم چکنی **تحت** بر صف سر مدیه و بر عنایت لایته در که کتاب و ایمان انکه بلمنت  
**تحت** بر سر و در که مدرک کل اوان ذاتک حضوری تصور که کلهم حاصل اولور یونفین حقیقت حبسیله  
دکلر بلکه اسم یلدور زیرا که سرور بر هر و جنانید که آنک حقیقی بلمنت و بر تقرب ایله تعریف اولور **تحت**  
حقیقت بر امر دوش و بر نذر شوقید که واحد حقیقتک ذاتی تنید دار که لمان ایله زیرا که اول غایت میل  
و **تحت** جالده و غایت جالیه نهایت کالدر چر که مدرک اصل و لطفه دار که اولور و **تحت** اعلا و اصفا اولوب  
کمال قوت بلور پس **تحت** خالص امان از که آنک اولور و فی صافی بولامز الی که صاحب اولاک بوله بلور اما  
مراتب سائر وه نقد و نکثر انبیا حبسیله و تفرق و تغیر مکانی سبیل **تحت** عز و غم و دور و الم شایب  
اولور پس **تحت** ابتهاج صرف و سرور **تحت** اولوب عز و کدر و مزاج و خوف و خطره و خاوما اولور  
و ما فی الخلق اشق من **تحت** و ان وجد الهوی حواله **تحت** نراه باکیا فی کل حالین **تحت** مخافه فرقه اولو شایب  
فی ان مای شوقا الیه و یسکی ان دنا خوف الفراق **تحت** مستأجرت احیدر نه کیم عداوتک  
مشتای کمرت و صد یتد چون نور و حد تک اکر نه سبای قدره ایمان جهان **تحت** ظهور دین بر کل نقطه اولور  
انتب اول حضرت عبادیه اقرب اولاندر **تحت** اکثر و اقوی اولور و آنک ابعدا سفل اولاندر **تحت** اهل و معصوم  
بولور نه کیم حقیقا و کن الله الشایبیم بیروب اهل قبل **تحت** کثر بر ظهور شد و اهل بعد **تحت** اقوی اولور  
حق بقا انکه بعضی عدو بیور شد **تحت** بر مظهرین حال که آنکه اعیان علی بالذ **تحت** بر کسیر عظمی که  
آنکه مستو آهن نذر و سپید **تحت** ابر و ادر که آنکه هر علی شفا بلور **تحت** بر جلاد که آنکه هر که صافی  
اولور **تحت** بر شربت که آنکه هر مر مر **تحت** بر جالت که آنکه هر مر مر **تحت** بر جالت که آنکه مر مر  
نه اولور **تحت** بر سلطان که آنکه شاه بند اولور **تحت** لیجل معرفت و وسیله قریب حضرت **تحت**  
بر سرور که آنکه هر **تحت** حضور **تحت** بر صفاد که آنکه هر **تحت** بر صفاد که آنکه هر **تحت** بر صفاد که آنکه هر

اسلامی مشوق پر واکد سنسن مقضاضا  
عج حسن انچه یکان عج موزون رخا سر  
جمال و صفی هر دم ند و جمیل که سیرلم  
سنگ دنان که داند که دکل جله فامدر  
مضاج ماضی و حال دخی تفصیل دیوانسن  
جهانده حسکا حیدر که سنن جلیه جانان  
اوجان یکم شوقه لاله دو کمره ذوقه نالاله

بجانب اولاد اقسام بل در این **بیت** معلوم و آموخته که اصل الله دینش در که تحت لازما وحدت اولاد  
آنچه اول بود که منافی کشید **بیت** الواحد الفرد حقا که بنفسم و الواجب الحق صدقاً که بتقدم بر  
حقیقت تحت قیود فیکر و آنکه حقیقی تحت صفاتی و اما آنکه ظهور و جفا سیله شلت و وصف بولور  
و صف و کشید و احوالی مختلف اولور و معتقد و اولور و تفاوت و مشاعر و مناظر و احوال  
تفاوت کلوز نته که هم که بسطی در آن ناسی و نیله منقول اولور و نیجه اقسامه منقسم اولور و با خود مقدر  
و مجرا سدر و محال و بجای و بیله غیر بولور و مذاق و مشام بیله عالی مختلف اولور و حال بود که اول صحت و از اند  
حقیقت واحد و در کمال تحت واحد و خال کشید و اعیان مختلف بر ساری اولور و نیجه قسامه منقسم اولور و ظاهر  
متنوع و ظهور بولور و مظاهر و حبسیله و حق مختلف اولور و حال بود که لازمه و وحدت اولور و تحت وحدت و حقیقت  
و واحد و در نته که هم که صفاتی اضاف و آنکه مطلق و سلیم اولور و کدی لطافت و نظایف اصله سی اولور











تحت صفای بلند و معلوم و سر که اهل الله و سید و که حضرت یزدان بر کج پنهان ایکن کند جلالت  
و اهل اجل الله اهل کافیه و تحت ایل که حضرت ایزد خست و وحدت نزل ایل که صفات علیه سی بر افعیل  
کند و بعد باکی ستر ایل که کیم سبحان و جمیع کائنات محروفا فیلسوف و هیچ بر کس خیر و شر و فی ایتن  
اولون چون کیم صفا افتنا بجه سعادتی کثرت بولند و تقی و اعتبار اعدا بجه وجود هم مقصد اولسند  
بر تاثیرات و افعال بتلافیه مظهر و ظلال وجود کلند و اکثر استر اید و تا نایر و تا ظاهر اولسند و بجا  
و تحت مغنی اولوب نسبت و تشبیه اعتبار بولند و حلالیت و مخلوقیت مخالف اولوب عاشقیت و عشقیت متباین  
اولسند و هر منفردی فخر و فاقه من سدید نه عاشق اولوب طبع و مع و طاقه اید و بر کس عاشق اولد  
الاک معشوقه ایل خطایوب بلک کیم اولور و مشاهد ایل من اک که معروفه ایلک حصصی ممکن الای کوره بلور  
و هر کس استعدا کرات حق اولور و جمال مطلق ایل کور و من اک که کندی غنی فی ایل کی جالی کور سوز و ماند الله  
حق و ده تقی اکر بی معنای مؤید اولور و بیکه هر عارف کندی طریقه مشخص اولور و بیکه اک کندی آید سر  
کندی غنی ایل جمیع بلور و جمیع امعاد اول کندی تریه ایل اسم عاشق اولور و معرفت عینده متاف اولد  
الاک اول و حسن و جالی از رفیع قالد و وقت که اول کندی مری می ولدت وجه معنی شاهد اولور اولد و  
غلام اولوب شرق و کلی فضاوت بولور و بوخت ایل بی عمو کندی شاهد ایل و مقید اولسند و و بولور که عابد  
حتی عبارت ذاتی قیاس صفات ایله خاستند و بیکه عبادت من معبود مطلق بولند معرفت بر خصصیت غنی  
و خلق اول قصور و مشهور و شاسطی طبع کیندر و بر اختلاف خلیا اولد و غیر کندی تیر بولور و معروف  
سوز و مشاهره من غزل فیدنه جمله ای مکر اولور مثلا منود عاشق اولان متغی ایل کار ایل و غناء تحت ایل  
قادران فر اید و بوخت صفات ایله انتخاب اولان کندی شش و تلاوت کثرت بولور و بولور نه غنایم و غنایم  
عالم اولور و تکیم بر کس و بی معصوم ولایت و عسیمیون تحت و خذات اید ایلک بر غفلت باب و عصیت کور و ک  
ای نور اید و کور دن و کلک و عبالر کید و بآبر کس بر اید عابد و زهد و تقوا سیچون تحت و الف اید ایلک  
بر تلخ باب و زوت کور دکن اولد ایلک اعراض اید و نیک استراضه کید یا خرد بر کس بر موسر منو حال و حاجت  
خت و بخت ایل کی شیر با حقیر کور دکن ایلک اعراض و باب ایل کید یا خرد بر کس بر محبوب و بیابده حسن و جالی  
میل و تحت ایل کی علیل بابیر کور دکن قره اید کچر کید و هر اذ انقیاض تحت فی هر سوی من عالم مخلوق  
حضره لاحد و کل عاشق و صفت را حجاب الله عند حقیقه غیر نفس و الحان اما اهل تحت ذاتی اجاب لر دند  
صفای کار اید و لر سده و ذوات شری و اعتبار اید و لر و افعاله من اید لر سده و فاعاله عبت  
اید و لر و بر خلد اولور و کور دکن مصرع علی حال افر و جمله

جو سنن عقول کما یحسب اعلی	عقول روحی سر و ده مع	سکندر قائم اولش جمله عالم
که سنن بجز اینا در هویدا	قو آئینه و حبه کرای روح	ایدر سن جمله دن که این قما
بوزن بنید یعقوب نه ممکن	که نوزن او اولور لاجله شیا	جفای مبتدی کرور مر و مرآت
که اولش در جالکله مصفا	سنی جائزه بولدم لاجن اولش	بوزن عکس اولش نبر و باله
جمنی عکس در فرج اکلله هلی		که کیک اصل بولور لاجله

جست فاعلی بدو معروا و لکن اهل که دیشد که خست افعال تحقق حجاب منع ابله صافند  
تحقیق فالعزیز اول و بی تحقیق و جو مان ابله و صفت خرد و اولاد بود و که آنگر کند پیر  
بچون برود بر اشد بر نفس اماره شغل و اوب فال اشد و طبیعت اشد بدینو قیاس کرد و نصایح  
حسینیه کدیل فال اشد و تحقیق بدلی اوردی قیاس احوال و اوقات و اشد بدینو قیاس کرد و اشد اشد  
و اشد است احتیاج و اشد عقلی و اشد اشد اشد اشد اشد اشد اشد اشد اشد اشد اشد اشد  
سز و سزاده متعین باشد و اشد اشد و اشد اشد و اشد اشد و اشد اشد و اشد اشد و اشد اشد

عبدالغفور و بی بی

ظلمت نیز و خجست ذاتیه ایلده دولت شهوده یغیرلر نه کیم حق تعالی حدیث فی سیدیه یوروشد کیم ان احب  
الاحباب الی من عبدنی لاسنوال و لکن لیعطی الی من یوینله حقها فمن اعظم ممن عبدنی فی الجنة و انوار پس اتر عید  
اهساند که حقیقت معرفت و لذت و شجسته بی بهره و فالشر و اتحق الترحمت انوار ایلده بری برلرینه متحاب  
اولش لرد و اترک عیدنه فراق و وصال منقوت اولور بلکه مجتهدی نوال عطا ایلده او زیاده یورولور و منع  
و امسال ایلده انکیس لور و نیز که نظر و همتری منفعده فالور پس مجتهدی اتحق منفعده متعلق اولور اترک  
برسی و تفسیری جایتله ییله نفی طایب اولور اگر طعی خلافه مصادیق کلیمه شکایت سمته کیده و مجتهد  
تغیر و نقیض کلیمه و حقوقی محبوبی اولور و رعایتند تقصیر اید و بلکه اکاعده و یکبر اولور اگر  
حبیب اوصاف و محالان و افعالیله حلال اوزره فالور لکن اول محاسبه منفعه متعلق اولور پس حقیقتند  
اول اصلا محبوس صایماز زیرا که نیک اولند بی حال محبوب فالماز و یوغنی تحصیل اغراض محبوب خجست  
اعراضه و انواع هودان استدر امرضه و یو محبت اصلا اعتبار کمن و اهلند و فواصفا ایلماز زیرا که  
خجست افعال سرعته زوال یورولور و علت انفساسیله منفی و منتقل اولور و یو کماضیله محب صفا اعتبار و من  
وایند و خجست ذاتیه جمله دن فایقک زیرا که اول امرضه مجتهد و ثابت در

شرح عشق و حقیقت شعراء مشهورین بنام سید  
اهل و سواس و غرض اول عشق و یزید و مرض  
عشق و روحانی اول و بال اول فارغ از سنه ۱۰۲۵  
عشق و شهوند را و یکم مجبور از اخلاص سبب من  
ما سواد نوز حق و شهوند عشق پاک اول و  
غیر مشوق استیلا مشوق منقبول اول و  
چون حقیقت معنی عشق اولی میل اتحاد  
اتحاد عقل و معقولی بلور برهان ابله  
هست اخلاق دلد را اولی علم اهل دل

[illegible]



تاشق ياره انجون بود ياره كاه	بوقه بندين چما ايجره كاه كاه	ند اولفته نغيطره كاه بوقه نغيطيل
بارت احم بود صوصي يه كاه كاه	هنم چو نيك بندينك از لك حالا	خوش نماشاي خ و زلف نكاه كاه
عشق ميدند لايق بو بگ برك برك	ن بر ايله روان بوس و كاه كاه	كركيكا اولسه ايگند ميسر برك
بشنيو شعر عروضا بود ياره كاه	ياك انصار صافوز كند برك برك	شكر كم معرفت نفس ياره كاه كاه
دريزه كره كاه غارت كاه كاه	نه خاسته	كركن اولد ياره ايله بوزلار كاه

کل شیء من الحی حیثیه: حفظه كالرضاء لدى الملیح: كذلك انك جميع افعال و انانی اولی خصلت عندی و خیریه  
 زیرا که انکله جماعتی آنک ذات پاکه منسوبه: اما افعال واسطه صفاتیله ذاته منسوبه اولی است و زیرا که  
 افعالی اندون صادر اوله کماله: و اما آثار واسطه افعاله ذاته نسبت بولایت و زیرا که آثار افعاله وجود  
 پذیر است: بر حجت ذات افعاله و حجت اولی و زیرا که واجب افعال اجماع فعلی شاهد اید بلور حجتی آنک فعلی است  
 آخری که انک افعالی و حجت ذات آثار و حجت فیثور و زیرا که اولی جمیع آثاری انک بیوت انکله بلور و ترکت کور  
 انک بخیر اول آینه در بصیرت کور و امتیاز انکله جانب حقد نند اولی اعتبار باقیه نک هیچ بری مستلزم  
 و کماله و زیرا که بعد از خلقت نور و ظلمت ترکیب و تمیز و جمله مخلوقات جمیع اطوار و احوال جامع بولایت  
 پس آنک بجه افعالی و لذت که نفس بینه سبیه و فو است خلق بشری مقتضا سبیه صدور اید و در  
 صفات نفس که حواسیله عالم شهادت حکم و قصور اید و انک بجه افعالی و حجت و از در که خواطر قلبیه و در حجت  
 صدور اید و اما انک ملکی و حیاتی در ظهور اید: منتها الرجحه ذوق و حضور اید: پس عکس ذاتی بر  
 ترکیب وجودی فعل و حقتله منفرد اولی که ذاتی محبوبیتی آنک صفاتی افعال و آثار و اعراضی که حجبیت  
 اینجا و اقتضا ایلیم زیرا که حقا ذاتی بعد از حجت اید و فعلی میومنته کیم قرآن عیس و قولی ان حاره  
 الانی یومنت حبیبه اولی اعدا ان اعراضی حجت اید یکن انک بطور مستح و حضرت حبیب که صلی الله تعالی علیه  
 یومنت که حقا بعد از حجت اید: علمه بعض اید و علمه حجت اید: جسدیه بعضی و حق تعالی حجت  
 ذاتیه بله حجت احسان و حجت انکار اید: انکیم کردی حبیبه رحمتی اناس و الله اعلم ان تشاه سوریه حقیقت  
 ناس که لایق اولی و فی طبر مستح اگر بویلده اولیه یک عبد چون ذنوب و انانیت باطنی لکن به حجت ذاتیه  
 موجب غفران و مروت اگر اید: و اما حجت صفاتی که علمه حجت نند اولی حجت افعالی موجب و حجت انانی مستلزم  
 بولایت و زیرا که اولی حجتی بوجت صفاتی که لذت و عوارضی اند و بوجت اولی حجت ذاتیه و مستلزم بولایت و زیرا که  
 حجت صفاتیله حجتی صفاتی حجت ذاتیه در غرور و انکله که حجت منوعه حجتی در منفرد انکله حجتی و حال اولی که

فان متعلق مبدئ من مستند پس اول تحت ذاتیه دون سفر و اولوب آنجی تحت صفاتیله فاعله فاعله بیت برود  
 اول معد و جلال و جمال بر بلور و قمر و لطفی اصل حال و اما تحت صفاتیله که باب حقدند اول خشنود و هیچ  
 بر بی مستند مد کلید و زیر که حق تمام کلام قدیمند و اوله تحت الصابین بیور مستند متعلق تحت ذات صابر  
 و اولوب صفت صبر و الصابین طوبی و مستند پس اگر چه ذات صابر بعد از مره مستند اولور و لکن تحت کرامت  
 قدیمه بوله بلور و بوج تحت غایت افعالی و تحت آناری مستند مراد یعنی ظاهر و زیر که صفت صبر و افعالی  
 و آنار که جمله مستند جمیل و الوسی موجب مد کلید و اما تحت افعاله عبد جندند و اول تحت آناری مستند و  
 زیر که آنار که جمله سی مفعول و مخلوقات باری بولمستند و بوج تحت افعالی و تحت صفاتیله دون اوله بر کسره  
 سفر و اولور که آنک نفسی غالب و عتیق صبر اولور آنجی افعالی ادراک ایدر آنکه مد فاعلی بولور هنوز اول  
 مقام قلبه و صورت بولمستند و صفاتیله مستند و تحت ذن پاک نال اولمستند و اما تحت افعاله  
 جانب حقدند بر تحت اول آنار حسنه و تحت مستند که آنکه اول افعالی خوبه بر ملازم اولور و اعمال صبر  
 لازم کلور اما آنار ساری به تحت مستند مد کلید و بوج تحت غایت موجب و بوج تحت ذن مقتضیه و  
 حق تمام کلام قدیمند ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله صفایور مستند متعلق تحت آنجی فعل اولد یعنی  
 طوبیور مستند و اما تحت ثار که عبد جندند اول سائر تحت مد هیچ بر بی مستند مد کلید و زیر که آنار تحت  
 افعاله و افعالی جمیع صفاتیله و صفاتیله ذاتیه پس تحت آنار باده توقف یکن این حقد و تحت مستند و زیر که آنار  
 مختلفه عبد باده مولا ساری مره حبب مظلیم اولمستند و اما تحت ثار که جانب حقدند اول تحت ساری مستند  
 مد کلید نه که کلوز هیئت جمیل خلق اولمستند لکن افعالی مردود و صفاتیله مذموم و ذن شوم بولمستند و  
 تحت آنار باده بین العباد اولور سه کاهه و ذن تحت و کاهه و ج تحت و کاهه یکی تحت ملزک و اولور و کاهه بر  
 و کاهه یکی تحت جان برک تحت مختلف اولور و کاهه بر جانب تحت مختلف فاعله و زیر که یکی تحت ملزک مبادی افعالی  
 مختلف ایکن که کلوز به طریبان این افعالی تعاقب مدنی طبعی در به تغییر کلوز و سائر ذن غیر بدین و تغییر اولور  
 تحت ذن از یاد و نقص بولور اما تحت غایت تحت مولا که عشق حقد اولی و تغییر ابتدا ذات فاعله و  
 حذر و احسان آنند کلوز و جمله به ساری قدیم معانی و ظاهر صبر اولور

عشق حقد کیم مخمخ بخش بخوران اودر  
 فتنه کیم بند اولسه بر این خمبند اولد اکا  
 بل حقیقت اودر کربان و خندان جمله دن  
 کچ رفتاق مان بره کیمله بستان ایدر  
 خاندنشی تنلرکده محابیدر او را حسن  
 عشقندن چرن کرکلی قبض و بسطی دمی  
 حقه اوکر شفت اول مشق بددن جمله

تخت اربعه مذکورند آثار و عمرانی بلورده **در معلوم** اولسونکه اهل الله پیشتر در که خبت  
ذاتک و محبت صفاتک و محبت افعالک و محبت آثارک هر یک نفع آثار و عمرانی دارد و اما حق تعالی داد  
عبد اول محبتک آثار و عمرانی آتی جمله دن اصطفا سید و محبت حق الهی خلق و بقا سید و تجوید القلوب  
و قبول خلق الاسبی و آید صیت و نام الله همانه طواسین و آقا محبت یدیندر و مراد السیال تنکیم حضرت  
حبیبکم صلی الله تعالی علیه و سلم بیورمند که و نشاکه حق تعالی عبد محبت ایلزال محبتی نفعه صوره القایل  
و هر یک اول صورن ایچک آقا محبت یدیندر اول عیض محبتی کوکلدره ز رات اولدوق اولد زرع ثمره حقیقت  
آکا اکر ایچک و اهل عالم شفقت و احسان میله و آقا محبت یدیندر و حق تعالی محبت یدر و آلی و سیده ایله جانب  
فره کی و اما حق تعالی صفات عبد اول محبتک آثار و عمرانی مقررین جواردن علیین مقام ارتقا دارد



















پس عاشق صورت شقیقه و عاشق معنی سعید و حقیقید اوله لبر لبر که آید لایق دلایل کند و حسی که  
 صورتی که مالک لبر لبر کند و نام ایچون حدی لبر لبر بر بهانه یله خبر لبر لبر و آلا تله و خاطر دین  
 چار مین خیل لبر لبر نبر که هیچ بر معشوق اولما که عاشق لبر لبر خبر اوله لبر لبر که سینه قلب که خیر موی که  
 اولمش خلق اولدی سکن چیلش لبر لبر که بر لبر لبر سینه که کشتن لبر لبر که آغله که فی آت ریان آت روان  
 هر جا غله که فنی اول عطشان جا نمرده بو عطش جنب بی چون بر لبر لبر موجود و اول بر لبر لبر ایچون که مالک  
 کرسا و کرسون و کرسبات و کرسجاد و همیشه هر لبر لبر که عاشق هر لبر لبر در بی لبر لبر لبر لبر لبر  
 کید لبر لبر و اول لبر لبر اول لبر  
 کا عا دله و لا خلد معشوق بی جل دین بهانه عاشق بی لبر لبر و طوری لبر لبر لبر لبر لبر لبر لبر لبر لبر لبر لبر  
 قلبه هر دم عاشقده عدل لبر لبر همیشه و اینه که عاشق موی اولدی اوله لبر لبر لبر لبر لبر لبر لبر لبر لبر لبر لبر  
 لا اولدی عاشق خلا مثال بوم و هواد که نل باد لبر لبر لبر لبر لبر لبر لبر لبر لبر لبر لبر لبر لبر لبر لبر لبر لبر  
 لکن بدایت بای عاشق کز و لا فاد در فضل عشق سانی قبول ایتشد بولم نفس و جل عشق ایل ظهور  
 و جود ایتشد نل لبر لبر طوشان نفسنه ظلم اید لبر لبر لبر لبر لبر لبر لبر لبر لبر لبر لبر لبر لبر لبر لبر لبر لبر  
 در آغوش ایتشد یا خرد بر جیف بر لبر لبر کند و بی ناله آتشد لکن انسا بولم ایل هر لبر لبر و بولم لبر لبر  
 هر لبر

عشق و واسطه و صلت یار	مبلله باز عشق چو صغیر و زور	حق ظهور و جود هوای اولان
مهر بالا به جگر زاله مثال	آدی مهر جدای متعال	عشق در رابطه قرب نکار
عشق اولور سینه عاشقده سر	نشد کیم مهر لبر لبر ناریک جهان	عشق ایل زائل اولور طین جان
اولدی آینه عشق بیز دان	بر برینه وجود انسان	عشق اولور دید غمده نور
عارف قال عشق انسان	اول همان واسطه و صلت	عشق باران ده بر صورت
صبح صادق کی مای اولور	عشق مولایه اوکیم مائل اولور	جذب بیز جد بات الزمان
خان جانک اید نورانی	سویلر سویلر دین طالع کور	یولی پاک اید ابراهیم کور
باده عشق خلد یله کچی	فتی ساقی با فیدان اچر	واروان قبل رحمانی
عالم شاه اولانک اوناغ	فی کجه مقامی بلور	نه مورد من سکا تقیر لک
غیر بک خاطر لبر لبر اید	عالم و حلد ادراک اید	کور بنور کا او بک آغ
خرد ایلر قی دلم دم عشق	کدر کدر کدر کدر دین	ایلر نیت دنیا به نظر
عشق نور وینا جا کورینه	عاشق اول اینه عوامک	کوکلی ایل خلق اولور عشق
مغرب و مشرق سیوان ایل	سائل اولما زکا بو کور و مک	جان کورین جسمه وجود
ایجاز اما که ولایت رازین	ایشید اهل سما آوازین	قلبی ارواح ایلد جولان ایل
نیجه وصف ایل عشق و متاد	سویلشور حشر ایل و جرق و صد	عشق بیلد کامل اولان اهل فنا
طور میو بک عشق ایلد و بر	مولوی مثلی فلک ایلد سفلر	که تنک دیند قله قاف
اولدی چون سلسله عشق ایلد	عارف اولان بوق ادراک ایلد	مهر صادق بقیس جلد ایلد
جاله ایل جنب عشق لاله و کل	مست لای عقل اولور هر لیل	مولد ایلر بیک کوه بلند
کل آینه کورین اوله لسم	شعر من خانه و آتش سوزا	جسم بهشت دینک عشاق
بولد لم دزه و ش آکل و جود	اید لم حشر جدای مقصود	عشق بیلد ناسر و یابین اول
عشق ایلد روح بولور حقه و مول	اولماز آکل کاکم لایراق	عشق عاشق ماست سیراق
کسب لیک کدو به نورانیت	جام عشق ایلد اولان برجات	مهر خیم ساز اولور اول
کوکلی حامل اسرار ایلد	ویریکا در دخت آسین	هر دم ای حق خداوند عزیز

لبر لبر عشق کز اولدی

عشق مولایه خواص عیان و اسرار بهانه و علو شأن بلدر **عشق** و علو شأن بلدر  
 دینشدر که عقل خردی که عقل انسان اول عشق حق ایدر حیدر عشق بنش ایدر دیوان  
 وارد و ایل عالم بیکار کی وارد عشق کلدی بها و حیدر عبادت جان عشق آنکه حیدر  
 لک ایل عشق حق جود لک عقل ایل شکست قدوم عشق کمر باوه تحقیق هم او دکر ساقی هر  
 صدیق **عشق** عشق شربین ویریکا نایا لسون خوف ورجا اندیشه لردن قیل رها مست ایلد  
 حیدر ساقی فان استم کیم استم اساقیل و خور استم ایدان و احیا استم عشق و سید بین کاشق  
 بد عاشق ایلد خورید تا کیم فرارید و کیم بریدید عشق سید و خیم ایلدک عاشق جشمین  
 لبر لبر لبر لبر عشق فان لبر لبر عشق و جود ایلد بند اولما اوکیم صادق عاشق و جود ایلد  
 ایشی بوقد لک سرمایه سرکاری چورقد عاشقده خیمه خورمشدر در عدم کیم کیرک و فیض  
 واحد ایشلدر عشق عدمه شکی کورمشدر نل کیم عاقل غنبدی کورمشدر عاشق اولور دنا اول  
 میت اولمشدر و عشق سرمد حیات ایلد بولمشدر عاشق شکسته اولور و غم و جزین ایلد بسته اولور  
 عاشق سروری دل و نیت در نیت کیم عاقلک حضوری غم و شرف در **عشق** برن مایه کیم عشق  
 دینک لبر لبر سروری دل و نیت کیم عاقلک حضوری غم و شرف در **عشق** برن مایه کیم عشق  
 دل مسکین عشق ایش ایل وجود غم و شرف کیم عاقلک حضوری غم و شرف در **عشق** برن مایه کیم عشق  
 طاعتی کیم و اضطرار ایلد در عاشق طاعتی خیر و اختیار ایلد در انیا طوعا عاشق بهار ایلد انیا  
 کرها عاقلک مهار ایلد بولر حلقه محبتی عک ایچونک و آنک محبتی خالصت ایچونک اگر بولر  
 ایلون و کز آنک ایلون حلقه طالع حق تعالی کز ویر جاد بیک لکن عاشقده رد و غم و شرف  
 شهد و شکر بولورین و جاد محبت و الله خرم و شاد اولورین و دل و حقایق دوق و لذت ایلورین  
 عز و جاه آرمق فایز و آزاد اولورین **عشق** عاشقده مین مهر و وفادری بلا خلا عارف قریب صدق  
 و صفادری بلا خلا عقل بهانه جری ایل عاقل ایلد عاشق ایلد و بلدر بلا خلا سن عشق بولر  
 اوکیم ایلد بولر لک البته حلی ایل و تقادر یار خلد عجز محبت ایچر جهار بر سینه در او ایچر جود کل که  
 هوادر بلا خلا عشقده میل طوره کور کز و شرف عشق و صف حلد و بلا خلا عشق ایلد آت مشرک  
 بولر میراث فالش زبیر کلک قبله واسطه شیطا ایلد کشتن زبیر کلک در باره سیاحت که هلاک ایلد  
 عشق سینه عشاق ایچون مانند سفینه نوحه عاقلک زبیر کلک ظن و خبرد عشق حلیت عین نظر زبیر  
 عشقده عاقلی فریادینک و جله مشرف حیران و لسی بر مرقز در عشق ایلد عقل جزئی بهان اولور نل کیم صبح ایلد  
 فیدل آوار قانور زبیر که عقل الحق شمع در عشق ایلد و سطانده عقل اوله سایه دکر عشق کاکهر عشق  
**عشق** کز کلک عشق و کز اولدر ایلد هر جان ریفق عقل و فقه اولد که اکثر رسکاد شمس ایچا کز و شرف  
 کلک بیک جانکد در دیند هر جان کز شرف کلک حسن عشق اول حیران کز لک یوم ظاهر ایلد نصیب ایلد  
 اول نوری که تاباطن لک عالمی خورشید سن سیدل عاشق غم و سر و دما مشرفد و هر خلد لک لبر  
 او در عاشق که معشوق نال طالب اسودر اول عاشق صابا لک ماکل نفس و هوادر زبیر که عشق موی  
 برنادر که قلب عاشقده ماسوا قوماز یقاری عشق اوله شرب بار خاطر و حقیق غایب اولور موت حشر  
 عشق بیز نال کبری اولور عشق ایچون بوزیا ایلد لک کور **عشق** اول دم که عشق شیوه ناز ایلد  
 عاشق همان آکاد و جانکد فدا ایلد آزاد اولور جهان حیات ایلد بولور اول جان معقد که آکاد ایلد دوستک  
 مراد لک بزر و آخو مرادست عالم هر اولس چون آق خلد ایل عاشق بولور جفای و فاد لک عشق آکا  
 جود و جفای ایلد هر اود و فی عاقلک ظلمد قلمه قلب کاکلر عشق بولر عشق کز عشق سنی بوضیا ایلد

عشق مولایه خواص عیان و اسرار بهانه و علو شأن بلدر **عشق** و علو شأن بلدر  
 دینشدر که عقل خردی که عقل انسان اول عشق حق ایدر حیدر عشق بنش ایدر دیوان  
 وارد و ایل عالم بیکار کی وارد عشق کلدی بها و حیدر عبادت جان عشق آنکه حیدر  
 لک ایل عشق حق جود لک عقل ایل شکست قدوم عشق کمر باوه تحقیق هم او دکر ساقی هر  
 صدیق **عشق** عشق شربین ویریکا نایا لسون خوف ورجا اندیشه لردن قیل رها مست ایلد  
 حیدر ساقی فان استم کیم استم اساقیل و خور استم ایدان و احیا استم عشق و سید بین کاشق  
 بد عاشق ایلد خورید تا کیم فرارید و کیم بریدید عشق سید و خیم ایلدک عاشق جشمین  
 لبر لبر لبر لبر عشق فان لبر لبر عشق و جود ایلد بند اولما اوکیم صادق عاشق و جود ایلد  
 ایشی بوقد لک سرمایه سرکاری چورقد عاشقده خیمه خورمشدر در عدم کیم کیرک و فیض  
 واحد ایشلدر عشق عدمه شکی کورمشدر نل کیم عاقل غنبدی کورمشدر عاشق اولور دنا اول  
 میت اولمشدر و عشق سرمد حیات ایلد بولمشدر عاشق شکسته اولور و غم و جزین ایلد بسته اولور  
 عاشق سروری دل و نیت در نیت کیم عاقلک حضوری غم و شرف در **عشق** برن مایه کیم عشق  
 دینک لبر لبر سروری دل و نیت کیم عاقلک حضوری غم و شرف در **عشق** برن مایه کیم عشق  
 دل مسکین عشق ایش ایل وجود غم و شرف کیم عاقلک حضوری غم و شرف در **عشق** برن مایه کیم عشق  
 طاعتی کیم و اضطرار ایلد در عاشق طاعتی خیر و اختیار ایلد در انیا طوعا عاشق بهار ایلد انیا  
 کرها عاقلک مهار ایلد بولر حلقه محبتی عک ایچونک و آنک محبتی خالصت ایچونک اگر بولر  
 ایلون و کز آنک ایلون حلقه طالع حق تعالی کز ویر جاد بیک لکن عاشقده رد و غم و شرف  
 شهد و شکر بولورین و جاد محبت و الله خرم و شاد اولورین و دل و حقایق دوق و لذت ایلورین  
 عز و جاه آرمق فایز و آزاد اولورین **عشق** عاشقده مین مهر و وفادری بلا خلا عارف قریب صدق  
 و صفادری بلا خلا عقل بهانه جری ایل عاقل ایلد عاشق ایلد و بلدر بلا خلا سن عشق بولر  
 اوکیم ایلد بولر لک البته حلی ایل و تقادر یار خلد عجز محبت ایچر جهار بر سینه در او ایچر جود کل که  
 هوادر بلا خلا عشقده میل طوره کور کز و شرف عشق و صف حلد و بلا خلا عشق ایلد آت مشرک  
 بولر میراث فالش زبیر کلک قبله واسطه شیطا ایلد کشتن زبیر کلک در باره سیاحت که هلاک ایلد  
 عشق سینه عشاق ایچون مانند سفینه نوحه عاقلک زبیر کلک ظن و خبرد عشق حلیت عین نظر زبیر  
 عشقده عاقلی فریادینک و جله مشرف حیران و لسی بر مرقز در عشق ایلد عقل جزئی بهان اولور نل کیم صبح ایلد  
 فیدل آوار قانور زبیر که عقل الحق شمع در عشق ایلد و سطانده عقل اوله سایه دکر عشق کاکهر عشق  
**عشق** کز کلک عشق و کز اولدر ایلد هر جان ریفق عقل و فقه اولد که اکثر رسکاد شمس ایچا کز و شرف  
 کلک بیک جانکد در دیند هر جان کز شرف کلک حسن عشق اول حیران کز لک یوم ظاهر ایلد نصیب ایلد  
 اول نوری که تاباطن لک عالمی خورشید سن سیدل عاشق غم و سر و دما مشرفد و هر خلد لک لبر  
 او در عاشق که معشوق نال طالب اسودر اول عاشق صابا لک ماکل نفس و هوادر زبیر که عشق موی  
 برنادر که قلب عاشقده ماسوا قوماز یقاری عشق اوله شرب بار خاطر و حقیق غایب اولور موت حشر  
 عشق بیز نال کبری اولور عشق ایچون بوزیا ایلد لک کور **عشق** اول دم که عشق شیوه ناز ایلد  
 عاشق همان آکاد و جانکد فدا ایلد آزاد اولور جهان حیات ایلد بولور اول جان معقد که آکاد ایلد دوستک  
 مراد لک بزر و آخو مرادست عالم هر اولس چون آق خلد ایل عاشق بولور جفای و فاد لک عشق آکا  
 جود و جفای ایلد هر اود و فی عاقلک ظلمد قلمه قلب کاکلر عشق بولر عشق کز عشق سنی بوضیا ایلد







عشق مخفیکن آشکارا اولد  
فاغبر منه یازوی اعتبار  
عشق به بلکم مبدأ اشیا  
عقل کند روح اگر مرد  
عشق جان و حور عین اولش  
هر کولان کاسیل اولش  
عشق حسن و آدم و حوری  
قبلا جمله عالم اولش در  
عشق و معراج بنیا اولش  
جمله سرور سر به لاله راج  
عشق مفتاح هر فرج اولش  
اصل او در عقلی سر کرد آنکه  
سحق کان علوم و عرفان در

جمله ارواح کاشکار اولد  
عشق بنیاد همه و عالم در  
جمله نور دنیا اولد یلر پیدا  
عشق عرش و انکش و لوح و قلم  
کوش و شیر و انکیین اولش  
عشق خورشید و ماه تابان در  
مقدس صدق و حجت ماوی  
عشق در مطلب حق و حلی  
خلعت و نوح اولیا اولش  
عشق شهباز لامکانید  
مونس عقل و قلب روح اولش  
عشق ابد نور عقل و ایمان در  
نور هم چشم و جان هر جان در

عشق آثار ایلش اظهار  
جوهر اصل روح آدم در  
عشق بنای خنج اعظم در  
یلدی آنک شفای درد و الم  
عشق چون عین سلسیل اول  
ورد و ریحان و باغ و بهستان در  
عشق مقبول آدم اولش در  
هم او در قصه هر بنی و ولی  
عشق در سر شبلی و جلال  
نکته سر کن فکایند  
عشق بی عین و شبن و قاف اکمل  
من سلاطین حسن و احسان در  
عشق مانند و غنم اولش

هب علو ایچر دوقون اولمش  
 عشق توحید صادق اولمش  
 رحمت و حب خاص یزدانی  
 عشق قدس نفی و هم اثبات  
 جمله مشکل آنکه آساند  
 عشق آینه جمال آنکه  
 نشسته دلقره اولد بخت  
 عشق کند یله عشق باز  
 ایشیلد کند یله آید جواب  
 عشق شاد و طالع سمور  
 مثل مور بزار سلیمان  
 عشق بلرزت و بین و بنا  
 آله یکسان کاشاهد غیب  
 عشق ایدر قلبدن جو کشت  
 بخش ایدر صکر نور عرفانی  
 عشق هرند کوکله قلیش  
 مرد آزاده ی ایدر بند  
 عشق هر کیم غایت اید  
 ذات مشوق بهی الخ اید  
 عشق دل حلونند جانان  
 قله آب و کلد هر  
 عشق جانک طیب حاد فیک  
 یکمه عشقده آکا بوقدیم  
 عشق بی شرح و بی بیان اولمش  
 جمله اوصافی بر حال اولمش  
 عشق ایچون صد هزار نام اولمش  
 جمله دن باطن اولمش هر ظاهر

عشق استاد و پیر هر خنده  
 مونس جان عاشق اولمش  
 عشقده نور و منبع انوار  
 بحر توحید اودر خواتات  
 عشق سیمع کن فاق اولمش  
 ستر اسرار و لطایل آنکه  
 عشقده لذت صیاد و نماز  
 کندی حسین بر نیاز اولمش  
 عشق هم عارف اولد هم معرف  
 هم ایاز ایلده عاقبت خمود  
 عشق سلطان نام شان بلز  
 یقانی ایدر فقر حسنا  
 عشق ایچون قرب و بعد یک  
 بلز اولور نند ثواب و عطا  
 عشق یوانه ایلر انانی  
 ما سوی قویمن آند جمله یقار  
 عشق صیاد مرغ انسانده  
 جمله حالده اتی حیات اید  
 عشق کوزدن کوکله پنجه  
 بلان خلق ایچنه جو یانک  
 عشق هم نوش جان اولور هم شکر  
 کاه معشوق و کاه عاشق  
 عشقده ذوق جان و لذت  
 و اصف حنونی لسان اولمش  
 عشق وصف و دونه بی چونک  
 جمله انیاده خاص و عام  
 عشق اصل و فروع و جود و جود

قلب عاشق آنکه دروشتند  
 عشقده دلده ستر سبحان  
 هم اودر متن و معدن اسرار  
 عشق نقیصه ستر قسرات  
 جمله معاده و مرشکاف اولمش  
 عشق حقیقت اولدی نکات  
 هرده ایلر اوزینه ناز و نیاز  
 عشق ایدر کند و یله سلوک  
 کند هم و اصف اولد هم معرف  
 عشق بل غنی اوزره سلطانک  
 اولد آزاده خانمان بلز  
 عشق بالک ایچر یوقد اصلک  
 و هم اولد هم کماکان  
 عشق فاسق ایدر مسلمان  
 بخواید عقلی و نسیان  
 عشقده ناز و نور نا بند  
 جامع شمل هر برینا نند  
 عشق هر کیم آشنای اید  
 دالما جان ایچنه اول جاندر  
 عشق محراب جان و دلدر هم  
 هرده اولد خویه مرهم و دیش  
 عشق دلچسب سنده در جویم  
 یکمه عاشق دکل و بولدی ذوق  
 عشق مانی لایزال اولمش  
 عد و حلدن شوقی پیر و نیک  
 عشق هم اولد هم آخر  
 عشق اولد کل شی موجود

عشق عشق جله بالتحقیق  
عشق مولایه وصول طریقت اصول بلایه  
تغایه کین یول کر چه کفر نه مقدار عدد انقاس خلافت  
زیر که طریق غایت قریب و رسید واضح و فایده  
قطع ایمنه سریع و ساقط و بطریق فقر و فاقه  
مختصر مطابق اما اصل اول توبه در که اول حق تعالی اراده را جمع الیکند  
زیر که حق تعالی بپوشد که رجوع الی ربک راضیه مرضیه چونکه توبه ذنوب  
عبد مولود نجیب این مراتب درجهان با عشق پس عاشق لایق و سزاواران  
بلکه ناسنن قوی و اولی و اولی جقه ذنوب لایق اسرار تحقیق بنده امر محقق



















سبقه بلك ولدك اهلك هلف سبق خواف  
على عالمك يوم انك لسان اكل اواني  
كياز من كل عقل اني ايد بحواب نسياني  
كه عمر جاودان ايجره بولمن بعد وپايك  
سواد الوجه في الدارين درمد وچ عنواني  
معرف الدبير كشف وچت ذوق وجدك  
رموز پير عشق اكمل در عارفك شاني  
كه انك حكمت ذوقك كند ملك اولاد فاك  
عيان اهليلج ماول نيله دليل عقل وپرهاني

اولیای کرمان فضل و برکات و رسو و عادات و حد و قریفات و وجود و حالات و اوصاف  
و علامان و حرکات و سکات و مراتب و کرامات و غایات مشاهدات و نهایت مقامات ظهور و  
بیان و عیان **اولیای کرمان** فضائل و برکات آیات و کرامات و احادیث شریفه بلیه بلدی  
معا و اوسون حق تعالی سادین عایتله کنایه و یاسنی تعریف اید و اولان خبیرین **اولان**  
تفیک کنایه علامه عظیمه بیرون است اله ولی الذین امنوا یخرجهم من الظلمات الى النور لان اولیای الله  
لخوف علیهم و لا هم یخزفون ان اولیای اولیای لا یلقون و الله ولی المتقین و الله هو الولی اب و ابی فی الدنیا  
والآخرة و فی الدنیا بالنبی اکبر و عباد الرحمن الذین یشیون علی الارض هونا و اذا خاطبهم  
لبها هونوا قالوا سلاما و الذین یبینون لرؤسهم سجدا و قیاما رجلا لا ینصیبهم جحار و لا یج عن ذکر الله  
و حق تعالی احادیث قدسیه ده بیرون است که من کالی و لیا نکات له مطبعا فلیتقی و لاجکم علی فوعزتی لوسون  
زوال الدنیا لارتباطه و من اکرم و لیاکی و حجت کرامته علی اولیای تحت قیابا بعضی غیره  
حضرت داود و حی یثبنت که یاد او بنم ختمه میاید اولیا قولر ده خبر و بر که چونکه انزل میامزده اولان  
چاکر بن الطاهر رفیع اید که اکثر بنی بصیر قریله کور له اول جالد خلقه محبوب اولسر اتر و هیچ و خشت  
کلر و ظواهر و برین و بنم جانک اتر له لطف و انبساط اید سدی جالد خلقه کلر حقد و غضب اتر  
هرگز نایترت و اصلا کدر و برین یاد او کس بنم ختمه دعوسن اتر سن ابتدا دنیا تحتان قبلک  
بلیسن زیرا که تحقیقا بنم ختمه دنیا تحتی بر کو کلر جمع اولان یاد او ابتدا سن بنم ختمی کنایه قبلک  
خانی و بنم قبلک و هر نه سده بنم قدرت و حکمتی کور اولد که بعد دنیا ایل و اهل دنیا ایل اختلا  
ایسکه ختمه تقیبا بیلان و سکا بر کدر کلر یاد او کس بکا دوست اولوسن نفسکا عدوت اید  
ای شهنشاه مع ایلد تا کیم بن سکا تحتله نظر اید و آن مرزده اولان جمعی رفیع الیم یاد او بنم  
عهادت بیرونند بیجه اولیا قریله وارد که اکثر بنم دوستر مد بن دخی اتر دوستم و اکثر بکا  
مشاقد لر بن دخی اتر مشتاق اکثر بنی فکر اید لر بن دخی اکثری ذکر اید و غیا او وطن آرد و  
ایل کوی اکثریجی آرد اید لر و ظهور او قریله سرور ایل قری کوی اکثریجی ایلد سرور اولد  
و قایل و نوب ظلت کلمه و هر دوست آنجی کنایه دوستیله تنها فالس اتر بنم ایچون قیامه  
ظهور برونلر بورق یوزلر بسط اید لر و بکا تضییعنا جا اید و انعام و احسانه ملق  
ایکلر اتر کاهی قیام و کاهی قعود و کاهی رکوع و کاهی سجود اید لر و تحتان غیری بنک هیچ برنم  
ایتمیق رضایوند کدر لر بن دخی اتر کما تحتله اولعاند لر ده اوج عطیه نعم اید و اولکی عطیه  
آرد و اکثر قلوبنه القایده اگر ایدر انما سولسر انکله رن خبیر و بر لر و ایکیجیسی بود

پس انکے ذات وصفانہ توجہ ایدہم ہج بلوری سنگہ بن توجہ ایل یکم دوسمہ ندرہسا ایلہم واول  
چخہ دولہم ناگل اولور و اچنجیسی رگہ لکھ ائی اچئی برین بلوری بردہ اول علیہ بلور ارض وسماہ  
اولی اشیا اول کرامہ نسبتہ شی قیل اولور و خضرن حبیبہ صلی اللہ علیہ وسلم افسہ تجلیہ مسئلہ  
اولیاسی ملاقات بخیر و شدت نہ کہیم احادیث مشہورہ نہ یورہ شدت استمل اولیاسی رؤیت اولور نہ  
حق بقا ذکر اولور و برگرد دیدار اولیایہ مشرق اولور قلبہ فکر حق یونور و یورہ شدت کہ خفیا  
بہم اعتماد اولیہ و جمال اولور کہ انہما سلسلہ منفرد اولور و تاس اولور نہ تجیدہ فالوزن اولور علیا کہ  
جائین عدل اولور و تاس اولور عندہم جائین یونور لکھ او اگر کہ تحقیق اولور بداند و یورہ شدت  
حق بقا ذکر خفیا ویکہ اہل حق و نماز یکہ اندر ذیت ایلہم حق بقا ذکر اندر استقامت اولور و یورہ شدت دنیا اہل  
تفرہ جہان و آخرت اولور دنیا پر عمل و یکسی حق اہل اللہ یعبرن عملہ اہل اللہ اولیایہ کر املہ

خدایان کورن ایچ الیمز قیل او بایه خورش نظر  
 ی کسب و کار اولوش قوروز دونزار اولوش قور  
 کلان قورده لشار دلا هم سرو د آرادورک  
 دزات و خور طولوش هواسنم انلر اولوش قور  
 خا بیره درل کل کج حبس ایچره درلر مل کج  
 بوتلری او واحد ره اول جانلری اقد احد  
 حق اگر جویند سن دلاک اکا جویند سن  
 جان منلی هب پاوست دل منلی هب زین و زین  
 چون سست یار اولوش قور آنلره بد ره خور و شر  
 اشقرن اول مفاد ایشیم دند صاف اول  
 وار اولوش یولوش فنا خور شیده فارسی حور  
 آب و کل ایچره دل کبی نبل ایچره درلر چون حور  
 عشق آنلره خورش اعلی کیم بلبلر نفع و ضرر  
 عشق اهلن کوریند سن ویر غزل علویک خور

وایا که من و سوز و عذاب و قلوب ایله سیاحتی بلور **اشک** معلوم اولسون که اهل الله دیندار  
 خلق کی می اهل دیندار و کیبسی اهل عبادت و کیبسی اهل معاند پس اهل دنیا یعنی حرامد که اکانا نال اولم  
 و اهل عقیاید دنیا اهل اید که کانتز فیلمیر و اهل معایر کیبسی بیلر اید که هیچ برین میل و التفات اید  
 بلر اما اهل بینان بلر چون که ظن طبعیه فالشده و کد و رات بشریت اندر مستوی اولمشده  
 پس طای علم اعلان اندر یاس و فقرت کشف و میل وارد تری لخلق عالم اندر توجه فیلتش و عقل و  
 حظور ندیاید نشیند فالشده حال بوکیم دنیا بر حیفه دیک بر بر بلر ایشک پس بوقوق املری خای  
 و عمارتی خاسر اولمشده و بویلمه ایکی عذاب الی چکن رسم و عادتند بر یکی اوج حاله عذاب فرقت  
 و بری نال عذاب حرفند بو خاکدان نند بوجان مستحق اولور مصر و روزه و اورس عزیز چای  
 اولور بو خاکدان ایشک فر اول سیر خالک و جسم اوری جان عرض اشیا اولور نفس و هوایه تابع  
 اولان قلب و روحیم عشق دمیله اولور دل و جان جنان اولور خوف و خطرون اولان امین سید  
 عشق اولان عاشق همیشه ساکن اولان امان اولور و فقر و فاقه و ربانک دولت و بقا و ارفه و دولت  
 ستیانه چوق ریان اولور و ارق بلا سیک چکن درد و غم ها عاشق بیج اولور عشق ایله خوش  
 کامان اولور که جسم اولور رسم پیر و ضعیف اولسون اولنه عم حتی همیشه عشق ایله تازه جوان اولور  
 و اما اهل عقیاید معلوم دجان مائل اولوب آرزو لری جنتد فالشده و ربانک حق تعالی عبادت  
 دینان جنت دعوت ایدن آیدر که ایدر فیلتش پس بوقوق کز طری عالی و شریف ایله مشغول  
 اعلی و شرفند محجب اولمشده و بونلر که هر ماکه نیران حرفت عذاب نجات بولمشک لکن  
 خفیه قابو حاله کیم نیران فرقت عذابند فالشده حال بوکیم اهل خیر نیران فرقت نیران حرفت اشد  
 و امیب کلشک الله کیم الانتظار اشد من النار بو معناه ضرب مثل اولمشه **بیت** یاندک بار و کز  
 سن انتظار ایله نقد آل وصال یاری حاجت بوانظار و بونلر که شربت حبسیله انایت ایدن  
 کبر و بی و ریاست من کیدن نفس نومه سبیل کما کس بلا سکه فالشده و اوجان که دست



دوست فرا قبله بی نواد و شمش اوبار عار و فادادون جدا و شمش بها و قیمتی چون چهره  
ایکن اولاد کلوب بواب و کله شمش بی بهاد و شمش مقرب درود رگاه کبریا ایکن اولاد بودام  
کبر و ریاده فالوب کله و شمش به جبار مع طبعه با غلبه حکم بوشش جهنم او محسوس و بر جفا  
و شمش آتی نزل بین ایکن بوحاله بولس نه دیر و طبعه آیری بوزینه حسرت و شمش خلاف جنسی  
غراب ایله حسرت طبعی مثالی ضمن بهیله مبتلا و شمش او شمس باطنی باطنی سیرای حق  
مثال دزد سرکشته بر میاد و شمش و اما اهل معنی عالم طبعه حبس با حبس عالم بشریت استیلا  
او چشمن در و آنکه کندی و سملند بر بنسند فالوب اکوان و موجودات الیوب کچشمن در و جمع  
خانی بایاد بر حضور حق کسند در و آتی اهل و بر و صاحبان الوب اهل الله اولاد و آتی  
و ناری اولاد و آتی ایکن اکا عبادت فیلسند در و ریزه آنکه و جهان جنت و آتند و رخ بولند  
پس ایکن استیلا هر وقت ایکن فیلسند در و آنکه معرفت جامیل مست مدام اولاد و در و آنکه تجلی طریقت  
و آنکه آنکه فالوشند در عوالم و بعد اولاد آنکه تجلی اولاد و غیره غیب اولاد و آنکه بلبلند در  
بریده ایکن کوهلری و غیب و مشرق کیدی و غیب و کیدی بولند در و کیدی شباح ایله عروج ایکن  
ارواح ایله عروج کیدی که حقیق ابصار ایله کور و سر اسرار ایله شاهد ایکن اولاد و آنکه هر  
کیدی هر نه معامله لایحه ایکن رضای حق ایکن اولاد و کیدی نایع و تسلیم اولاد و آنکه حضور حق بکار  
پس طبعی ایکن آنکه میل و محبت ایکن و سوزلری ایکن کیشند و آنکه اولاد و آنکه ملائمه شمش

م کول که بری آنکه اکا و جهان کورند	یوزنی کور و سر جانک دخی جسم و جان کورند
دله سانی و سچانان دل اولور و کلستان	چون اولور یا صحرای اکا خاک کورند
اکه ملک جیمی یقین و کوهلری نفسی میقتدر	دخترش جان چشمن اکا ندان کورند
بم نطقن ابری جانک بولس چون نادانک	کول اهل بی جانک عزم نادان کورند
بورسین بولس دله اولور عشقی او کور	دله طریقت کور و فقه ولسا کورند
تم ادی جانک در سوری بیرون و دله	اتان ای جان جانک عمل کورند
کوز در رضای حق بولان ای دله حقی	بوجانی خور و طبعی کور و نادان کورند

و فیای کرمان حد و تعریفان و وجد و حال تن بلد در و آنکه معلوم اولور که اهل الله کورند  
ولی حد اورد که افعالی یافت و زده اولور و آنکه اولور که دنیاد بعد و مولایه قریب اولور ولی الله  
اورد که فارغ ایمان اولوب کلید اکا اقبال ای و آنکه اولور که قبیلله حقه متوجه او کور و آنکه  
اورد که من و علائقی حق ایله اولور و آنکه اولور که دولت دنیان که اقبال ایله سر و اولور و آنکه  
اوبار ایله شرف اولور و آنکه اولور که سیم و زده خاک و مجرد حق و آنکه اولور که بی کس  
آنکه ایکن بی بسد و آنکه اولور که کندی نفسست اختیار و ایمان و ماسوای حق ایله اولور و آنکه  
و کور کندی خارج بر شفیق قالدان و اولور که اجتناب و حذر ایکن که در و دنده و دوق و طرب  
وارد و دل بای بکرسد آنکه سببی وارد و دل بای بکرسد تا کیم کور داری کل کور خضوع ایکن  
اولی وارد و عارف کور کندی یوزنی کور و صاحب نظر اولور که شیرین لایق وارد و اولور که  
عبد اولور حرمیان خدا اولور شقیق خدا اولور می عجبی وارد هر کیم که او عاشق عشق لایق او  
جان و بر دیک ساسته آنکه طرب وارد و کبریا باشد دکه دستینه کیر کور نه علم کس جان کیم  
قد لای وارد ای حق سکوت ایله و مرید ایله سوزله سوزله کیم جم سنگ روحله جوی بولمید وارد  
ولی الله اورد که خلق ایله حلیم اولور و حواله ثابت و مقیم اولور ولی الله اورد که دریا کیمی حقی و آنکه  
کبریا و بی کس طبع و لیل کیمی شاد و سما کیمی عالی همتی اولور و استدرن و ارباب کیمی شاد و سما

سلا مبرورد

ساست بولور انبیای عظامه اظهر و معجزات آنکون و جید که خلق آنلر متابع اولوب هدایت  
بولور انبیای کرامه اخفاء کرات آنکون و جید که خلق آنلر قندیه و شمسونلر و قتل خلفه مستو  
و حق ایله سرور اولوب حضور و انبیه فالسولنر ولی الله ایدامستور لجال اولوب جمیع کاشان آنکه  
ولایقه ناطق اولور ولی الله بیرونه حق تبارک و تعالی که آن صفت بقل ستمام ایدر لایق عطر لایق  
قلوب و وصول بولور مولایه مشتاق اولور ولی الله عرایس منزه در لایق کیم عرایس ناهم کور  
کلیک عرایس منزه آنکندند جمال انسند محذو در لایق آنلر کس کوز من و صورتلر کور در سر  
حقیقتلر در کس ابره من **نظم** بولور جوفه بزوافر مشعشع نغز ناز انان جسم ایله مطبوع خاکستر  
نل شمشیر طبعیت و آنکه عرق اولور طشر طشر کلسن تن غلاقلک سرا پا جوهر جلوه کاه ما وای  
چرخه میدانم بوجان غیری جهان در دیگر جز و مدد بیک کاهی جوی کاهی غریب  
بسط و قبض لایق کیم که کاهی اکبره جوهر شرع درون حقه دیور و هین شجری عقلت الله  
خبر نفس و فرزند کربلای طوفان چرخ صدف قمرین من که فلک هم صو کلسه بزجر و غن بر  
سردن حق بولور کولر چون عشق خمرین صفا حسن ایکن آیدن مرآت وجه انور و ولی الله اورد  
حق تبارک کدی و متعلق اولان امورند موافقت کندی حق تعالی موافقان بولور ولسان دعا  
منطق اولان اکا اجابت و قند اولور پس بویله آگاه اولان ولی الله بیرونه شاهد حقد که عادل  
کولند قلوب مؤمنین عقلت و غم ایله و قلوب اولیا حضور و سرور ایله در و قلوب عادل و حشد  
و حضور ایله در عقوبت مؤمنین از کاب و غیبت ایله در و عقوبت اولیا اظهار طارق عادات ایله در  
اولیا الله ایکن جهان بر بنسند به طالب اولان و حضور حقد بر لحظه عقلت فیلسن و آنکه خدمت  
ایکن در جام بختلر شجر و مازان اولیا کرامت کور کیم نل آنلر لایق اولوب دنیا و مافیها  
بر حبه یه آواز لایق درون مطلب هر طالب آنکه مطلبین برون مشرب هر شارب آنکه مشربین  
سپهر کیم در بر چرخ برون کیم و کیم روح جنت سپهر کیم هنر و دوز و شب کائنات یون  
ایکن کیم او روی در و زمین استعدای حق هم شمش نه فیلسن حق بولر اولور کور صفا بولور آنکه لایق  
خوش اولور هم لطیف مشرب جهان و برون شمش کیم کیم اولور عیا اولور کارج و زیان مکشرب بو  
روح دله نقوش سوانی فریده کید صفای قلب ایله در کسب علم مکشرب خلق ایله سن اخلاص ایکن  
که دین و مذهب حقد بولور و مذهب و آنکه اولان قیر او غلاقلک قاص و هارید اولور  
جال فریده طالب و غنیمت و آنکه اولور و جد و آنکه حسن حادثات عجیب و معجز اولور آنکه روحی  
وجه فایم ایله سرور و مشغول اولور شمش کیم شمش بیکون وجد و هیولای حلقه شمش جنید  
بخدادی علیه رتبه لایق حقد طریقت زیارت ایله برسانند و ارشدند جنید ایله طعاسم ایکن  
بولمشد اولور خاتون آن کور کدی ملک الکوب کیم مراد ایکن همان جنید کیم منع ایکن  
طوئند و دیمند که مکاشفه راحت اولور شمش سنی کور و نه بلور بدن حضرت شمش اولور بر صام  
بر ساعت قدر صحبت ایکن تا کیم شمش آنکه عقلت کوب تلمذ بولور دمه شمش جنید ایکن شمش  
ایکن شمش و دیمند که شمش شمش سکرین و یانوب عالم جسمه کلسد و صورت اشخاصی شمش  
ایکن شمش زبیر که آن بویله نوازه کندی کوزلری و سوزلری دلات فیلسن خصوصاً اولیا کلام الوار  
فراسته حواسیس القلوب اولور و آنکه کان خاص علام الغیوب در جهان جان حواسیس القلوب

جانک سیر اندر فرق لایق	کجه نلر طریقت کور و زده جا	حکمت اولور قوت جان اهل دل
جسم حیوانی دیر آب و چرا	عالم ارواحه صفت بوبدک	شجره سلطه اولور می هر کدا
دله جانک که مطرب	کندی دند ساق و جام صفا	انبیا و اولیا خوش اولدیلر
عقل کل جرنده جمله آشنا	عز امواج اولور اسما مثال	بر مسند و در پای هوا



در جهان و از حق باشدند  
حق در آن جهان کنند در  
تبدان او هر حقیقا و هر وفا  
خبر و بسط او بجز در حقش  
غیر ملک و ملک او در حق خدا

[illegible]

عشق اهل مانت ملک خوش خوی هم خوشبویا  
 هم ملک و هم سلطان اولور هم خلد و هم رضوان اولور  
 هم نایغ و هم حلوا اولور هم صورت و معنا اولور  
 چون ماسودان جایگزین چرخه میحالتک اوچر  
 شیرین اولور دل شورایی نزدیک اولور جاد و نرس  
 چون باده قالم برهون دل زنده اولور هر نفس  
 خور و له خوش اولور بر قوت کس سلطان اولور

جان این سرفالک کوکون اول مهر اولور  
 هم جان و هم جانان اولور هم شیر و هم آهو اولور  
 پید و ناپیدا اولور جان طبعنه همجو اولور  
 خمر خندک ایچی بکیتو ایک صدقوا اولور  
 ز پرده در احوالو ایسه شوقیه وصلت جو اولور  
 ذکر ایلر اعنا چون چرت فکر نه یا هو اولور  
 هر رد مغشور دمان اولور نه زخمه هم دار اولور

نوع خامس ویدای کرندلا

اولیای که امک خارق عادت تارن و هر خیزان امن و وحشتن بلد و در **احسن** معلوم و اسون که اقله و سلسله  
و قیای که امن است و بیاضاری مولاد وین و فراوری آنکه یکادر و فو و فراوری آنکه در و اکادر و مسکن  
موی آنکه در عین عبادت اولیا حضور حزن ملازمت و عادت تارن که اسرار و سترگ است  
بر عابد بر عانی صومعه نکه کور شد و **و** که اید شد که **حق** که کابو جلوند و قائم و بر شد و پتر  
بوعارف اول عابد بویه جواب و بر شد که بر وزیر کوششی سنگ من سلطان افشا ایلیه باقی افشا  
یلدی سلسله نیلیه پتر و عابد یلد که نه سولیه و فی الله اود که مراد ایتر اگر موجود اولی مراد اید پس  
وجود که **لا** که آنکه مرادی **کلوز قلمه** جور و جفاک اصلید و ذوق و صفا لرست که ترک نازد  
ایلسن زهر کور و اور رسکا **حق** قرائت است که رسی بی مراد اید یوشه مراد و آرزو جمله نثار اولور سکا  
فی الله اود که خالقه نه اولن کایا اولور و آنکه مشکل اولن کاسا اولور بر جشی بی کت و آرد  
اگا وجد و حالت غالب اولور که فی ایض اولور امیش **و** که اود که آنکه همان حبس اولوب مانی الله  
اولور و حظوظ نفسی اولور و ذوق و حضور و انسی بولور **و** که اود که حق قائم هر حال حفظ  
ایدوب **بخطه** شسته اصمیل یمن کبد و بر طبر شد **نقده** که عابدیه و هویت علی الضالحین یسوز  
بر عارف دیشد که خلوند ذکر ایله مشغول اید بر کون تقسم کل زمان شته اید که قلمه  
واقع اولن کج کل بران ایچون باز اید یکدن بر یوردیدند بر عت شدید صاحب کور و مک  
یا نمش و ذباب و زبایر آنک اوزینه قویب نمش اخذ اید لر همان بی کور که خنایه حمد و ک  
ایشت پس آن کاسلام و برین شکرک سبب سنل اید یکدن جواب ایشد که سنی کور مک بر مران  
آر و سوله حاکم اعراض ایمن سن بن آنکون شاکر مک قلم کل حاضر ردید که جو کونک حق قائم  
ایله حضور و ارد و یچون اگا دعا ایلم سنمک اول سنی بوعت خلاص ایلسون **دین** که سن حق قائم دعا و نیاز  
ایکه اول سنی بوشون خلاص ایلسون **نیر** که آنک ریا یل آنجی نفوسه لاحق **و** لیغ شعوات اید درون  
قادره و اقد **پس** عقوبت ایلم طلب اسواد **نظم** که کورک عشق جان کورده همیشه خواص او جانکه  
واصل عشق اولن اولن خاص الخاص بوعقل و هم ایشید حمل و حزن و خوف و خطر **و** عقلی عشق ایل  
اولکم اودد بوجانه مناج بلا و محنه و غم بوجان بوشد که اوکم یچ اولدی بلاد همیشه بولر  
خلاص کرا و سخلوت دل غیر عشق خالی بوسینه و فجال اولدی جان اولد فاض جلال جانی درون  
سیر فی بون جالی عابدیه مثال صفر و صامن او جانکه کنتش بلش های غزل اولن طیر جانه بو  
احسای بولن اول افقاص نه سمنه قلمه نظر عشق سیر اید حق که اول کار و جوا فاض خواص  
حق قائم بولن کندی و فی مغرب یلک مراد اید **هذ** بیلک ابتدا فی حبه نیاد و راد اید **کدی** عابدیه  
معتاد ایلم بقده ها نقیل اکل و شرب و نوم و کلاخ و عزت جمیع انای کالهاد اید **ذکر** ملام و فکر غایب  
اگا کلام ایلم **دین** و نفوس و صبر و رضا مقام سانه فی واصل اید **کندی** عرفی و نشه و عجبی سانه  
ناک ایل بقده حضور و انسی بولسته فی ادخال اید **علوم** حکیل کولنی سالامال ایل بقده کدی و  
و فراد ایشد اگا جلی اید **روح** پاکنی منلی ایل **پتر** اول عبد اولد کدی شست بید و بری اولد  
مقرب درگاه فی الله اولور و آنک خوف و رجا کید **آله** بلد اول کمال قلبیه هیبت و انس کور بقده  
کدی صفات فانی اولوب صفات حقایقه بقا بولد **اول** هیبت و انس **کدی** جلال و جلال است  
دلور فالور **نظم** مست و مستور بولن کرا اول هم بولن **قلمه** اصل دل اولن و مکرو بولن عقل  
اسرا فی فاش ایتر اوبیکام **نظم** آنجی ارشاد اید اول **نظم** بولن عشق فانی **نظم** کدی در  
حوتک هم در اولد که او هم بولن **طالب** عشق اولوب **آنک** دل و جانک **یچ** که جا اولد **بیت**  
عشق **قلمه** بولن مال و جاهی بر اقوب فقر و فنا بولن **کس** بل سکا فاعد عشق **ملم** بولن **هیبت**















نفس بندگی من طریق باشند سلسله او کی مراد یقین بداند **فصل** معارف اولی که حضرت خواجہ بہاء الدین  
و آنک خلفا سخی خواجگان کریم رحمة الله علیہم بجہان دیشماردند کہ تصدیق اعتقاد و ایستادن امور و اعتقاد  
مہمیت و مکر و هانت و سکر بوضوح برآمد حاصلی حضرت حق بیلہ و او حاضر و درک ہر آنکہ فی بلبوب آنکہ اولی  
آنکہ علم غنیمت شود و در چون حضور مرزبور ملک نفس و لب دل و روح و بلور آنک اسمی مشاہد اولو و قبول  
وصول حریفی ان معزز و آنکی نفع حریفی ذکر فیلید کہ ذکر حضور قلب بیلہ لا الہ الا الله علیہ من نکر این  
مراقبت جمیع محدوداتی علم و فاضلہ مطالعہ آید و آیتان حرفہ وجود واحد معبود قد و بقا نظایم  
آید و توکل آیتہ نکر این کہ کسان اوست و ما غنہ الصفاق آید و قلب حقیقیہ متعلق و متصل اولان قلب  
صوری سبیلہ کا توجه آید و حبس نفسانہ نام سن درو نہ حکم جذب آید و نماز قوتانہ اولیہ ذکر کہ کہ آنک از  
چند اعضا سہ سرایت آید یا عظیم ذات بلور و شراب برکت نامہ جالب اولیہ بونکر آنک خبر از اولاد و جمیع  
و فانی ذکر مکر اولیہ کچھ و ہجرت شغل آنک خالی از امان حق بقوت و قیام و سماع و کلام و نشاء و منام  
ایہ بیلہ ذکر مذکورہ بر حق اگر بعض اشتقا الله اکثور عاجز اولیہ اول ذکرہ لازم اولور کہ آنک کلینہ غفلت  
ایلیہ بصیرتہ اکاملاہ اولہ و اگر سحر وقتہ بولکہ طبیعتک کفر فی با لغہ ایہ آید سہ آنک برکتی اول خالہ  
نامہ و کین کین و اگر فی الشہ اول ذکر مذکورہ با لغہ آید سہ تک برکتی و کچھ تک نامہ ابرق بوی حشر  
بیلہ فی ذکر اولور چون اول ذکر بوموال آورہ ذکر مذکورہ مواظبتیں بعض اوقات کا بخود یقینیتی عارض  
و لب و شعور یقین حالتی بلور کہ اول مقدمہ جذبہ در پس آلا فر کہ اول کیفیت و حالتہ کشید و بر سر تسلیم  
و قادر و لعلہ ان حفظ و مصیبتہ جو نکر اولیہ و حالت انتصاہ کھونار همان ذکر اول کر اینہ باشند  
و چون حیرت مذکورہ مرہ بعد از فی حصول متصل اولور اول ذکرہ بر ملک حاصل اولور کہ ہجرت اولیہ با نفس  
الہی اولیہ حالی علمہ منقذ اولور سہ در ہر وقت آن ملامتہ حریفہ تو خملہ اولیہ کینتی بولوب اول  
حالتہ متعلق اول بلور و اگر ذکرہ مزاجی حبس شغل ایہ بلور سہ نفی خاطر بیلہ و بخود لعلہ حیرت عالمہ کتبا  
بولن دخی تمامہ و حاد فی عظیم و حلی آنکہ ملامتہ پس بیلہ ملامتہ ذکرہ کر مذکورہ وجہ مشر و آورہ مشغول  
اولور نفس جبریدہ نامہ سن در وقتہ اولیہ حکم اولور کہ جمیع اخلاقیہ آنک مانا بلور و کلہ طبیعتہ تک مفاد  
مذکورہ قلبن طودار و غیرہ خاطر یقین بدو آزار و کلان تو خیلہ عداید و اوحد و بشد و دیدید بر  
نفسہ کیدہ و تکرہ بر نفس بدو ترقی آید و بر نفسہ عد کلہ یکری بر اولور پس اولیہ مذکور  
ذکر کہ آن قلبن نزول آید و آنک افکار ماسوی کا تملہ کید و انشراح صدقہ بیلہ ذات عظیمہ آید اگر کین  
برہہ بو حالت لا ویر مدیس و کوکل اولہ فق و لذتہ ابرمدیس باشند نکر ارعد آید و کلہ دہر و نفسہ  
ترقی آید و و معافا س قلبن طودار نامہ سبیلہ کیدہ و بوی بر کسلی تا کیم انشراح صدقہ بیلہ  
ذوقیاب اولوب لایا ہوسو و او آجائشہ ضرر و فاد و لعلہ بولسون و قلبی نا حاضر حق اکاہ اولو  
برہرہ سخی بولسون اولہ مانی کید ملامتہ در اولیہ و کچھہ کوزہ فکر خیالی حق اولوب کشد و بولیس  
مزد الخف بدہ کہ ذکرہ صفاتی فانی اولوب مذکورہ صفاتیہ باقی قالہ و ذکرہ آیتہ فاج اولوب  
آنک مشغول اولہ و آنک انس و حضور بیلہ دولت آید بلور و سعادت سرمدتہ قالہ

بوفخانات

[illegible]



















بون بوجمانه کوکل اول جهان  
 اکبر بری ارض و با آسمان  
 ولی یار حق و هواسن اگر  
 سی جنب دلار برین ناکهان  
 نشان موجد بی نشان خرد  
 فلک همان سو بر پله یک نشانی

هوایار کند رخت یار جان  
 اگر یار جان و خرد سن مدام  
 بر کند بوخاشان ایله خاکدان  
 که بر جزد و رسیک ملک کوز  
 نشانده بیان بی نشان اعلی  
 سکوت ایله حق صفت یار

کوکل غریب و غمی هم غریب  
 ایدرسن او جانانه اند جان  
 مکن آکهان اول عبات ابر  
 عمل در نشان جنبه در بی نشان  
 کونستک چو بر آیه ظاهر اولو  
 هزاران لسان و هزاران لب

عالمنا اخفوني

عشق در علقه غیضه که جسم بشری نور چشم که ضیاء بخت مفاصل کدم مطلوبه شکار صورتی مقید کیم طوطی جانانه ز لاله جو شعله شکر	نه تو ای که نه بخاریم که بن اید که جوهر و که چه بخور و در ای که بن اید صورتی صانع سیر صورت هر نه با هم آن کند و جوهر	روح و جسم که غفلت اید و آب و کله هم هیولی که هر شکل از جلوه کف ذبیح لعل کور و کندی جانها بوملاید و عا کندی سیران اید
خلف عارف و مرقع بنای هستی	۱	آن مشغوم و عارفان نور چشم

نفس ناطقه منك بلك انشاء واسطة نفس شهوانية اليه اولان تعلقي واكي عاكه بولان توخني بداره  
معلومه اولسون كه اهل الله ديمسك ركه نقار اخفادن نرسه قلبه نزل ايك روح اعظم كه جسم  
انسانه تعلقي ايدو اموري نيميني التزم اليه نرسه وبوتعلقي عاشق معشوقه اولان اقلقي مرتبه سه كشت  
وبود روح نساقي بوجسم نيمير و نرسه واسطه نفس شهوانية يايه يمسك و بركه بوج شريف بغايت لطيفه جسم  
بغايت كيف اولوب نفس شهوانية لطافه كه كاف ارسه متوسط فلكه انكيون نزل ايك روح بلك اليه جسم خاك  
آر وسه واسطه اولغه ياف بولسك وبود روح عاوي نفس شهوانية اليه نفاق ايل كيكه اسمي قلب ونفس ناطقه اولسك  
بس بولك ايك جني وارد ركه بر جني عالم حس و شهادت سمعه طو ريده وجهني عالم قدس و عيب منه طو ريده و نفس  
شهوانية كيف و ذيفك روح انسانك بر جسته نه جاله مرآتك بر دوريه طلا و لسان كيف حقيقي اعي سكا  
كي ملازمه و آخر وجهه صورت كور لك لاند بس انكيون قلبه اسراف اعضا و اعظم اشب و عقل خليات  
صفات و اسما اولوب مطلع انوار و مخزن سراد و كارگاه انفاش حقايق اشيا و نظركاه حضنت مولى اولسك  
و حق تمام كلامه فليمنه مر كاه قلبه بود مسك الله عز و جل انسان كامل قلب اولين طيور مسك و بركه اكر  
قلب عرب الغه ايد مسك بس كركوكل عالم شهادته اويله توجه فليسه كه عالم عيب و تنزيمي كيتله فراموش اليه  
انك اولان خواص علويه ده معجرف اولوب حيوان اولور و اكر كوكل عالم غيبه اويله بر مرتبه توجه فليسه كه عالم شهادت  
و تشبيه كيتله فراموش اليه كذا فم عرض و عارض و الاشخاص فليته دن معجرف اولوب ملك اولور و اكر كوكل  
ايك عالم برينه توجه ايل كره او برنك و اهل اولسك اول كوكل صاعبي انسان كامل اولور و بوجلال اوبه بر مقام عاليله  
ايحق تركيه نفس نصيفه قلبه جلاله حاصل اولور و فقرش حريقه سلوك ايك بوجاله و اهل اولور بس مادامكه قلبه  
نقعات جسمانيه اليه و شهوان نفسانيه ايلد بيه توجه فليمنه اول قلب الغبه مقلدك بنفسي ايلد معجرف اولسك  
و برتر بده قبله اكي نفس اناره اولسك زيرك قبله حينه منوره اولان غضب حسد و كبر بيله و عجب غرور و سوء  
خلق ايله و حرص و شره و شهوان ايله طولسك بواجبه فلي مقلدك ايد كشت كشته عليل ايد خصوما غضب  
و شهوت عزيز اولان دليل ايد بوج كه قبله في امير بيه اولسك و بلك انك هر كمي قبول فليمنه بس غضبه شوق  
قبله غالب كسه امير اولان مأمور اولوب اسرار كس اولور انكيون مغلوب غضب و افقه ده كند و كلبه و كند ساجد



















بوعشق وصفی کیم در صورتی حق  
که بو عیسی بلند عز و جلال حب

مقامات سبعه در مقام ثانیه بولسان نفس لزامه اند که کیفیت احوال و صفات و اطوار و مقام ثالثه  
مقریه از کاران و عالم مثال و دخیل و اسرار و ترکیه و تفضیه ده طریق و در شان و فطاح و مواضع اعراف و  
ظهور نوع ایلله یا و عبادت **نوع اول** نفس لزامه اند که وجه تسمیه می و میری و عالی و محلی و حالی و وارث  
وصفاتی بلید **نوع دوم** معلوم و معلوم که اهل الله در پیشانی در مقام ثانیه نفس ناطقه سوء ایلله امر ایلله اند  
اولی که در شرح فرموده شد که اسمی لزامه اند که در حقیقت و الاشم بالنفس التوأمه بیور مستند و  
بولن سیری شده در و عالی عالم بر خیزد و محلی کو کوزد و حالی بخشد و وارثی طریقتی که افعال جلیب خف  
عبادت و صفاتی لایفه و هووس و فکی و فکی و مشرب و حلقه اعتراض و فر و می و دیای خفی و حیرت  
و حب مشهور و بعضی اوصاف نفس ناطقه بولن ایلله فالورسوده عادت لکن بولن اوصاف مذکور ایلله  
بلد حقیقی در باطنی باطل گردد و بیکریه بولن ایلله بی حضور در آن نیست که خلاصی غیر مندر و در  
محتی و طریقه و طریقی ملام برادر و قیام و صیام و صدقه و اعمال صالحه سی وارد لکن بولن ایلله  
دیای خفی داخل اولور افکار بی بر خیزد و در نفس صاحب خجرت لیکر ناسل اند اعمال صالحه سه مطلع  
اوله در و اندک اعمال خلق انجول و الیوب بعد انجول اولی ایلله و خلقت جله سنگ افعال ایلله ببله  
ایست که اعمال خجند مدح و لوب کند و تنافیه و اول بولن خصلت در خی که ایلله راحت بولان لکن  
نه بایست بولی بکنان قیام انک کما تمکن اولماز زیاده اگر بولن خصلت قلبت اصلیه فلح این بلس خصلت  
مخلص اولور و حال بولن خصلت خطر عظیم اولور در آن که بولن خصلت جلیب که در فی الله تعالی و بولن  
نفس کلهم هکله الا العالمین و العالمون کلهم هکله الا العالمین و العالمون کلهم هکله الا العالمین  
و الظهور علی خطر عظیم زیاده بولن خصلت جلیب که خلق اول خصلت اولی ایلله لکن حال بولن خصلت جلیب که  
اطلا عن اسرار اما ربای علی اس انجول علی انک و اول بولن زیاده مذکور که شرخ خفی ستم کند  
چون که سالک بولن اوصاف ایلله متصف اولور اول که در بولن مقام ثانیه بولن و نفس لزامه دیر که ایلله  
و انقاد اولور و بولن مقام مذکور بولن صاحبی از عالم خلاص ایلله در بولن خطره سنگ بولن و بولن  
بقه اولی مقریه سلوک نسبتله مقام ثانیه که اندر کند نفس لزامه و مولا لکه بقیه بقیه ایلله  
اجلای کلید مقدم مودت الیله امر لوب راه فایه کشش در زیاده سید لای اند مودت اولی ایلله  
بولن سیر افسری مودت سیر ایلله در و اما اهل یمن اولان ایلله نسبتله بولن مقام اولی و فایه  
و در و منادی بولن سیر ایلله حسی الا براسیمات المشریین دین لکن زیاده اولی ایلله مودت بولن  
ثانیه نفی انجول بولن ایسیجه مقامات سعود ایلن تا مقام سابعه دین یکدل بر بولن مقام  
فرقه اندر انجول متناهی جسمه و خفی خف که فیض لایفه ده تفصیل اولی چند و مقریه بین انجول بولن مقام  
ثانیه و نفس لکن بولن خطر عظیم و نفی ایلله بولن فالاندر سلاط و راحت بولن سیر لکن بولن  
نفس فالاندر سلاط و راحت بولن زیاده بولن اعلی خلاص و بولن خطره عظیم  
اولور در و بولن خطره خلاص بولن ممکن اولماز الا که خلد و ممکن انجول حقیقی اولی ایلله مودت و فی  
مشاهد ایلله اخلاصی مودت فایه بولن اولور حال بولن بولن مودت و فی طریق مقریه سلوک

موقوفه که ابرار اند و آنچه سن بیلده که از آن و نیز که مقررین اهل و کشف ایند شغل فیشر که حق نقل  
عبادت شرع و ابواب ایلشد و قرار ایلد که عبادان اول قبولدن حضور حضرت اذخال ایلشد پس آنرا اول قبولد  
از حق امتثال چون داخل اولشد و و بعد بر یله آنچه حق نشاند و قبول اولشد و ابواب اولد که به نه انکاف  
و اعتماد ایلشد و روحی و ریاستند که مشدد و بلکه مت خدای کند و در زنده کورده بشلد و که اکثره  
توفیق ریف ایلد ابواب عبادان فتح اقسیمه لایق و محول و اهل قبول اولشد و پس اهل اول بویه اولان کامل  
خلاصه محتاج اولان بلکه اخلاص اولد خاطر به یله حکم و نیز که اول کند شیع چون بر عمل کور و که اند اخلاص  
افتخار ایلد و حق حکیم غیر شیون بر این یولاز که انکاف مشدد و تا نه اولد پس اول احوال و حاصل اولد  
احوال اند سرور و سلام و نور و آمانه اساتذ ابرار اولد شهوده اید و میب کور و شکر غلغل کند و را ایجاد اید  
بولمشد پس آنرا در هر یی کند عکس اخلاص ایلد مطالب اولمشد چون که ابرار حق و افعال جمیع اعیان و افعال  
عباد خالق اولد این مشاهد اید و میب عجیب اولشد و پس آنرا بعضی افعال تا نه اولد و حق و مشفق  
فالمشدد و عقب و ادیتلد بر هر یی ابرار که اگر آنکس بر یسی مثلا ثواب ده که بر کبره کابر هر پنجلی  
مسلم اولد اذیت و بر مشدد و تنگم خبره کور و حق المؤمن فی حجر صفت فیض الله له فی س یولده  
و نیز که انده نور و صفت و صفت باغ و کس اشالی و صفت و صفت اولان بشریت و ارد

مقام فاشیه توقف اینک ایله باید مقامات عالیله بر صعود ایله مقربین از سنده اولان فرقی بدین  
معهده اولسون که اهل الله و مشرور که اصحاب نفسی و آمده اولان ابراردن ارباب نفوس ذکیره اولان مقربان  
فرق و تمیزی واضح اولمق ایچون و ابراردن تقی و مقربینک راحی شوت بولمق ایچون بوشال مطابق چشود  
برهان اولسون مثلاً برنج و خبثه و اوردی که جنه عظمی ایضا کثیره ده شاملده و هر زمانه ایله سموه ایضا  
حاصل و مقربینک غریبی برینش نفع ستم اولان و اول شجره بر برهان کلوب اصلده هر چای اولمق اول  
شجره چغیر غصان قطع ایله مشغول اولمدر و شجره بی اصلک قطع ماسرت یقیندر و ویتابن مسیحون  
صوبن کسب اولان آتمدر و کسب اولان سموه ایله هلاک اولوب کیشمدر و زبیر که اول شجره نک اصلی باقی اولمدر  
برسمتی غصان قطع ایله کچه کوردی که اوبرمست نک تکرار غصان کثیره یقیندر و اول شجره بر برینش طایفه  
کلوب اول اصلک صوبن قطع ایدو و زبیر کیر اولمدر و پس اول غصان شریف اولوب امار سمه ویرمق اولوب  
آنک کچله خاص بولمدر و قطع غصان کیره ایله غلب و شفت چکن قانع و آزاد اولمدر و اما شجره خبیثه بطور  
اشنه مثال کیمت و اما غصان کثیره اخلاق ذمیمه شایسته بولمک و انما سموه فی الله من ان ارضه ایله مکر  
اتلردن وجوده کمن ذنوب و آزاد اولمک چون کمرادت بر ارضه فیه نک و ملک انسان اولمق و انلردن اب  
ایک عالم بلبلد صالون ایچون بل عقله و اخبار نقل بولمدر و پس انلردن صفاتی بر بریدر ازله بر ماسرت  
لکن اولمدر دن کیشل خاص و ولایت تمیز اخلاق ایله عاجز اولمدر و زیاده انلر بر کون بر صفت باه  
اولمدر تمیزی وقت اتی کوردی که انلر اولمدر با بر بوله مبتدی اولمدر و پس انلر بولمدر و انلر  
نهایت دن مشغول اولمدر و زبیر که انلر معده لری طویل بولمدر و قاتلری چوم اولمدر و



[illegible]

<p>تجارتی و سخن و فراسازی بسر اینگاه و بخت و بزم و هفت و دوام و زند تغ و مزین و نعل و اسباب و بهار و غرن کشت و دشت و کاه و سبزه و کشت و خود و بهار و سخن و کیه و کیه و کیه</p>	<p>الحق و حقیقت و سلف و سلف و سلف و شرب و سخن و کیم و حقیقت و کیم و حقیقت نور و نور و حقیقت و نور و نور و حقیقت و نور و حقیقت و نور و حقیقت و نور و حقیقت</p>	<p>کریم و سید و مقام و مقام و مقام و مقام نور و نور و نور و نور و نور و نور و نور عشق و سحر و نور و نور و نور و نور و حقیقت و حقیقت و حقیقت و حقیقت و حقیقت</p>
<p>خود و بهار و سخن و کیه و کیه و کیه نور و نور و نور و نور و نور و نور و نور عشق و سحر و نور و نور و نور و نور و حقیقت و حقیقت و حقیقت و حقیقت و حقیقت</p>	<p>الحق و حقیقت و سلف و سلف و سلف و شرب و سخن و کیم و حقیقت و کیم و حقیقت نور و نور و حقیقت و نور و نور و حقیقت و نور و حقیقت و نور و حقیقت و نور و حقیقت</p>	<p>کریم و سید و مقام و مقام و مقام و مقام نور و نور و نور و نور و نور و نور و نور عشق و سحر و نور و نور و نور و نور و حقیقت و حقیقت و حقیقت و حقیقت و حقیقت</p>

ملفوظات اباحیہ

[illegible]

<p> عده شکر اوله در حق اهل کمال  سپید فکر اولود باطن و الاضال  وجود واحد نور بسطی کردی کوکل  روان چود و دیاه اجزیه شعلا جولا </p>	<p> فوق حکم و علم و سلیم و خوب خصال  بودی و فکر ایلله اید و اوله اکیلم بود  شئون صورت اضواء و همین غلا  بود رفیع اکی عیاش را بنده منامر </p>	<p> صبر کردی و در باطنی و در شرف  چرخ حقیقت پیروز شد اضلال  کوی کائنات ظاهر و وحد باطن  هر آن لیل سس شئون نقد اقبال </p>
---	--	--











منه منصفه دره که باینکه بر حق بر کفایتش به مظهر اوله که اندک عکس من اشکال صوت بولور کلام  
روح انانی منصف و شوقی منصف اوله که عمل بخیر اوله که اول شرط الیه غضب و شهوت عقل و شهوت کجی  
خشم که بر تو غلبه بخشوند و عقول بولور بقول و محمود اوله که اگر غضب و شهوت انجمن است غلبه و جمل  
خبر انانیت که بر عقل و شهوت غلبه محفوظ اوله که عمل امات انجمن علت موجد می باشد و در که است غضب  
و شهوت اوله که منصف و شوق و در هر یک از امات عملی قبول اوله که عمل امات بولور منصف که  
شران کریم و در جمیع انسان آنه که کل غلبه با جمل باینکه پس غضب و شهوت غالب مالک اولان کامل و اولان  
خلاف اوله که در که لی جاصل که در حقیقه خلقیه عزیز عالمه است غضب و شهوت مغلوب و مملوک اولان  
که است تصور من حیوان بولور بلکه حیوان آنکه خبری عد اولور و در که اولان شکست که نه در عصبانیت  
و نه مغلوب اولور جمل که و اما اساتد هر حق اولان غضب من بولور مالک اولور و قلبند بغایت عالی است بولور  
نفس شریف که در و قدیم بلور و آنی درجه بر ایمان تنزیه بدو و مرتبه بنانه و جدا این دو جن و صبر و صفت  
و علل و ذکر و فکر به توفی اید و مقام خلاف ادویه کید و در که که صمد منصف که شرک و جمل اولان که اکا  
خوف که در بولور و مغنیتان منصف قالان که آنکه در تو بصاد اوله پس اول کامل سعادت لغویه ابلیه سعید اولور  
و آنکه صمد جمل انی منصف منصف اولور بنما این که شرک در حق طوبی که و شرک من بین اولور پس از عزیز سعادت بنویس  
و حق من اولور که حق سعادت بنویس بر کلام که اول و طوری بود و بولور من صمد من خلقیه الله او در

ند و عدد بود که مست مرادی اولدی جهان  
 نه دهر تدر بود که پوشش کا شانه دوش  
 کوکل اوکر ندان ابرش که روزه نه شبید  
 ظلال عالم فانیله قاله قلبا کل  
 اکاکه توشن نفسی مطیع و رام اولش  
 جهان غلامک اولور کسر غلام عشق اولش  
 فنو مرادی فردی حقی کا مران اولدی

مقام نایب سارکنه بولونب آگاهان اغلب اولان غضب منشائی و حقیقتی و حمله علاجه ای بلدی  
**دکتر** معلوم اولسونک اهل الله و میسرور که بکایت مقام نایب سارکنه عجب ایله کبر و خالی اولماز که  
 اولان منش غضب و زجر که غضب و همداننده جمع مسنون کی قلب المجد و مالمسور و دیکه اتی کبر استخفی اح ابنا  
 استاکبر سنان نفسند و منفرد که اول کندی کورمک نشات ایله و بویکبر حقیقتی عجب و اما خارجا مصلح  
 اولان خلق کبر ایتمک اول صفت از بدید که غلظ اولور و زجر که نفسند مضر اولان کبر که اظهار ای نکیر و دیکه قولان  
 حرماند کبر و مود مشور اولان اول غضب که رویت نفسند نشات ایله و صاحبه غالب کلور و سیاست عمل  
 و اشارت شمس انده اخلاص و بیکبر صاحبی مضطرب و مغلوب اولور و صورت ظاهر سی قبح اولوب تغیر  
 بولور و شاهد یقین که صورت باطن سی انکس اقم اولور و زجر که بعضی شیطاطی اولان ای تشدد ناک کبر که  
 تامل و جنبی جلد و در حین کاهه شبتان سورد یقین بولار اشارت و حقیقت آنچه حکم ایچول بولار  
 باطن انده وضع ایتمک و بولار ایله بر بنیله استعمل اولور و یوزک فانی غلبه ایله و طرله مفرق  
 اولور و یوزک علی بنه چوب ظاهر بر سر یه منصب اولور و کبر که دود اندایه غضب ایتمک ایستاقه و کبر که  
 عمر اولور و کبر غلبه غضب ایتمک خورده لوی اصغر اولور و کبر حقیقتی کندی نظیر به ایستاقه کاه اجمر و کاه  
 اولور و غضب ایتمک مدومور و صاحبی مملک بر سر یه شومل نور هر هر که دندنجاسلیا بر خصلت  
 ماهی کبر و زجر ایله استکبار فطعه با سرت فاسق ناکیم غضب عین و مغلوب اولوب اولور و فانی غلبه  
 نفس اولور و اولور اولور اما غضب ایتمک عنده اول علاجه و نفس نفسی تامل ایلمک و اول اخشنه سارکنه

نمازین دینی

[illegible]

لـ عشقك اى دل على القبر مفتاح الفرج  
 چن درد و غم و غم همان نابوله سر منده  
 قلبه اينوب نور جهان مسرور و نوروس ناکره  
 کرسيد چون اينده در بي کبر و همي کينه در  
 تروايليك ماومنى کور من اصلاده شمشين  
 الكرمه ظل زاتله طالمه خيال باطله  
 حتى سكون ايت برون عشقك على فاسون لها

نابوله من و اوسمى القبر مفتاح الفرج  
 فلاك و مرهل اسطى الصبر مفتاح الفرج  
 کور من اصلاماتى القبر مفتاح الفرج  
 سير ايله انه همدي القبر مفتاح الفرج  
 سر و بولور سن ادى القبر مفتاح الفرج  
 بول دله عشق ادى القبر مفتاح الفرج  
 حقد و سرک محرى القبر مفتاح الفرج

مقام ثانیه بولند و صلح طریق حق با اهلک دفع ایام و اربعه نیک انقیضان و بمقامه مقام ثالثه نرف  
و غولک و آنکه مقام و اربعه وصول کفایت حضور بلدی **ای عزیز** معلوم و اوسونکه اهل الله و اهل ریکه  
موجوده و اجله سی رتبه و غیر ترند سالک حسد بدو ای حضور حق تعالی و منه جلد و وسیع ایله از دنیا که  
قریب ملک ملوک صدق یله مسیر سلو ای خیمه رب و اوبن جلایه تسلط ایله بلرز پس خلی بینه اولان کسه الله  
محسود علم اولور کن حسد دن ضرر و کفر الا که نه اهل کورن طریق حق کس شیرین با که لا رتبه که هیچ بر بنسبت  
انفات و اعتبار فیلسون و هیچ بر کس نه خوف و حذر و زره و سلون و یراک حق تعالی اجماع شهادت اقریه و برور  
ایا حق تعالی قیام الا که آنقدرت و ادرت یله قبول و رتبه یا معاند آن عمل برون غایب اولان که چلم نیک ظاهر  
و باطن بلور و عقوبت طوبی و جمیع احوال و افکار این مطلع اولور و حق تعالی کاجمله دن ارحم که بدو  
مادرینک ای ارفق و اشفق بلور و حق تعالی دن صادر اولان الا که انان خیر اولوب عباد الله کلور







[illegible]

<p>         پرمغاد لجاست که آن مرد درویش          حال همیشه روی نیازست رزین          و مستحق حکوم کوی و مشرف حاشا       </p>	<p>         چون فکر و دل ابد و چون شیر در کوی          بار و یحی کجاست ایام نقدست          نزدیک قناب عیانست در جبین       </p>	<p>         هر چه هست پیر خانی با هر ابد          با خوی و شفاعت آباد استماین          یدر مغانه گفت و غلط گفت قاسمی       </p>
	<p>         پرمغان مایه کفر نیست مسیحا       </p>	

[illegible]







می بخون پشیمان لی ر و انت  
 نافه کردیدی و واپس آمدی  
 نکاو باستانداز ب عقل بود  
 چون بیدیدی او و مهر اخویست  
 درسد روزی ز بدین احوالها  
 ماند و چند بس فرم نالایقیم  
 کین دو فرس یکد کرداه زن  
 فن عشق خازین چون نافه  
 تا تو با من باشی ای مرده و زنده  
 ماند ام در روز و شب شصت سال  
 سر کن خود را از شد در فکد  
 ز غمها آن خفله باین هم نک  
 انت کد غزن حکیم خوش دهن  
 کوی کشن مهر او اولی بود

میل نافه از پس ب طعنه و وان  
 عشق و سودا چون کم برید شد  
 عقل را سودای لی در ر بود  
 فهم کردی زو که غافل گشت و نک  
 ماند بخون ذرت ز د ساها  
 نیست بر وفق منت مهر و وفا  
 کره آن جان کوفر و ناید زن  
 جان کناید سوی بال بالها  
 پس ز لیلی و و ماند جان من  
 راه نزدیکست و ماند من سخت  
 کت سوزیدم ز غم نا چند خند  
 پای ز ابروست و گفتا گوشور  
 بر سواری کوفر و ناید زن  
 این سوزیدم پس بود جلب خدا

یکده از بخون ز خود غافل بدی  
 بی نبود چنان از بی خورشک  
 لبک نافه پس مراف بود و جنت  
 رو سپر رفتن پس فرستاد نک  
 کت ای نافه جوهر و عاشقیم  
 که بایدا تو عزت اختیار  
 جان ز مهر عرش اند فافه  
 در زده تن در زین چکالها  
 خطوبتی بود این ره در وصال  
 سید کشتن زن سواری سیرین  
 چون چنان افکند خود را سوزی  
 در خم چو کائنات غلطی رو  
 عشق مولی کی کم از لیلی بود  
 و آن سفر با نافه باشد سبها

مقام ثالثه نفس ملهمه لك حسن واصف واخرين وجعل عذارك تفصيل وقان بلدره وعلومه وكنه  
الملكه فيعلمه لك مقام ثالثه سالك صادق لطيف روحاني وعاشق روحاني اولدز واول قلبي ووزع غافني بلك











وَمِنْ ذَلِكَ وَأَمَّا أَنْ أَخْلَقَ جَبِيئًا لَمْ يَلْهُ خَلْقُهُ الْوَلَدَ وَطَعْنُ الْوَلَدِ لَمْ يَكُنْ أَقْوَالُ وَأَقْدَانُهُ بِنَاءُ إِلَهٍ  
أُولُوهُ دِيَارُهُ بَوْمَقَامُ مَكِينُ وَعَيْنُ النِّقِيقِ وَإِيمَانُ كَامِلُ مَقَامِيَّةُ وَيَوْمَقَامُ بُو كَامِلُ نَاطِلُ الْإِبْصَارِ وَكَوْاضِرُ  
أَسْمَاءُ ذَوْقُ وَلَدَتْ بُولُوهُ حَتَّى طَلَعَتْ هَرَاكُمُ الْيَسِيرَ شَبِيرِينَ كَمَا أَتَتْ سَامِعَةً كَلَامًا وَعَمَلًا كَلِيلِيَّ عَصْفًا  
كَلَدَتْ زَبْرًا أَنْ سَلَا طَرَفُ خَلْقِهِ سَرِيحَ الْفَاوَلَاتِ حَقَائِقُ شَيْءٍ أَوْ قَائِمُ مَعْنَى وَاسْتَدْرَجَتْ غَرَانِكُ زَهْرَانِ  
أَوْ غَرَبَتْ بِلَاحُ سَوِيلِ لَمْ يَكُنْ كَرِيمٌ وَفَاقِي وَحَيْثُ شَرِيعٌ بِطَائِقِ كَلَامٍ أَوَّلِيَّةٌ كَرِيمٌ بِكُنَايَةِ مَطَالِعِ الْيَمِينَةِ وَنَمِ  
بِرَكْعَدٍ اسْتَمْتَدَتْ جَوْنُكَ حَقِيقًا بُو كَامِلُ سَرِيحَ الْفَاوَلَاتِ الْهَامِ الْهَامِ حَاسَةً سَمِعَ الشَّيْخُ قَبْلَ بُو كَامِلٍ أَنْ سَرِيحَ  
إِلَهَا الْجَبِيْبُ وَلَدَتْ سَرِيحَ الْهَامِ إِلَهًا كَدَى اضْطِرَابَاتُكَ فَطَرَحَ الْوَلُوبُ دَبَّ وَجَادَ رِيَابُ مَسْدُ عَرَقٍ أَوْ لَسْتُ وَكَأَنَّ حَيْثُ  
وَحَيْثُ مَلَرَتْ أَيْدِيكَ وَفَارَ رَجُلٌ خَلْفَ عَارِيٍّ وَبَرَّحْتُ وَعَلَّمَ كَوْنُ وَفَادَاكَ حَقِيقِي كَمَا ظَاهَرَ الْوَلُوبُ كُلُّ مَرِّ بِهَا  
وَمَنْ فِي الْهَامِ إِلَهًا يَلْهُ بُو كَامِلُ نَاسِ إِلَهًا أَوْ كَرِيمٌ وَبَرَّحْتُ وَرَوْنَةُ الْفَاوَلَاتِ كُنْكَ أَنْ سَوِيلُ وَطَعْنُ سَطَوْنِ نَحِيلِ  
أَيْدِيكَ عَمَّ حَصْدُ وَكَيْفَ أَرَوْنِيكَ أَجْبَا اسْتَدْرَجَتْ وَفَايَ بَرَّحْتُ أَسَدًا وَبِهِ مَزْدَابِيلُ وَكُنْ وَفَادَاكَ ذَكَرُ وَفَكَرَ إِلَهًا كَدَى سَفْلَمُ مَقِيْدِ  
أُولُو نَاكِمْ مَقَاتِلَ بَابِيَّةٍ نَمِ قَبْلَ نَسْرُوهُ أَلَسْتُ وَجَاءَ كَامِلُ الْغَلَسِ قَبْلَ بَرَّحْتُ أَرَاكَ وَالْمَسْرُوقُ الْوَلُوبُ كَدَى بُولُوسُونِ

مقام را بعد نوشتن کامل اینچون خوارق عادات اول آن که مانه صل و اتمانان قش و آقانی بلدره معلوم  
شود که اصل نقد بشمار دیکه مقام را بعد و آن کامل اسم را به ایله مشغول اولون حق حق و یوب یا حرف ند  
ایله یا حرف ند سرتکر ایله تا کثیر بولور و درونده ظهور دایک علوه عیبه دن و احوال عجیبه دن اعراض دیکه علا  
عیوبه توجه فیلور و کتک بیدیله ظریف و خورق عاداته و انواع کراماته الشاف و اعتبار اربعین کرامت  
حضرت مولایه کلور و برکه اظهار کران حیض رجال اولدین بلدر و اکامیل و خجلی حجاب فیه بولور انکون کاسار  
کور رس که تکرار بر کران صادر و شمس حق ایدیلر و صدور و خجلی اوسره کسم سولین لر تکریم بر کامل  
بر کسم ند یا سید کچین جامع یک کت اول کسم و کمال یا غیبه بر کچین طاش اوردن و یوب کامل اسم را از ابره الشاف  
ایلمن و تماشایی کور و کت آن اول صواب اولدما آند و شوب جان و بر مشد پس آن حاضر اولدند کادیلمک  
شان اولیا عتور و رضا ایکن قل نفس اینک سکانه و داور و اول کامل کت بویله جواب و بر و کت که والله بتم یوسف  
اصلاحیه یوفد که نه کاش ایکن حق اینک عله و نه ضای کور مشد لکن عاده الله اولیه جاری اولمشد که یوب اسم  
اکرام اینچون اکثر دن خبر من حضرت و اعانت فیلور و آندره امانت ایدیلر دن ایستقام التور یوب هر کامل محفوظ آندن  
ظهور دایک کراماتی بلدر و یوب و کرامته الشافی ایدار و الشاف ایلمه ده قبل و حجت قبل اتمام ظهور دایک کراماته  
عائل اولوب اکثر بوقت ایضا ساکن حال اولد حاجی دن حال کبیل که بیت شریفی طلبید و حاج ایله کید و مریدان  
اکثر دن قطع ایلمکده آگاه ایلمه بر کجک عورت کوریند که شغل العوب آنی مدد موشید پس حاجی آنک حاجی  
اولوب و صلین کندی علاجی یوب آنز وسیله یاننده قللق و صجلیله کامل تلقی فراد ایلمکده امیر حاج کادیلمک  
بولد بونکده ساکی اولم و حاج ایله کیم هر کس منقطع اولوب بولد قالله تا کیم بیت شریفی طواف و زیارت قیلیم  
بعد رجوع نه آنی سکا حاج ایله اتم و اول سن اولوب حاد کله قاله سن لکن اکسن ایلمدی بولده نورقند کت  
الله و صلی سکا حاض ایدار اولمشد و هر اولوب بیضا اولور سن و بیت الله دن منقطع اولوب نوره و مرقد اولور سن

چرا و در حقیقت هر کسی غالب اولوب حجاجه ابریلوب و او او عورته شوق ایله یقین کلوب یوزنک برقع  
دوق ایله قالدردور که معاد الله آنک نری قوشن صریق آتش دیندری و شمش یوزن قیر شمش کوزی  
قار شمش قباغی شمش شمش قوشنی شمش رن کنش ایشتی شمش صابی نو کنش بی بوکلن بره قور عجز  
ایش همان اولدو دادم اولوب حجاجه ایشک مرده ایله قاند واز با شمریل و نه ادا عفر قاند قیلر  
اقا یوزن حاجی سالک مثالند و کعبه یوزن طریق حقه مثالند و بیت شریف حضرت ادریس مثالند و عور  
و اگر استه مثالند که سالک انشای طریقه اکا سالک و طالب اولور و امیر حاج مرشد کامله مثالند و حجاج  
اهل سلوک مثالند پس تباهه یوزن که سالک طریق حضرت فرید و وصول کسکه جمیع کلمات اکا طبع و نقاد  
اولور حال بوکیم کنی جمله نک فارغ و میل و محبتند که آزاد اولور و اگر اکا هواسی غالب کلوب و فقیه و هو  
اولان امری و فقیه مقدم طالب اولدیس و اگر اهانه عیله طولانوب فال دیسه عیب برده نفسنه لقب و بر  
مطابوند منقطع اولور اگر کلمات اکا حاصل اولور سه ده حقیقته واصل اولور و کوردر که برپه ده استه  
ایموش که نه دنیا استه بر فاند سی وارد و نه آخرتده بر منفعی وارد و پس اول سالک ندامت نازد یا نوب  
یا قور زور که انواع مشغله نری قیلدی مقام اول اهل و محبتله نازد قیور انا که نری کنی نفسنده برید  
استه دگر زور که حق تعالی اولدیه اکر امید لکن اکا میل و محبت سالک فسمی و طبع که هر عذر غرض عاید

[illegible]

بنماید که سحابین نسیم اندر کوه که سیر برآید و دکنس جهورون خزارد بچند صاع عشق خنجر زویر	و شب که یلین خانانی ترک و عبور منال عقل نیم جانده مرزها حاضر شراب و شاهد و شمع و کباب و خنجر	سلامی امید و شیرین و خوش بویانک ذوق و سرور و چکنده و بخ چلشم چشم بصیرت بر او لم بشه و دل
--	--	--



توجه سلوک زکی و تسبیح حرق اولیای بلند  
 طریق عزیزین بجز ترقی یلدرکی مقام مشهور یدی مقامند لکن بعضی اله اله دیشلدر که سالک سلولد ایله  
 مقامی اوج مقامند زیرا که طریق مقربینی اوج مقام اعتبار ایلد اولیای کرام اولکی معای مقام اعتبار ایتدین  
 یکجی مقام اعتبار ایتدیر که نفس با طفه اند لوامه شیمیه اولور و اوچجی مقامی اعتبار ایتدیر که نفس اند  
 مله شیمیه فیروز و دور دخی مقامی اعتبار ایتدیر که نفس اند مله شیمیه بولور اما بعضی و البخی و بدخی  
 مقام مقام اعتبار ایتدیر جذبان حق ایله کشتلند زیرا که بولور فی اوج مقام اعتبار ایلد بعضی اصل الله بقو  
 فطرت و جبلت حبیبه طیب و کریم و شریف اولان نفوس که سلوکن اختیار ایتلدر و نفوس خبیثه لایق ایتدیر  
 الشقیق ایتدیر پس بولور فی ایل کلامی سالک اوج اسم اوکر دلدیر که نفس لوامه ده لاله اله الله نفس  
 مله اولاند الله الله الله و اولغریه هو هو هو تعلق ایتدیر و بواسطه ایله اول سالک مقام نفس مله  
 کلوب کامل اولدور که اولشاد ایله ایتدیر و براب ایله دستور و بدین چونکه زکی النفس اولان سالک مقام نفس  
 مطمئن ید ترقی ید که ارشاد ایتدیر که لایق اولور پس شبهه یوقدیر که اولی اندکی نفسی دخی مرشد سر تربیتلور  
 درجات بحالات انلاسه و اصل اولوب اختصار واصل اولور اما یونکاب مستطاب بویاب ختانی سیر  
 و سادگی یدی مقام اعتبار ایلد اولیای کرام طریق نظامین بلند زیرا که هر سالک نفسی فطرت حبیب  
 زک دکلدر بعضی نفس اولان سالک مقام اقام دن ترقی ایدر و مقام مطمئن ید و اصل اولور لکن اند لایق  
 ارشاد اولان مقام کامل ید ترقی فی خلیفه ارشاد بولماز پس بویاب فاصل طریق اولیان جمله سته  
 شام و هرب اند اجماع مرشد کاملد و جمیع اصل الله دیشلدر که چونکه مقام راجد بولان کاملان نفسی  
 مطمئن رحمانه اولور و کتاب و سنته اتباع ایله ذوق و ذیقت بولور و حیلله دیک شریقه نمز اولور  
 اولیای علی قیامد پس اول زمان ید الطاف فی کاملی جذب میل جناب ایدوب نفس سر استر ساینلر ندکلور یا ایتدیر  
 نفس مطمئن اوج رجب رجب رجب رجب دسلور رقی اولد برینیا سلیقا ایدر که امور دنیا و آخرت با جمیع  
 اند اولر کمال بقا ایلد تحقیق ند سنده حاضر اولد و کس خاویه کلور اما اولر ند که بول کاملان غایب اولور بولور  
 اند غایب اولور فی اولور زیرا که بول کاملان کوی مشاهدند بر کله ذمیر ایتدیر حق ایله اولور

مفلمات سبعه عشر مقام خامسه بولتان نفس اضيقه كفت لعلواي وصفان واطوارن ومجليات افعال واما  
وصفا يله بولتا حادتن وسلم ليقين وعين النيقين وحق ليقين كراتي شيلان اوج نوي ايله يانا وعيا ايدن  
نفسن صميمك وجد تسميه سني وسترني وعلاني ومخلفي وحالني وواردني وصفاتي ونوقدن  
ولان مقام نفس مضمر نرفقيس يله يله معلوم اوسويكده الله الله يله يله دركه مقام خامسه نفس ناطقه  
جميع حواسه كال رضاء مقرب اولد بغير ان اسمي اضيقه اوسويكده كيم حقيقتا بولنسه ارجيلا ريك

نظم اول من مع شرف اید هیچ خوان ملا  
 المجد والكرامة والکبرياء لله  
 باقی فائده اول الف وحد و هو  
 جسم جبار اول الف و هو جسم  
 حق یوسنه سوله کی و صده عشق  
 رفیق الی اول الف و اید و مدیم ملک  
 کافیه الی الف وحد و هم  
 کریم اعتبار اول الف و هو جسم احد  
 دل ویر لایه شکر اید و عوی  
 تسبیح اید و جنانه عشق خدیوید  
 تمام ممکنات و صفر اول الف و هو  
 برز لایه عشق کند یوزن سز لایه  
 نقد و لایه کوه ملا در کون اول الف  
 درین که اهل و قوه طعام اول الف







کرمیاند و فدايک کور این  
این مثنوی این مثنوی این این  
زین جانشین فالرشین نفس ایله  
خواجه طن ایلم بیدار شایین  
عارف اعتباری کماهی سبایله  
او با

مقامات

او ای که حسن بدینج ، نیک غیر بدینفت  
فالکل و بعد بخجی بکل مشافت  
هر چه بدین عشق نهاد و عیادت یوق  
الطیف او کس ساری الطور هم و جا  
آنک شیت کادی کا باق اعکامل  
نفس و سرائع مشغولیت و قیادون  
الآن ان سرف علی مایله کانت  
اول نور محض شد و او را باه غلور  
فی حذر اندر نهان او کس نده عیان  
جایک سوره کوی که بلورنق برین  
فاش ایتم عشق غریز بعقل الامان  
اصل او بدین عشق ایست حق حکم عنه  
بدین عشق ایست کوی صورت جلوه کو  
نام تو را ظهور اندر وجهان  
جود یل و لری فانیل عیان و جود  
بدین عشق ایست کوی شکیل سوسیل  
چون جمل نفس و هم سواد عذاب  
قوی خط لطفی اصلا کوار و رکاروان

چنانکه در کتاب جهان میکم نقش  
ای همدن مذکور آنرا نقطه خط  
نقطه خط اولی و خط عرفی اولی و خط عرفی  
نقطه دلی غیرینده که لوح مشهود که او زره  
نقطه بن نقطه به باقی نقطه اولی آن غیر  
مجردن دور ایکن ایشا رفقات و مشطه  
نه اولی و ثانی و عارف نه سکر و ب یوریلور  
چفسه حق به طبعان اولور ظاهر اکا



[illegible]

کل من رام تف بوجه سما  
رجع الشف بوجه ابد  
نق مستان حق علی العمیا  
باده نوشان عام لحرین  
بادشاهان سرحد ملکوت  
شاهان زن قرب اودن  
جان مغضود و مقتصد افشا  
حیف باشک باز نشناسی  
فاسمی هر چه مستازد او  
کر تو مردی بگو کجندین  
ماه رویان احسن الحسن  
در بحر محیط کن فیکو  
جوهر جان ز صخره صفا  
و علی بن ابی طالب

مهرشکامان علامان و کرامان و سالکان قابل تیریهی ساریان و کندی عادات و عبادات بلور  
معاون او سونکه اهل الله دینش در که مهرشکامان حلد ناسه روف و رحیم اولور خصو صا صاب حوائ  
پدر و مادر ارم و شفق بولور پس مهرشکامان عادت جمیل سی بودر که حق تعالی حاضر ترین معرفت و شجاعت  
طالب و کندی خدمت و محبت را با حق حضور سیم کن سالک استیلا حسن تعلیم علم و عبادت ابد عبادان

التحصیل و شبهه این حد و نیز صریح اید. اهل سنت و جماعت همه بتطبیق ایه کید. بده طهارت و صلوة  
 امون نماز عظیم اید. نوکل و تقویین و صبر و تسلیم و رضای تربیب و تقرب اید. بوسنوا اولاد و حقیقت  
 برزخ کید. و سائر احوال نظر اید. اگر فی قابل سلوک طریق حق بود ایسه. اکا کلا توحید و تفریق  
 اید. طریق معرفتی تحسین اید. و ترک اسباب بد. اکا مالیه اعانت اید. جمیع موانع هر و جمله صیانت  
 اید. و آن دستگیری اولوب طریق حقه طوعزی اید. و اگر ساری مراد اید. غیر قابل کرد ایسه. اکا بند  
 اید. دیگر ضعیف و دار ایسه. و اولی امثله. بوع ایسه. انفس اولاد و بیع و شریایه باطله و دیگر حق و ناقابل  
 و اولاد غولون سوز و نوکسل و اهما لیه بطریق کید. و اگر بومرشد کامل اول مسائل غیر قابل من  
 کوند مدیسه. فی آن یون بخشش اید. و اولاد حال بیکم مرشد کامل غناش اولاد کدی و بیامند یون  
 خلقه دخی صامت. تنه یکم حضرت حبیب کرم صلی الله تعالی علیه و سلم من غشمالیس منایور مشد علی  
 و غش صاحبی خای و خاص اولاد یون بطور مشد. و اگر مرشد خادمه احیای واریسه. اولاد بومرشد  
 فی خدمتند. استخدا اید. بلور. لکن اول شرط ایه لکه. آنک سالک حیرتی مقربین اولاد یون مقام کند و بر بلند  
 بقا. اگر خدمتند. کلمه سور خادم برینه فالور و مرشد کامل علامتند. که ستار عیوب اولور. که بند  
 عیبی کسیر سوبیل. خصوصاً سائر احوال و اسرار و شمارد که هرگز افشا اید. و  
 کامل نشی غیریک. هر کس در بر نشی ما مولد اید. جملهدن مستقیم و اولاد حسن خلق ما لکن که  
 اصلا بر کسیر قطعاً غش اید. و هر کس برید سور سوبیل. مگر که الله لیجون بعض اید. سوبیل و بیک کامل  
 عند جمیع ماکولات و مشروبات و غش هر باب اولست. و کماله ملبوسا و ملو مانک حسن و شنی  
 بیکاس و کمال. پس بون خدمت خبر اید. فطیرک و بر خ اید. شعبیرک و ما اید. عصیرک و نوید اید. عبیرک  
 و صوف اید. هر یک و فراش اید. حصیرک و جوان اید. پریرک و خطیر اید. حقیرک و امیر اید. فطیرک و هر یک  
 اولاد و بونرک خلقش اولست. مقابلتی و حج و آرز و قبل. و بیکامل اید. اید. شعبد و نوید اید. شهره و همت اید  
 تکلم و عزت اید. الفت و جمله عادات و عبادت غیر لامور آن حالت و سطا یولور یعنی هر حاله هر انشی یون  
 لا اطرط و التفریط اولور. تنه یکم اهل کاملین و روح المرشدین حضرت حبیب کرم صلی الله تعالی علیه و سلم  
 اما اولاد ای احسان کید. و اتفاقاً لکه لکن اصوم و افطر و اسی و ارقد و تزوج النساء و عبور مشد و بجات  
 احسن احوال و اشرف خیمال و مخصوص اهل کمال اولاد یون بطور مشد. پس متبایه یوفد که حالت و سطا یون  
 انصافه قادر اولاد. آنکه لکنست. هر حال اولاد مرشدین اید. کامل اولاد بلور. آنچنین حالت و سطا یون  
 اولاد کامل ایق ارشاد اولور. و بوعلامت و کرامات اید. مرشد کامل ظاهر و عیان اولور.

مرد خدا سرخوش اولور و بنابر	مرد خدا خوش طوق اولور و کباب	مرد خدا الله و حیران اولور
مرد خدا عادت نیک نکره خواب	مرد خدا اولمادی نار و هوا	مرد خدا اولمادی هم خاله و آب
مرد خدا پادشاه دلق بوش	مرد خدا کنز خفی فی الشراب	مرد خدا عقله جان نیند
مرد خدایه چه خطابه صواب	مرد خدا عرف و اکاد اولور	مرد خدا کوکلی طویل و کتاب
مرد خدا حق اولور و اشکار		مرد خدا دل کو سوز آفتاب

سالك فابن مضاف و علامت در بلد در <sup>در</sup> معلوم و اوسو كره الله الله ديشندركه سئوال اول  
مقرئيه فابيني اولي مرئي مضاف و علامت يردركه كندى نفسه عذرت يدرب كالجوع و ظم و غير  
وصيت و علامت چهارم اوع مشقه فاخت و مقاومت قبول و آق قبضه فخر يند الوب كاعا  
خمس اولور اگر بر كره آق اخذ رسم اول دو كوب سو كره عتايق يقين فصورى نفسك بلور و ديكره كره  
خفيف اولماسه حق فاختو كره كاجنا ايله سلطان ايلدى و كره كره مرشد يند شكوى ايدى كره كره  
و كره مشكلى كره بن ظم انتمش و بنم نظام هب فاخت يند در و فسا كره سالك نفسه غالب و مالك اولور  
و بنو صفيرله منصف اولوب هر ضرورى نفسك بلور و تحقيق اول سالك فابندر كره طريق مقرئيه كره بلور











۱۰۰۰

عشقك بلی اسدی بل کیم جانیه صفا کلدی  
نشیا کجه بول آتی کیم جانیه مد کلدی  
خوش باشله منا جانیه کیم آوان نشا کلدی  
بول عشق ایله حالانی کیم شوق نفا کلدی  
سن صابده وجودک هیچ اولور ضیا کلدی  
آگاه اولوک آدمی چون عون خدا کلدی  
فوت ایله استغاری کیم وقت ندا کلدی

حصص مولایه داخل اولوب شیطان لعین غلبه  
 سالتک صادق مقام رابعه واصل اولدوق  
 حقی طالمال اولور و ذات پاکنه محبت ابدوب  
 قبول ابدوب انک حیات جا و ذات ایمان اولور  
 ناکیم موت طبعیله انتقال ایدک بن بویکاملاک  
 حضرت نرنک قول و افغانه فاس ایدک بویوق  
 و محقق بیلندک که حضرت حبیب کرم علی الله تعالی  
 بوی نرنک ایمستند و نرنک عل صاحب نه اولیان  
 بیلندک که شریعت موقی اولیا احوالک حلی صلوات  
 شدک حلی یق عبادتک استقامت قلوب شیطان  
 ان بود یق بیلندک و سرزیت لکام کشف  
 اظهار شریعتک عامل اولیان غافل نه عارف و نه  
 یق اولوب ضلالتک فالور جو بیکه حق تعالی جنبه  
 بویکاملاک کیم در آخر انتقال ایلنجیرک بابین  
 ت بیلندک و اما سرزیتک عامل اولیان عارف و کامل  
 بیلان سند و افع اولان خصوصیات واصل اولور  
 ز اولان کامل بیلورک که آنره هیچ برونست  
 بیلندک بوی اولور و ملا الیه بیل انری ضلالتک  
 یق کلوب یا عبد القادر کمالی الله و قد اکت  
 علیه اکاکبت انک شیطان اذ انک لا یأس  
 من عظیم قعودکرامتک و بونکله عامل اولان بوی  
 بر و عابدین و لغیار و عارفین و لغیار و کاملان  
 یق اکه که توفیق نعم العین ایلک شفت بشر کمال  
 سیند ناختم اولور و صحبه اجماعین و الحی و الله  
 عیده دلک جمیع شروط و ارکان طریق عرفانک  
 تا ملک ظاهر شریعت عزایه موقی اولان کت  
 ب بومقدار اظهار و کماله نظام و برساند

تذکرہ

پس می بوی مشامه بوفک بود این خبر از خانی تهر که ایچان پیر عزت ملوی غیر الله <sup>سبح</sup> اسمعول ملوی رحم الله علیه  
حضرتش بود و صاحب جلال من میاید فیضه تمام اوقی و سب کور شد که ترکم مژده از شیرین تر از شکر ده دین شد  
و آنکه نزد رحمت حق ابرار ایلله بولم شد

خاطرک یادای ایله شاد ایله  
 لوطی جانته هم اول شه و ستر کن سوبيله  
 عشقده اهلن انجق اویدر دن سوبيله  
 بونزه ایم بن دیدن نوز بصر دن سوبيله  
 سن انانیق قوی حسن نظر دن سوبيله  
 عقلی قوی محرم اول ستر قدر دن سوبيله  
 سز می عفته دیمه طور بشر دن سوبيله  
 اینه جسمکله سفر دن خضر دن سوبيله

سب و تسبیح و مذهب و مشرب و لسان و ادب و  
 بر سر و ولایت کشفه سن و وزن طایفه سب و وفور  
 و عبادان بویته سب و عادت انشیه سب و ویش  
 غایب و بیل و محنت صالین و وید و در شکر و  
 یاتر و قال لب هر و دینه در مال الدین و حضرت  
 و وصیت ایل جهان طولین و مرحوم بد و  
 ه کمنه توصیه و حکیمان تر بیلین و حضرت  
 فانی بچوب عالم بقایه کوجب بوجها و ذکر جمیل  
 حضرت غوث علوی فقیر الله وای مرحوم حسب  
 و رسم و عادت و علم و عبادان بلند (۱)  
 و بر سر شیخ اسمعیل فقیر الله رحمة الله حضرت ترکی  
 و اسالی مرتبه تکمیل شد و بعد اعلای مولانا  
 بیلای بی بولش یکن غفور و اولان نایبند هم  
 جانب شمال کشت و بدنه مر از ارض و جنوب و  
 و و نوریک درجه عرضده و افق جمله بنا کشف  
 منند و ای ساعت مسافره بر سر مکان و  
 هاج و لا بار جمله بیوت الجود و یکوز دارالمین  
 اولان نکر نام عرب فریسته نوطن لیدر اول  
 و بر سر مولانا املا علی المال نکر علو عربی و فی خلد  
 مولانا املا قاسم نکر تعلیم علوی تمام اید و پت نکر  
 ی اولانک بر مولانا املا قاسم حضرت ترکی اول  
 نکر سودکر اولان مشرقی مساند سعادت بر اول  
 ان سعادت مادر زادکی و فرقیل هم فو که لطیف  
 و نکر قید بیغیب صفایا بیلطاهر القلند







[illegible]

فرشد قيام يد دى محمد كه لى حيانا بعدا اما تانا وره لى انا ارواحنا و اليه البعث والشور اشهدك  
 لا اله الا الله واشهد ان محمد عبده ورسوله حقا ديوب وضوء و فجدك اهتمام ايد دى بعد سجاد اورزند  
 مستقبل قبله نزع قلوب دعوات واستغفار ايله مسلح غفار ايد دى احياء اسما ايله صلوة دارام ايد دى  
 بعد احسان واصبح الملك لله الواحد القهار رضىت بالله ربنا وبلا اسلام ديننا و محمد بحمى الصلوة وكتابه  
 نبيا وناكبة قبله ويا قرآن اسما وبلو من اخوانا و بالزمان اخوانا ولا حول ولا قوة الا بالله العلى العظيم  
 ديوب صلح الله شافى يفتد كندي سومعه سنك كرتي قد بر خيز اورزند نك صورت كندي ان ايد دى  
 القهقهه ربه نه الدعوة لثامه و الصلوة لثامه ات سيدنا محمد الوسيلا و الفصيلا و الدجاة الوقيعة  
 وبعثه واما محمد الذي وعده ان لا تخلف اليعاد و ما تسيله اذ اني ختام ايد دى بعد سنن صبحي قلوب  
 يور كن سحان الله وسبح سحان الله العظيم ديوب صلوة فرضي الاذ كر ايله اى نام ايد دى بعد السلام  
 اللهم لا مانع لما اعطيت ولا معسر لما منعت ولا اذ لنا قضيت ولا تنفع الجحيمك الجحس سحان الله والحمد لله  
 ولا اله الا الله و الحمد لله ولا حول ولا قوة الا بالله العلى العظيم ديوب آية الكرسي اوقوب نسبح و محمد

This image shows a blank, aged, cream-colored page, likely an endpaper or flyleaf of a book. The paper has a slightly textured appearance with some minor creases and discoloration, characteristic of old paper. The left edge of the page shows the binding of the book, with some visible stitching or glue. The overall tone is a warm, off-white or light beige.

This image shows a blank, aged, cream-colored page, likely an endpaper or flyleaf of a book. The paper has a slightly textured appearance with some faint smudges and discoloration, characteristic of old paper. The left edge of the page shows the binding of the book, with visible stitching and the inner hinge. The overall tone is warm and slightly yellowed, suggesting the age of the document.



<p> مشق بوسلدم باد صبا کشتند  شادمانه بکبابی ولا کشتند  جلالند حق تعالی کن اود و ستم مر  تجلیه بین نفر مستان هوا کشتند  ظن و متاع بلادن جهسور و اسیرت </p>	<p> خوف اند و کرد و بد ذوق صفا  کو کلانند اید نکمت باز سر  دم یسین کابوی خدا کشتند  جله افکار کلور قلعه مسافر حقت  حق حقت نه کلور صانع کلان </p>	<p> تخته کندی و نسیمی ده جان بخش اند  آینه خوش بوی دم اهل بقا کشتند  و صد عشق بجان جانانید هر بر  جله دن خوشن الله تسلیم و رضا کشتند  حق حقت نه کلور صانع کلان </p>
--	--	---

عزت اعظم علوی شیخ اسماعیل تلمیذ فقیر بندہ رحمة الله حضرت قریب عادات سیکہ مسن و مساعلات فی  
وسایل سید سن بلورده معروہ اوسونیک فقیر بندہ رحمة الله حضرت قریب عادات و مساعلات  
رحمہ تعلیم و جملہ غنیمت و نیکمیدی زبانیہ آنک یانہ حق تعالی اسم شریف ذکر و بلند تقویم ایدوب  
جلالتہ دیریک و حضرت پیغمبر اسم شریف ذکر و بلند صلی الله تعالی علیہ و سلم دیریک و سائر انبیاء و بندگان اسم  
شریف ذکر و بلند علیه السلام و اشلاء دیریک و عبرتیں و اسرار و ایمانیکار و عزرائیل و سعید و قریب  
علیه السلام دیریک و احوال کرامت بری اکلده رحمتی الله تعالی دیریک و اولیاد بری اکلده قدر  
روحہ دیریک و فیما وصلحدان بری ذکر و بلند رحمة الله تعالی علیہ دیریک و سلطان اسلامه عار  
اطغاه و اندا اوزرینہ فرصت و غنیمت بولغله دعا ایدردی و اولادینہ تعلیم علم دین ایدر اوقاسن صلا  
رحی ادا ایدردی و قریش زینہ رعایت و مودتند حاجتند فضا ایدردی و زیارت کن و کلیه العباد خیر  
ایدی قصور دیرینہ مال زنی و زیارت کن ابرام بنککه و زبانیہ سیرہ قیام ایدر بلردی و حق و تواضع  
در حرف و فانی مکر ایدیکه و اواز دی کان حجاب ایدیکه فخر البیت بنبیله سویلردی و سنوالاتین جواب  
ایدی و آیتیکه سکونت ایدردی و صدق موعده و بسوط اولان سیاه سجاده اوزرینہ قبلہ توجه ایدردی  
میزع جالس اولوردی و علمه اشفات ایدردی و نده دیوان بصلنوردی و نده تصدیق انکا ایدردی و نده یق  
باقه بکوردی زیارتند کلانردی ویزین برکنده و بده کیدند نظر ایدردی و اکاند و هدیه دهب و فضه کورد  
قول ایدردی لکن آیتیکه ایوب سجاده نکه ختمه وضع ایلده ایدردی بعد بسوک اوغلی آلی الکر صاف  
خرج ایدردی و سائر انواع هدایای کندی بیله اهل و اولادی بیسنده تقسیم ایدردی اقاو اوامر کانت ایدر  
هدیه ری مجلسند حاضر یونک عجب زور و شرف ایدر کندی هم تا اولاد ایدردی و برکون برکجه ده  
بر انکد رحمتی تحقیق تا اول فیوردی و بتی آلی کوند تحقیق برکاسه صریحه بلوردی و اکثر اوقات اکا و جلی  
و حالت بخوردی و در و حکم حالده اصراف راس و قمیض عین ایدر صوت و صداسرف اولوردی و جملہ وجود ایدر  
حالت حرکت و در فیوردی و عین بقدا صانع و صانع کسریه و کبر و در صول و قبول ایلر ویر و ایلرین صانع  
غایب بیکد یوفادی برقرار اوزده و تحریک اولوردی و حصول ان احب انفس و کندیره قویوب کنی بچند  
صانع اینک شهادت بر حق ایدر جملہ کندی حرکتی جمیله ان محبت اسم دیریک اولوردی و کد بوحان جانده  
او کمال اولوردی و کد حواس و قواس و ایلہ استغراق اولوردی کم ندر حکوم سویل بلوردی نده برکسرا خیر  
اولوردی هر نده کد غنیمت اوب کندی حالیه مشغول اولوردی بر یانده یونانری جملہ طبابت اوب طشریه  
کلوردی و قوی و قوه کد حکم ملک مشربلی حضور اولدیغ انک ایلده یانردی و هیچ برکسرا خانہ سن کد  
انکندی زیارت کن ماسازم کوند برقران آس و برقران بلا ایلہ اکیور انک ایتزدی و جملہ بیعتزدن  
احزان دیریک مستغنی از ایتزدی و بتی قوی کندی صور کوند انک و جماعتله ادا ایدردی و ایام جمعی  
ایدر شایان کسرت جامع شریف کیددی و قصه شرف و ضعی و اوابین و تخیله مداومت ایدردی و یوم  
شین و تخمیس ایدر اسم اولوردی و هر یوم جمعه ده قبل الشفق البتله سورده کفی و وفوردی و جمیع احوال  
و عمل و اخلاق و طواریع حضرت حبیب خدایه ادا ایدردی و عادات و عبادات و اعتقادات ایلان انک از بجه  
کیددی حق و حق ضعیف اول فاضل کامل کتاب صابی سکن آخ اظرفه و اقویب اکامراف اولشمه هس  
حالت جملہ حرکت و سکانت و کائنات و مضاف و مضافه و اولشمه و حاصل برمال و حاصل و فاضل و کمال

ایمان و بنیادان دینی

پدید و سیادن و معرض و مولا و مقلد و وظایف عبادت و مقیم و لطایف عبادت و مستقیم اید رضای الله  
 تعالی عنه و از نهاده و انما حضرت شیخ الشیخ ابوالحسن سیاحی است از روز مصطفی ایدی زبر که آنک باسی خشیان  
 و ایضاً و احضر و اسوده و قصیر و رفیع ایدی اندازد و شریف و رفیع از آن یکی عیدن کمال پوش و از ریش بر کوه  
 عمامه و یضاً بار اید و آن روزنه بر زن کوهک ایشله کرب اکثره و سیله ظاف از آنیکه و آن اید بر زن  
 ترنک و بلونی و وقته قفتان و وارید و مبارک و سیله بیاض اید شال قرطاق باغلی ایدی و جنبه سی باش  
 اید خیر شال ایدی و آنک کی ترنقه و دینی و کبرن و دینی و زمره من ایدی و البته مذکور است ایکیش قات  
 و منوال ایدی و اینجه شالک ایکه و کلس بول عباسی و اریک هر منای آنرا فیله ایدی صیف الجون اولان عباس  
 اق و شت الجون اولان سیاه و ترنق ایدی و بیاض ایکه چورانه صاری سم و پاپوج ایکیش جفت  
 اطاق ایدی و سیاه و رفته بر زن ایکه عجمه سی و وارید و ویشل خشیان بر زن دیکش آنرا  
 استار ایدی و استارینک اطرافه ایکیش برنق و کوش جاشیه لری و وارید برنی صمد و کرم  
 نیم طاق و استند و آجوب اید و از رفته جالش اولشندی و ترنق جمعه نهان الجون مهیا قیلسندی  
 یوم جمعه جامعان جاب شرفیلسند و آنک بسط و انوریدی زبراکه قوی و قده سندن صکره  
 امامت و خطای خدمتند بیوک اوغلی بولشودی و ایکه هفتده ده برکس تراش کا عادت  
 اولشندی آنکچون اوج استر و بر مقراض و بر فایش و بر بیلاوی و بر پیشکبر بر کچک  
 صندقه ایچنه مهیا قیلسند و اول خدمتی دولن ماسندی اولادی اولان پدر  
 بولشندی بعد آنک بویتمد اودون میراث فالشده و شتر حلیه الجون ایکه  
 صندل دراق و قلم اطراف الجون بر بوجاق لکشدی و تقاضه من ایمان دیوب  
 نظاف آن یوب زینته باقمزدی حتی سیم خاتمن سیله صبعنه طاقمن دق  
 و قش خانمی بمنی و شکی بادی و حلقه سی سیم ایدی و قش بند حرم دلم سیمین قاق  
 ایکه و زمره سی بر زن کنشی سائر بخیر و لوازمیله حاضر بر صند و قه ایچنه محفوظ ایدی  
 زبرکه هر مرد و قات آنک ملحوظ ایدی و بر صند و قده ده سائر کبابان صاف لر دی  
 و جمعه احتشام لری صومعه سندن بخور یقار لری و آنک مشرب به سی بر بیاض  
 فغان ایدی و چنانغی اتیاع قایق و قاسنی ششیر کوچ فاشن و شمعدانی یا شل  
 چینی شمعدان ایدی و صندل عصا صی بدندن یادگار ایدی و ابدست و غسل  
 یچون اق طبر افدن دورت ابرینی و وارید ایکسی بیوک ایدی غسل الجون  
 ایکسی کوچک لوله لری یک حصار ایدی مسواک جوع و تسبیح بر زن آرق یچ ایدی  
 و آبا و اجداد دندن فالان کبابلر بشیور دن جوع ایدی اما صومعه سندن کد  
 حسن خطیله قرآن عشره سی اشارتیه بر مصحف شریف وینه کدی خطیله  
 ایکه مجلد بر تفسیر معالم تزیل وینه کدی خطیله بر مجلد مصاحف شریف وینه  
 خطیله دورت مجلد احیای علوم دین وینه پد ری خطیله ایکه مجلد انوار فقه شافعی  
 و جدا اعلامی ملا علی خطیله دورت مجلد بر قاموس کبر و بر مجلد کاب شفا شریف  
 و بر سرعه اسلام بولش کدی عیدند فالدور لری و حرره حویلسندن صومعه  
 حویلسنه بر قیو وارد رکه اهل و اولادی آنک یا شنه کلور لری و صومعه  
 بر منی قبه درکه ایکه حصیر ایله ایکه کلیم آنی استیغاب اید بولشند و کلیم  
 و عرضن شکل و مقداری بوجد و دند بولشند و صیف یا شنه صومعه حویلسنک  
 نصف مسقفند جلوس لید و زیارت و لشد اولدیر بولشند که کا سر یجه بقو  
 دینشند و اوکده کدی مبارک دیدله طایق ناراعاجی دیکشند و خانه سی شکل بودر





بر دیوار یافت باشد

بسم الله الرحمن الرحيم

نور فاضل عارف

جان دلا خانم قیلد عاقبت  
ن بن د بونه قیلد عاقبت  
دنا چیر ایم بن زیر خاک  
اکل پرکاشاند قیلد عاقبت  
فر وخت تن اچوردن طبع  
کیمی مینانه قیلد عاقبت  
کوکلی ویرانه قیلد عاقبت  
عشوق پر وایه خرم ایلاک  
دانه یوز دانه قیلد عاقبت  
جمله دن قطع ایلاک چون کوکلی  
روحی میانه قیلد عاقبت  
ی فقیرانه بو حقی بند ک

خوب اعظم علوی شیخ اسمعیل توفیق فیروز الله رحمه الله حضرت ترمین رئیس خدای بکرمه مدتی اولاد  
کرمی اولاد پدر عزیز درویش عثمان حسنی حقیر الله رحمه الله حضرت ترمین وطن و میلاد و میثاق  
وحسن اطوار و اخلاق و عزت و عبرت و احراق بنذر **ای عزیز** معلوم اوسونکه ارض و مروت و رفت  
لزم کجانب تر قیسه که آنی ساعت مسافره بروستی محرابی اوسطی شانده پای تخت پاسبان  
علیا اولاد حسن قلعه سیاهی ایستند طور سون بخدا و غی ملا بکنی بکله معروف و مسافر کرام و قریب  
اطعام و درویشان احترام ایده مصروف و دیوان و زرد و امرا ده رای و تدبیر ایده عظام عاقله نظام  
ویر و کله مالوف اولاد جذبه مزجور و نیک مسکن بر این خند و بیع الاولاد و درویشی کوه بود  
اول اضاره روزی نقابی و جواهری برای بخت بیا به کلب سخی حضرت عثمان اولمشه و آنک اولاد  
بیک بغایت محفوظ اولوب مراد آلمشه و خوشایه حد و ثلث ایدین اهالی قلعه یه ضیا فانی قلمش  
اول بخد و جایی بکری باشنه و اینجه دیک بیه قلعه مزبوره ظاهر الکرامه مزجور و شیخ و غی سید  
ابراهیم خدی رحمه الله علیه حضرت ترمین صرف و نحو و فقه و فرائض و اقرب حدیث و تفسیر و علم عقاید  
بلمشه و کشف طبع خداداد و حسن خلق مادر اولاد معناد اولوب درویش خدی بنامیده شهر بولمشه بعد  
والله سی خسته و شوب فرت آلمشه بر آن بدی اولام ایله تزویج ایدین قلعه دیک فریده قلمی نام قیرده  
سادات کرام شیخ و غی موجود و محی و دقیز آلمشه اول حیفه خانم بزور والد مشقه من اولمشه  
کجه عثمان افرین حیا سی غار اولد بفرقه زفاف و عشا یی ناسیج ایدین مناره و غنی اولمشه لکن اول و ده  
بچون آنک اهله سکونیون بنظر نه بچه موت و مرغان قلمش و بری بریده بچه رغبت ایدین بری بریده  
بچه ایش آلمشه و مرقوم جدم مزجور ملا بکرمه سخا طبعی مقتضا سینه ساقون خط و قلم بولمشه و هر  
آخشام البته از وجود مسافر یکلشمه بکرمی یار یاده قلی اول عرب آده اولمشه مسافر یکلرمی آخشام  
محرران اولوب آج قالمشه بر آخشام کور ایامده درویش دکر تا امانه بر عزیز اول بکلی مسافر یکلشمه و مزین  
اولوب اول غنی آده قالمشه و اوغ درویش خدی و اوغ بزرگ خانه تعین بولمشه اولاد بی بولمشه  
وقت عظمی بولمشه و بانی جهان ایله کجه کوند کا مقید اولمشه و اینک اربعه شب یلدا سنده اول خد و م  
خادم و عزیز برضک اصلکده بکار کین عزیز بر عادی بولمشه و اول امانت شراشند و القوب بر ساعت قده  
درویش مزین فریاد ایدر و دغوب کیدی کانه استنبول حریفین اطفای بولمشه و استانبول حسن قلم  
خمیسینک اید سنده بر وزیر چوقداری کلشمه اولوب یلدا حریفین مضرب و بیک بخادم مزین بیه  
حسن خلقی بقیق اولمشه و عزیز مزین ایام بهار اولدش سخت بولمشه و چون دها باند اوپه باند خاکلا  
یوزین بر اقرب خطا بولمشه که سیزده کرامک آنی نظر فتنه تمام اولدین بر و سکی قالمشه همانده است که  
سنگین مراد قیوسی فر اولمشه بی بخادم او عزیز نیاز ایله جواب آلمشه که مردم آخو دنیا اول حقیر ایمان  
ایله کلشمه و جنت اعلی و شنه بیکدنگر اگادایمسنده که همت بوجه طوط که ایمان اصلی همتی علی ایتمکه بقر  
خادم آغوب دیمش که اقصابی مردم عالم عقیده لقای اولایه نال اولد و بیکر اگادایمسنده که عزمت  
اولد و بی بوند عالم دلده پیشین بولمده همان خادم بونی اسیدین آنک بایند و شمشه و اول دمه کا  
هدایت حق ایشمشه پس او عزیز بی تبشیر ایدین دیمشده که باشی فالدمکه بود و لک نقد اندش اولمشه  
و کند صوفی یعنی یکی فاشی آخ سن نقش ضمیر ایتمکه کا تشبیه ایتمشده و کلمه تجیدی صغیر انفا سیم  
کوند اول بیکدنگر ایتمی کا تلقین ایدین کلشمه بر او عزیز بونیه و تلقین درویش خدی مزین  
وورد ساقینده و لیل و نهار اوسول اولد و نکر ایله مشغول اولمشه و اول اشاده کلب بیکر کزد بکر  
ازاف مزینه کیدی که ده و عدا سی ترب آده اولوجا معد قالمشه پس آنک و بوند قالان تجارت  
وزراعت و فدان و خد منکار و جفت و کوشان و غم و مزه و خاتمان و کین و کفر و مهر آنک نایب







سن عین جانسن وارمه سن ایدو  
 سن بخت سعید سن هم وید و وید سن  
 سن جان و جانسن هم امن و امن  
 سن راحت و حسن هم فتح و فتح حسن  
 سن قدر و بر حسن هم آب حیات حسن  
 بل روح و جانسن یارمه سن ایدو  
 بل کرمزید حسن کارمه سن ایدو  
 بل کج نفا حسن دارمه سن ایدو  
 بل جام و صبو حسن غارمه سن ایدو  
 بل عین نجات حسن یارو سن ایدو

سودوق و کشتن بسن هم عزت و سرور من  
حق دیدن و بیستم فریاد کند دلریشم

\_\_\_\_\_















قوي في الاحكام معاودة الحق بالحق وعلامة لظهور الحق انه يرد على القلب بقوة ولذة وفي معرفة يعرف بفتح  
عند وجدته في غير الخلق والاصل ويوجب سرورا وعلما ورحمة وامنا ونورا ونفوسا ونسلا  
ورضا ومعرفة وحبنا وحكمة ونظنا ومن كان احده من احكام لا يتقدم ان يعرف بين هذه الموهبات القلب رباط  
ملا ابراهيم فكل على الله وفرض امره الى الله ملا فكل بالله وسلم امره الى الله ملا انت مثلنا سلم امورك الى الله  
ملا انت خسرنا علينا نحن نبعث لاهل بيتك نحن نعطى لا اولادك ملا للموكل ماؤه في البحر وجن في الغيب  
لاهم له في القلب ولا درهم في الحب ملا ابراهيم ما اختار احد حاله اذا كان عليه وبالا ملا في الاختيار افة  
وفي التوفيق راحة في الاختيار الى ربك لانه لا تدرى تفعل ولا تفكر ملا الفطر الى ابراهيم عليه السلام  
كبت نوح على ربه واعتمد عليه في حاله وحين التي في النار ما استعان من احد ولا من جبرائيل عليه السلام  
قال له جبرائيل من اهل من حاجة قال اما انتك فلا واما اليه في قال فاستله قال عليه بحالي حسبي عن سترائي  
واستعان يوسف عليه السلام من صاحبه السجود فقال له ربي كيف وثقت بختي عاين وعرفت فقتلت عليه  
ورفعت حاجتك اليه وانا للعلي والمانع وانا الضار والنافع ملا التوكل والتقوى والتسليم والتضرع والرضا  
اصول طريق حصول الوصول الى الله تعالى ملا ابراهيم القبر الهام من الله والعجلة وديسيسة الشيطان الخلل  
من ولمان ملا الضبر اوله من الخلل واخره حلوش اصل ملا الله صبور وخبير الصابرين هو من يبدى ويعيد  
ملا العلم بالحق والحكم بالحق القلب سلطا وخسته التوحيد وتجاه الحق العلم مرتبة عليته والطمع عطية عظيمة  
ملا ابراهيم من رضى عن ربه فقد رضى الله عنه ملا الرضا بالفضاء من شان الاولياء ملا البلاء من الجيب  
عطاة فالخطى للمعطاء خطاة ملا الخير فيما اختاره الله والاحسن ما افلا الله ملا كيف ما اهل الله المانع ذلك  
المع ما سواه الله فارض بما قدره الله ملا اول مقام المعرفة الضبر على امر الله واسطى الرضا بمراده  
فانقرها ان يكون بمراده ملا ابراهيم انت وعود بمعرفة ربك وحبته وعطينة الله تعالى ليست بالسعي والجهد  
بل بعبادته وهذا ملا لاراد معرفته عشرة ايام بالصدق لا حطك بل ان اودتها يوما وليلة بالتوجه الشام  
لهذا ملا اجوام الخلق سبحانه ان يلقوا الى مقصودك ملا اسئل الله العظيم ان يعطيك مرادك ملا ان قد  
دموت الله تعالى وسئلته ان يسئل عليك جميع مرادك ملا اذا اراد الله تعالى ان يعرف عبده وضع نوره في  
لبه فبه ملا في المعرفة في قلب العارف كالشمس في العالم اذا طاعت من خلا حضور البسمة من نوره ملا ان  
الطاعة والمعرفة بجلال العبد مبرا وان صدق بعبادته لا يخلو ان الامير سيد ملا ان عرف نفسك ذليلا فغير  
عرفت ذلك عزيزا فغير ان جلت ربك تحركت وان رفعت سكت معرفة الله سعادة الدارين وعزة الله في الدين ملا  
العبادة في المعرفة والمعرفة في العبادة ملا اول ما يطبق في عبادة الله بغير الحكمة ثم في العلم ثم في المعرفة في عبادة الله  
ثم اشد حقائق الاحياء وتبين فخر العلم تشاهد عالم المعنى وتبين في المعرفة تشاهد حضرة المعنى ملا ابراهيم من كان  
له جيب لله فكيف يميل الى غيره ومن كان له طيب لله فكيف يركن الى غيره ومن كان له صديق لله فكيف  
يخاف من غيره ومن كان له صاحب لله فكيف يشغل بغيره ومن كان له جيل لله فكيف يشاهد غيره  
كما قال الله تعالى كذب ان ادعى خبي وخسر بالغير ملا من احب الله اشرف على ما سواه من ربه الله صلى الله عليه  
مع الله من احب الله فقد احب الله ملا من احب الله خلق على نفسه ابواب القالات وعلى قلبه ابواب الكونين في جميع المآلات  
ملا ليل كل عبد يصلي تحت كوار ولا كل قلب يصح تحت الجبار ملا قلوب المستاقين منورة بنور الله فاذا اكملوا الصلوة  
من انقاسهم ملا الشوق يكون الى العبد الخائب ومو قرب حبيب فكيف تستاق اليه بل يحبته وتحنن من حبه  
ملا انما في الله احسن من حبه ملا ان تحبنا من خلق السموات والارض ملا انت لست لبعثة ولا لتبارك بل لال  
تحتك في الله ملا انت ولما انت سدى على عبدك فادرك ان كل الادي ملا انت في الاستجابة وعلى فاقبل  
انت في انفسنا فاعمل ما اقل ملا ابراهيم فربنا جليل وعبدنا قريب انت عندنا انما كنت تود ميتك في العبي  
لولا الله على ملا عنك ايضا نحن نريدك الله معك هو يعيدك ويحفظك الله يعطيك ما تطول ولا والا لا كبر  
ويجعلنا فيك خير ملا ابراهيم نفس لا كبر ثم والقلب سليم فمن واستر الضياء في نفس فقام النفس في الباب

ومقام القلب

ومقام القلب المحضرة ومقام السرى الخبي فاقم في المحضرة بالخصيص فيلقن الحكمة ويلقنها القلب والقلب  
يلقنها القلب والقلب يلقنها النفس والنفس على العاين واللسان او تلم ملا المؤمن اذا عمل صالحا انقلبت  
لنفسه قلبا ثم انقلب قلبه راحة ثم انقلب راحة سران انقلب من وصال فناء ثم انقلب من وصال وجود فخلق  
يسير ربه ما يسير وين في ما بين ملا متى طلبته بالعقل والتفكر فقد ضللت ومتى طلبته بالقلب والتجسس فوجد  
الهدى وهو معكم انما كنتم في الدنيا والاخرة ملا اذا كنت معه حجاب عنك واذا كنت معك استعبدك قال الله  
عليك والقاء توحيدا بانه ملا ما دمت انت انت فانت مريد فاذا افلا عنك فانت مريد فالتسعادة العظمى حجابك  
والنقمة الكبرى وجودك ملا المعطوف في الغنى والفقر طريق التوحيد ما صلت لنا وفيك بقية لسونا فاذا  
فنت عنك صلت لنا فاودعناك سرتنا وابقيناك بنا ملا اذا استأنت بك استوحشت عنك واذا استوحشت  
عنك استأنت بملا ان سلك البير فربك وان نازعتك البير فربك منة فربك عنك وبقي عنه وقوفك ملا  
ملا ان جنت بلا ان فلك وان جنت بك جيتك فالتفصل عنك تسهره في قلبك ففنى عنك وبقي في فلا تسهر  
في فمات الوجود الا الوجه الوجود انتهى كلامه ملا ابراهيم علامة رضى الله عنه ورضاه وجعل مقعد الضيق  
ماواة بيت حذ العزم من نوره اجمال القلب لا يقبل في الجلال وحسنه بغير ربه بغير حقيق اعطى اليك هذا يا سيد  
برق زين العابدين خسر فيك بغير منظومه سيدكم مطلوب اولان او فومله سيدكم منظومه

عباد الله رجال الله	عينونا بعون الله	وكوونا عونا لله	سبحي بحضرة فضل الله
تحق الله رجال الله	عينونا بعون الله	عينونا بعون الله	
فيا اقطاب ويا اركان	ويا اهل البيت	اجيبوا يا ذوي القربى	وفينا الشهود الله
سبحي الله رجال الله	عينونا بعون الله	عينونا بعون الله	
لن من غيركم اذهب	ومنكم بحسب المطلب	وانتم خير اهل الله	
تحق الله رجال الله	عينونا بعون الله	عينونا بعون الله	
نعالوا وانفروا بالله	تحق الله رجاء الله	تحق الله رجاء الله	
اجيبوا يا كرام القول	وخلوا عنكم ذنوبكم	وعينونا بعون الله	
تحق الله رجال الله	عينونا بعون الله	عينونا بعون الله	
انتم ناكرا المني	وزادت نار اهل النجى	وانتم باب رب الحق	وما الى غير باب الله
تحق الله رجال الله	عينونا بعون الله	عينونا بعون الله	
فيا رب جاد الله	تحقق في مرادات	عسى تأتي بشارت	ويعينون وقتا بالله
تحق الله رجال الله	عينونا بعون الله	عينونا بعون الله	
عبارنا به يا حبيب	ويا غوثنا يا حبيب	زاد ياسين كرب	والحقى باهل الله
تحق الله رجال الله	عينونا بعون الله	عينونا بعون الله	
قياطه ويا صر	ويا حتم ودين	انك عبدنا مسكين	وما الى غير بكر الله
تحق الله رجال الله	عينونا بعون الله	عينونا بعون الله	
سمعت منك يا حبيب	وجاء الشئ والمنطق	واسعد عندنا مكش	برو صفك زين اهل الله
تحق الله رجال الله	عينونا بعون الله	عينونا بعون الله	
سلكناكم سلكا كرم	ولا يارب جندا كرم	وفي امر فصدنا كرم	فشد واعز معكم بالله
تحق الله رجال الله	عينونا بعون الله	عينونا بعون الله	
انزلنا وجير يلى	ونزلنا ونجلى	وما في اي تنزىل	عينونا لاجل الله
تحق الله رجال الله	عينونا بعون الله	عينونا بعون الله	



باسمك يا وصافي	وذا ذات ذات واصافي	وابرار واصراف	واهباء وورسل الله
بطه سيد الكواكب	بحق الله رجال الله	اعينونا بعون الله	اناني مقصدي لله
برب قد تولاكم	وميد والذات ابن	وانتم نور عين العين	اعينونا نجاء الله
ملوا سبكم بافوه	بحق الله رجال الله	وفي الاكران والاكره	عن الراحي لكم يا الله
شفيوا يا اولي الاصاب	وهيوا وانصرونا بيزر	اعينونا بعون الله	وانتم خلاها الله
فرقنا الصابدين وفقد	بحق الله رجال الله	وانتم جملة الاحباب	ولا تشكك لنين الله
وانتم يا به يا هو	على ابوابكم عاكف	اعينونا بعون الله	ولم يدروا يا نجل الله
باسم الله فحننا لنا	بحق الله رجال الله	واهل الغنى قد قدامو	شربناها ببنيم الله
فلنفسائهم وافينا	فيها هو شفيعوا يا هو	اعينونا بعون الله	وجدنا كل اهل الله
ونادانا سادى للقى	بحق الله رجال الله	وذرنا بيتنا الاكوار	وقرلوا الف شي الله
وما كنا بذى الشبهة	وصلماع الاحباب	اعينونا بعون الله	بجنا جاء سن الله
فان كان بيت الله	بحق الله رجال الله	وفي الابواب ناهينا	وهنا شان اهل الله
وذين العابد بن ملقى	وحنينا اليكنا	اعينونا بعون الله	ايا سادات شى الله
	بحق الله رجال الله	وجادت في حماكم حر	
	ولكن نقرج الارواح	اعينونا بعون الله	
	بحق الله رجال الله	من الففاح للفتاح	
	ويأهيران حجر الله	اعينونا بعون الله	
	بحق الله رجال الله	بكم طينا وحق الله	
	على ابوابكم حقا	اعينونا بعون الله	
	بحق الله رجال الله	فحاشا بعدد يشقى	
		اعينونا بعون الله	

عَنْ اَبِيهِ اَعْلَمَ عَلَوِيٌّ شَيْخُ اِسْمَاعِيلَ تَلَوِيٌّ فَيَقْرَأُ رَحْمَةً اَللّٰهِ حَضَرَ تَلَرِيكَ هَرَجَالَهُ مَتَانَتْنِ وَطَرِيقَتَهُ سَفَا  
وَحَقِيقَتَهُ اَمَانَتْنِ وَتَلَوِيَّ بِلَدَتْنِ سَفَاتْنِ وَجِيَّتْ سَفَارَتْنِ مَدَتْنِ قَامَتْنِ وَرُفَاتْنِ تَقَالِدَتْنِ رَحْلَتْنِ بِلَدَتْنِ  
مَدَوْتْنِ وَتَسْوَكَتْنِ فَيَقْرَأُ رَحْمَةً اَللّٰهِ حَضَرَ تَلَرِيكَ رُوحِ بَاكِ اَلْعَالَمِ اَفْضَلُكَ بُولْمَشْتِي وَفَجِيْرُ عَانَتْنِ نَزِيْمِ قِلْمَتْنِ  
وَتَلَكْ وَلِيَّتْ فَطَرْتْنِ حَذَادِيْكَ وَسَعَادَتْنِ حَبِيْلَتْنِ سِيْ مَادَرِ زَادِيْكَ اَنِّيْ كُوْرِيْدَتْنِ اَلْقُلُوْبَ وَنَقُوْمِيْ كَاثِبْتْنِ وَنَقَا  
يَشْتِ وَاَلْاَخْرَجْتْنِ اَلْقُلُوْبَ مِلُوْتْ اَيْكْ وَخُذُوْهُمُ اَهْلُ سُلُوْكَ اَيْكْ اَنَّكَ جَانِبُ سَعَادَتْنِ كَوْبُ جَانِبُ اَصْرَايْكْ وَبَابُ وَفُو  
مَقْبُ سَعَادَتْنِ نَاسِيْكَ اَنِّيْ كُوْرِيْدُ عَلَيَّ اَعْمَانَتْنِ لَا يَنْقَاذُ سَهْلِيْمِ اَيْكْ اَوَّلُ عَصْرَتْنِ فَرِيْدِيْ وَدَهْرَتْنِ وَجِيَّتْ  
وَقَدِيْ عَظِيْمِ اَيْكْ اَنَّتْ سَبِيْتْ جَلِيْلِيْ عَرَبِسْتَانْ وَكَرَسْتَانْ اَقْطَارَتْنِ مَشْهُوْرُ اَوَّلَشْتِي وَتَكْرِيْ جَلِيْ اَسْلَامِيْلَتْنِ  
هَسْتَانَدَ وَزُوْبِ اِيْرَانْ وَفُوْرَانَدَ طَرُوشْتِي اَحْمَدُ نِشَاْرِيْلَهْ خَدْمَتْكَ اَرَاوَلُوْبْ رَقِيْعِيْ اَبُوْلْ قِلْمَتْنِ وَتَحْبَابُ  
بِرُوْبِ خَدْمَتْنِ قِيْلَانْدَ اَلانْ وَكَالَا نَكْ اَخْلَاسْ بُولْمَشْتِي اَنَّكَ مَبَارَكْ بَاشْتُوْ وَهَسْدُ شَرِيْفَتْنِ كُوْنُشْ كُو  
نُوْرُ مَشْتَمَعْ كُوْرْمَشْدِيْ وَنِيْ كُوْرِيْدُ اِلَى عَزِيْزِيْ خَيْرِيْنِ سُوْمَشْدِيْ وَآلَتْ اَلْاَقْرَبُ اِلَى اَكْبَارِ اِيْمَانَتْنِ

ایمضو

برسد و آنکجا حیات آن نفس خیمه پدید آمدن صفات سرور شد و اولیای سلسله ای که مجلس حضور کرمشدری  
 زیرا که اول وصی امام حرافت حمید ده امام اید و علامت آمدن کامل کائنات نام اید و توفیق آن رفیق و حاتم  
 و صفی علی نبی و آنس آنک ندی و وسط آنک فیض اید و حکم آنک مشیری و فکر آنک و ذیری اید و صدق آنک  
 رایی و عمل آنک صانع اید و کاشفه غداسی و مژده مضامی و آداب تربیت آنک ظاهری و نور حقیقت  
 آنک سر طاهری آنک اولیای عرفان منشح الصدق و عظیم الشان آنک و خوارق عجیبه می و حد و حالات غریبه  
 بی پایان آنک و قطب و نیای زمان بلکه غوث هر لحاف اید شته کیم عالم دله و روح روان و ولای عصرینه  
 سلسله و سلسله صاحب زمان آنک و عاقل هر جانان و در تیلد در زمان آنک و جمال و کماله شمس ناب و اهل  
 بصیرت آنک علوشانند حیران آنک کز آن ملوک عالم صورت اولان شریف مسعود مکره و مکره و مسلط  
 هندستان و مسلط محمود عثمان و آنکه اکثر وزرا و جمیع امری کرد دست آنک و اینها مکاتیب و  
 و بدو و در معارف اید و هر بری آنک دعا و رضا و حق و جوان آنک و قبول عانی و لذت رضای ظاهر  
 و نمای اید و اقبال عزت و تقوی همتی کوشند عیا آنک و آنک عباد نقاسی و فقره عطاسی بی انتا اید  
 و آنکه نفع و قاسی و سائر حب و دعا سنی و فت و بخان آنک و نقیدین کمال عظیم و کرم ایله اصریر نام اولوب  
 رضای خود ما آنک آنکه اولیای مدفن و جن و شیخ اهل زمان و عزیز اهل عالم و وارث خلافت آدم و وصی  
 حبیب رحمان آنک نعم الله تعالی ما برکاته کین اما شریف مسعود اول محب قلبیه کوند و یکی مکتوب عنوان  
 بود احمد که لای جعل شریف ایله نه بخانی جمال و وجهه اکرم و الخ منها علی صفا و وجهه لوانج  
 نور العظیم فصار و اجبت از او ذکر الله و المنصور علی الفضل من ارتفاع جبال کون عن بصیرت انهم و الکف  
 سر مریان وجوده تشاری کل علی سرانهم فاروقی الوجود لایاه بعد الیای بنحو هر بر اهل سلسله لغیا  
 و زو اهریز در لائیه العافیات بالروح الطیب و النور المکرم الی عنده فابی غیم و من شوق حبیبی ستم  
 معدن لطف و الجود و منبع فیض الودود شیخنا و شیخ القلیل عین الانس و انسا العین ظل الله فی العالم  
 و وصی الشیخ المحترم صلی الله تعالی علیه و سلم عی العالم العامل الفاضل کامل حضرت مولانا فقیر الله  
 لغوث الثلوی قدس من العلوی و اما سلطان محمد که اول عزیز کوند و یکی مکتوب عنوانی بویله در  
 المحمدی الذی کشف لایله اند ما لا یحیط بعلمه النفس و النیس و اوصل بحقیق و معتقدیم الی ما لا یمکن الوصول الیه  
 شانزده و غریب خواصم منه حجت من وجهه عزه و کین عرفیم و جده بلا الناس من قبل ادهم تجاوز من قبله  
 حکم غفر و صل الی الله بالاسیاس و تسویه و تسویه علی بن شرب من عمار القدس و جلس علی سباط الانس  
 و علی الله و صحابه الذین شاهد سرائرهم اجلال الاحیة فلاشلا اوصافهم فی شهود الزبونیة اتابع سلام قولا  
 من بعد جم الی حضرت شیخنا العظیم امام الطريقة و همام الحقیقه قائم مقام الارشاد و ناظم امور العباد و المنیر  
 فی الله فی جمیع احواله و الذی الخلق الی الخلق بحاله و قاله خلاصه الانشاح و الارواح و من الزجاجة و  
 المصباح عارف احوال الملک و للمکون و وافق اسرار القدس و اللاهوت العرف احواف باهله و المقطع  
 نوح صلی الله عزیزنا و مولانا فقیر الله ادامه الله به و انبا انتهى عنوان المکتوبین چونکه درج بالا بر سر  
 خاک اینیب کسب کمال اید عارف حق و معرف خلق الهی و ظاهر عیان الیه و منبع فیوض ابدیه اولوب آنک  
 بجا که ایامی بر بولست و حجت و اولد و اتفق ریس بلای آنکه ن و شها قالمشک پس بوجها جور و حلال  
 اعراض بر علم ذوق و صفایه متوجه الی الله و بوجها کز کز کز کز اوصا رب عالم و حدیث ذال وصل  
 مدای از و فیشت و بر کار خانم در بطور عجیبه ایله نوبین صواب رحلت و فی کلشدری و تود و افاد اول  
 دار بقایه انتقال اکامه و شهادت آنکه اول اهل بقا بل و هر عند موت لغیا برله و الی الله و روح پاک  
 بد مرفق من حبس و فی قانت و فاک اول عزیز کستی سینی نام ثمانینی تجاوز فیشت و تارح هجرت بد  
 روز فرقی سندی بولست پس لایک شهر شالی بنفشند اول جمله نک بدت بر هفت فکلی بحر دونه  
 طامش خلق ایله و ایله صامت که اول مرض اولوب بخود قانت بد و برجه کجه سی بد العشا و آنکه







اما يابن عند الكبر احدهما او كلاهما فلا تقل لها اف ولا تسهرها وقل لها فولا كرها واحفظ لها احوالها  
 الذل من الرحمة وقل رب ارحمهما كما ارحمتني في صغري وقل لعبادك يقولوا التي هي احسن ان الشيطان بين  
 بينهم ان الشيطان كان للانسان عدوا مبينا قل كل يعمل على شاكلته وليعفو وليصفر الاحتجبون  
 ان يعرف الله لكم والله غفور رحيم وعباد الرحمن الذين يمشون على الارض هونا واذ احاط بهم الجاهلون  
 قالوا اسلاما والذين يبيتون لربهم سجدا وقياما والذين لا يشهدون الزور ولا امروا بالنعوت  
 كراما اولئك يجزون العزة بما صبروا ويلقون فيها خيرا وسلاما خالدون فيها حنت مستقرة  
 ومقاما واذ اسمعوا الا تنزعوا عنه وقالوا لعامة الناس انكم امماكم سلا عليكم لا يبنى الجاهلون ومن ياتي  
 ان خلقكم من انفسكم ازواجا لتكنوا اليها وجعل بينكم مودة ورحمة ان في ذلك لآيات لقوم يفكرون  
 ووصيت الانسان بوالديه احسانا حملته امه كرها ووضعته كرها ولا تستوي الحسنه ولا السيئه  
 ادفع بالتي هي احسن فاذا الذي بينك وبينه عداوة كهانه ولى رحيم وما يليقها الا الذين صبروا وما يليقها  
 الا الذين حفظ اعظم الله لطيف بعباده والذين يجنبون كما الاثم والفواحش واذ ما عصبوا هم يعفون وعلمهم  
 سبله سبيله مثله ان يخفى اصيل فاجر على الله ولكن صبر وعفان ذلك لمن عزم الامور انما المؤمنون  
 اخوة فاصحاب ابراهيم اخوتكم وانقول الله لعلمكم ترجمون يا ايها الذين امنوا لا يسميتم فروع من فروع عيسى ان يكونوا  
 غيركم فممن ولان كمن ساء عسى ان يكن خيرا فمن ولا تليقوا انفسكم ولا تاتوا بالانساب بل اسم الله الشرف  
 بعد الايمان ومن لم يلب فاولئك هم الظالمون يا ايها الذين امنوا اجنبوا كثير من الفحش ان بعض الظن اثم ولا تجسسوا  
 ولا يغيب بعضكم بعضا ايحب احدهم ان ياكل لحم اخيه ميتا فكرهوه وانقول الله ان الله ثواب رحم ربي عز وجلنا  
 واحسان الذين سبونا بالايمان ولا تجعل في قلوبنا غلا للذين امنوا ربنا انك رؤوف رحيم ويؤثرون على  
 انفسهم ولو كان بهم خصاصة ومن يوق شح نفسه فاولئك هم المفلحون يا ايها الذين امنوا ان من ازواجكم  
 اولادكم عدوا لكم فاحذروهم وان تعفوا وتصفحوا فان الله غفور رحيم وتواصوا بالصبر وتواصوا بالبر  
 حذا العفو وامر بالعرف واعرض عن الجاهلين واصبر وما صبرك الا بالله ولا تخرن عليهم ولانك في ضيق مما يحيطون  
 فات اليهم فلا تعثر واتا اليك مني فلا تسهر واتا بعتك فلا تخذل ويا ايها الذين امنوا لا تملكون ان تصفوا  
 الله ولا تعلمون حجب امره ايت رأت بولس من هر ك رفق و ربت ايت رفق بولس كرايد ملكه عزلت ايت عزت بولس

جمله خلق الله حسن خلق الله عامله وطيف واهن اليه مكاله في احاديث قدسية يله يله **ان** عن  
 معنور ودرنگه من ادب وديبندركه حقاً عبادته عايناه قدير غياث ورحمن وبري برتر انفضا اليه  
 صياحت وشفقتي وحماتي ودر غنى ظهور منته كيم احاديث قدسية كه تنبيه وعلو سرور مشد يا ابن آدم  
 انتم لا تحسنون الا الى من بحسن اليكم ولا تفضلون الا من وفضلكم ولا تكونون الا من كلكم ولا تظنون الا من  
 الظنكم ولا تكونون الا من اكرمكم وليس احد فضل على احد انما الفضل للذين يحسنون الى من اساء اليهم ويصلون  
 لمن قطعهم ويكلمون من هجرهم ويبغضون من عداهم ويكرمون من اهانهم فاعفوا واصفحوا وواضعوا  
 واسمروا واحصوا ارحم يا ابن آدم لا تدن جنتي الا من توضع لعظتي وقطع نهاري ببادي وكف نفسه  
 عن الشهوات من بخل واما الغريب ورحم المصاب وكرم اليتيم وكان له كالا بالزخيم ولا ادخل الا في  
 الشقيق فمن كانت هذه صفاته ان دعاه لبيته وان سئلني اعطيه وفي قلوب عبادي احبته يا ابن آدم  
 انما مالي وانت عبدني والشيف رسول فان مننت على من سئلتني فلا تنزع في تعظيم المعيم يا ابن آدم لا  
 على ولا نسبة وكلائي والفكره على من خيل على عن عيالي ادخلته النار ولا تأتيا يا ابن آدم بعسر  
 خلتك بعباد حتى احبك واحببك في قلوبهم يا ابن آدم صنع يدك على صديقه فاحتج لنفسك فحبه لغدك  
 يا ابن آدم من ترك الغنى والغبه وتباعد الظن من حبه في القلوب وتجنبته من العيوب والكروب يا ابن  
 آدم ما ارحم كذلك رحمك ويمن روحك ارحم وانت لا ترحم عبادي يا ابن آدم من اسند اليه اليتيم والارملة اسف

مرضك جعلته في ظني يوم اهل الاصل يا ابن آدم اتفق النقص عليك وبورسندك يا موسى اني اسفيتك بسبب حمد  
على خلقي لانك كنت ترضى غم شيب فبذنت شاه من غمك وسمتها فاعادك الجهد في طلبها حتى ادركتها فلما  
اخذتها فحمتها الى حجره وقل لها يا مسكينه لم العجب وانفت فبرحتك عليها اكرمتك بالنسوة يا ابن آدم  
ادركني حين تغضب اذكرك حين اعضب وارض بنصري لك فان نصرتي لك خير من نصرتك لنفسك يا ابن  
آدم احسن خلقك بعساك وعدا لريض منهم حتى احبك في فلوهم يقول الله تعالى يوم القيمة يا ابن آدم مرضت فلم  
تعذب يقول يا رب حين اعوزك وانت رب العالمين فيقول اما علمت ان عبدك فلانا ارض فلم تعذب اما علمت ان  
لوعده لوجدني عنده ويقول الله تعالى يا ابن آدم استقمك فلم تعلمني يقول يا رب كيف اطعمك وانت رب  
العالمين فيقول استطمع عبدك فلان فلم تعلمه اما علمت انك لو اطعمتك لوجدت ذلك عندي ويقول الله  
تعالى يا ابن آدم استسقيك فلم استسقي فيقول يا رب اسقيك وانت رب العالمين فيقول استسقاك عبدك  
فلان فلم استسقه اما علمت انك لو سقيته لوجدت ذلك عندي يا ابن آدم اذا بليتك فلم تشكني الى عزك  
الطفتك من اسارى ثم ابداك لي خيرا من حلك ورضا خيرا من دملك ثم تشائف العبد يا ابن آدم  
اوجبت حبتي للمحبين في يقول الله تعالى يوم القيمة ابن المحابون في فوجرت وجلي اليوم اعظم في  
يا ابن آدم السكين رسولي فان اعطيتك فقد اعطيتني وان منعتك فقد منعتني يا ابن آدم اى عاقل تورى احدك خلف  
رعاي الخفي جمان باغذ اى عاقل يورى ومول من من ذكركم العجسول من من بركسك من اخن

جمله خلق ایله حسن خلق ایله معامله به و لطیف لیکن ایله مکالمه متعلق آلتان احادیث و اخبار است  
و کما مجاری و هر کس که عفت بخیزد رفتار و گفتاری و جمال امور خارجیه بخشنای و ترهیب و ترعیب داخل بود که  
دو نوع ایله بی و عیا ایله **نوع اول** جمله خلق ایله حسن خلق ایله معامله نک و لطیف و این ایله مکالمه  
فضائل و فضائل احادیث من جمله ایله بلدی **ایضاً** معلوم اولدی که اهل لب و دیندار که حضرت حبیب  
اکرم صلی الله علیه و سلم امت و اصحابه متفق و را فتیله حسن معاشرت و تعلیم و تفهیم اید و بت  
فضائل و فضائل منور شد که هر کس که این احادیث من جمله پیور شد و آوا اولان الله عزت بیل سیر برده  
اولان عزت میاید که ناکم کو که اولان که خالی سیر عزت میاید و پیور شد که سیردن کو چکن عزت میاید  
ناکم سیردن بیو چکن سیر عزت میاید و پیور شد که مؤمنان لازم که بری برین خیر صانع نفع ایدان  
و بری برین عزت اید و اعلم که کیدان و بری برین ایله مکالمه اولوب عزت مستند میدان که تم که بداند  
بر عضو مکالمه اولان جمیع اعضا بتان که بولور تا اول عضو که الی الی اولیخه دلا جمله بتان  
اولوب و پیور شد که مؤمنان بری برین رفتار میاید و عاقلان نفس واحد کیدان و پیور شد که بری برین کس  
بخش اید که ناکم بری برین محبت اید من و پیور شد که خلق خبر لیساند مستقیم سیردن آنجنو اصحاب  
کزین و اکثر تابعین و علمای دین مبای بری برین معین اولوب منفعت اید لودی بد که اهل کتاب و  
جمیع مشرفانده نیکه عزت اید معایت بدید کیدان لودی و پیور شد که انتمک اندانی کفر صلوات و صیال  
ایله جبر داخل اولان لکن رحمت غفور ایله و مکرر حد و ایله و سخاوت نفوس ایله داخل اولور و اول حضرت  
کدی مبارک دین ایله یتم اوشا قدر انباش من مع لودی و اکثر مکتف اید و بتستمد سولاری و پیور شد  
یا معاذیم اوشا قدر عزت اید کی ولس و اکثر کبی چمن یقینا ایله س و پیور شد که یکم سلمان  
فرزند من دینار و سرور اید من حق تقائی دینا و آخر نه سرور اید و یکم مؤمن فرزند من دنیا  
عقبه لریمن بریند اخلاص اید من حق تقائی یوم فیات عصر لرتان اید و پیور شد که حق  
آنجان خبری مادامک مؤمن فرزند انشک یار من در خلاصی یک یار من در و پیور شد که بدر  
مادرینه گرام و احسان این یچون جنت ایکی بابی مفتوح و پیور شد که حق تقا اول کس در این



















فصل في بيان



مرحبا

حفظاً للمفرد

نویسندگان

16

اوقات جماع و الخادی و لعل اول و ثانی الی الله  
 و تمام غایق و مرفعه موافق بود که رجل اهلک رضا سیه جماع ایله و مرثیة و فوات ایله اجتماع ایله و اوقات  
 ممنوعه آنکه امتناع ایله هر کس اهلک رضا و محبت ایله جماع ایدسه آنکه حاصل اولان و لذت عاورد  
 اولور و اگر هلال آیت باشد کوئی جماع ایدسه آنکه اولان و لذت حاصل اولور و اگر کونین قبل از ظهر ایدسه و اگر حکیم  
 و کرم اولور و اگر نیتین کجده سی ایدسه و لذت عاقد فرات اولور و اگر صالحی کجده سی ایدسه و لذت هم سخی و هم حرم اولور  
 و اگر خیرین کجده سی ایدسه و لذت عالم و هم عامل اولور و اگر جمعه کجده سی ایدسه و لذت هم عابد و هم عارف اولور  
 و اگر جمعه کوئی قبل از صبح ایدسه و لذت سعید و لب موی کلاه شهید اولور و اگر کسی اهلک رضا سن کراه  
 ایله جماع ایدسه آنکه اولان و لذت حق اولور و اگر مضوعه ای ایدسه و لذت ضری کلور و اگر هلال آیت باشد  
 کجده سی یا اول و نیتین کجده سی یا با صول کجده سی جماع ایدسه و لذت بخون اولور و اگر بار کجده سی ایدسه  
 لذت طاهر طریق اولور و اگر غنیمت کجده سی ایدسه و لذت قال اولور و اگر کونین بعد از ظهر ایدسه و لذت کونین



نامی اولور و کرمان بیر کیجه سی ایدرسه و لدیاف الدالدین اولور و اگر فرمان بیر کیجه سی ایدرسه  
 ولداتی برقی یاد و ترمی اولور و اگر تاج اوزی اولدیغ حاله ایدرسه و قلمشده بوال اولور و اگر بالدور  
 خجیه ایدرسه و لدی خنی اولور و اگر جماع اوزینه تکر ایدرسه و لدال اولور و اگر فرجه نظر ایدرسه و لد  
 ای اولور و اگر اول حاله زنی تقبل ایدرسه و لد صاعرا اولور و اگر میوه اعاجی آتشد ایدرسه و لد ظالم اولور  
 و اگر طهارت ایدرسه و لد خیل اولور و اگر خافش تخت الغوه ایدرسه و لد منافق اولور و اگر کرب  
 کسه نک حضور ایدرسه و لد صاف و لد و اگر برات کیجه سی ایدرسه و لد بدخیل اولور و اگر بول کله  
 کیجه ایدرسه و لد صرف اولور و لد حاشانه ایدرسه و لد صورت بونورسه و لد کایقین  
 اولور و اگر ترمی و لدی نظر ایدرسه و لد اولد نک قریب اولور و اگر حقیق و نفاس ایا مندی ایدرسه و لد جدا  
 اولور و لدی کی بی ارم اولور و اگر نقطه مخرجه و اخلرم رجمه اولان افره ایدرسه و لد بونک دخول  
 ایدرسه و لد بر اولور و لدی کی ایدرسه و لد ایکی اولور و اوچت کیل س و لد اولور و لد و لدی کی  
 و لد و لد اولور و اگر ما جل و لدی کی ایدرسه و لد سبقت حیکله اوغلا اولوب اول کزنت حیکله  
 ترمی سبقت حیکله و اگر ما جل و لدی کی ایدرسه و لد سبقت حیکله اوغلا اولوب اول کزنت حیکله  
 طایفه سبقت حیکله و اگر ما جل و لدی کی ایدرسه و لد سبقت حیکله اوغلا اولوب اول کزنت حیکله  
 خالده سبقت حیکله و اگر ما جل و لدی کی ایدرسه و لد سبقت حیکله اوغلا اولوب اول کزنت حیکله  
 بونک حیکله و لد سبقت حیکله و اگر ما جل و لدی کی ایدرسه و لد سبقت حیکله اوغلا اولوب اول کزنت حیکله

شیرد مکر روح خاندن اشیان ایدک	جان بلیله کلشن وحدت مکان ایدک
کان خفا ده جهر جان پشان ایدک	کم عدمه عالم آدم نهان ایدی
خلوتش سرده کول کاران ایدک	بر یار ایدی همان ویر اول بار جان ایدک

دملر و دملر ایدی زمان اول زمان ایدک

فی و دمکد ساق خجانه ایدک	صناردی روح پاکه جامه حیریزل
ماینمده اولماز ایدی جنت ایلله جلد	بقیل وقال اولوردی قوس مشکلاتل
یوخ ایدی آفت اجل و کسری بدل	راحتده ایدی زمره ارواح ماحصل

دملر و دملر ایدی زمان اول زمان ایدک

دختر ایشدی طلسمات کاشات	یکسان ایدی هنوز بواغلر امکانات
چقده مش ایدی ساحل امکانه فکات	فنا من ایدی موج فکن قلزم صفات
کم عدمه ایدی شتون مکنونات	داخی ظهور کلشن ایدی قیانات

دملر و دملر ایدی زمان اول زمان ایدک

دکاه کت کات دیوان ایدک	یازدی برات آدمه طغری اهل بطوا
یری دوشوب اوکلشن لا هودن تو	ایند خضر وری کلشن ناسوته سرفرو
طوتدق اگرچه محسن سری وجوده رو	جانده هنوز باقید اول شورو

دملر و دملر ایدی زمان اول زمان ایدک

ارواح ایشدی فله چون سباحند	کلک ضروری عالم کون و صبا و تده
تبدیل اولوب اوکلوطاف کثافت	دست قضا برادی فلکین فلاکت
دویند قیود رخ و غنا و سفامت	بوجا کاند کلک اگرچه اقامت

دملر و دملر ایدی زمان اول زمان ایدک

رجان دوجه سیله صحتک ادب وارکانی او توردی زبری کشی کندی اهلله حسن خلق ایلله معامل ایلکدی  
 و بری آنکله رفیق و علم ایلله صحت و الفت ایدک و لدی ایلله سولیکدی نه کم خیر کلشن که خلق کلشن  
 اهلله خیر و منفعتی اولان کسه در و بری اهللک اوزینه داخل و لدیجه اکاسلام و بری حال سئول  
 ایلکدی و بری آنی تنهاد مسوره بولیدسه ساچلرین اخذ و مسیح ایدک و انواع تلطفله کندی بوس  
 و کار ایلکدی و بری آنی تنهاد مخریفته بولیدسه اکا اهللر تحت و شفقله خاطرین صورتی طایر سولیکدی  
 و بری اهللک خاطرین دروغ مصلحت آمیز اولان و لدی نطیب ایلکدی و بری که اولخان سند محبوس و غیر  
 ما بوس و کندی سبیل مانوس اولان بارغاری و نکساری و مکداری و معدی و غیره سی و ما بر سید و  
 و بری اهلله خنی ترمیسه یارم ایلکدی و بری که خلق آتشد کوندز فریاد و غمان ایلله بر زمانه همت و بری مانوس خیر  
 بلکه انصافش جمیلدی و بری که اهللر ایدرین مولای حیدر و بری اهللر کندی لبوسانده ایللر ایلکدی و بری که  
 ما کولشن اطعام ایلکدی و بری که سوسی و لدی ایلکدی و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس  
 بونینه واجب بلسون و بری اهللی سوس و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس  
 امورینده بونیه تنفیذ بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه  
 اوغلا و عسل و دینی ناقص بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه  
 اکلشن و بری اهللک سره خلق حرکت ایلکدی کندی نفسنه سوس و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس  
 اولور و دیلمکدی اولیای کرامت بری اهللک سوس و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس  
 آنک ایتیم صبر بونیه کندی تریج ایللر ایلکدی بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه  
 لکی سبقت ایلکدی بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه  
 و ساقی بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه  
 اولوب زوجه اعتدال بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه  
 هر خدایق بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه  
 نعت و بری اهللک ایلله عامه ایلکدی بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه  
 ندر معانی و حقایق امورینده ایدک بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه  
 حذر اوزر و ایلکدی بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه  
 تفصیر و بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه  
 اهللله مری ایدک بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه  
 تتاعیل و سوس و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس  
 و ضامه و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس  
 بری ساقه ایدک بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه  
 لمر باطل و کلک بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه  
 خلطه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه  
 و بری اهللک فاعله دن عاری صافلک تا کیم ریت صافق بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه  
 بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه  
 ایلکدی و بری اهللک ایللر سوس و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس  
 تا کیم عدل حسن معاشه دن محروم ایلله و بری اهللک هموم و غم و خصوم و دیون سولیکدی و بری اهللک  
 و غیابنه خیر عایدک بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه  
 بلکه ایللر و بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه

رجان دوجه سیله صحتک ادب وارکانی او توردی زبری کشی کندی اهلله حسن خلق ایلله معامل ایلکدی  
 و بری آنکله رفیق و علم ایلله صحت و الفت ایدک و لدی ایلله سولیکدی نه کم خیر کلشن که خلق کلشن  
 اهلله خیر و منفعتی اولان کسه در و بری اهللک اوزینه داخل و لدیجه اکاسلام و بری حال سئول  
 ایلکدی و بری آنی تنهاد مسوره بولیدسه ساچلرین اخذ و مسیح ایدک و انواع تلطفله کندی بوس  
 و کار ایلکدی و بری آنی تنهاد مخریفته بولیدسه اکا اهللر تحت و شفقله خاطرین صورتی طایر سولیکدی  
 و بری اهللک خاطرین دروغ مصلحت آمیز اولان و لدی نطیب ایلکدی و بری که اولخان سند محبوس و غیر  
 ما بوس و کندی سبیل مانوس اولان بارغاری و نکساری و مکداری و معدی و غیره سی و ما بر سید و  
 و بری اهلله خنی ترمیسه یارم ایلکدی و بری که خلق آتشد کوندز فریاد و غمان ایلله بر زمانه همت و بری مانوس خیر  
 بلکه انصافش جمیلدی و بری که اهللر ایدرین مولای حیدر و بری اهللر کندی لبوسانده ایللر ایلکدی و بری که  
 ما کولشن اطعام ایلکدی و بری که سوسی و لدی ایلکدی و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس  
 بونینه واجب بلسون و بری اهللی سوس و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس  
 امورینده بونیه تنفیذ بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه  
 اوغلا و عسل و دینی ناقص بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه  
 اکلشن و بری اهللک سره خلق حرکت ایلکدی کندی نفسنه سوس و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس  
 اولور و دیلمکدی اولیای کرامت بری اهللک سوس و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس  
 آنک ایتیم صبر بونیه کندی تریج ایللر ایلکدی بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه  
 لکی سبقت ایلکدی بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه  
 و ساقی بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه  
 اولوب زوجه اعتدال بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه  
 هر خدایق بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه  
 نعت و بری اهللک ایلله عامه ایلکدی بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه  
 ندر معانی و حقایق امورینده ایدک بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه  
 حذر اوزر و ایلکدی بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه  
 تفصیر و بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه  
 اهللله مری ایدک بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه  
 تتاعیل و سوس و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس  
 و ضامه و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس  
 بری ساقه ایدک بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه  
 لمر باطل و کلک بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه  
 خلطه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه  
 و بری اهللک فاعله دن عاری صافلک تا کیم ریت صافق بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه  
 بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه  
 ایلکدی و بری اهللک ایللر سوس و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس و لدی سوس  
 تا کیم عدل حسن معاشه دن محروم ایلله و بری اهللک هموم و غم و خصوم و دیون سولیکدی  
 و غیابنه خیر عایدک بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه  
 بلکه ایللر و بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه بونیه







نه بکم خبر ده حق تقاضی و صل بین و صل بیده و قل ایمن قطع ایده کسکه بری ایمنی صل رحم البینه  
سلام ایله اولورمه ده واجب افشند و بری بدیند حکم عوس و بری بدیند اش و خالی توقیر و طاعت و خد  
بدیند مابیند طوعنه و انشردی کما شفت و بریده و ازاده اولادی کبی و عامله اینکده و بری والد سند حکم  
عده سن و خاله سن والد سی منزله نزل ایدی و اولردی کاعشر و شفقت اینکده و بری کشی اقربا سن اسیر  
الذی بری ایله استرا ایدی آزاد اینکده و بری اقربا نیک هر دینش خصل ایدی آبی سوزدن بری تو مقدر و خسته لر  
کودق جنازه لر بیه و ادوب و میسرن طومقده کیکه قیاری بری بری صل رحم اکرامن کمالیه مامول اید کمالیه  
حکمی ملر اید کده خیریه فی طروب خصوص ستم کیدلر بری اقربا ایله مبتلایه لار مکه آتدایه بکدر لار  
اصل اولادی ایله حسن و فاقیر لار کیم خصمان خصوصه ده و نیوب صل رحم ایمنی اولادی و حسد لری سن نسل  
ولر مشرقا رب کالعقاب فی ذلک اهل انصاح بعم و احوال فکرم یکون القرم منه و مک خال عن الاحسان خال

ذوب و كان صبيح اخوان و معارف خاني و الفتح مجاهد ناسي و عادات و مراسم عوام الخياسي و امور خارجيه  
على او خراسي و تبرك و ان شاء الله تعالى تعبد و الخياسي التي نوع و برخانه ايله با و عا ايله با و اذان و اذان و اذان

مکتبہ اعلیٰ

[illegible]



[illegible]

نوع ثانی

آداب و ارکان صحبت و الفت معارف نامی بلند در  
معلوم و معلوم که اهل ادب در محضر و در معارف  
خاسته اند و زده اوله سنگه شکر و مرصق الکره یوزده دوت اولان معارف و کوروسن اما صدیق سکایارده  
ایله و اما جموع سکایانقرض اینم نکند باشد کیده و اما شریعت حمله و اما عارفانده که کتابله صدق اظهار ایدیه  
و درون دلان عداوت سمند کیده زهر قدرک و اما جمعه معارف و بعد اولسن تا کیم شریعت سکایوله سن  
تا کیم عارفانده رسیده و اما جموع یابرجار شوده و یابرجارده و یابریله ده اوله که سکایارده  
انکرده سن برن استمعان ایتیم سن تا کیم کندی عداوت نایم ایتیم سن و آنله دنیا القری چون عین نظم  
ایله نظر فیلده سن تا کیم عند الله و اما شریعت حقیق اولسن زیکه دنیا و اما فیها عند الله حقیق اولسن بلورسن و اما  
همه دنیا عند الله عظیم کورده سن تحقیق اول حقیق حق قانک نظر عیارنده و شریعت سن پس اهل دنیا کیدنه  
اولان دنیا الله مائل اولم ایچون قبول نایم سن و آنله دینی بدل ایتیم سن زیکه برکسه اوله ایتیم سن الکره  
انکرده کورده سن حقیق اولسن و دیدن اولان حطام دنیان دخی محرومه قاننده و اگر انکر سکایا دوت  
ایدی رسد آنله سن عداوتله مقابله ایتیم سن زیکه انکرده مکافاته صبر ایدیم سن آنله دینک کیدنه  
انکرده نیک ضویل اولور و اگر سکاکرام ایدین انظر امو دینک یوزده سن شاید اولسن آنله میل و اعتماد  
ایتیم سن زیکه آنک حقیق اولور سن بیکه برن صادق و بولور سن و طبع فیلده که انکر سکایا حضور و عیاب کیده بر  
اولور زیکه اولور سن و سی غیب ایلر تحقیق ایدیم سن و آنله غیب ایدیم سن ای سیویل سن زیکه انکر سن انظر ایلر  
کندیک انظر اولور سن کندیک هم اوله عداوتله بولور سن حتی احد فایق ایدیم حقیق بلکه و اما سن استاز حقیق  
سن و اما بر طر و زده کیدیم سن زیکه انکر غیبده اوله حکم ایلر نکر ایدیم سککه اولر کماله آنله خطا  
ایدیم سن و معارفک ماله وجاه و معرفت نکرده قطع فیلده سن و طامع اولان حالانک ذلیل و مقانک خایب  
اولورده سن و سن انکرده برن حاجت استکدر و یردیه کاد عاونا فیلده سن و الا کاعنا و آنله شکوه  
ایتیم سن تا کیم بعض عداوت سمند کیم سن طامع عیاب اولور طامع عداوتله سن بلکه انکر و تقصیر نکر  
مطمع و اما دین عداوت بولور سن و آنکرده برین و خط و نصیحت ایدیم سن و سؤال ابتدا کی حکمی اکا سیویل سن  
بوشه انکر فیل ایتیم و سکاکهم اولور و اگر انکر سن مسئله ده خطا ایدیم هر کس انکر غلط عارفانده

دینکار سنہ

و زینهار اندوه تعلیم انبیاء من زینکه آنرا سست نمیم علم استفاده ای دلش و هم سکا عداوت سخت کیدش و اگر  
خطای او معصیت متعلق و اورده لطف و وفا یله حتی اظهار ایمن سکا از یخوون و اگر آنرا بد بخیر و احسان کور و کینه  
اول مولایه شر بنه سکی آنرا سود داشت و اگر نکردن بر مشرویان چک که حق فادان بلوب آنرا کاحواله  
قیله سن و آنرا عتاب بدین بن فلا و این خلا عام و فاضل یکن در و مرعتم بچون بلورن دیمین زینکه بوسون  
لوح نفس آنکه حال بیکم نفس مدح ایمن حاف متنه کنگر و تیش اید سن که سکا بر کجی کاه کن حوققا  
آنرا سکا مسلط ایستاد و آنرا حق سوزن سب و باطل سوزن انحر اولوب محاسن بنیاط و مساوی دین  
چهار اید سن و حلال وجد الله مشغول و ایستاد و ایستاد حلاله سن زینکه کتر کاحسد کظنون ایله تقاطع اید  
غیا بکه عیون ایله تقاضا اید زین و سوز و خطا یکن عذ و حقیقت اید زین تا کیم ظاهر و غیبه کمر عذ که اجواب اید زین  
آنرا بدین یکی ستر بدین و بر بر یکن عفو اید زین تقیر ظاهر حسا اید زین قیل و کثیر ایچون سکا حسد اید زین که  
راضی و اسد ظاهر ی غفلت و کمر خط اسد ظاهر ی بر خشم و تصلیر جو که آنرا شانی بوعاد تله غفلت  
بیر کور و صاحب قدری خسارت و حاضر قدری عذات و بر بند سکا صداقت ظاهر ایله معارفه اما عداوت ظاهر ایله  
شاید بونر سبقت کس اندر آنچو عدا ضربه مثله که اجده عدا و مره واحده و بعد حد یقلد الفتره **شعبه**  
عدو دین صدغ مستفید و راست کتر من الا صواب فان کتر سزا من بکون من الطعام و تشراب

[illegible]



مؤدی اولوب فانی حق و حلاج و نصایر کیدر چو بر برکس سنی استغفار ایلمیس سن جوان و یرمیرت زک  
اعراض ایلمه سن و کبر برکس سکاظم بلایسه آن حق تعالی یزیدن ملایم سولیم سن و مخلوق خداوند  
برکس به و برنشنه لغت ایتمیه سن و اهل قبله کن برکسه لجنون شرک و نفاق ایلله شهادت ایتمیه سن  
زیرکه سران معطع لجنون حق تعالی دژس عباد ایلله مولای ایدسته کریمه سن و البته لسانکی عینک حفظ  
ایده سن زیرکه اسلام یکنده اونوز کز زنادن اشد عرامده و صفتین برکس به برنشنه وعد ایتمیه سن تا کیم ۳۴  
اسانک خدا بلا قدر اولوب و اگر مضطر اولوب وعد ایلدکسه عطف ایتمه بغایت خدا دیر سن زیرکه خلد  
و علقی منافق شایسته و هر کیم بلا سولیم سن زیرکه یلانم الا کامر و هر دیند عرامک و کتاب اول کامر و دنانام  
و صر و دیز عرامک و ذیهار نکدن نام ایلله مجادله و منافقنه ایتمیه سن زیرکه مخاطبی جمیل و تجلیل و لودر  
و اظهار عساکله نفسی زیرک و تجلیل و لودر حاله یو کیم حق تعالی نکره الفکر بیور مشق ملح نفسی لایق و مدد  
اولدین طیلور مشق و ترجیم دیمشک کیم اولان صدفی سولیم سن انکند و بی روح ایلمک بر البته لسانکی  
ملح نفس ایلله معاد ایتمیه سن زیرکه خود پشک قریب است اولور و محمد الله و الناس اولد ربه می نشیمان  
بولور و جوق می بانه ایتمیه سن و عین یغیرده ایتمه خدا دیر سن و کسه می و محمد ملح ایتمیه سن و کلمه  
صوتی لجنون مفید و خنصر سولیم سوزی اور ایتمیه سن تا کیم مسنه می ملول ایتمیه سن و بشتمل سولیم  
عاطفی شکت دیر سن و عطفه عطفه لسانکی کوب بزرگ اور دیر الکی قویرب صوتی لجنون دیر سن زیرکه عطاسی  
نصیر ایتمه حافقه و خبره و کلم عطفه عطاسی کاشاهد عادل و دیو کشت و جوق صراح ایتمیه سن و قهر ایلله  
ضحک ایتمیه سن و بر فاح کلمه زیاد صولیم اصلاح ذاک الین ایلمیه سن و کسرنک عین نقیض ایتمیه سن و مطمع  
اونکسه سر ایلله سن و بی کسه به بدک سبیله فعل و فرض قیلله سن تا کیم اول عینک منبله مبتلا و لیم سن  
و جمیع ناسه خیر صواب خبر بوله سن و نمانه دن بیهله راضی اوله سن شعر کعب زمانه  
والعینین فالز ما ناعاب سوانا و لیس الذی با کمر زنب و یا کل بعضا بعضا عانا

علی اکرمک وفتح علی عظامک امور خارج مدنی نظر من واختلاط علوم ایه رسوم و عاداتی انظار من  
 تمام ایل بلدی **ای عزیز** معلوم اولسونکه امام اعظم ابوحنیفه رحمه الله شفا علیه حضرت نری امام ثانی ابویوسف  
 رحمه الله شفا علیه حضرت نربن عقل وکمال و حسن خصال و خلقک اکا اقبال مشاهد ایلدیکه امری  
 خارجیه منتهی و رسوم و عادات سنتیه فی اکا تعلیم و وصیت ایدی بورد منند که یا یعقوب ولی ولا  
 مطاعله تو فی اید من و حاکمک یانه ائله شانه عظیم ایلد کید من صفین ائله حضور و یلا سولیم  
 و منی بر حاجت بلند بجهن دعوت ایلدیکه هر وقت ائله زیارت ایلدیه سن زیکر اگر سن ائله صحبت  
 جوق کید سن حقیقاً کدی فدایک ائله یانه الحق اید سن بتر حاکم ائله معامله سن قبله سن ائله  
 منفعت العرب ایراع اوله سن زیکر اگر کدی غفلت نه صانعین برکسه بر صانعزل ایل سن وصفان حاکم  
 حضور و مائی علیه دلا جوق سولیم سن ناکیم کدی کی لک یانه غنچیل و انبیا علی میافند غنچیل ایلیم سن  
 زیکر اول سنک کمال ائله اخذ ایدی بصره انا عنه سولیم ائله کند فی سنک اعلم کوسقروب سنی بضر  
 ایلر و ائله حضرتین کدی فی بیک و غیر ائله قدرت بله سن ناکیم سیرین بضر کور و نه حاکم نظر اید  
 سافط اوله سن و حاکم یانه بلد یک عالم و لاسکن اجمیر کیم میسن ناکیم اگر سنک اعلا ایه تصدله  
 ضرر کور میه سن و کذا نابه سن ائله لخطاط ایلد حاکم نظر ائله حقل نه ابریه سن اگر حاکم کدی  
 اعمالک سکا بر منجب و ید ایه اول سنک و علم و فضله من مبرکین راضی اولدیکه بلد کجه ان قبول  
 قیلد سن ناکیم حکومت غیرین مذنبین ائله عتاج اولیا سن اگر حاکم مقتدی اولد کس کجوق اکا  
 قرب اولوب جمیع ابناء عتک بعد اولد سن ناکیم ائله یانه جاه و حد کله محترم قاله سن و صفین عامه  
 و بخانه سلال اولدینک غیر عیوب ایلدیه سن و عوام و فجار ائله علم حال دیکه نری بر سوز سولیم سن

فانكم منكم ما لا يحسن

تا کیم سندن ماله حبه و رستمی بلسونن و سکا سو خراب وید اذر شوقی نسبت فیلسونن و عوام ناس  
 ایله کولوب بنسرم یله فیلیه سن و بزار ارجون چار سویم چوقه کید فکلیه سن و ورمه قمر لک اید و فتر  
 طایه سن اما اطفال و اینام یله بنسرم و حکم یله سن و شفقته ایدوب بائدر صفایوب سیله سن و بر  
 و اختیار اولان عوام ایله یوله و فافت فیلیه سن تا کیم اتر یقیده یله علی و اختیار یله بیری خند اتر اید  
 و حق بریم صغیرنا ولم یور کیر یا هلیس منا حدی خند قالیم سن و متناس اولان بول اورون  
 طوق او نور میه سن و اگر اقتضا ایدر جامع حو لیرت غیر یرده طوریس سن و سینی یرده و چارون  
 اتمک میه سن و مقسقلردن و سفار لک صوابجه سن و دکا نره او توغ ارجون چار سویم کیم سن  
 و یلیج اتمای ابریم شایب لبس ایتیم سن تا کیم حفظ نفس اولان دعوت لجه سنه باغیه سن و کرمی حکم  
 فراش اچند امرو جاری و نای ایضاری سوبلیس سن و حق یله و دیک و بوس و دراموش ایتیم  
 اتمک اکلار اولان سوزلری بنسرمه مقصودجه سوبلیس سن و ملاعبه فیکله دل حکم بسمله ایتیم  
 ایتیم سن تا کیم اول سنک حق یوز بولسون و اورود رجال اجانبی صانه المسون و قدرک فیکله اید  
 یا کبا و یا اناسی اولان عورتی لیلیا سن تا کیم اتر ددیلمدن قالیه سن مکریم افر با سیله کور شمل  
 شرطه الله سن اولاکیم اول زمانه بر جنت راحت قاله سن زیرا که عورتک ملی اولسه بدو و مادر لک  
 کد و لک بلورن و قیر لورن بیدنه امان بولورن حق عورت با کبا وینه کتسر زوجله راحت قالورن و  
 کد کوی کد اولورن اتمک با کتخانم کد طوریس سن حرا کیم اسیر اولورن مانی خلفه و بر میه سن و صغیر  
 اوغلی یا قیزی اولان عورتک کد کوله مر سن زیرا که سن لک یانده اولان لک اعتر واکر اولامان سن بر  
 اولد جمیع مالن اتر ارجون اذکار ایلد کد حکم سنک مالک و حق اتمک سرف ایت بلیم سن و صفایون  
 ایتی عورت ایتیم اگر شایوب لک کسه اکیسیله بر اووه اولیم سن و کار و کسبه فتر کیم یلر کجه ناهل  
 فیلیه سن ایدن اطلب علم اید جمیع مال حلال لک توزج ایدر کرم فتر طلب الا مشغول اولورن حکم فتر  
 عاجز قالیم سن زیرا که مال اشرای جاری و عیالنه باعث اطفاله تحصیل علم ایتیم کد مقدم دنیا و ناس ایتیم  
 اولوب تقبیح اوقان اید سن و اولاد لک جمیع اولوب سیلک جوعا لکده علی ترک ایدن اترکد مصالح  
 سخته کید سن حق ایدن اشد عفتوندا و قلب و خاطر کد فرعی اولانده طریق تحصیل علم کید سن اید  
 مال طریق جمیع اید اتمک حکم ناهل اید سن زیرا که اهل عیال مشغول الدن بصلت و مال نیدا سن اتم  
 یا کیم وضع اولان امانتی صاحبه اید ایدر طبعی یول کید سن و جمیع ناسه خیر خواه اولوب نصیحت  
 اید سن و خلق اطور کد اولوب سنک معاسرت مهابت اید کد صحبتلر نه کید سن و مجلسلر نه ناهل  
 و نفسی توفیر اید مذکر علم اید سن تا کیم سن اکر د یانده زیاده محسوب الفرب اولوب جمله سن  
 اهرت بولند اید سن صفایون عامه به اصول بن امرن علم کلام اید سوبلیس سن تا کیم سکا انقیاد اید علم  
 کلام اتمک مشغول اولسون و هر عام خام اولر جریقه طالسون کیم سکا کلین فوای مسائل اشر اتمک حق  
 جوبن و برحق غیر بنسرم اکتیم ایتیم سن تا کیم لک سوانک جوابی سی مشغول فیلسون و انواع فواید اید  
 علی طالسون اگر اولر کچا کسن و اسباب اشر فالد کسره صفایون علمک اعراف ایتیم سن تا کیم علمک  
 اعراف اید صبیح عیفت ستم کیم سن و کد نلامید کاشانک حال شفقته اولسون تا کیم هر بر شکر کد  
 کد و ی سنک اولک بلسون و علم سعی و مختلری یومافیر اید بولسون و سنک معارض اید عامه یله اول  
 سرق ایدر کلام اولسون تا کیم هر عام کال اتمام اید یوز صوری و کلسون و حق سوبلر کد کسره د خند  
 فیلیه سن سلمه اولسه یله اتمک ناهل کیم سن و سنک عبادتک عامه دن کز اولسون اقل اولسون تا کیم اکر  
 سنک مبادیه افک کد اتمک کز کورم اچون فن رختکا عیله عقید لایحه ضعف کلسون و فتر  
 علمای اولان بدو یر دخل اولورن اگر کندی اتر برکی بولورن نکرک جه و نصیر لیم طالب اولمک بل  
 سنک امین اولورن و سن حق اتمک سلا بولورن و الا جمله سی ووزیکا هجی و یله مذکر کاطن ایدلر



























هذه صورة مكتوب ابراهيم حتى الى بعض اخوانه في الله

بسم الله الرحمن الرحيم وصلى الله على مصطفىه ومن احبته وبعد ايها الاخ في الله اعزك الله وكل الى مكره  
 بكرة الله وقبلت ما فيه بالحق لله واجبت سؤالك باذن الله وكنت هذه القائمة بعون الله وبغيتها الى صوبك  
 حتى في الله فاذا وصلت اليك بمشيئة الله فاسئل من فضل الله ان تكون هذا الوصايا مقبولة عندك وعند الله وان  
 قبل ما يتوفى الله حتى تدخل في زمره اهل الله واصيد اقل المتقويين الله حتى تزدق علم حب الله واصيد بالتوفيق  
 على الله حتى يحبك الله واصيد بقبول جميع الامور الى الله حتى تسلم عن الغم والاختيار والفتنة والمخالف  
 لتقدير الله واصيد بالتسليم والرضا بقضاء الله حتى تسلم عن المخالفات وتنال رضا الله واصيد  
 بالتعبد الجليل على ايدى الناس حتى تنسى اوصاف البهايم وتتخلق باخلاق الله واصيد بكلم الغيظ وبالعفو  
 عن عباد الله حتى تجد خلاص عفو الله واصيد بستر العيوب وبالشفقة على جميع خلق الله حتى تتردد عيوبك  
 وبرحمة الله واصيد بالعزلة عن الفاعلين عن الله حتى لا تشغلك عن التوجه الى الله وعن الحضور مع الله واصيد  
 بالتمسك وخلص اليه في جميع احوال لوجه الله حتى لا تلتفت الى عرض النفس ولا الى نظر الخلق ولا تستعظم عن نظر  
 الله واصيد بالاتباع على الامور فلا تفر ولا تفرح ولا تفرح ولا تفرح ولا تفرح ولا تفرح ولا تفرح ولا تفرح ولا تفرح  
 بكم احوال القلب وسر اسرار الخلق وحفظ وحد الله عن كل من لا يعرف نفسه ولا يطلب ربه ولا يعرف الله حتى يطيب  
 عليك ويدور حضورك ويحفظك الله وتكون امين الحق وتحرم اسرار الله واصيد بالشوكة والرجوع الى الله  
 من كل ما يقطعك عن الله حتى تجد الحق مع الكل والكل مع الله واصيد بترك جميع ما سوى الله حتى تشهد بالوحدة  
 في الكثرة والكثرة في الوحدة وتنج بين حب الخلق وحب الله فقام الخلق بالادب مع الله واصيد بترك الاحتفاظ  
 النفس وبالسفر القلبي عنها الى الله حتى لا تنسى باسرها لاجلها فيصور وقت مع الله واصيد بتقبل انظار  
 والنام وكلامه بغيره حتى تدرك لذة الالهام وحلاوة الاقرب الى الله واصيد بمداومة الذكر القلبي بكل لسان الله  
 حتى تتوكل عليك بنور وحدانية الله وتنعكس في النور على صفات الكائنات وقتا بعد وحدة الوجود بنور الله فقال  
 دولة النظر الحقيقي وسعادته الشفاء في الله واصيد بنفي الطوارى والافكار في ملاحظة غير الله حتى لا يبقى حجاب بينك  
 وبين الله فكون قلبك بيت الله واصيد بتجليه مرات القلب بصيقل ذكر الله حتى تنظف وتطهر من كل سر معية الله وتجد  
 ربه في حبك منك وتكون من المشرقين الى الله وتعرف نفسك وربك بالله وتلك كثر معرفة الله وتنال السعادة لا تبهت  
 وتلقى غفران جلال الله واصيد بالاعتراف عند ولا يقال على الله حتى تكون ناسيا لنفسك ومن ذكر الله واصيد بحجب  
 الوجود بالكلية في حجة الله حتى يحبك بالطفة اليه ويكون هو سمعك وبصرك فسمع بالله وبصر بالله ففهمك  
 ونبي بالله فلا يبقى في انظار ولا احتياج الى الخارج عند ولا تشغل مع غير الله وتكون مستغنيا بالله عما سوى الله واصيد  
 بدوام الاستغفار التي بوحدة الله حتى لا يخطر ببالك في جميع احوالك غير الله خصوصا في مظاهر الافعال فلا تشا  
 الفعل الا من الله من العباد والسمع والشم والذوق والايذاء والايلاء والاهلية والانعام وسائر ما يصدر عن الله  
 فاذا ظهر انعام فلا تشكر حقيقة الا الله وتشكر ذلك للظهر بجوار الكون كالا لله الله واذا وقع ايذاء او ايلاء  
 فتري ذلك من عند الله ولا تغضب ذلك الشخص اكل في جميع الاحوال حاضرا مع الله وغائبا سوا .  
 واصيد بخلاص هذه الوصايا وهي ترك الكل ونسيان النفس والموت في حجب فكر الله حتى لا يبقى في  
 قلب الا الله وتكون نفسك الحيوانية ويحي قلبك بالله فتكون حينئذ وفي الله قال العارف بالله من  
 كان في قلبه الله فحينئذ الدارين الله وان كان في قلبه غير الله فحينئذ الدارين الله يا اخي فالتة الله  
 لا تغفل لحظة عن الله حتى لا تجد في قلبك غير الله ولا تغفل لذة الا الله  
 الا في الله والاخر الله والشاهد الله والباطن الله والحي الله والباقي الله

والله نعم الوصايا القدسية

لنظائر المعرفة والمحبة الانسية

شفاي صدر مؤمنة وصيت لامة حتى

فبذل الى بولرد ام حبيب حزن حتى

من الحب في الله  
 حتى بن حفي الله  
 مريد فقير الله  
 رحمه الله

